

انتشارات انصار امام مهدي (خداوند در زمين تمكينش دهد)

وصيت و وصي احمد الحسن

نويسنده

الشيخ ناظم عقيلي

وصیت رسول اکرم ﷺ در شب وفاتش:

وصیت رسول الله ﷺ در شب و فاتش از امام باقر علیهما السلام، از پدرش زین العابدین علیهما السلام، از سید الشهداء امام حسین علیهما السلام، از پدرش امیرمؤمنان علی علیهما السلام گفت: (در شب که وفات به رسول خدا محمد ﷺ رسول به امام علی فرمودند: یا ابا الحسن یک ورق و دوآتی حاضر کن، و رسول اکرم وصیتش را به امام علی دیکته کرد تا به جایی رسید که گفت: یا علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آنها دوازده مهدی و شما ای علی اولین دوازده امام میباشی. خداوند متعال شما را در اسمانش علی المرتضی و امیرمؤمنان والصدیق الاکبر والفاروق الاعظم والمأمون والمهدی نامید. و این نام نهادن بر کسی جز شما جایز نیست، ای علی شما بر اهل بیتم زنده هستید یا مرده اند و بر زنانم هرکسی که از آنها پایداری کرد فردا با من روبرو میشود و انهایی که طلاق دادید من از آنها مبرا هستم و در روز قیامت مرا نمیینند و من آنها را نمیینم که من شما را بر آنها سفارش میکنم. و شما بعد از من خلیفه اتم هستی و اگر زمان وفات رسید خلافت را به فرزندم حسن و اگذار کن و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندم حسین شهید کشته شده و پاک و اگذار کند و اگر زمان وفات ایشان رسید، به فرزندش زین العابدین و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش محمد باقر و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش موسی کاظم و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش علی الرضا و اگذار کند و زمان وفاتش رسید، به فرزندش محمد تقی و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش علی الهادی و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش حسن عسکری و اگذار کند و اگر زمان وفاتش رسید، به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد ﷺ و اگذار کند و او دوازدهمین امام است پس از او دوازده مهدی میباشد و زمان وفاتش رسید، به فرزندش نخستین نزدیکانش که سه نام دارد نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او نخستین مومنان است تسلیم نماید) الطوسی: ص 107 - 108.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

حمد و سپاس خداوند جهانیان و صلوات و سلام بر اشرف مخلوقات محمد و خاندانش ائمه و مهدیین علیهم السلام.

وصیت به عنوان حجر (سنگ) اساس جهت تشکیل خلافت بر زمین است و از زمان آدم علیه السلام و تا روز قیامت خواهد بود، و حجتی بر مردم جهت استدلال انبیاء و اوصیاء بران نباشد در حالی که انبیاء اهتمام زیادی بران داشتند و هیچ پیامبری به سوی خدا نشتافت مگر اینکه وصیت خود را هنگام وفاتش باقی گذاشت که در آن خلیفه یا پیامبری که بعد از او می آید را مشخص کند.

و هنگامی که در بحث مشاهده نمودم این موضوع مهم به حقتش نرسیده بلکه به ان به عنوان دلیل و حجت که در ان شکی نیست، نگاه نمی شود، قرار گذاشتم که بحثی مستقل حاوی یک فکر اجمالی حول وصیت و اوصیاء را اختصاص دهم و در حقیقت هنگامی که این بحث را شروع کردم خود را در دریایی از دلایل و روایات که مختص به وصیت است یافتم.

این در حالی که نتوانستم همه انها را در این بحث بگنجانم انگاه مجبور شدم که بیشتر موضوع های مهم که مختص وصیت بوده را ترک نمایم تا اینکه بحث طولانی نشده و مسیر طالب حق سخت نشود بطور مختصر به روایات مهم پرداختم، و متذکر می شوم که دلایل و روایات زیادی را به خاطر اینکه این بحث را با عجله زیاد نوشتم جا گذاشتم ضرورت دیدم که در اسرع وقت ممکن و بخاطر فایده زیادش به دست طالبان حق برسد.

اولاً به واجب بودن وصیت بر هر مسلمان را شروع کردم سپس وصیت آدم علیه السلام و همین طور تا پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله به مقداری که با این عجله و شتاب به ان دسترسی پیدا کردم و بعد از ان وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش تاکید کردم و کیفیت محتج شدن با ان و در حد توانایی خودم سعی نمودم که در بحث بر ان توجه کرده انگاه با بحث مفصلی حول انطباق وصیت بر سید احمد الحسن علیه السلام وصی و رسول امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود پایان بردم و هدف خود را با تعداد زیادی از روایت هایی که مختص نسل و خانواده امام مهدی علیه السلام است پایه گذاری نمودم و بخصوص وصی اولش احمد و ارتباط بین او و شخصیت یمانی دال بر اینکه هر دوی انها شخصیت واحدی هستند که از مشرق ظاهر می شود نه از یمن همانطوری که بعضی ها دچار توهم شده اند و اضافه بر ان فواید دیگری که در این بحث کوتاه امکان ذکر انها نیست.

وصیت ووصی ۶

و در نهایت از خداوند متعال خواستار بخشش در مورد کوتاهی ام از دادن حق این موضوع
و اینکه انرا خالص از هر ریا و مشهور شدن برای خود قبول کند و حمد و سپاس خداوند جهانیان
و صلوات و سلام بر محمد و خاندان پاکش ائمه و مهدیین و لعنت ائمه بر منکر اوصیای انها تا روز
دین

(وصیت بر هر مؤمنی واجب است):

با حدیثی از حضرت محمد ﷺ شروع می کنیم که می فرماید:

(همه شما مسئول و همه شما در مقابل افراد تحت تکفل مسئول هستید).

بر هر مومنی واجب است که بعد از وفاتش از افراد تکفل خود غافل نماند و حتماً باید مصالح دنیا و آخرت آنها را تعیین و مشخص کند و از چیزهایی که در دوران حیاتش بدست آورده اعم از عقاید و اخلاق و تجارب را به آنها بدهد تا رعیتش یا افراد تحت تکفلش مسیر او را کامل کنند و مجبور نشوند که از صفر شروع نموده و همه اشیاء را از اول تجربه کنند در حالی که انسان دو عمر ندارد که با اولی تجربه کند و با دومی نتیجه بگیرد و حتماً باید از تجارب گذشتگان و اعتبار آنها استفاده کرد که خداوند متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...﴾ در داستانهای گذشتگان عبرتی برای صاحبان است.

در ضمن وصیت اگر رعایت شود مانع اختلافات و مشکلات شده و باعث می شود که افراد تحت تکفل به اسانی و ظایف خود را در محافظت بر وحدت و صلاح بندگان و وطن خود بدانند. ورعیت یا افراد تحت تکفل گاهی به منظور کل جهان و گاهی به منظور کشور و گاهی به عنوان عشیره و گاهی به عنوان خانواده ای کوچک و گاهی به منظور خود انسان می باشد.

پس امام یا رهبر جهان حتماً قبل از وفاتش نیاز است که خلیفه خود را معین و امتش را به مسیر صحیح ارشاد و مشکلات و عقوبات دهر که در زمان حیاتش با آن برخورد کرد را مشخص و راه خروج از آن و تجاوزاتش را تعیین کند و رئیس کشور همین طور حتماً باید خلیفه خود را تعیین و دولت خود را به آنچه که صلاح است ارشاد کند ... و بر پدر خانواده همین طور نیز واجب است که در حق افراد خانواده اش کوتاهی نکند آنها را بدون وصیتی که در آن، آنها را به فضایل اخلاق و تمسک به دین حنیف، ویاری حق و اهلش ارشاد نموده و همینطور در آن به مصلحت امرار معاش و نظم امرشان ارشاد کند و در آن هرکسی حقتش را بدهد، همچنین اضافه بر آن باید در مواردی که به خودش متعلق است از جمله واجبات و حقوق قضا مانده برگردنش همانند دیون و مظالم و ... برای مردم را همه باید وصیت کند و آن همه به خاطر اینکه او باید با دنیا وداع نموده و حتماً باید کسی باشد که موارد ناتمام او را کامل و فسادی که در امور دنیا داشت اصلاح کند.

وبه همین خاطر در احادیث و روایات زیادی تاکید بر وصیت هنگام وفات و قبل از آن وارد شده است، که از آن - گفتار تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ البقره: 180.

(به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر دارای متاع دنیا است، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است) البقره: 180.

و گفتار تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ...﴾ المائده از آیه: 160.

(ای اهل ایمان؛ چون یکی از شما را مرگ در رسید برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان) المائده از آیه: 160.

و از امام صادق علیه السلام بعد از اینکه قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد وصیت در هنگام مرگ را ذکر کرد گفت علیه السلام: (تصدیقش در سوره مریم که خداوند می فرماید ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (شفاعتی برای آنها نیست مگر نزد رحمان عهدی گرفته باشند) و این (وصیت) همان عهد است) بحار الانوار: ج 100 ص 200.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام گفت: (شما ان را یاد بگیر و به اهل بیت و شیعه خود بیاموز گفت: و انگاه فرمود: جبرائیل ان را به من یاد داد) بحار الانوار: ج 100 ص 200.

و گفتار تعالی: ﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ * أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ البقره: 132 - 133.

(و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به همان آیین توصیه نمودند ای فرزندانم خدا برای شما این آیین پاک را برگزید و هنگام جان سپردن الا تسلیم رضای خدا نباشد * شما کجا بودید هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید؟ هنگامی که به فرزندان خود گفت: شما پس از مرگ من، که را می پرستید؟ گفتند خدای تورا، و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است، و ما مطیع اویم) البقره: 132 - 133.

و از پیامبر محمد صلی الله علیه و آله نقل شده که: (هرکس بمیرد در حالی که وصیت نکند مرگش مرگ جاهلیت است)، و از پیامبر محمد صلی الله علیه و آله: (وصیت حقی بر هر مسلمان است)، و فرمود صلی الله علیه و آله: (هرکس مرد در حالی که وصیت نکرده عملش را با معصیت ختم نموده) اثبات الهداه: ج 1 ص 143.

وصیت ووصی ۹

واز ابی صالح از ابی عبد الله علیه السلام گفت: (در مورد وصیت از او پرسیدم، فرمودند: حقی بر هر مسلمان است) اثبات الهداه: ج 1 ص 99.

واز امام علی علیه السلام: (وصیت نقص زکات را کامل می کند) همان کتاب.

واز رسول صلی الله علیه و آله: (هرکس بر وصیت حسنه ای مرد، شهید به حساب می آید) بحار الانوار: ج 100 ص 200.

واز او صلی الله علیه و آله: (اگر مردی هفتاد سال به کار بهشت عمل کرده انگاه در وصیت خود کوتاهی کند پایان کار او با اهل آتش است و اگر مردی هفتاد سال به کار آتش عمل کرده انگاه عدالت را در وصیت خود پیشه کند پایان کار او با اهل بهشت ختم می شود انگاه خداوند ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ﴾ (و اگر کسی حدود خداوند را بگذرد) و گفت این همان حدود خداوند است) بحار الانوار: ج 100 ص 200.

و غیر از آن روایت زیادی هستند که بر ضرورت اینکه انسان هنگام وفاتش وصیت کند تاکید کرد و به این شکل کیفیت وصیت و آنچه به آن وصیت می شود بنا نهاده شده است پس شرع حنیف از امر خانواده کوچک غافل نمانده و بر رب (بزرگ قومی) یا پدر آن وصیت به آن را و قبل از وفاتش واجب کرده بلکه ترک وصیت را مرگ انسان بر جاهلیت قرار داده و پایان اعمالش را معصیت.

و این اشاره ای به اهمیت وصیت و خاتم زمان دین و دنیا است و انهم سنتی از سنن خداوند تعالی در خللش می باشد و هیچگاه برای سنت خداوند تحویلی پیدا نمی کنی و نیز برای سنت خداوند تبدیلی پیدا نمی کنی.

وصیت و امامت

بعد از اینکه متوجه شدیم که وصیت بر هر مسلمانی واجب و حق بوده و تارک آن مرگش، مرگ جاهلیت است همانطوری که در روایت وارد شده است و اینکه هر مسئول حتماً باید به رعیت و خانواده اش وصیت کند و فردی مدبر به جای خود جانشین کند و آنها را به اصطلاح دنیا و آخرت ارشاد کند. حال به خلافت بر زمین می آیم.

اولاً: مشخص می کنیم اولین خلیفه بر زمین چطور تعیین شده، سپس کیفیت استمرار این خلافت از شخصی به شخص دیگر را مشخص می کنیم، اینکه به چه طریقی خلیفه تعیین می شود؟

هنگامی که خداوند متعال استخلاف آدم در زمین را خواست با کسی مشورت نکرده و برای استخلاف آن کسی را وکیل قرار نداد نه ملائکه و نه غیر از آنها بلکه انرا به عنوان فریضه، واجب

بر ملائکه قرار داد و آنها را به سجود برای آدم علیه السلام امر نمود و فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

(وانگاه که پروردگارتو فرشتگان را فرمود: من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت. گفتند: آیا کسی را که در آن خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خونها ریزد. و حال آن که ما خود تورا تسبیح و تقدیس می کنیم؟ فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید) البقره: 30.

و ملائکه بر نحوه استفهام این تعیین اعتراض نمودند و گفتند: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ البقره: 30.

(ایاکسی را در آن خواهی گماشت که در زمین فساد کند و خونها ریزد و حال آنکه ما خود تورا تسبیح و تقدیس می کنیم؟ فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید) البقره: 30.

و گفتار تعالی: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الحجر: 28 - 31.

(انگاه پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری از گل خشکیده که از گل بدبوی گرفته شده خلق خواهم کرد * پس چون کار آن را به پایان رساندم، در او از روح خویش بدمم همگی بر او سجده کنید * همه فرشتگان سجده کردند * مگر ابلیس که امتناع ورزید که از سجده کنندگان باشد) الحجر: 28 - 31.

خداوند متعال سر و رمز اختیار آدم علیه السلام برای خلافت بر زمین را برای ملائکه مشخص و حجت را بر آنها اتمام نمود و آن فطرت وسیع و اعلمتر از آنها است، و بعد از آن، ملائکه بر اعتراض خود بر خداوند متعال توبه کرده و استغفار نمودند و جهت کفاره اعتراض خود بر امر تنصیب خداوند متعال به طواف بیت الحرام مشغول شدند.

پس مساله خلافت و امامت مساله ای تعیین و قرارداد از جانب خداوند متعال بوده که کسی نمی تواند در آن شریک باشد و امکان اعتراض بران نیست و حتی به نحوه استفهام و حتی از جانب ملائکه مقربین.

خلافت و امامت به نظر خواهی خلق و انتخاب آنها نمی تواند سرنهد. زیرا این امر از امور خاص به خالق تعالی می باشد و او عارفتر یا داناتر به مصلح و مفسد است زیرا او علام غیوب خیانت چشمها و آنچه سینه ها منخفی می کند را می داند، و اما خلائق ممکن است که شخصی را انتخاب کنند که اعتقاد دارند که او مصلح تر است و سپس مشخص شود که او فاسدتر بوده انهم به خاطر اینکه آنها به اسرار و باطن درونی مردم و حقایق آنها احاطه ندارند بلکه خطا در اختیار

حتی از جانب پیامبران علیهم السلام نیز بوده، حضرت موسی علیه السلام هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات خداوند متعال مبنی بر اینکه آنها بهترین و اصلحترین قومش هستند، پس برای او مشخص شد که آنها فاسدترین قومش هستند زیرا از او خواستند خداوند متعال را به چشم ببینند و نگاه او را تکذیب کردند پس به خاطر ظلمشان به صاعقه (طوفان) گرفتار شدند و همین طور پیامبر خدا موسی علیه السلام با عبد صالح هنگامی که غلام را کشت حضرت موسی علیه السلام اعتراض نمود و غلام را به نفس زکیه توصیف نمود نگاه برای او مشخص شد که نفس او کافر و خبیث است.

و این حقیقت را در روایت آتی واضح و جلی پیدا می کنیم:

(در حدیث طولانی از سعد بن عبد الله قمی او از امام مهدی علیه السلام سوال کرد در حالی که ایشان در قید حیات پدرش امام حسن علیه السلام بود گفت: مولای من علتی که مانع می شود قوم برای خود امام انتخاب کنند چیست؟ فرمودند علیه السلام: مصلح یا مفسد را انتخاب می کنید؟ گفتم: مصلح، فرمودند: آیا احتمال اینکه انتخاب آنها مفسد باشد ان هم به خاطر اینکه آنها نیت او را مبنی بر فساد و یا صالح نمی دانند انتخاب کنند؟ گفتم: آری، فرمود: این همان علتی است که با برهان برای شما اوردم که عقلت به ان اعتماد می کند، در مورد پیامبرانی که خداوند آنها را انتخاب کرده و کتاب را بر آنها نازل و آنها را با وحی و عصمت تایید کرده است خبرم کن اگر آنها سر کرده امت بوده خداوند اختیار را به بعضی از آنها داد همانند موسی و عیسی (علیهم السلام) آیا این احتمال وجود دارد با وجود فراوانی عقل و کمالات علمشان، آنها کسی را اختیار کنند نگاه انتخاب آنها شخص منافق باشد و آنها فکر کنند که او مومن است؟ گفتم: خیر. فرمودند: حضرت موسی کلیم وهم صحبت خداوند با وجود زیادی عقل و کمال علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از اعیان قوم و سران لشکر را برای میقات خداوند انتخاب کند و ان هم از کسانی بودند که در ایمان و اخلاص آنها شکی نداشت ولی انتخاب یا اختیار او بر منافقین واقع شد و خداوند متعال عز و جل فرمودند که موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما انتخاب کرد... تا ادامه گفتارش که گفتند ای موسی: به شما ایمان نمی آوریم تا اینکه خداوند را به چشم ببینیم نگاه به خاطر ظلمشان صاعقه آنها را برد پس هنگامی که اختیار کسی که خداوند او را برای نبوت انتخاب کرده بر مفسد بدون مصلح واقع شده و در حالی که خود آنها را صالح نه مفسد می دانست اتفاق افتاد متوجه شدیم که اختیار به جزء نزد کسی که آنچه در سینه ها مخفی است آگاه است و اسرار در مقابل او آشکار می شود می باشد.....) اثبات الهداه: ج 1 ص 115 - 116.

حال دلیل عقلاً و شرعاً مانع اختیار مردم برای امام و خلیفه بر زمین و انهم به خاطر نادانی آنها به حقیقت مفسد و مصلح و انها ظاهر حیات دنیا را می دانند و اینکه تعیین و تنصیب برای امام خاص به خداوند متعال که او علیم خبیر و بصیر است.

بعد از اینکه خداوند متعال ﷺ را به عنوان خلیفه بر زمین تنصیب کرد هنگامی که پایان عمر ادم ﷺ رسید و رفتن او به سوی خداوند عز و جل نزدیک شد خداوند به او امر کرد که خلافت بعد از او نیز به انتخاب خداوند عز و جل از طریق وصیت است، اینکه آدم ﷺ انتخاب خداوند را به خلیفه زمین اختیار کند و در ابتدای امر هابیل ﷺ برای خلافت انتخاب شده در حالی این تنصیب از اعتراض سالم نمی ماند و اعتراض کننده قایل (لعنه الله) برادر هابیل ﷺ است و لکن اعتراض او این بار به فرض است نه به نحو استفهام از ابی عبد الله ﷺ فرمودن: (پس خداوند متعال به ادم ﷺ وحی نمود که میراث نبوت و علم را گذاشته و آن را تحویل هابیل ﷺ نماید پس از اینکه این کار را انجام داد قایل از این امر با خبر شد و با ناراحتی به پدرش گفت: ایا من از برادرم بزرگتر و مستحقتر نیستم؟ پس گفت ای فرزندم امر به دست خداوند است و خداوند مرا امر به این کار کرد و اگر مرا باور نمی کنی جهت تقرب نذری کنید هر کدام از شما نذرش قبول شد او اولتر به فضل است، و نذر در آن زمان نزول آتش و بردن آن می باشد. قایل صاحب مزرعه ای بود که خوشه ای رسیده از گندم را به عنوان نذر جلو برد و هابیل صاحب گوسفندان بود پس گوسفندان بزرگی را جلو برد نگاه آتش قربان یا نذر هابیل را برد نگاه ابلیس به سوی او آمد و گفت: ای قایل اگر صاحب فرزندان شدید نسل شما زیاد شد نسل او بر نسل تو به چیزی که قدرت مختص او کرد و برای قبول قربان او توسط آتش و ترک قربان تو تفاخر خواهند کرد اگر تو او را بکشی قدرت غیر از تو برای اختصاصی آنچه به هابیل داده بود پیدا نمی کند پس وسوسه شد و هابیل را کشت...) قصص الانبیاء: ص 55.

و اولین کسی که به تنصیب خداوند بر زمین اعتراض کرد قایل (لعنه الله) بود و گمان کرد که اختیار به دست مردم یا ادم ﷺ است نه به دست خداوند متعال سبحان و تعالی و هنگامی که ادم ﷺ به او گفت اختیار از جانب خداوند و نه غیره بر اعتراض خود اصرار کرد تا اینکه برادرش هابیل را کشت تا اینکه اولین جرم بر زمین به سبب خلافت و امامت باشد و مجرم همان قایل که به تنصیب الهی به سبب پیروی از هوای و نفس اماره سوء اعتراض کرد پس خداوند متعال بعد از آن فرزند صالحی را رزق ادم ﷺ کرد و او هبه الله ﷺ است همان کسی که وصیت بعد از ادم به او رسید.

از ابی عبد الله ﷺ فرمودند: (هنگامی که نبوت ادم و غذا خوردن او به پایان رسید خداوند به او وحی نمود: ای ادم نبوت و غذا خوردن شما به پایان رسید پس هرچه از علم و ایمان و میراث و نبوت و آثار علم و اسم اعظم داری در عقبه از نسل خود پیش هبه الله قرار بده که من زمین را به غیر از عالمی عارف که دین و معرفت اطاعت از من با او شناخته شود و باعث نجات کسی که در مدت زمان پایان عمر پیامبری تا ظهور پیامبری دیگر متولد شود گردد) المحاسن: ج 1 ص 235.

وصیت ووصی ۱۳

پس وصیت از خداوند متعال است ووصی پیامبر یا امام توسط خداوند متعال تعیین می شود وپیامبر یا امام دخالتی در ان را ندارد مگر از طریق تبلیغ ان به مردم واز این طریق متوجه می شویم که هر امامی مفترض یا لازم الطاعه به مردم حتماً باید خداوند از طریق انبیاء ورسولش ﷺ به او وصیت کرده باشد زیرا امام و حجت لابد که معصوم باشد و معصوم را کسی به غیر از خداوند تعالی معرفی نمی کند پس شناخته نمی شود مگر به متنی یا دستوری از خداوند متعال.

واز امام علی ابن الحسین علیه السلام فرمودند: (هر امامی از ما نخواهد بود مگر معصوم باشد وعصمت در ظاهر خلقت نیست که با ان شناخته شود وان نخواهد بود مگر به او وصیت شده - پس به او گفتند: ای فرزند رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمودند: اوست معتصم به حبل یا ریسمان خداوند وریسمان خداوند همان قران است که جدا نمیشوند تا روز قیامت وامام به سوی قران هدایت می کند وقران به سوی امام هدایت می کند وان گفتار خداوند تعالی: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (معانی الاخبار: ص 132).

واین عقیده شیعه امامی می باشد، خصوصاً از رسول محمد صلی الله علیه و آله تا یوم قیامت است کسی به خلاف ان عمل نمی کند مگر از ولایت خدا خارج شده ووارد ولایت شیطان شده باشد خداوند به ما پناه بدهد از او.

حال قول وصحبت بعضی از علماء وشیعه در این خصوص را گوش بدهید شیخ صدوق (رحمه الله) در وصف ائمه علیهم السلام می گوید: (..هرکسی از انها جدا شود ویا به انها پشت کند به انها ضرر نخواهد رساند چون انها از طریق خداوند با زبان پیامبر خداوند صلی الله علیه و آله بر انها تاکید ونوشته شده است) کمال الدین وتمام النعمه: ص 247.

وبازهم گفتند: (امام نمی تواند مگر اینکه معصوم باشد ودیدیم اگر عصمت بر امامی واجب نشده مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله بر او تاکید کند زیرا عصمت در ظاهر خلقت نیست که خلق انرا بشناسد پس اینکه واجب است که علام غیوب تبارک و تعالی بر زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله بران تاکید کند به خاطر اینکه امام نخواهد بود مگر اینکه بر او تاکید شده باشد و متن به آنچه حجج نشان داده صحبت گذاشت وما انرا از اخبار صحیح روایت کردیم) معانی الاخبار: ص 136.

وشیخ طوسی (رحمه الله) گفت: (...اینکه امام عاقلترین رعیتش باشد وهدف از عقل اینکه در راس خود داناتر ودر سیاست عالمتر باشد. واجب است که شخصیت مشخص داشته باشد و حتماً لازم نیست به بهترین وجه نزد مردم مقبول باشد بلکه واجب است که بر عصمتش تاکید شده باشد ودر حالی که عصمت هیچ حسی ونه مشاهده ونه استدلال ونه تجربه ای را درک نمی کند وکسی بجز خداوند تعالی انرا درک نمی کند وواجب دید که بر تاکید کند وانرا بر زبان پیامبرش مشخص کند) الاقتصاد: ص 193.

وصیت و وصی ۱۴
و شریف الرضی (رحمه الله) گفت: (... ما می دانیم که ضرورت دارد هر عالم از علماء امامیه به سوی اینکه واجب است که امام باید معصوم و وصیت تاکید شده بر او باشد) رسائل المرتضی: ج 2 ص 367.

و بعد از اینکه برای ما ثابت شد که امام و حجت بر خلق حتماً باید توسط پیامبر یا امام سابق در وصیت بر او تاکید شده باشد یک بار دیگر تاکید می کنیم بر اینکه وصیت از جانب خداوند تعالی است و نه از پیامبر یا امام تنها فقط مبلغی برای وصیت از جانب خداوند تعالی هستند و لا غیر بعضی از روایات که بر این موضوع دلالت می کند را برای شما نقل می کنیم:

از ابی عبد الله علیه السلام گفت: (ایا دیدید کسی از ما به هر که خودش خواست وصیت کند؟ نه به خدا در صورتی که عهده از خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله بر مرد تا مردی دیگر تا اینکه امر با صاحبش به پایان خواهد رسید) الکافی: ج 1 ص 370.

و در حدیث طولانی از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (امامت عهده از خداوند عز و جل معهود برای مردانی با اسمشان باشد و نه خود امام است که امامت را به نفر بعد از خود بدهد خداوند تبارک تعالی به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که برای خود وصی از خانواده اش اتخاذ کند پس او از علم من سبقت گرفت و اینکه پیامبری را مبعوث نمی کنم مگر اینکه برای او وصی از خانواده اش باشد و داود صاحب فرزندان عدیدی بود که در آنها غلامی که مادرش نزد داود منزلت خاص داشت که داود بر او وارد شد هنگامی که وحی به او آمد و به او گفت خداوند عز و جل به من وحی کرد و به من امر نمود که برای خود وصی از خانواده ام انتخاب کنم پس همسرش به او گفت فرزندم خواهد بود فرمودند: من همین را می خواهم و در حالی که قبلاً در علم خداوند انتخاب شده که حتماً باید سلیمان باشد پس خداوند تبارک و تعالی به داود وحی نمود قبل از اینکه وحی به شما بیاید عجله نکن) الکافی: ج 1 ص 307.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (عالمی از ما اهل بیت نمی میرد مگر اینکه خداوند عز و جل با او اموخت که به چه کسی وصیت کند) الکافی: ج 1 ص 307.

وصیت از آدم علیه السلام تا پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله

در آنچه گذشت مشخص شد که وصیت اساس خلافت است. و به واسطه آن حجتی بعد از حجت دیگر شناخته می شود بر هیچ کسی ممکن نیست که مدعی امامت شود بدون اینکه در متن وصیت پیامبر یا امامی از جانب خداوند تعالی بر او تاکید نشده باشد و بعد از پیامبر خدا آدم علیه السلام وصیت از وصی به وصی دیگر استمرار پیدا کرد تا اینکه به پیامبر خدا نوح علیه السلام که آدم

وصیت و وصی ۱۵

علیه السلام قبل از وفاتش به او بشارت داده بود و اسم و صفاتش را در وصیت ذکر کرده بود رسید وصیت را هبه الله علیه السلام از ادم علیه السلام تحویل گرفت همانطور که قبلاً ذکر شد.

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: رسول خدا ﷺ فرمودند: (اولین وصی بر زمین هبه الله فرزند ادم بود و هیچ پیامبری کار خود را تمام نکرد مگر اینکه برای او وصی باشد و همه پیامبران 120 هزار پیامبر که از آنها پنج نفر از اولی العزم: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد ﷺ و اینکه علی ابن ابی طالب علیه السلام همانند هبه الله برای محمد ﷺ بود و او وارث علم او صیاء و علم کسانی که قبل از او بودند می باشد و محمد وارث همه انبیاء و مرسلین قبل خود بوده...) اثبات الهداه: ج 1 ص 83.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (قابیل نزد هبه الله علیه السلام آمد و گفت پدرم علمی که داشت را به شما داد در حالی که من از تو بزرگترم و مستحقترم از تو بودم ولی چون فرزندش را کشتم از من خشمگین شده و تو را در دادن علم بر من مقدمتر دانست و به خدا قسم اگر روزی شنیدم که از خود بگوی یا اینکه بر من تکبر و نفاخر کنی همانطور که برادرت را کشتم تو را نیز خواهم کشت به همین خاطر هبه علم خود را تا پایان دولت قابیل مخفی کرد و از همانجا تقیه در قوم ما آغاز شد زیرا در ابن آدم برای ما اسوه یا نمونه است پس فرمودند هبه الله بطور سری با فرزندش در میثاق در مورد ان صحبت کرد پس خدا سنت وصیت را از هبه الله در فرزندانش عالمی بعد از عالم وارث ان باشد پس هر ساله روزی وصیت را باز نموده و در مورد بشارت پدرانش در مورد نوح علیه السلام صحبت می کنند. پس فرمودند: قابیل وقتی آتشی که قربانی هابیل را گرفت دید به گمان خود هابیل آتش را پرستش می کرد و نمی دانست از جانب خداوند بود پس قابیل گفت: آتشی که هابیل آنرا عبادت کرد را نخواهم پرستید و برای خود آتشی برافروخت و بران قربانی جلو خواهم برد پس آتشکده ها را بنا نهاد) بحار الانوار: ج 11 ص 241.

و همین طور نوح علیه السلام هنگامی که اجلش نزدیک شد خداوند متعال او را به تعیین وصی بعد از خود امر کرد. وصیتی را که در ان وارث انبیاء ﷺ بود و انها را به پیامبری پیامبر خدا هود علیه السلام بشارت می دهد، از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (نوح علیه السلام پانصد سال بعد از طوفان زندگی کرد سپس جبرائیل به سوی او آمد و گفت: ای نوح نبوت شما تمام شد روزهای شما کامل شده پس اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را که داری به فرزندت سام بده که من زمین را بدون عالمی که اطاعت و پیروی و هدایت من را با او بشناسند ترک نمی کنم تا در زمان پایان پیامبری و بعثت پیامبری دیگر نجات در او (جانشینش) باشد و مردم را بدون حجت بر خودم ترک نمی

کنم که داعی به سوی من و هادی^(۱) به راهم و عارف به امر من باشد و من به اتمام رساندم که برای هر قومی هدایتگری قرار دهم که با آن سعداء هدایت و بر اشقیاء حجت باشد تا اینکه فرمودند نوح آنها را به هود بشارت داد و به آنها امر یا دستور داد به پیروی از او و همچنین امر کرد که در هر سال وصیت را باز کرده و در آن نگاه کنند تا آن روز برای آنها عید باشد) اثبات الهداه: ج 1 ص 98.

ای عاقل به اهمیت وصیت توجه کن به خاطر اینکه آدم علیه السلام به آن وصیت کرد که در هر سال آنرا باز و خوانده شود و امروز روز عید مومنین خواهد بود و آمدن حضرت نوح علیه السلام را با آنان بشارت داد و همین طور پیامبر خدا نوح علیه السلام با آن پیامبری هود علیه السلام را بشارت داد.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (موسی علیه السلام به یوشع بن نون وصیت کرد و یوشع به فرزندان هارون وصیت نمود... تا اینکه فرمودند: موسی و یوشع به مسیح علیه السلام بشارت دادند و بعد از اینکه خداوند مسیح را مبعوث کرد مسیح گفت که بعد از من پیامبری به نام احمد از فرزندان اسماعیل به تصدیق من و تصدیق شما می آید و عذر من و عذر شما و بعد از او در بین حواریون در مستحفظین قرار گرفت بخاطر اینکه به حفاظت از اسم اکبر پرداختند و آن همان کتابی است که با آن همه چیز و یا توسط آن به پیامبران اموخته می شود.. تا اینکه فرمودند: وصیت از عالمی به عالم دیگر نازل شد تا اینکه به محمد صلی الله علیه و آله داده شد و هنگامی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد از مستحفظین به او ایمان آورده و بنی اسرائیل او را تکذیب کردند) اثبات الهداه: ج 1 ص 151، الکافی: ج 1 ص 325.

از ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله: من سید پیامبران و وصی من سید وصیین و اوصیاء او ارباب اوصیاء هستند آدم علیه السلام از خداوند خواست که وصی صالحی برای او انتخاب کند انگاه خداوند عز و جل به او وحی کرد من پیامبران را با نبوت صاحب کرم کردم سپس خلق خود را انتخاب و بهترین آنها را اوصیاء قرار دادم. سپس به او وحی کرد ای ادم به شیث وصیت کن پس ادم به شیث وصیت کرد و او هبه الله فرزند ادم بود و شیث به فرزندش شبان (شتبان) وصیت کرد و او فرزند نزه حورا که خداوند آنرا از بهشت بر ادم نازل کرد پس او را به ازدواج فرزندش شیث در آورد و شبان به مجلث (محلث) وصیت کرد و مجلث به محوق وصیت کرد و محوق به غمیشا (عثمیشا) وصیت کرد و غمیشا به اخنوخ همان ادریس پیامبر خدا علیه السلام وصیت کرد و ادریس به ناحور (ناخور) وصیت کرد و ناخور آنرا به نوح پیامبر علیه السلام تحویل داد و نوح به سام وصیت کرد و سام به عثامر وصیت نمود و عثامر به برعیثاشا (برغیثاشا) وصیت نمود

۱- (الکافی: ج ۱ ص ۱۹۱) از امام صادق علیه السلام تفسیره ای: (شما منذر اندرز دهنده) و برای هر قوم هدایتگری است سوال شد و امام فرمود منذر یا اندرز دهنده رسول اکرم بود و هادی امام علی علیه السلام و این سنت با می باشد، و تا قیام ساعت باقی است).

و بر عیثا شا به یافث وصیت نمود و یافث به بره و بره به جفسیه (جفیسه) وصیت نمود و جسیفه به عمران وصیت نمود و عمران انرا به تحویل ابراهیم خلیل رحمان علیه السلام داد و ابراهیم به فرزندش اسماعیل وصیت نمود و اسماعیل به اسحاق وصیت نمود و اسحاق به یعقوب وصیت نمود و یعقوب به یوسف وصیت نمود و یوسف به بثریاء (بثریاء) وصیت نمود و بثریاء به شعیب علیه السلام وصیت نمود و شعیب علیه السلام انرا تحویل موسی علیه السلام فرزند عمران داد و موسی ابن عمران به یوشع بن نون وصیت نمود و یوشع بن نون به داود علیه السلام وصیت نمود و داود علیه السلام به سلیمان علیه السلام وصیت نمود و سلیمان علیه السلام به آصف بن برخیا وصیت نمود و آصف بن برخیا به زکریا علیه السلام وصیت کرد و زکریا علیه السلام انرا تحویل عیسی فرزند مریم علیه السلام داد و عیسی علیه السلام به شمعون بن حمون الصفا وصیت کرد و شمعون به یحیی بن زکریا وصیت نمود و یحیی بن زکریا به منذر وصیت کرد و منذر به سلیمه وصیت نمود و سلیمه به برده وصیت کرد. سپس خداوند متعال فرمود: و انرا به برده تحویل داد و من انرا تحویل شما ای علی می دهم و شما انرا به وصی خود تحویل بده و وصی شما انرا به اوصیاء شما از فرزندان بدهد یکی بعد از دیگری حتی اینکه تحویل بهترین اهل زمین بعد از شما شود و امت به تو کفر و بر تو بین انها اختلاف شدیدی خواهد شد، ثابت ماندن بر شما همچون کسی است که با من باشد و جدا شده از شما در آتش و آتش جایگاه کافرین است) الامالی - شیخ صدوق: ص 486.

و از ابن عباس در قول تعالی: ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ فرمود: (با وصیت به یوشع بن نون بر او تمام کرد و به او یاد داد پیامبری مبعوث نمی شود مگر اینکه برای او وصی باشد و من پیامبری را مبعوث کردم و وصی او را علی قرار دادم ابن عباس (رضیه الله عنه) گفت: هر کس گمان کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت نکرد پس خداوند را تکذیب کرده و به پیامبرش نادانی نمود و خداوند هر چیز موجود را تا روز قیامت به محمد صلی الله علیه و آله خبر داد. ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا﴾ تفسیر فرات الکوفی: ص 316.

و شاید کسی بگوید که بین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله 500 سال فاصله باشد با این وجود چه کسی وصیت را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سالم نگه داشت؟! و جواب ابو طالب علیه السلام عموی پیامبر محمد صلی الله علیه و آله همان کسی است که وصیت را برای محمد صلی الله علیه و آله سالم نگه داشت و او آخرین مستحفظ برای اوصیاء انبیاء و مرسلین صلی الله علیه و آله بود.

(از درست بن ابی حسن اول علیه السلام سوال کرد: ایا رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب به ابی طالب بود؟ فرمود: خیر. ولی او صلی الله علیه و آله مستودع وصیت ها بود و انرا تحویلش صلی الله علیه و آله داد. پس گفتم: و وصیت ها را تحویل او داد چون محبوب به او بود؟ انگاه فرمودند: اگر به او محبوب بود وصیت ها را

تحويل او نمی داد. گفتم: حال ابی طالب چگونه است؟ فرمود: به پیامبر ﷺ اقرار کرد و به او ایمان آورد انگاه وصیت ها را تحويل اوداد و در همان روز مرد) اثبات الهداه: ج 1 ص 152.

توصیه های انبیاء به پیامبری محمد ﷺ:

خداوند تعالی فرمود: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾.

(انان که از این رسول پیروی کنند پیامبر امی که نام او را در تورات و انجیل که در دست انهاست می یابند) الاعراف: آیه 175.

و فرمود تعالی: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ الفتح: 29.

(محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران بسیار سخت هستند و با یکدیگر مهربانند انان را مبینی که رکوع می کنند و به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند بر رخسارشان از اثر سجده نشان ها پدیدار است این است وصف حال انها در تورات و توصیف انها در انجیل مثل دانه ای هستند که سر از خاک برآورد و آن جوانه قوت یابد تا آن که بر ساق خود محکم بایستد و دهقانان را به شگفتی آورد تا آن جا که کافران را به خشم و آ دارد خداوند از میان انها کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است) الفتح: 29.

فرمود تعالی: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ الصف: 6.

(هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل همانا من رسول خدا به سوی شما هستم و کتاب تورات را که مقابل من است تصدیق می کنم و نیز مبعوث شده رسول بزرگواری هستم که بعد از من بیاید و نامش احمد است. چون آیات و معجزات آورد گفتند: این سحری اشکار است) الصف: 6.

همه انبیاء و رسل ﷺ به نبوت پیامبر محمد ﷺ و امامت اوصیاء بعد از او بشارت دادند بلکه پیامبری را مبعوث نمی کند مگر اینکه از او به پیامبری محمد ﷺ و امامت اوصیاء بعد از او تا روز قیامت اقرار بگیرد و انبیاء را به فضل محمد و آل محمد ﷺ از شدائد و محتتها نجات داد.

وصیت ووصی ۱۹

نقل از امام علی علیه السلام: (همه ملائکه و روح و رسل همانطوری که به محمد صلی الله علیه و آله اقرار کردند به من نیز اقرار کردند...) الکافی: ج 1 ص 220.

بحث در فضل محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسیع است که در وسع مجلدات نیست پس بعضی از روایات و اخباری که در وصیت انبیاء به رسول محمد صلی الله علیه و آله و آل بیتش علیهم السلام را مشخص می کند انتخاب کردیم.

و از امام کاظم علیه السلام در حدیثی طولانی در مورد اسلام سلمان فارسی رضی الله عنه فرمودند: (...تا اینکه سلمان فرمودند: بلند شدم و کتاب را گرفتم که در آن نوشته شده بود بسم الله الرحمن الرحیم این عهدی است از خداوند به ادم علیه السلام که او از نسلش پیامبری که به او محمد صلی الله علیه و آله گفته می شود خلق کرده که به مکارم اخلاق امر می کند و از عبادت او ثاب (علمای ضلالت) نهی می کند یا روز به آیت وصی عیسی است پس مجوسیت را ترک نما و ایمان آور) اثبات الهداه: ج 1 ص 171 - 172.

و از ابو بکر بن عبد الله الاشجعی از پدرانش گفتند: (سالی رسول خدا صلی الله علیه و آله و عبد مناه بن کنانه نوفل بن معاویه بن عروه بن صخر بن یعمر بن نعامة بن عدی برای تجارت به شام رفتند پس ابوالموهیب راهب آنها را دید پس به آنها گفت: چه کسانی هستید. گفتند: ما تاجر از اهل حرم از قریش هستیم پس به آنها گفت از کدام قریش سپس برای او بیان نمودند انگاه به آنها گفت ایا بجز شما کسی دیگر هم از قریش آمده. گفتند بله جوانی از بنی هاشم اسمش محمد پس گفت ابوالموهیب به خدا او را پیدا کردم پس گفتند به خدا کسی مثل او در قریش این قدر معروف نیست او را به عنوان یتیم قریش نام می برند و او اجیر زنی از ما که به او خدیجه می گویند پس با او چکار داری انگاه شروع به تکان دادن سرش کرد و می گوید: اوست اوست پس به آنها گفت او را به من نشان دهید پس گفتند او را در بازار ترک کردیم. در حال صحبت کردن با هم بودن که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا شد پس گفت این همان است. پس ساعتی با او خلوت کرد با او مناجات و صحبت می کرد پس او را در بین چشمهایش می بوسید و از کمر بند خود چیزی در آورد که ما نمی دانیم چیست و رسول خدا صلی الله علیه و آله ابا داشت انرا قبول کند و هنگامی که از او جدا شد به ما گفت: اگر از من بشنوید به خدا قسم او پیامبر آخر زمان است و زمانی نمانده که او را به شهادت لا اله الا الله دعوت کند و اگر این را دیدید از او پیروی کنید سپس گفت: ایا برای عمویش پسری بنام علی به دنیا آمد. گفتیم: خیر. گفت: اما اگر بدنیا آمد او اول مومنین به اوست ما او را می شناسیم و صفات او را در وصیت خودمان همانطور که صفات محمد به پیامبری مشخص شده است و اینکه او سید عرب و ارباب آنها و ذوالقرنینش و به شمشیر حقش را می دهد اسمش در ملا اعلی (اسمانها) علی و بالاترین خلایق بعد از انبیاء ذکر شده و نامگذاری شده ملائکه

وصیت و وصی ۲۰
جوانمرد الازهر مفلج کسی متوجه او نمی شود مگر اینکه افلج و ظفر به خدا که او در آسمان بین اصحابش از خورشید طلوع کرده اشنا تراست) کمال الدین و تمام النعمه: ص 190.

(واز محمد بن مکندر از پدرش از جدش گفت: پس از اینکه اسقفا نجران هفتاد تن از علماء و سرکرده های خود بصورت سوار برای بحث با پیامبر ﷺ آمده بودند پس از معلوم شد که ماهمراه او بودیم انگاه صاحب نفقه انها متوجه تعداد کم افراد خود شد پس گفت ادعای بزرگی کردی منظورش پیامبر ﷺ است پس یکی از اصحابش که عقبه او بود گفت: خطا کردی. گفت: ایا اینطور نیست؟ گفت: به خاطر اینکه مدعی نبوت احمد ﷺ شدی گفت: چه کسی نبوت او را به تو آموخت؟ گفت: ایا کلید چهارم از وحی به مسیح را نمی خوانی: که به بنی اسرائیل بگویی که نادانی شما به خاطر اینکه به اسوده خاطر در دنیا و پیش اهلش هستید پس روی برگردانده گان شما پیش من همانند لاشه ای مرده ای است ای بنی اسرائیل به رسول من ایمان بیاورید پیامبر امی که در آخر زمان صاحب صورت همچون ماه و شتر قرمز رنگ و صورتی نورانی ثابت در نیکی و لباسهای خشن تا اینکه گفت اوست احمد محمد رسول من برای همه خلق و به جایگاه من از همه نزدیکتر است ...) اثبات الهداه: ج 1 ص 200.

و از انها ﷺ در مناجات طولانی خداوند تعالی به عیسی علیه السلام که از ان: (... سپس ای ابن مریم دختر بتول شما را به سید المرسلین و حبیبیم و احمد صاحب شتر قرمز و صورت ماه .. وصیت می کنم ... تا اینکه فرمودند بنی اسرائیل را در مورد او خبر کن و انها را به تصدیق او امر کن و اینکه به او ایمان آورند و از او پیروی کنند و به او یاری کنند و ... تا اینکه فرمودند ای عیسی دینش حنفی و قبلتش یمانی و او از حزب من است و من با او هستم پیروزی با اوست سپس پیروزی با اوست) الکافی: ج 8 ص 138.

(و از سلیم بن قیس هلالی در حدیث طولانی مردی از نسل حواری عیسی پیش امیر المومنین علیه السلام آمد و گفت که مکتوبی به خط پدرش و املاء عیسی علیه السلام دارد که در ان موارد زیادی نوشته شده از جمله خداوند تبارک و تعالی مردی از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم علیه السلام خلیل الله از سرزمین که به ان گفته می شود تهامه از روستایی که به ان مکه می گویند مبعوث می کند و از ولادتش و مبعثش و مهاجرتش گفت تا اینکه احمد رسول خدا و اسمش محمد و عبد الله و فاتح و یس و خاتم و حاشر و ماحی و رهبر و پیامبر خدا و وصی خدا و حبیب خدا است) کتاب سلیم ابن قیس: ص 253.

و از امام رضا علیه السلام فرمودند: (در گنج که خداوند متعال فرمود: و زیر ان گنجی در لوحی از طلا که در ان نوشته شده: بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله محمد رسول الله و از کسی که به مرگ یقین پیدا کرد تعجب کردم که چطور خوشحال می شود؟) بحار الانوار: ج 13 ص 294.

و روایت شده که ادم علیه السلام فرمودند: (سید بشر در روز قیامت پیامبری از پیامبران از نسل من که به او احمد گفته می شود) الذریه الطاهره النبویه: ص 38.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (این ایه در مورد یهود و مسیح نازل شده که خداوند تبارک تعالی می فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ﴾ (انان که کتاب دادیم او را می شناسند) یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله ﴿كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾ (همانطور که فرزندان خود را می شناسند) زیرا خداوند عز و جل در تورات و انجیل و زبور صفات محمد صلی الله علیه و آله و صفات اصحابش و مبعثش و مهاجرتش را نازل کرد و گفتار تعالی ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ (محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران بسیار سخت هستند و با یکدیگر مهربانند انان را ببینی که رکوع می کنند و به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند بر رخسارشان از اثر سجده نشان ها پدیدار است این است وصف حال آنها در تورات و توصیف آنها در انجیل) و این صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل و صفات اصحابش است و هنگامی که خداوند عز و جل او را مبعوث کرد اهل کتاب همانطور که تعالی فرمودند او را می شناختند همانطور که جل جلاله فرمودند: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾ (هنگامی که نزد آنها آمد ان را شناختند و به او کفر ورزیدند) و یهود قبل از آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله به عربها می گفتند: ای عرب پیامبر از مکه خارج خواهد شد و مهار جتش به مدینه و او اخرا نبیاء است و افضل تر آنها در چشمش قرمزی و بین کتفهایش خاتم نبوت، ساده پوش و همیشه شکسته نفس، خری که لنگ است سوار می شود و او همیشه خندان، شمشیرش را برگردنش می نهد و از کسی هراس ندارد حاصل می شود با شما روبرو می شود ای معشر عرب عاد را خواهد کشت پس وقتی خداوند پیامبرش را با این صفات فرستاد با او حسادت ورزند و به او کفر کردند ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾ (اثبات الهداه: ج 1 ص 199).

و از ابن عباس: (مردی از یهود از پیامبر صلی الله علیه و آله از ائمه سوال کرد پس به او جواب داد و مسلمان شد و گفت: این را در کتاب قبلی پیدا کرده بودم که موسی بن عمران علیه السلام به ما عهد کرد در آخر زمان پیامبری که به او احمد خاتم انبیاء می گویند خواهد آمد بعد از او ائمه ابرار از نسلش به عدد اسباط خواهند آمد) اثبات الهداه: ج 1 ص 182.

و در تفسیر قولش تعالی: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ﴾ ([همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند می گویند ما ایمان آورده ایم و وقتی با همدیگر خلوت می کنند

می گویند چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است برای آنان حکایت می کنید تا آنان به [استناد] آن پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند آیا فکر نمی کنید) بقره: 76.

از ابی جعفر الباقر علیه السلام فرمودند: (قومی از یهود معاند وهم وطن بود هرگاه مسلمین را دیدند با آنها در مورد آنچه در تورات از صفات محمد صلی الله علیه و آله صحبت می کردند پس بزرگانشان آنها را از این کار نهی کردند و گفتند: به آنچه در تورات در مورد محمد صلی الله علیه و آله نوشته شده را به آنها نگویند که با آن بر شما محتج می شوند پس این ایه نازل شد) اثبات الهداه: ج 1 ص 184.

و در تفسیر قولش تعالی: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند همین که آنچه [که او صافش] را می شناختند بر ایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد) از ابی عباس گفت: (یهود این موضوع را بیان می کردند که بر اوس و خزرج با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروز می شوند قبل از بعثت او و پس از اینکه خداوند او را از عرب مبعوث کرد و نه از بنی اسرائیل به او کفر ورزیدند و آنچه را می گفتند را کتمان نمودند پس معاذ بن جبل و بشر بن البراء بن معرور به آنها گفتند: ای معشر یهود تقوا پیشه کنید به خدا که شما بر ما از محمد صحبت می کردید و ما اهل شرک بودیم و او را توصیف می کردید و از او یاد می بردید که او مبعوث است. پس معاذ بن مشکم گفت: به چیزی که می شناختیم و نه به چیزی که یادمی کردیم بر شما آمد پس خداوند تعالی این ایه را نازل کرد) اثبات الهداه: ج 1 ص 185.

و از امام رضا علیه السلام در محاججش با جاثلیق انصاری و راس جالوت و چون طولانی است خلاصه ای از آن را می اوریم: (... جاثلیق گفت: او را توصیف کن. فرمودند: توصیف نمی کنم مگر به آنچه که خداوند او را وصف کرده، او صاحب شتر و عصا و عبا (همان پیامبرانی که در کتابهای خودتان در تورات و انجیل نوشته شده که به معروف امر می کند و از منکر نهی می کند و طیبات را بر آنها حلال و خبائث را بر آنها حرام می کند و اسارت و زنجیرهایی که به گردنشان بسته شده را از بین می برد) به راه بهتر هدایت می کند و منهاج یاورش عادل و صراط قائم تر ... شما را ای جاثلیق به حق عیسی روح الله و کلماتش قسم می دهم آیا این صفات را در انجیل برای این پیامبر را پیدا نکردی؟ پس جاثلیق سکوت فراوان اختیار کرد، چون او می دانست که اگر انکار کند انجیل را تکذیب کرده پس گفت: بله این صفات در انجیل است و عیسی علیه السلام در انجیل این پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر نموده و من آنچه در انجیل به این صفات محمد صلی الله علیه و آله اقرار کرده و صحه گذاشته است را قبول دارم. پس امام فرمود: در این سفر مرا مجبور به ذکر او و ذکر وصیش و ذکر دخترش فاطمه علیها السلام و ذکر حسن و حسین (علیهما السلام) را که در کتاب یافته

بودم را یاد کنم. پس وقتی جاثلیق و راس جالوت شنیدند و متوجه شدند که امام رضا علیه السلام به تورات و انجیل داناست گفتند: به خدا این بحثی است که ما نمی توانیم انرا انکار و رد کنیم مگر اینکه با تکذیب انجیل و تورات و زبور و داود و موسی و عیسی علیهم السلام که به او بشارت داده بودند، ولی!! برای ما ثابت نشده که این همان محمد است و صحیح نیست که ما برای شما نبوت او اقرار کنیم و او محمد صلی الله علیه و آله شماست. امام رضا علیه السلام فرمودند: با شک احتجاج کردید. ایا قبل یا بعد از ادم و تا این روز خداوند پیامبری به اسم محمد صلی الله علیه و آله مبعوث کرده بود و موردی در او پیدا می کنید که در کتب که به همه انبیاء غیر از محمد نازل کرده است؟ پس در جواب دادن به او ماندند) اثبات الهداه: ج 1 ص 194 - 195.

و از صحبت امام رضا علیه السلام مشخص می شود که خداوند تعالی از قبل به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله بشارت داده بود و این بشارت دهنده به این صفات نیامدند مگر در زمان پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس امکان شک و اعتراض بر او باقی نمی ماند و این مسئله در بحث آتی هنگام مناقشه مسئله اول مومنین از خانواده امام مهدی علیه السلام مفید خواهد بود. به این مقدار کفایت می کنم و گرنه صدها از خواب های صالح و بشارت در مورد ذکر محمد صلی الله علیه و آله در کتاب های قدیمی وجود دارد و گنجاندن ان در این بحث کوتاه امکان پذیر نیست و این مقدار صحبت حول وصیت و اهمیت ان و با توجه به اینکه از مهمترین دلایل برای صاحب حق است و با ان حق از باطل شناخته می شود کفایت می کند.

ایا رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله وصیت کرد یا خیر؟

شکی نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نمی گوید مگر به ان عمل کند و او یک اسوه و نمونه است و ایات و روایات وارده زیادی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وجوب وصیت شنیدیم از جمله: هر کسی که مرد در حالی که وصیت نکرده بمیرد مرگ او مرگ جاهلیت است و عمل یا کار خود را با معصیت خاتمه داده. ایا به عقل می رسد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود در حالی که وصیت نکرده و ایا به عقل می رسد که خداوند بر پدر خانواده وصیت کردن به خانواده خود و آنچه بر او و برایش مانده وصیت را واجب می کند و بر رسول صلی الله علیه و آله خود وصیت برای این امت اسلامی که خاتم ملتهاست را واجب نمی کند تا اختلاف و تبعیض که باعث کشت و کشتار بین گروههای اسلامی رفع شود.

و ابن شهر آشوب حول این موضوع گفت: (چون امام علی علیه السلام وصی و اولی به رسول خداست جایز نیست که بدون وصی از دنیا برود و قولش تعالی: ﴿كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ...﴾ (نوشته شده بر شما که اگر زمان وفات تان رسید وصیتی شایسته ترک

نماید....(الآیات) و همین طور قولش ﷺ: هرکسی که بدون وصیت بمیرد مرگ او مرگ جاهلیت است. و قولش تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ...﴾ (ای کسانی که ایمان و اوردید چرا چیزی می گوید که به آن عمل نمی کنید...الآیه).

همه انبیاء پس از وصیت نوشتن از دنیا رفتند و خداوند تعالی فرمودند به هادی ترین اقتداء کردند) مناقب آل ابی طالب: ج 2 ص 246.

وصیت از جانب رسول خدا ﷺ انکار نمی شود مگر توسط ابناء عامه زیرا مدعی شدند که رسول خدا ﷺ مرد و در حالی که وصیت نکرده و کسی را به عنوان جایگزین برامت تعیین نکرده و امت را بدون صاحب و سرگردان ترک نموده و بر امت است که با انتخابات(شورا) ^(۱) خلیفه ای برای خود انتخاب کنند...

پس از تحقیق و حتی اگر با نگاهی گذرا بر سیرت رسول خدا ﷺ ضعف حجت دلیل ابناء عامه مشخص می شود حتماً وصیت کرده و ممکن نیست که امت را بدون وصی که مصالح آنها را بشناسد و آنها را به نجاتشان در دنیا و آخرت رهبری نماید ترک کند و احادیثی که تاکید می کند که رسول خدا ﷺ برای خود جانشین تعیین کرده خیلی زیاد است تا جایی که مجال آوردن آنها در این بحث وجود ندارد و از طرف شیعه و اهل سنت از جمله حدیث مشهور (حدیث الغدیر) و هر کس مطالعه بیشتر در این موضوع را بخواهد به کتاب المراجعات برای سید عبدالحسین شرف الدین و مولفات محمدالتیجانی در این خصوص مراجعه کند.

و همچنین به اختصار به این مسئله مهم تاکید می کنم که اگر رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و در حالی که وصیت نکرد و جانشینی را برای امت خود انتخاب نکرد پس حتماً این سستی خواهد بود که باید به آن اقتداء کرد و در آن سیرنمود در حالی اولین کسی که با سنت مخالفت کرد ابوبکر و عمر بودند زیرا ابوبکر هنگامی که مرگ به سراغش آمد به خلافت عمر وصیت نمود و همین طور عمر راه را برای شخص بعد از خود روشن کرد.

در اینجا سه مورد احتمال وجود دارد:

۱- از حدیثه یمانی و جابر ابن عبدالله الانصاری از رسول الله (ص) نقل است که ایشان فرمود: (وای بر امتم وای بر امتم از شورای بزرگ و شورای کوچک. از ایشان (ص) سؤال شد: شورای بزرگ و کوچک کدام است؟ ایشان (ص) فرمودند: اما شورای بزرگ بعد از وفاتم در شهر خودم و برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود و اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد) برای تغییر سنت و تبدیل احکام منعقد می شود).
وامیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب ﷺ در حدیثی طولانی فرمود: (مرکز حکومت به زوراء (بغداد) بازمی گردد و امور مردم با شورا (انتخابات) انجام می شود هر کسی بر چیزی غلبه کند آنرا انجام می دهد پس در آن هنگام خروج سفیانی انجام می شود و به مدت نه ماه در زمین حاکم می شود که در آن بدترین عذابها نازل می شود. تا اینکه باز فرمود: سپس مهدی هدایت کننده خروج می کند کسی که پرچم را از دست عیسی ابن مریم می گیرد).

ا- اگر بگویم رسول خدا خطا کار بود و (حاشا) به علت عدم وصیت و تعیین خلیفه بعد از خود و ابو بکر و عمر به تصحیح این خطاء پرداختند و شرعیت دادن به وصیت و این احتمال را کسی نمی گوید مگر اینکه مقرر ض باشد.

ب- و اما اگر به رسول خدا ﷺ دستور رسیده و کسی را بر امت جانشین نکند و به این فرض برابر ابو بکر و عمر واجب است که به رسول خدا ﷺ اقتداء کنند، و بعد از وفات خود به کسی وصیت ندهند و در حالی که آنها وصیت کردند، پس با رسول خدا ﷺ مخالفت نموده و سنت او را تغییر دادند، چطور امکان دارد کسی که مخالف رسول خدا ﷺ شد امامی بر امتش و قیم بر آنها باشد؟!!

ج- اما اگر رسول خدا ﷺ وصیت کرده و جانشین خود را تعیین نموده و ابو بکر و عمر به او صیاء او اقتداء کرده و این احتمال جالبی است ولیکن وصیت رسول خدا ﷺ چه بوده و به چه کسی وصیت کرده است؟!!

با توجه به اینکه ابناء عامه می گویند که رسول خدا ﷺ وصیت نکرده است برای آنها فقط دو احتمال اول و دوم می ماند و در هر حال آنها شکست خورده هستند و امکان اقامه برهان برای آنها وجود ندارد و صحبتی برای آنها نمی ماند و در حقیقت اینکه رسول خدا ﷺ قبل از وفات و در شب وفاتش به علی ابن ابی طالب علیه السلام وصیت کرده و او را بعنوان خلیفه امت بعد از خود تنصیب نمود.

از ابی جعفر الثانی - الجواد علیه السلام در حدیثی طولانی فرمودند: (رسول خدا ﷺ کسی را جانشین خود نمی کند مگر اینکه به حکم او حکومت کند و همانند او باشد و اگر رسول خدا ﷺ بعد از خود کسی را جانشین تعیین نکرده حق نسلهای مردان بعد از خود را ضایع کرده است... تا اینکه فرمودند: سیدی نیاز است که برای آنها حکم کند. سپس فرمودند: خداوند متعال بندگان را بعد از محمد ﷺ بدون حجت ترک ننمود. که یکی سوال کرد: آیا ندیدی که گفتند حجت خداوند قرآن است. فرمودند: قرآن سخنگونیست که به آنها امر و نهی کند و لکن برای قرآن کسانی هستند که با ان امر و نهی کنند. تا اینکه فرمودند: خداوند اباء داشت که بنده ای را ترک کند در حالی که در دینش و یا نفسش و یا مالش و یا سرزمینش مصیبتی داشته باشد مگر آنکه ان مصیبت را حل کند... تا اینکه فرمودند: و همین طور محمد ﷺ از دنیا نرفت مگر اینکه برای او جانشینی نظیر داشته باشد و اگر گفتم ندارد رسول خدا ﷺ همه نسلهای بعد امتش را ضایع کرده است. گفت: و قرآن تنها برای آنها کافی نیست. فرمودند: بله اگر مفسری برای او پیدا کرده باشند. گفت: آیا مفسر او رسول خدا ﷺ نیست؟ فرمودند: بله انرا فقط برای یک نفر تفسیر کرد و اوست علی ابن ابی طالب علیه السلام است که تفسیر انرا به امت رساند. تا اینکه فرمودند: خداوند آدم

وصیت و وصی ۲۶

را از دنیا نبرد مگر برای او وصی گذاشت و هم انبیاء بعد از او هم همین طور بودند و در شب قدر به او امر آمد که وصیت به بعد از خود را در آن نهاد و از خداوند به او امر شد که امر کند در مورد آنچه در آن شب به او امر گردید از آدم تا محمد ﷺ که به فلان وصیت کن (اثبات الهداه: ج 1 ص 89 - 99).

پس صحبت کردن در مورد اینکه رسول خدا ﷺ وصیت نکرده و جانشینی برای برای رهبری امت تعیین نکرده مستلزم اینکه شخصیت حضرت محمد ﷺ خدشه دار است و او از خدشه مبراست و او همان رسول کریم ﷺ و رحیم که یک لحظه از فکر کردن به امتش غافل نمانده و آنچه به او تاویل شده است پس چطور بدون وصی انرا ترک کند که بر مردم حجت باشد تا اینکه برای مردم حجتی بر خدا نماند.

سید عبد الحسین شریف الدین در المراجعات در جواب قول عایشه که گفته رسول خدا ﷺ در اغوشش از دنیا رفت و در شب وفاتش به علی العلیه وصیت نکرده گفت: خداوند عز و جل خطاب به رسول ﷺ در کتاب حکیم و محکم خود فرمودند: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ﴾ و ایا مادر مومنین او را ﷺ مخالف کتاب خدا دانسته و بی تفاوت در مقابل احکامش دیده است پناه بر خدا حاشا الله بلکه بدون درنگ به پیروی از او امر و سوره ها در حال سباق و جلوتر از همه و در عبادت و اجرای او امر و نواهی او بالغ بود در هم اهداف عبادت و در همه آنچه داشت و بدون شک که از او شنیده (عایشه) می گوید (هیچ وقت شخصی مسلمانی چیزی نداشته که در آن وصیت کند و انرا دو شب پیش خود نگه دارد مگر انرا بصورت مکتوب باشد).

یا چیزی از آن شنیده و اینکه او امر شدید به وصیت کرده که هیچ شکی در آن وجود ندارد و بر او و یا هر کدام از انبیاء ﷺ جایز نیست که به چیزی امر شوند و انرا اجرا نکرده و یا کوتاهی در کارش وجود ندارد.

و اما چیزی که از عایشه توسط مسلمان و یا غیره از آن روایت شده که گفته: که رسول خدا هیچ دینار و درهم و شاهی و گاوی و به هیچ چیزی وصیت نکرده است و در حال درست است که اگر منظور یا هدفش حطام دنیا است بله او چیزی را (مال دنیوی) باقی نگذاشت زیرا او زاهدترین خلق است و هنگامی به لقاء پروردگارش رفته که هر چه برگردن داشته ادا نموده و هر چه امانات داشت به صاحبش داد و به آن وصیت کرد و هر چه داشت برای ادای دین و اجرای عدالت و واضح تر از هر چیز ارثی که برای حضرت فاطمه علیها السلام گذاشت زیرا رسول خدا ﷺ چیزهای واجب به وصیت که در آن هیچ احدی از جهانیان جانمانده است را ترک ننموده.

و بر حذر باش که او دین خداوند ماندگار از اول نشاتش تا انتهایش را به وصی خود ترک نمود و از طلا و نقره خانه و کاشانه و زمین و حیوانات اهلی برای او خیلی مهمتر و حیاتی تر بود و همه ائمه ایتم و مابقی رعیا و درماندگان را به وصی سپرد تا همانند او در اداره امورشان و اداره شئون دنیوی و دینی آنها پردازد و از محالات است که رسول خدا ﷺ دین خدا را به اهواء بسپارد...) (المراجعات: ص 320).

و قول سید شریف الدین برای کسانی که طالب حق هستند کافی است و اما کسی که این قول را انکار کند از اتباع عایشه و عمر و نظیر آنهاست همانند کسانی هستند که سعی در انکار وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش می کنند و آنها هم به علت اینکه باکارهای دنیوی آنها منسجم نمی شود که بغیر از حق ضلالت اشکار است.

و از مختصر نویسی این موضوع به خاطر واضح و بدهی بودنش تعمد کردم.

وصیت چه زمانی خواهد بود:

گفتار تعالی: ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ * أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ البقره: 132 - 133.

(و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آیین توصیه نمودند. ای فرزندان من! خدا برای شما این آیین پاک را برگزید و هنگام جان سپردن الاتسلیم خدا نباشید * شما کجا بودید هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید؟ هنگامی که به فرزندان خود گفت: شما پس از من که را می پرستید؟ گفتند خدای تو را، و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع اویم) البقره: 132 - 133.

و گفتار تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ البقره: 180.

(به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسید، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است) البقره: 180.

و گفتار تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ...﴾ المائدة: 106.

(ای اهل ایمان چون یکی از شما را مرگ فرا رسید برای وصیت خود دو شاهد عادل را از خودتان گواه گیرید یا غیر از خودتان) المائدة: 106.

تعداد زیادی از روایات و آیات تاکید بر اینکه هر انسان مومنی در هنگام مرگ باید وصیت کند پس اگر مرگ به سراغ مومنی آمده و خانواده اش و نزدیکان خود را دور او جمع شدند بر اوست که به آنها وصیت بدهد و آنها آخرین نصیحت را بکنند بله هنگامی که وصیت قبل از مرگ باشد و اینکه انسان وصیت خود را بنویسد از ترس مرگ وصیت لحظه ای، و یا اینکه انسان بواسطه قتل و یا سوختگی و یا غرق شدن و حتی اگر انسان با مرگ طبیعی از دنیا برود بر اوست که در هنگام مرگش وصیت کند تا آخرین کلام و صحبت‌هایش در آخرین لحظات حیاتش باشد آخرین موارد که آنها را ذکر کند و به ان اقرار نماید تا در وصیتش ثبت گردد و شاید حکمتی که در ان وجود دارد تغییر حالتهای انسان و عوض شدن قرارهایش در هنگام مرگ و در موقعیت مرگ به آنچه بر اوست وصیت کند وصیت وداع کننده ای که برگشتی در کارش نیست و حتی کسی مدعی نشود که وصیت دهنده در غیر حیاتش وصیت خود را تغییر داده است پس گفته شود او در آخرین لحظات حیاتش و در هنگام مرگش آخرین صحبت ها را گفت غیر از ان چیزی نبوده!!

و این چیزی است که روایت های زیادی از رسول خدا محمد ﷺ و اهل بیت طاهر او بر ان تاکید کردند؛ و از امام صادق علیه السلام در تفسیر قولش تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (خداوند به شما امر می کند که امانات را به اهلشان برگردانید) فرمودند: (یعنی امام هنگام وفات به امام بعد از خود وصیت کند) اثبات الهداه: ج 1 ص 143.

و از ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرمودند: (رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس وصیت خود را هنگام مرگ به نحو احسن انجام ندهد در مورت و عقل او نقص وجود دارد گفتند ای رسول به چه صورت وصیت کند: زمانی که مرگ به سراغش بیاید و مردم دور او جمع شدند فرمودند:...) بحار الانوار: ج 100 ص 194.

و باز هم امام صادق علیه السلام فرمودند: (کسی نمرد مگر هنگامی که مرگ سراغش آمد حواس بینایی و شنوایی در مورد وصیت به او می گویند که ایا وصیت می کنی و یا ترک می کنی که این غافله وجدایی، جدایی مرگ که بر هر مسلمانی واجب است) اثبات الهداه: ج 1 ص 90.

و از سکونی از ابی عبد الله علیه السلام گفت: (هر کس به هنگام وفاتش به نزدیکان خود در مورد آنچه دارد وصیت نکند عمل یا کار خود را با معصیت به پایان برده است) شیخ طوسی: ص 605.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (رسول خدا ﷺ به هنگام وفاتش به علی علیه السلام وصیت نمود و فرمودند ای علی در حضور شما به کشاورزان ظلم نشود و زمین که تعیین کردم اضافه نشود و بر هر مسلمانی تمسخر نشود منظورش کشاورزان اجیر یا کارگر) الکافی - شیخ کلینی: ج 5

وصیت و وصی ۲۹

از جعفر بن محمد علیه السلام که به فرمودند: (چشمهای مولای شما هنگامی که مرگ به سراغش آمد در هم رفت انگاه آرام گرفت تا اینکه گمان کردیم او راحت شد انگاه مرد. پس فرمودند علیه السلام ان راحتی مرگ است اما هرکس نمی میرد مگر اینکه خداوند عزوجل از طریق عقل و سماع و بصرش ندایی می دهد که چیزی داری وصیت کنی یا خیر) دعائم السلام - القاضی النعمان المغربی: ج 2 ص 345.

و از امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: (بر کسی که مرگ را احساس کند به عهدش عمل نموده و وصیتش را از اول مرور کند گفتند: به چه نحوی وصیت کتد ای امیرالمومنین فرمودند بگوید بسم الله الرحمن الرحیم شهادت از جانب خداوند که فلان فرزند فلان را بر ان شاهد قرار می دهم. شهادت خداوند اوست خدایی جز او نیست و ملائکه و اولو العلم که با قسط قائم هستند خداوند به غیر از او وجود ندارد عزیز و حکیم خداوند از شما و به سوی شما و در اختیار شما و تا انتهای قدرت شما...) دعائم الاسلام - القاضی النعمان المغربی: ج 2 ص 346.

و از ابی جعفر محمد ابن علی امام باقر علیه السلام فرمودند: (..... علیه السلام در حال پوشیدن لباس یمنی و سفید بودند و محافظی برای گوشها که در جنگ از ان استفاده می کرد و عصا داشت که روی ان تکیه می کرد و در دو عید از ان هنگام خطاب استفاده می نمود و شاخه ای بریده شده ای داشت که به ان ممشوق می گفتند داشت که به ان الکن می گفتند و نوعی گیاه داشت که انار منبعه می نامیدند و قبعی داشت که انرا ری می نامیدند و دو اسب داشت که به یکی المرتجز و دومی اسکب می گفتند و دو تا گاو داشت که به یکی از انها دلدل و دیگری شهباء می گفتند و دو شتر که به اولی العصباء و دیگری الجدعاء می گفتند و دو تا شمشیر داشت که به اولی ذولفقار و دیگری العون می گفتند و دو تا شمشیر دیگر که به اولی مخدم و دیگری رسوم می گفتند و خری به نام یعفور و عمامه ای به نام سحاب و سپری داشت که به ذات الفضول معروف بوده و سه تا حلقه نقره داشت که حلقه ای بین دسته و دو حلقه دیگر پشت ان بودند و پرچمی داشت که به ان عقاب می گفتند و گورخر داشت که با ان بار حمل می کرد که به ان دیباج می گفتند و لوایی داشت که به نام معلوم و مغفر داشت که به ان اسعد می گفتند پس همه انها را به هنگام وفات تحویل علی علیه السلام داد سپس انگشتر خود را در آورده و انرا در انگشت او گذاشت) الامالی - شیخ الصدوق: ص 129.

و از یونس بن یعقوب گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمودند: (پدرم به هنگام مرگ به من وصیت کرد ای جعفر مرا با پارچه ای اینطور و اینطور و پارچه ای اینطور و اینطور و اینطور و عمامه ای را برای من بخر و انها را نگه دار که مردگان همیشه به فکر کفن خود هستند) تذهیب الاحکام - شیخ طوسی: ج 1 ص 449.

وصیت و وصی ۳۰
و از وصیت رسول خدا ﷺ که در آن فرمودند: (هر کس وصیت خود را به هنگام مرگ به خوبی انجام ندهد در مروت او نقص بوده و به شفاعت نیل نمی کند) من لایحضره الفقیه: ج 4 ص 352.

و از امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: (... رسول خدا ﷺ به هنگام وفات دست مرا گرفت و هزار درب از علم را برایم باز کرد که از هر درب هزار درب باز می شود....) الفضایل - شاذان بن جبریل: ص 142.

پس ای عاقل با چشم انصاف به این متن های شریف نگاه کن که به وجوب وصیت هنگام مرگ و یا به هنگام وفات تاکید می کند تا کسانی که منکر وصیت رسول خدا به هنگام وفات یا شب وفات هستند را بشناسی که به حضرت محمد ﷺ تهمت وارد شده او به چیزی که می فرماید عمل نمی کند و با متن قرآن مخالف کرده و (حاشا) که مبراء است و اینکه همانطور که رسول خدا ﷺ فرمودند: (هر کس وصیت خود را به هنگام مرگ به خوبی انجام ندهد در مروت او نقص بوده است).

از امام علی علیه السلام فرمودند: (بر هر کس که مرگ را احساس کرد به عهدش وفا کرده و مجدداً وصیت خود را تنظیم کند...) و غیر از آن احادیثی که هر کسی که بمیرد و وصیت نکند مرگ او مرگ جاهلیت است و عمل خود را به معصیت ختم کرده و شفاعت شامل حال او نمی شود و بر این متن اضافه میکند گفتارش تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ البقره: 180.

(به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسید، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شایسته عدل وصیت کند سزاوار مقام پرهیزکاران است) البقره: 180.

و گفتار تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَتَّانَ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ...﴾ المائده: 106.

(ای اهل ایمان چون یکی از شما را مرگ فرا رسید برای وصیت خود شاهد عادل را از خودتان گواه گیرید یا غیر از خودتان) المائده: 106.

و متمرکز می شوم که وصیت واجب ذکر شده در دو ایه و روایت های سابق الذکر همان وصیت در هنگام مرگ و یا شب وفات بخصوص قولش تعالی: ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ﴾ (یکی از شما را مرگ فرا رسید) و روایات تاکید زیادی بر هنگام مرگ می کنند پس حتماً رسول خدا ﷺ در شب وفاتش وصیت کرده است و همین طور برای پیامبر خدا آدم علیه السلام بوجود آمد که خداوند به او وحی نمود پس از اینکه ایام حیاتش تمام شد وصیت کند.

وصیت و وصی ۳۱

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (پس از اینکه پیامبری ادم تمام شد و غذای وحی خدا بر او قطع گردید: ای ادم پیامبری شما تمام شد و غذای وحی تو قطع گردید پس هر آنچه از علم و ایمان و میراث پیامبری و آثار علم و اسم اعظم داری انرا در نسل خود پیش هبه الله قرار ده...)
المحاسن: ج 1 ص 235.

و همینطور از امام صادق علیه السلام در مورد پیامبر خدا نوح علیه السلام فرمودند: (نوح علیه السلام پانصدسال بعد از طوفان زندگی کرد انگاه جبرائیل به سراغش آمد و گفت ای نوح پیامبری شما تمام شده و روزهای شما کامل گردید پس اسم اعظم و میراث علم و آثار نبوت که پیش شماست را تحویل فرزندت سام بده...) اثبات الهداه: ج 1 ص 98.

و همین طور خداوند متعال در مورد پیامبر یعقوب علیه السلام فرمودند: ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ البقره: 133.

(شما کجا بودید هنگامی که یعقوب را مرگ در رسید؟ هنگامی که به فرزندان خود گفت: شما پس از من که را می پرستید؟ گفتند خدای تو را، و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که معبود یگانه است و ما مطیع اویم).

و در حدیثی از امام رضا علیه السلام در مورد وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش: (... تا اینکه فرمودند رسول خدا وقتی زمان وفاتش فرا رسید علی علیه السلام را دعوت نمود و به او وصیت نمود و صحیفه ای که خداوند اسامی پیامبران و اوصیاء را دران اختصاص نموده بود را تحویل حضرت علی علیه السلام نمود) اثبات الهداه: ج 1 ص 613 - 614.

و حضرت علی علیه السلام پس از اینکه توسط ابن ملجم (لعنه الله) ضربت خوردند به فرزندانش وصیت نمود پس از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (امیرالمومنین صلوات خدا بر او هنگامی که مرگ به سراغش آمد به فرزندش حسن فرمودند: به من نزدیک شود تا سری که محمد صلی الله علیه و آله به من سپردن را به تو بسپارم و شما نیز موظف به آنچه که مرا موظف کرده بود بکنم پس انجام بده)
الکافی: ج 1 ص 331.

و از سلیم بن قیس گفت: وصیت امیرالمومنین علیه السلام هنگامی که به فرزندش حسن علیه السلام نمود را مشاهده کردم و حسین علیه السلام و محمد و همه فرزندان و رؤساء شیعه و اهل بیتش را بران شاهد گذاشت انگاه کتاب و سلاح را تحویل او داد و به فرزندش حسن علیه السلام فرمودند: (ای فرزندان، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر کرد و به شما و صیت کرده و کتاب و سلاح را تحویل من داد و به من امر کرد که به تو امر کنم اگر مرگ به سراغت آمد انرا تحویل برادرت حسین علیه السلام بده سپس به فرزندش حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو امر کرد که انرا تحویل فرزندت

بده سپس دست علی بن حسین را بالا برد نگاه به علی فرزند حسین گفت: و رسول خدا ﷺ به تو امر کرد که انرا تحویل فرزندت محمد بدهی و سلام رسول خدا و من را به او برسان
الکافی - شیخ الكلینی: ج 1 ص 297.

و از ابی عبد الله ﷺ فرمودند: (علی ﷺ هنگامی که رهسپار کوفه شد کتاب و وصیت را به ام سلمه سپرد و پس از اینکه برگشت امام حسن ﷺ انرا تحویل او داد) الکافی - شیخ الكلینی: ج 1 ص 298.

و از ابراهیم بن اسحاق الاحمری رفعه گفت: هنگامی که امیرالمومنین ﷺ ضربت خورد و امید از زنده ماندن او قطع شد به او گفتند ای امیرالمومنین وصیت کن پس فرمودند: (بالین مرا بالا بیاورید نگاه فرمودند حمد و سپاس خداوند متعال و پیرو امر او هستم و حمدش می کنم همانطور که دوست دارم و خداوندی غیر از خداوند واحد و تنها و صمد وجود ندارد بشری به پایان قرارش گرفتار می شود از آنچه فرار می کند و نفس بسوی اجل سوق می شود و فرار از ان موافق این راه است چقدر روزها را سپری کردم در مورد تحقق این امر می گشتم پس خداوند عزوجل از این خواسته من ابا می کرد. هرگز، این خواسته لازم الاجراء و نوشته است و اما وصیت من به شما این است که به خداوند جل و ثناء شرک نکنید و سنت محمد ﷺ را ضایع نکنید پس این دو ریسمان را داشته باشید و بسوی این دو چراغ بشتابید و سعی و تلاش هر انسانی به اندازه وسع اوست و از نادانی از خداوند رحیم کم کرده و امامی دانا و دین قائم. من دیروز دوست شما بودم و امروز عبرتی برای شما و افراد. اگر خداوند ما رادراین رحمت ثابت کند باهم خواهیم بود این همان مراد وهدف است پس اگر سعی خود را ازبین بردی نگاه ما در خواب خواهیم بود و به دست بادهای و سایه گمراهی که باد در حال بردن ان است که بر زمین تمام شد و من همسایه شما بودم که بدن من روزهایی همسایه شما بود و جثه ای ساکن بعد از حرکتش از من پیش شما خواهد بود و ساکت بعد از اینکه شما را به هدایت به ترس از راه نمودم و بعد از اینکه شما را نصیحت کردم و بعد از ترک شما خداوند عز و جل اسرار من را بر شما باز خواهد کرد و بعد از اینکه جای خود را ترک نمودم مرا خواهید شناخت و بعد از اینکه کسی بجای من خواهد شد اگر زنده ماندم من ولی دم خودم هستم و اگر فنا شدم پس فنا میعاد دین است نگاه با بخشیدن به من نزدیک خواهد شد که در ان حسنه ای برای شماست پس بخشنده باشید و با آنچه که خداوند برای شما دوست دارد قانع باشید و حسرت بر کسی که با غفلت عمر را گذراند و عمرش بر او حجت شود یا اینکه روزهایش او را به بدبختی ببرد خداوند ما را از کسانی که در عبادتش کوتاهی نکنند قرار دهد تا بعد از مرگ برای ما نعمت و بلا شود که همانا ما برای

او و با او هستیم انگاه به حسن علیه السلام نگاه کرد و فرمود ای فرزندانم در مقابل ضربه من فقط یک ضربه است پس دچار گناه نشو) الکافی - شیخ الكلینی: ج 1 ص 299.

و همینطور حسن علیه السلام همانند پدرش و پدر بزرگش (صلوات خدا بر آنها باد) عمل نمود چون هنگامی که مرگ به سراغش آمد به برادرش حسین وصیت کرد و از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (هنگامی که زمان وفات حسن علیه السلام رسید به حسین علیه السلام فرمودند: من به شما وصیت می کنم وصیتی که به شما می سپارم محافظت کنی..) الکافی: ج 1 ص 333.

همین طور امام حسین علیه السلام وقتی زمان شهادتش در کربلا روحم فدای او همین کار را انجام داد و از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (زمانی که امام حسین علیه السلام در محضر لقاء قرار گرفت دخت بزرگ خود فاطمه فرزند حسین علیه السلام را خواست و مکتوبی به صورت لفافه و وصیتی ظاهر را تحویل او داد و علی بن الحسین علیه السلام کنار آنها دراز کشیده بود و همگی دیدند که به او وصیت شده پس فاطمه کتاب را تحویل علی بن الحسین علیه السلام داد) الکافی: ج 1 ص 337.

و همینطور: (علی فرزند حسین علیه السلام هنگامی که وقت وفاتش رسید صندوقی که در آن علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصیت و اثار پیامبری را به فرزندش محمد باقر علیه السلام داد و از عیسی بن عبد الله از پدرش از جدش گفت: علی فرزند حسین علیه السلام به فرزندش نگاه کرد و او در حال وفات بود و آنها پیش او جمع شده بودند به محمد بن علی نگاه کرد و گفت: ای محمد این صندوق را به خانه ات ببر فرمود: در آن نه دیناری و نه درهمی وجود دارد ولی مملو از علم است) الکافی: ج 1 ص 339.

و همین طور امام باقر علیه السلام به هنگام وفات به فرزندش صادق علیه السلام وصیت کرد از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (هنگامی که وفات پدرم رسید فرمودند: ای جعفر شما را به اصحابم وصیت خیر می کنم) الکافی: ج 1 ص 340 - 341.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (پدرم در هنگام وفات آنچه را داشت به من سپرد و فرمودند: شهودی را برایم دعوت کن پس چهار نفر از قریش که در آنها نافع مولی عبد الله بن عمر دعوت کردم پس فرمودند بنویس: این همان چیزی که یعقوب به فرزندانش وصیت کرد: ﴿يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (ای فرزندان من! خدا برای شما این آیین پاک را برگزید و هنگام جان سپردن الا تسلیم خدا نباشید).

و وصیت کرد محمد بن علی به جعفر بن محمد علیه السلام..... تا اینکه فرمودند: (سپس به شهود گفت: رحمت خدا بر شما باد بروید پس هنگامی که رفتند به پدرم گفتم چه نیازی بود که بر این شاهد بگذارید پس فرمودند: اکراه داشتم که بمیرم و گفته شود که: او وصیت نکرد پس خواستم برای شما حجتی باشد) الکافی: ج 1 ص 342.

وصیت و وصی ۳۴

و بعضی از ائمه علیهم السلام ضروری دیدند، قبل از وفاتشان به ماه ها و یا سالها قبل وصیت کنند و انهم بخاطر تقیه است زیرا بعضی از آنها در زندانها از دنیا رفتند همانند امام کاظم علیه السلام و بعضی از آنها در خانه ها از دنیا رفتند.

همانند امام رضا علیه السلام از خانواده و فرزندش جواد علیه السلام دور بود بلکه در بعضی از خبرها یاد می شود که خداوند متعال امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام با اوصیاءشان قبل یا هنگام وفات دور هم جمع کرده است.

و یزید بن سلیط وصیت امام کاظم به فرزندش امام رضا علیه السلام را ذکر کرد و گفت: (هنگامی که ابو ابراهیم علیه السلام وصیت کرد افرادی را به عنوان شهود قرار داد از جمله ابراهیم بن محمد جعفری و اسحاق بن محمد الجعفری و اسحاق بن جعفر بن محمد و جعفر بن صالح و معاویه الجعفری و یحیی بن حسین بن یزید بن علی و سعد بن عمران انصاری و محمد بن حارث انصاری و یزید بن سلیط انصاری و محمد بن جعفر بن سعد سلمی - و وصیت اولش را نوشته - شهادت بدهید او شهادت را به لا اله الا الله و تنها و بدون شریک و محمد بنده اش و رسول اوست و ساعت یا مرگ خواهد بود و شکی در آن نیست و خداوند آنچه در قبرها را مبعوث می کند و مبعوث شدن بعد از مرگ حق است و حساب حق است و قضاء حق است و ایستادن بین دستهای خداوند حق است و آنچه محمد صلی الله علیه و آله با ان آمده است حق است و آنچه روح امین با ان آمد حق است بران زنده و بران می میرم و بران مبعوث می شوم انشاء الله و بران شاهد باشید که این وصیت را با خط خودم همان وصیت جدم امیر المومنین علی ابن ابی طالب علیه السلام که من انرا یک بار دیگر از روی ان می نویسم و وصیتش محمد ابن علی که قبل از ان حرف به حرف از وصیتش می نوشتم و وصیت جعفر بن محمد نیز همانند قبل بوده و من وصیت می کنم به علی و به فرزندم بعد از خودم اگر خواست با انها رشد و انس بگیرد و اگر دوست دارد که برانها با ان اقرار کند که همه امور به او مربوط است حتی اگر انها از کار او اکراه داشته باشند) الکافی: ج 1 ص 316.

و بعد از این هم مشخص شد بدون شک وقت وصیت هنگام مرگ است و امام سابق مواریث پیامبران را به امام آینده به هنگام وفات و یا اختصاصی وصیت به او تحویل می دهد و با این متوجه می شویم که اصل وصیت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش بوده که او انرا بصورت املاء خواند و علی ابن ابی طالب علیه السلام نوشت.

و به حول خداوند این موضوع را در بحث اتی بطور مفصل خواهم آورد.

عمر حضرت محمد ﷺ را از نوشتن وصیت در هنگام وفاتش منع کرد:

زمان وفات رسول خدا ﷺ نزدیک شد و بیماری او شدت گرفت و اهل بیتش و مسلمین دور او جمع شدند خواست که وصیت خود را بنویسد و خلیفه خود را در لحظات آخر تعیین کند و در حالی که او ﷺ در ده ها بار بر خلافت امام علی علیه السلام به هنگام حیاتش تاکید کرده بود و تا اینکه حجت را بر امت کامل کند تا برای آنها بهانه ای نماند و اینکه دهان اهل شک را ببندد.

و کسانی که کلام را از موضوعش منحرف می کنند حجتی نباشد، پس به آوردن صحیفه و دوات امر کرد تا برای آنها مکتوبی (وصیت) بنویسد تا اینکه بعد از او اصلاً به ضلالت نروند ولی بطور معمولی همانند قبل حتماً معترضی هست تا به امر خدا و رسولش در تعیین وصی اعتراض کند پس عمر ابن خطاب در حال صحبت کردن بلند شد و گفت: کتاب خدا برای ما کافی است و محمد در حال گفتن هذیان است یا اینکه - گزافه گویی می کند - و او ﷺ از این مبراء است که خداوند در قولش تعالی از این پاک و منزّه نموده است ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (از هوای نفس، ان را نمی گوید * بر راستی که ان وحی است که به او وحی می شود). و در قولش تعالی: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (انچه را که رسول به شما می دهد بپذیرید و انچه را که از شما نهی می کند از ان دوری کنید).

از ابان ابن عثمان یکی از اصحاب پیامبر ﷺ، رسول خدا ﷺ به هنگام بیماری که با ان از دنیا رفت فرمودند: (برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا برایتان کتابی بنویسم که بعد از من اصلاً گمراه نشوید. پس ابن عباس کاغذ و دوات آورد و بعضی از حاضران گفتند که رسول خدا ﷺ خرافات می گوید پس رسول خدا ﷺ ناراحت شد نگاه ابن عباس گفت: ای رسول خدا این برگ و دواتی که در خواست کردید را برایتان آوردیم. فرمودند: بعد از اینکه گوینده ای از شما هر چه دلش خواست گفت. پس به آنها رو کرد و گفت: مرا با اهل بیتم تنها بگذارید) غایه المرام: ص 699.

و انچه بخاری به استناد از عبد الله بن عباس روایت کرد گفت: (هنگامی که بیماری پیامبر ﷺ که با ان از دنیا رفت شدت گرفت فرمودند: دوات و برگی برایم بیاورید تا کتابی برایتان بنویسم تا اینکه بعد از من اصلاً گمراه نشوید. پس عمر گفت: (...)) اینکه بر رسول خدا ﷺ درد غلبه کرده و کتاب خدا برای ما کافی است و غلط گویی را زیاد کرد پس پیامبر ﷺ فرمود: پیش من مجادله و نزاع نکنید و از اینجا بروید. ابن عباس گفت: مصیبت واقعاً چیزی که بین ما و رسول خدا گذشت مصیبت بود) المذهب - للقاضی ابن البراج: ج 1 ص 12.

و سید بن طاووس در مورد این حادثه توضیح می دهد و می گوید: (... و حاضرین در مورد متنی که پیامبر ﷺ خواست بنویسد تا اصلاً گمراه نشوند اعتراف کردند و چون آنها این سعادت را قبول نکردند در آن هفتاد و دو فرقه در آن گمراه شدند و در قبول آن عظیم ترین منفعت برای هم ادیان بود) و حتی در مقابل صورت شریفش به او گفتند که خرافات می گوید و بهتان را به او نسبت دادند و (حاشا) که او مبراء از بهتان بوده او را همان کسی که مصطفی نموده منزله کرد از آنچه به او نسبت دادن همانند بهتان.

خداوند عز و جل می فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (از هوای نفس، ان را نمی گوید * براستی که ان وحی است که به او وحی می شود) الیقین - السید ابن طاووس الحسینی: ص 522.

و نقل سید ابن طاووس در کتاب الحمیدی گفت: (حمیدی گفت: حاضرین که پیش رسول خدا ﷺ بودند بین آنها اختلاف ایجاد شد که بعضی از آنها می گویند: که همانند فرمایش رسول خدا برای او برگ و دواتی آوردند تا برای آنها کتابی نویسد و بعضی از آنها می گویند همان صحبت و قولی که عمر گفت. و پس از اینکه اختلاف و مشاجره بین آنها زیاد شد پیامبر ﷺ فرمودند: از پیش من بروید که نزاع پیش من صلاح نیست پس ابن عباس در حال گریه کردن بود و می گفت: روز پنجشنبه، چه روزی است این پنجشنبه! گفت حدیث را روایت کرد پس گفتم ای ابن عباس حکایت روز پنجشنبه چیست؟ پس عبد الله ابن عباس گفت: همان روزی است که رسول خدا ﷺ از آن کتاب منع شد و ابن عباس در حال گفتن مصیبت و چیزی که بین ما و رسول خدا ﷺ و کتابش گذشت مصیبت آوراست).

عبدالمحمود گفت مولف این کتاب: صداقت ابن عباس پیش هر عاقل مسلمانی ثابت شده و به خدا اگر مسلمانان لباس سیاه بپوشند و ماتم برپاکنند نهایت حزن و اندوه را پیشه کنند در مورد مصائب از هلاکت و گمراهی و شبهات که عمر آنها را در آن قرار داد و ای کاش صحبت و شعر من در مورد اختلال در این کلام پیامبرشان محمد ﷺ حتی عمر بگوید که او هزیان می گوید و یا اینکه بیماری براو غلبه کرده است ایا ادب امته با پیامبران به این شکل باید باشد و یا ادب با ملوک باید این شکل باشد و پیامبر آنها کلام گناه و تقصیر را در حق آنها انجام داد تا اینگونه عمر به هنگام وفاتش با او برخورد کند و بصورت رو در رو بگوید او دارد هزیان می گوید و در کجای کتای آنها این مورد تائید می شود ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آوردید صدای خود را بر پیامبر بلند نکنید و با بی ادبی به او سخن بگویید مانند بی ادبی هایی که به همدیگر می گوید که کارهای شایسته شما در حالی که شما حس نمی کنید

از بین میروند) و این مخالفت عمر در مقابل امر پروردگارش است و صدایش را بر او بلند کرد و با بی ادبی و اضحی بدتر از بی ادبی هایی که به همدیگر می گویند و او می داند انجام داد و عجیب تر از آنها از کتاب به عنوان ضامن اوصاف پیامبرشان ذکر می کنند در قول تعالی: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ و بخصوص کتابی که خواست برای آنها بنویسد تا بعد از او اصلاً دچار گمراهی نشوند و اینکار امکان پذیر نبوده است پس عمر هزیان و گزافه گویی را به پروردگارش نسبت داده است و وای بر او از این بهتان قبیح و کفر واضح و وای بر کسانی که کار او را تأیید نمودند) الطوائف - للسید ابن طاووس الحسني: ص 432.

هنگامی که رسول خدا ﷺ می خواست که آینده امت را حکم نماید و در لحظات آخر عمر اختلاف عامه در وصی را از بین ببرد ولی این کار بر شیطان و سربازانش سنگین شد و پس وسیله ای برای منع ان پیدا نکرد مگر در تشکیک در قول رسول خدا ﷺ و اینکه او بدون وعی و یا حواس از شدت بیماری صحبت می کند و (حاشا) و شاید پیامبر متوجه شد که این اشکال بر عامه مردم تأیید خواهد گذاشت و به همین خاطر از نوشتن وصیت امتناع ورزید و انرا برای خاصه اش نوشت همانطور که بعداً یادآوری خواهیم کرد که خسارت امت خسارت عظیمی است هنگامی که رسول خدا ﷺ را منع کرد و اوصیای بعد از او تا روز قیامت و هنگامی که فتنه ها شروع وزمانی بین مسلمانان اختلاف واقع شد و تا اینکه به شکل طوائف و احزاب که همدیگر را لعنت می کنند در آمدند. ولیکن حکمت خداوند بالغ است که با اختلاف بر این امت تمام کرد به سبب عدم سعی و تلاش آنها برای یاری رساندن به حق و اهلش و مخالفت ان برای اوصیای رسول ﷺ است.

بدانید که نجات در آنچه در صحیفه یا مکتوب و دوات است همانطور که متذکر می شود که رسول خدا ﷺ اوصیاء را با اسم و صفاتشان تا روز قیام امام مهدی علیه السلام و تا بعد از قیامش حتی تا قیام رجعت و انها 24 وصی هستند که 12 امام و 12 مهدی را مشخص نمود که از ذریه یا نسل امام مهدی علیه السلام هستند و به همین خاطر رسول خدا ﷺ فرمودند: (بعد از من اصلاً گمراه نخواهید شد) و آنچه گفتم مروری بر ذکر اوصیاء و حجج بر خلق تا قیام رجعتی که از مقدمات روز قیامت است همانطور این موضوع را مشخص خواهیم کرد به حول و قدرت خداوند متعال.

نجات در صحیفه و دواتی که نوشته شده است:

از کاغذ و قلم چه چیزی بیشتر است ولی روزی که رسول خدا ﷺ خواست برای امتش وصیت که کفالت نجات آنها تا روز قیامت را بنویسد کوتاهی کردند و بخل ورزیدند بر اکرام خلق خدا

همان کس که به سبب او آسمانها و زمین خلق شد همانکسی که همه چیز را به امتش داد و دادن یک برگ و دوات که برای مصلحت و نجات آنها در دنیا و آخرت طلب کرد بخل ورزیدند.

پس از اینکه قوم از پیش رسول خدا ﷺ رفتند و اهل بیت و بعضی از اصحاب ماندند رسول خدا ﷺ از علی علیه السلام همان طلبی که از قوم خواست و در آن تردید کردند و رسول خدا را به آنچه لایق او نیست متهم کردند پس رسول خدا ﷺ از امام علی علیه السلام خواست تا صحیفه و دوات حاضر کند تا وصیت خود را بران بنویسد تا پیش او بماند و انرا به عنوان ارثی از امامی به امام دیگر تا روز قیامت و مادامی که تکلیف بر مردم باقی است نگاه دارد.

و بر مسئله (تا روز قیامت) تاکید می کنم که لابد وصیت رسول خدا ﷺ ولو بصورت اجمالی امت و اوصیاء بعد از وفات امام مهدی علیه السلام را مشخص کند زیرا امام مهدی علیه السلام و همانطوری که معلوم است قبل از روز قیامت از دنیا می رود و روایات مدت حکومت او را بین هفت سال یا نه سال و چهل سال محدود کردند و بخاطر اینکه صداقت قول رسول خدا ﷺ در نوشتن وصیت که نجات امتش تا روز قیامت در آن وجود دارد حتماً نیاز به مشخص کردن و تعیین اوصیاء بعد از امام مهدی علیه السلام و آنها از نسل امام مهدی علیه السلام همانطوری که ده ها روایت از رسول خدا ﷺ و اهل بیتش در خصوص تاکید کرده است و اما هر کسی گمان کند که رسول خدا ﷺ که اوصیاء را تا امام مهدی علیه السلام فقط ذکر کرد پس نیاز به نقصان وصیت رسول خدا ﷺ دارد.

و حاشا او مبراست از اینکه او مسیرامت را تا روز قیامت مشخص نکند و اینکه او امت را بعد از امام مهدی علیه السلام گمراه کند و حاشا او مبراست و ملاحظه شده که رسول خدا ﷺ و اهل بیت او سعی کردند که توسط نقل روایت ها تکلیف امت بعد از وفات امام مهدی علیه السلام را مشخص نمایند و لیکن بعضی از تعمدات مرموز در این قضیه وجود دارد و تعمد در اخفاء بعضی از جوانب این موضوع از عامه مردم وجود دارد که این احتیاط از جانب امیرالمومنین علیه السلام هم هنگامی که در مورد بعد از امام مهدی علیه السلام از او سوال می کنند وجود دارد.

از عبد الله بن حارث گفت: (به علی علیه السلام گفتم: ای امیرالمومنین به حوادثی که بعد از قائم شما اتفاق می افتد خبرم کن. فرمودند: ای حارث ان چیزی است که ذکران موكول به اوست و رسول خدا ﷺ از من عهد گرفت که کسی به غیر از حسن و حسین (علیهما السلام) را در این مورد خبر نکنم) کمال الدین و تمام نعمه: ص ۷۷.

و در حدیثی از امیرالمومنین علیه السلام علائم قائم علیه السلام را در آن ذکر می کند: (در آن زمان توبه برداشته می شود و توبه ای قبول نمی شود و ایمان هیچ کس منفعت ندارد مگر اینکه از قبل به او ایمان آورده و یا از ایمانش خیری کسب کرده نگاه فرمودند در مورد آنچه بعد از او اتفاق می افتد از من

سوال نکنید که حبیب رسول خدا از من عهد گرفت که به جزء عترتم به کسی چیزی نگویم) تفسیر صافی فیض کاشانی: ج 4 ص 75.

و به صراحت نسل امام مهدی علیه السلام را یاد نمی کند مگر بعد از مقتل امام حسین علیه السلام و یا به مدت زمان اندک قبل از آن وصیت رسول صلی الله علیه و آله به مهدی علیه السلام را نمی بیند مگر در زمان امام صادق علیه السلام و این مقتضیات حکمت خداوند تعالی برای محافظت از این سر عظیم است.

و به همین خاطر بعضی از روایات اوصیاء را ذکر و آنها را تاقائم می نویسند یافت میکنیم و بعضی دیگر به گفتار (تا روز قیامت) کفایت می کنند و بعضی دیگر به اوصیاء بعد از قائم علیه السلام تاکید می کند و آنها از نسلش هستند و این برنامه از جانب خداوند تعالی و حکمتش در پوشاندن این مساله تا اینکه زمانش برسد و صاحبش انرا عیان و نمایان و تا اینکه غیر از صاحبش کسی مدعی آن نشود و در بسیاری از روایات وارد شده و اینکه قائم اگر قیام کند مردم را به امری که قبلاً مخفی شده و جمهور از آن باز مانده دعوت می کند و او به امری جدید بر عرب شدید است دعوت می کند.

و از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (اگر قائم ما قیام کرد مردم را به امر جدیدی دعوت می کند همانطوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای دعوت به آن دعوت کرد و اینکه اسلام غریب شروع کرد و غریب بازمی گردد و خوشا به حال غریبان) غیبه النعمانی: ص 337.

و ممکن نیست که کسی بگوید امام مهدی علیه السلام را می شناسد و به هنگام قیام شریفش برای او دعوت می کند مگر کسانی که با امام مهدی علیه السلام اتصال داشته باشند و از امور جدیدی که امام مهدی علیه السلام به آن دعوت میکند ولایت مهدیین از نسل اوست که بر عرب سنگین و شدید خواهد بود همانطوری که ولایت ائمه علیهم السلام بر عرب سنگین و شدید بود هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا اعلام کرد و سنگین تر از آن ولایت وصی اول مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام همانطوری که سنگین بود آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرد و آن ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام. سنت خداست و برای سنت خدا تحویلی پیدا نمی کنی.

و الان به حوادثی که بعد از منع رسول خدا صلی الله علیه و آله در نوشتن وصیت که کفایت نجات امت تا روز قیامت می کند برمی گردیم.

از سلیم بن قیس هلالی گفت: شنیدم سلمان می گوید: شنیدم علی علیه السلام بعد از اینکه آن مرد (عمر) آنچه را خواست گفت و باعث ناراحتی رسول خدا صلی الله علیه و آله شد کتف را هل داد: ایا از رسول خدا سوال نکنیم که روی کتف چه چیزی خواست بنویسد در مورد آنچه اگر می نوشت کسی گمراه نمی شود و دو نفر دچار اختلاف نمی شدند و ساکت شد تا آنچه هر چه در خانه بودند و رفتند و حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ماندند من و دوستانم ابو ذر و مقداد در حال

وصیت و وصی ۴۰

رفتن بودیم که علی علیه السلام به ما گفت بشینید پس خواست از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کند تا ما بشنویم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع کرد و فرمودند: (شنیدی که دشمن خدا چه گفت جبرائیل علیه السلام قبل از او پیش من آمد به من گفت که او سامری این امت و صاحب گوساله اش و خداوند خواست که تفرقه و اختلاف براتم بعد از من بماند پس به من امر کرد مکتوبی را که قبلاً خواستم بنویسم روی کتف برای شما بنویسم و این سه نفر را به عنوان شاهد بران قرار دهیم پس صحیفه یا برگه بیاور. پس آورد و روی آن اسامی ائمه هدایت بعد از من مردی بعد از مرد دیگر را فرمود و علی علیه السلام بادست خود می نوشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من شما را شاهد قرار می دهم که برادرم و وزیرم و وارث من و خلیفه ام براتم علی ابن ابیطالب بود و انگاه حسن و سپس حسین علیه السلام و پس از آنها نه تا از فرزندان حسین علیه السلام.....) کتاب سلیم بن قیس: ص 398 تحقیق الانصاری.

حضرت علی علیه السلام با شهادت ابوذر و مقداد در مورد این واقعه بر طلحه احتجاج کرد از سلیم بن قیس هلالی: (امام علی علیه السلام به طلحه گفت: ایا مشاهده نکردی وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست روی کتف مکتوبی بنویسد تا بعد از او امت دچار اختلاف و گمراه نشود پس دوست شما آنچه را می خواست گفت (پیامبر صلی الله علیه و آله هزیان می گوید) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد و منصرف شد. (طلحه) گفت: بله من آنچه را می گویی را مشاهده کردم. فرمودند: پس از اینکه رفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را می خواست بگوید خبرم کرد و اینکه عموم شاهد باشند پس جبرائیل با او خبر داد که (خداوند اختلاف و تفرقه را در امت می داند) انگاه برگه خواست پس به من گفت آنچه را می خواست را روی کتف بنویسد و بران سه نفر مورد اعتماد را شاهد گذاشت سلمان، ابوذر، مقداد و ائمه هدایت را که خداوند به اطاعت از آنها تا روز قیامت امر کرده است به اسم آورد پس اسم من را اول گفت سپس این فرزندانم و با دست خود به حسن علیه السلام اشاره و انگاه حسین سپس نه نفر از فرزندان این فرزند من - یعنی حسین علیه السلام ... ای ابوذر وای مقداد اینطور نبود؟ پس بلند شدند و گفتند: به آنچه گفتید شهادت می دهیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند) کتاب سلیم بن قیس: ص 211 تحقیق انصاری، غیبه النعمانی: ص 81.

پس روایت اول توسط سلیم بن قیس هلالی روایت شده آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر علی بن ابیطالب علیه السلام به صورت تایید در وصیت املاء کردن ذکر نمی کند بلکه شهود رسول خدا صلی الله علیه و آله سلمان و مقداد و ابوذر ذکر می کند به آنچه فرمودند: (من شما را به عنوان شاهد بر اینکه برادرم و وزیرم و خلیفه من بر اتم علی ابن ابی طالب علیه السلام انگاه حسن سپس حسین و انگاه نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام....) و این کلام موجه به این سه نفر است و نه آن متنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا بر امام علی علیه السلام در وصیتش املاء کرد و علی علیه السلام نوشت تا اینکه وصیت کامل شد رسول

وصیت و وصی ۴۱

خدا ﷺ سه نفر شهود نگاه داشت و با این کلام با آنها صحبت کرد همانطوری که در روایت یاد شده نگاه رسول خدا ﷺ هنگامی که برای سه نفر شهود تعداد ائمه فقط همین نفرات است بلکه قضیه مبهم و مفتوح ماند پس ممکن بود که بعد از این نفرات اوصیاء گفته باشند که رسول خدا ﷺ به عدم ضرورت آنها را برای شهود ذکر نکرد زیرا آنها در آنچه علی علیه السلام در وصیت املاء کرد اطلاع نداشتند. بلکه او از گفتن اسامی نه نفر از نسل حسین علیه السلام اهمال نموده و صفات آنها را نگفت و معلوم است که او علیه السلام یکی یکی اسامی آنها را در وصیت ذکر نموده پس این روایت تمام متن که رسول خدا ﷺ انرا املاء کرد و علی علیه السلام از وصیت نوشت را ذکر نمی کند بلکه حادثه را بصورت خلاصه و بدون تفصیل ذکر کرد پس وصیت را کجا پیدا کنیم و آنچه رسول خدا ﷺ بطور مفصل که اسامی اوصیاء را بطور کامل تا روز قیامت ذکر کرده است.

و همین طور روایت دوم که سلیم بن قیس هلالی ان را نقل کرد همه متن که رسول خدا ﷺ انرا املاء کرد علی علیه السلام از وصیت رسول خدا ﷺ نوشت را ذکر نمی کند بلکه علی علیه السلام به آنچه رسول خدا ﷺ بران شهادت سلمان و ابوذر و مقداد گذاشت اکتفاء می کند.

و در همه روایت هایی که مقداد اسامی ائمه علیهم السلام و وصیت رسول خدا ﷺ را ذکر میکند گشتیم و او این که در ان متنی که رسول خدا ﷺ انرا در شب وفاتش املاء و علی علیه السلام وصیت رسول خدا ﷺ با خط خود نوشت پیدا نکردیم و اما اگر روایتی در مورد کلام رسول خدا ﷺ صحبت می کند و در مراحل حیاتش قبل از شب وفاتش و این ان چیزی که ما می خواهیم نیست و ما همان وصیتی که رسول خدا ﷺ در شب وفاتش املاء کرد را می خواهیم اما اگر روایت وصیت را بصورت خلاصه بدون ذکر متن وصیت همانطوری که در دو روایت از سلیم بن قیس هلالی شنیدیم و اما اینکه روایتها کلام رسول خدا ﷺ در بیماری که در ان از دنیا رفت ذکر می کند و در حالی که در ان متنی که در صحیفه به علی ابن ابی طالب علیه السلام سپرد نیست و در حالی که آخرین صحبت که رسول خدا ﷺ به غیر از وصیت در مناسبات گفت می باشد.

این همان چیزی که از متن رسول خدا ﷺ انرا املاء کرد و انرا به عنوان نجات امت تا روز قیامت وصف کرد نیست پس روایتی که همه متنی که رسول خدا ﷺ انرا در وصیت شب وفاتش املاء کرد نیست مگر روایتی که زعیم طائفه و رئیس آنها و عالم و عارف به حدیث رجال محقق شیخ طوسی که در سال 460 هجری از دنیا رفت در کتاب غیبتش نوشت و این کتاب از صحیح ترین و مورد اعتماد ترین کتاب های شیعه است زیرا بدون غل و غش علوم حدیث و راه و سندش را روایت کرده است و روایت همانطور که آمده است:

(از ابی عبد الله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش زین العابدین علیه السلام از سید الشهداء امام حسین علیه السلام از پدرش امیر مومنان علی علیه السلام گفت: در شب که وفات به رسول خدا

محمد ﷺ رسول به امام علی فرمودند: یا ابا الحسن یک ورق و دواتی حاضر کن. و رسول اکرم وصیتش را به امام علی دیکته کرد تا به جایی رسید که گفت: یا علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آنها دوازده مهدی و شما ای علی اولین دوازده امام میباشی. خداوند متعال شما را در اسمانش علی المرتضی و امیر مومنان و الصدیق الاکبر و الفاروق الاعظم و المامون و المهدی نامید. و این نام نهادن بر کسی جز شما جایز نیست. ای علی شما بر اهل بیتم زنده هستید یا مرده اند و بر زنانم هرکسی که از آنها پایداری کرد فردا با من روبرو میشود و انهایی که طلاق دادید من از آنها مبرا هستم و مرا نمیبینند و من آنها را نمیبینم در روز قیامت که من شما را بر آنها سفارش میکنم. و شما بعد از من خلیفه اتم هستی و اگر زمان وفاتت رسید خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندم حسین شهید کشته شده و پاک و اگذار کند، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش زین العابدین؛ و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش محمد باقر و اگذار کند، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش موسی کاظم و اگذار کند، اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش علی الرضا و اگذار کند، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش محمد تقی و اگذار کند، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش علی الهادی و اگذار کند، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش حسن عسکری و اگذار کند، اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد ﷺ و اگذار کند، و او دوازدهمین امام است پس از او دوازده مهدی میباشد، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش نخستین نزدیکانش سه نام دارد نامی مانند نام من و نام پدرم و ان عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او نخستین مومنان است تسلیم نماید) غیبه الطوسی: ص 107 - 108، مختصر بصائر الدرجات: ص 39، بحار الانوار: ج 36 ص 260، مکاتب الرسول: ج 2 ص 95.

این همان شفای علیل و سیراب کننده تعداد کم است و ان همان متنی است که رسول خدا ﷺ انرا در شب وفاتش املاء کرد و علی علیه السلام با خط خود نوشت که تعدا اسامی ائمه و اوصیاء رسول خدا ﷺ تا روز قیامت است.

رسول خدا ﷺ تاکید کرده بود که وصیت باید هنگام وفات باشد - همانطور که قبلاً گفته شد - قولش در وصیتش در مورد هراممی: اگر زمان فوت او رسید انرا تسلیم فرزندش و همین طور.

رسول خدا ﷺ هنگامی که این وصیت را گفت صداقت پیشه کرد کتابی برای شما می نویسم که بعد از من اصلاً دچار گمراهی و ضلالت نشوید و انهم مشخص شدن ائمه و اوصیاء تا روز قیامت است و رسول خدا ﷺ هیچ نسلی را ترک نمی کند مگر انرا به ریسمان که به ان تمسک جوید هدایت کند و او را به خداوند تبارک و تعالی برساند و این وصیت عهدی است از رسول

وصیت و وصی ۴۳

خدا ﷺ است و هر کسی که در آن ذکر نشده حق ندارد که ادعای امامت کند و خداوند خواست که کسی مدعی آن به باطل نشود زیرا رسول خدا ﷺ هنگامی که انرا تحویل داد که به جزء صاحبش کسی را تنصیب کند ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (این تیری که می زنی از جانب شما نیست بلکه از جانب خداوند است) و حمد و سپاس خداوندی که ما را هدایت نمود.

وصیت آسمانی و وصیت رسول ﷺ :

ممکن است که معترضی به روایاتی که بر نزول وصیت از آسمان نازل شده که برای هر امامی ختم شده اعتراض کند و سعی کند که انرا اعتراضی برای وصیت قرار دهد که رسول خدا ﷺ در شب وفاتش ان را به علی ابن ابی طالب علیه السلام توصیه کرده است برای او واضح خواهد شد که بین روایات تفاوتی وجود ندارد و انهم به وصیتی که از آسمان هر امامی به اسم او نازل شده است و این موضوعی است که بجزء ائمه علیهم السلام کسی از او اطلاع ندارد، و در انجا وصیتی دیگر است که رسول خدا ﷺ به ان توصیه کرده و امام علی علیه السلام با دست خود انرا نوشت و سلمان فارسی و ابو ذر و مقداد را بران شاهد گذاشت.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (وصیت بصورت کتابی ختم یا مهر شده از آسمان بر رسول خدا ﷺ نازل شده و هیچ کتاب ختم یا مهر شده ای بر رسول نازل نشده مگر وصیت. پس جبرائیل علیه السلام گفت: ای محمد این وصیت شما در امت برای اهل بیت شماست. پس رسول خدا ﷺ فرمودند: کدام اهل بیتم ای جبرائیل؟ فرمودند: نجیب خدا از آنها و ذریه و نسل او و ارث شما در علم نبوت از قبل ابراهیم و بران خواتیم (قفل مهر شده) بود پس علی علیه السلام خاتم اول را باز کرد پس آنچه در دوران امامت باید انجام دهد به او امر شده است انگاه حسن علیه السلام خاتم دوم را باز کرد پس آنچه را در دوران امامت باید انجام دهد به او امر شده است انگاه حسین علیه السلام خاتم سوم را باز کرد و در ان جنگ کن و بکش و کشته می شوید همراه قومی که شهادتی جز شهادت با شما برای آنها وجود ندارد پس انجام داد انگاه انرا تحویل علی ابن الحسین علیه السلام داد انگاه علی ابن الحسین خاتم چهارم را باز کرد و در ان: تحویل بگیر و ساکت باش تا زمان پوشیده ماندن علم را یافت. سپس ان را تحویل بن علی علیه السلام داد سپس خاتم پنجم را باز کرد و در ان: کتاب خداوند تعالی را تفسیر کن و پدرانت را صداقت پیشه کن و علم را موروث فرزندت قرار بده و او را وارث امت بعد از خود قرار داد. پس معاذ بن کثیر گفت: به او گفتم شما همان هستید؟ فرمودند: از این جواب چه می خواهید تا بروید ای معاذ - که ان را به من روایت می کنی بله من

همان او هستم. تا اینکه تا دوازده اسم را برایم شمرد انگاه ساکت شد پس گفتم: سپس چه کسی؟ فرمودند: (حسبک) همین تورا کافی است) غیبه النعمانی: ص 60.

و در اینجا اشاره ای خیلی مهم در ذیل روایت سابقه بوده و ان اشاره به مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام و انهم زمانی که امام برای شنونده تا امام دوازدهم یا امام مهدی علیه السلام شمرد و انتظار داشت که نفر بعد از امام علیه السلام را بگوید و این دلالت بران دارد که سوال کننده در ذهنش بیشتر از دوازده امام یا اینکه بعد از امام مهدی علیه السلام خلفاء وجود دارد انگاه امام صادق علیه السلام به او نمی گوید که ائمه همین دوازده نفر هستند بلکه به قول (حسبک) اکتفاء کرد و معنی ان برای شما تا دوازده نفر ائمه کفایت می کند و به او نمی گوید که بعد از قائم کسی نیست.

و این اشاره به اینکه مهدیین در وصیتی که از اسمان نازل شد ذکر هستند و نه فقط در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ظاهراً اینکه همه مهدیین و وظایف انها در خاتم خاص امام مهدی علیه السلام است زیرا خواتیم نازل شده از اسمان دوازده خاتم هستند و انهم بخاطر اینکه مهدیین در حکومت دولت عدل الهی با امام مهدی علیه السلام مشارکت می کنند بعد از در گذشت امام مهدی علیه السلام که انها حکام دولت عدل الهی که امام مهدی علیه السلام انرا تاسیس کرده هستند و او قائم و انها قوام بعد از او هستند همانطوری که روایت ها توصیف کردند پس امام مهدی علیه السلام و ذریه و نسل او تعبیر از عده ای حکام در مرحله واحد دولتی واحد هستند و ان دولت امام مهدی علیه السلام که با رهبری فرزندان تا قیامت رجعت استمرار خواهد نمود و امام حسین علیه السلام براخرین مهدی علیه السلام خارج خواهد شد همه اینها در خاتم امام مهدی علیه السلام نوشته شده است.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیفه یا برگگی که با دوازده خاتم ختم یا مهر شده است را تحویل امام علی علیه السلام داد و به او فرمود: اولی را باز کن و به ان عمل کن و دومی را به حسن من تحویل بده که انرا باز کند و به ان عمل کند و سپس انرا تحویل حسین علیه السلام دهد سومی را باز کند و به ان عمل نماید سپس به یکی یکی از فرزندان حسین علیه السلام برسد) غیبه النعمانی: ص 61.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (خداوند جل جلاله برای هر امامی عهدش را از اسمان نازل کرد و هر آنچه به او مربوط است در خاتم نوشته شده است پس ان را باز کند و به ان عمل نماید) غیبه النعمانی: ص 62.

و در بحث یا محاوره ای که بین امام موسی علیه السلام و پدرش امام صادق علیه السلام برای ما فرق بین وصیت که از اسمان نازل شد و بین وصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا در شب وفاتش بر علی علیه السلام املاء کرد مشخص خواهد شد.

از امام موسی ابن جعفر علیه السلام فرمودند: (به ابی عبد الله گفتم: ایا مگر امیرالمومنین وصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا براو املاء کرد را ننوشت و جبرائیل و ملائکه مقربین علیهم السلام برانها شاهد بودند امام علیه السلام اندکی ساکت ماند انگاه فرمودند: ای ابا حسن آنچه گفتمی درست است، لیکن هنگامی که امر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد (پیامبری) وصیت از ا جانب خداوند متعال به صورت مکتوبی نوشته شده نازل شد، و با ان جبرائیل و امناء خداوند تبارک تعالی و ملائکه نازل شدند پس جبرائیل فرمودند: به وصی خود بگو که انرا از ما تحویل بگیرد و برای مخالف ان ما شاهد هستیم که شما انرا تحویل او دادی، وعلی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مابین ستر و درب بودند....)

الکافی: ج 1 ص 311.

ظاهراً امام کاظم علیه السلام با سوال خود از پدرش امام صادق علیه السلام می خواست فرق بین دو وصیت را مشخص کند تا اینکه بین انها تعارضی باقی نماند و تا اینکه تمسک به یکی از دو وصیت و ترک وصیت دوم نشود و وصیتی که از اسمان نازل شده مختص ائمه علیهم السلام است و اما وصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا به علی علیه السلام املاء کرد همانی است که خواست انرا برای امت اعلام کند و لکن عمر بران اعتراض نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا برای علی علیه السلام املاء نمود و سلمان و ابوذر و مقداد را بران شاهد گذاشت.

و وصیتی که از اسمان نازل شده همانند مضمون وصیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا برای امام علی علیه السلام توصیه نمود و در این مورد حضرت علی علیه السلام در روایت آتی به صراحت صحبت کرده است.

از امیرالمومنین علیه السلام فرموده شده: (رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام وفاتش هرکس که غیر از من در خانه بود را بیرون نمود و در منزلش جبرائیل و ملائکه صدایشان را می شنوم ولی چیزی را نمی بینم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت را از دست جبرائیل گرفت و انرا تحویل من داد و به من امر کرد انجام دهم و انجام دادم و به من امر کرد که انرا بخوانم پس انرا خواندم انگاه فرمودند: جبرائیل پیش من است با ان از جانب خداوند آمد و پس انرا خواندی که در ان همه آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ان وصیت کرد جزء به جزء و هیچ حرفی از قلم نیفتاده است) مکاتب الرسول: ج 2 ص 93.

و چون وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام حاوی ذکر مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام بوده پس حتماً وصیتی که از اسمان نازل شده بازهم حاوی و شامل ذکر انهاست و ظاهراً وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام بطور کامل برای ما نقل شده و تنها روایتی ذکر شده است همانی که اسامی ائمه را آورده و اسم مهدی اول از نسل امام مهدی علیه السلام را گفته و تنها عدد مابقی مهدیین را ذکر نمود که بعضی از اجزاء وصیت را در روایات متفرقه پیدا کردیم و از ان روایت آتی فقط اول وصیت و اخران را ذکر نموده و انهم عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و آله: از امام کاظم علیه السلام از پدرش

فرمودند: (علی علیه السلام فرمودند که در اول وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله: بسم الله الرحمن الرحیم این همان عهدی است محمد ابن عبد الله صلی الله علیه و آله به ان وصیت کرد انرا به وصیش علی ابن ابیطالب امیرالمومنین مستند نمود.... و در اخر وصیت: جبرائیل و میکائیل و اسرافیل شاهد بودند بر آنچه محمد صلی الله علیه و آله به علی ابن ابی طالب علیه السلام تحویل داد و ضمانتی که بر آنچه داشت و از او گرفت بر آنچه یوشع بن نون برای موسی بن عمران ضمانت کرد...) بحار الانوار: ج 81 ص 224، مکاتب الرسول: ج 2 ص 93.

در روایت اتی امام رضا علیه السلام به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفاتش بطور مختصر اشاره کرد: از امام رضا علیه السلام در حدیث دخولش بر کوفه و احتجاجش بر علماء یهود و مسیح. ایشان به مسیحی فرمودند: (... تا اینکه فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام وفاتش علی علیه السلام را خواست و به او وصیت نمود و صحیفه یابری که در ان اسامی که خداوند انبیاء و اوصیاء را در ان اختصاص داده تحویلش نمود) اثبات الهداه: ج 1 ص 613 - 614.

از موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش فرمودند: (از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ان وصیت نموده که او در منزل دفن شود و در سه ثوب یا پارچه کفن گردد: یکی از انها یمنی و به غیر از علی علیه السلام کسی داخل قبرش نشود) الرسائل: ج 3 ص 83.

وصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انرا املاء کرد پیش علی ابن ابیطالب علیه السلام ماند و انرا در ذی قار برای ابن عباس بیرون آورد و چیزی از ان را برایش خواند همانند آنچه در روایت اتی آمده از سلیم بن قیس هلالی از ابن عباس در حدیث که او بر علی بن ابیطالب علیه السلام در ذی قار وارد شد پس صحیفه یابری برای او بیرون آورد و فرمودند: (ای ابن عباس این صحیفه را رسول خدا برایم املاء کرد و با خط خودم نوشتم. گفتم: ای امیرالمومنین انرا بخوان و تا اینکه همه چیز در ان بود از زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تحویل گرفت تا قتل حسین علیه السلام و انکس که او را می کشد و کسانی که او را یاری می کنند و کسانی که با او شهید می شوند و در ان خواند آنچه را باید انجام دهد و به چه نحوی فاطمه علیها السلام به شهادت می رسد و نحوه شهادت حسین علیه السلام و به چه نحوی امت به او خیانت می کنند انگاه صحیفه را جمع نمود و آنچه تا روز قیامت انجام می گیرد در ان ذکر شده بود و در ان امر ابی بکر و عمر و عثمان را خواند و هر انسانی از انها چقدر حکومت می کند و نحوه ای که با امام علی علیه السلام بیعت می شود و واقعه جمل و لشکرکشی عایشه و طلحه و زبیر.... تا اینکه فرمودند: سپس هنگامی که صحیفه را جمع کرد گفتم: ای امیرالمومنین اگر امکان داشته باشد بقیه صحیفه را برایم بخواند فرمودند: نه ولی آنچه من را از صحبت در مورد این کار منع می کند را به تو خواهم گفت، عمل زشت و ناگواری که اهل بیت شما و فرزندان شما انجام می دهند کشتار ما و دشمنی انها و سوء حکومت و قدرت شوم انها پس دوست نداشتم بشنوی و

وصیت و وصی ۴۷

ناراحت و اندوهگین شوی.... تا اینکه ابن عباس گفت: اگر از این کتاب یک نسخه به من می داد عزیز تر از آنچه افتاب بر من طلوع کرده) اثبات الهداه: ج 1 ص 277 - 278.

امام علی در روایت آتی چیزی از وصیت که در خصوص دین رسول خدا است ذکر می کند از امام علی علیه السلام فرمودند: (واما چهل و هفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله از من عهد گرفت در وصیتش که بدهی او را بدهم، پس گفتم: ای رسول خدا شما می دانی که من مال یا پولی ندارم پس فرمودند: خداوند روزی انرا خواهد رساند و هر گاه امری از پرداخت دیون و اجرای ان را می خواستم انجام دهم تا اینکه خداوند انرا مسیر نمود و دیون او را پرداخت کردم مبلغی معادل هشتاد هزار را دادم و باقی ان را به حسن وصیت کردم تا ان را پرداخت کند) اثبات الهداه: ج 1 ص 291.

امام رضا علیه السلام از طریق وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نحوه قتل و مکان دفنش را می دانست که کلام او علیه السلام در متن روایت آتی مشخص شده است.

از علی ابن موسی رضا علیه السلام فرمودند: (من مسموم و کشته می شوم و در سرزمین غربت دفن خواهم شد انرا از عهدی است از پدرم از پدرانم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانند.....) اثبات الهداه: ج 1 ص 278.

از علی ازرق گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می گوید: (رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام هنگام وفاتش وصیت کرد و گفت: ای علی در حضور شما به کشاورزان ظلم نشود و زمین انها را با اجرت کم بیشتر نکنند و مسلمانی به مسخره گرفته نشود منظورش اجیراست) الکافی - شیخ الكلینی: ج 5 ص 284.

و از ابی جعفر بن محمد علیه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتش به علی علیه السلام فرمودند: ای علی تو را به خصلت هایی برای خودت وصیت می کنم پس انها را فراگیر نگاه فرمودند: خداوندا او را یاری کن، اول صداقت تحت هر شرایطی و دروغی از شما سرزنند، دوم ورع و تحت هیچ شرایطی به خیانت راضی مباش، و سوم ترس از خداوند انگار که او را میبینی، چهارم زیادی زاری و گریه برای خداوند که با هر قطره اشکی هزار منزل در بهشت برایت می سازد، پنجم بذل و بخشش مال و خونت برای غیر دینت، و ششم به سنت من عمل کن در نماز و روزه ام و صدقه دادن من و اما نماز همان پنجاه و یک رکعت و روزه سه روز در هر ماه پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخرش و اما صدقه انقدر در ان سعی کن تا اینکه بگویند: اسراف کردی و در حالی که اسراف ننمودی پس نماز شب را برپا دار و نماز شب را برپا دار و نماز شب را برپا دار و نماز زوال را برپا دار و نماز زوال را برپا دار و نماز زوال را برپا دار و قرائت قران را در هر حال بخوان و دست هایت را به هنگام نماز بالا ببر و در هر وضوء مسواک بزن و محاسن

یا حسن اخلاق را برپادار و از بد اخلاقی پرهیز کن و اگر این کار را انجام ندادی بجزء خودت کسی را ملامت نکن) دعائم الاسلام للقاضی النعمان المغربی: ج 2 ص 347.

و در این انجا روایات دیگری از اجزای دیگر وصیت رسول خدا ﷺ را آورده که جهت اختصار نیاوردم و آنچه ذکر شد در خصوص بحث است که همان اثبات وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش که انرا برای علی علیه السلام املاء کرد و امیرالمومنین با دستخط خود انرا نوشت و این وصیت غیر از وصیتی است که از اسمان نازل شد.

که در مورد این مساله احمدی میانجی در کتاب مکاتب الرسول ﷺ تاکید کرده گفت: محتوای این احادیث این است که وصیت برد و قسمت بوده است.

ا- قسمتی از خداوند تعالی به رسولش که با دوازده ختم از طلا مهر شده است و برای هر امامی یک خاتم که در ان به انجا باید دهد نوشته است.

ب- و قسمت دوم رسول خدا ﷺ انرا برای علی علیه السلام که در ان اموری که در اخبار واحادیث روایت شده به ان اشاره شد همانند گفتارش علیه السلام: (ای علی شما مرا غسل کن و کسی غیر از شما مرا غسل نکند)، (ای علی بعد از من دوازده امام خواهد بود - اسم سومش مهدی، او اول مومنین است) مکاتب الرسول - الاحمدی میانجی: ج 2 ص 99.

مهمترین متن وصیت همانی که قبلاً ذکر شد که کفایت بیان اوصیاء از ائمه و مهدیین تا روز قیامت می کند و غیر از ان متنی دیگر وجود ندارد که آنچه را رسول خدا ﷺ برای بیان این موضوع نوشته ثابت کند و این وصیت تنها سندی است که می توان برای جهت شناختن اوصیاء رسول خدا ﷺ تا روز قیامت اعتماد کرد و هر کس که از ان اعراض یا روی برگرداند او از اتباع اول و دوم (عمر و ابو بکر) است که وصیت رسول خدا ﷺ را قبول نکردند و به ان مخالفت کردند و به او می گویم وصیتی را برای ما بیاور که اوصیاء را یکی یکی تا روز قیامت از فهم رسول و با قلم امیرالمومنین علیه السلام نوشته شده باشد و سعی او برای چیزی غیر ممکن خواهد بود. بخاطر اینکه وجود ندارد بغیر از وصیتی که انرا ذکر کردیم.

و حمد و سپاس خداوند که ما را هدایت نمود و در حالی که اهل هدایت نبودیم مگر اینکه او خواست و ما را هدایت نمود.

ذکر وصیت پیش ابناء عامه:

با توجه به دوری ابناء عامه از مساله وصیت رسول خدا ﷺ به علت اینکه با مذهب انها تعارض دارد و در حالی که خداوند انرا در بعضی از کتابهایشان ظاهر نموده است و با توجه به اینکه منکر ان هستند منظورم مساله وصیت رسول ﷺ به علی در شب وفاتش است، اما آنچه رسول ﷺ در

اثبات خلافت امام علی علیه السلام در مراحل حیاتش و قبل از وفاتش آورده کتب شان را پر نموده است و راهی برای انکار آن ندارد و اما آنچه در این بحث برای ما مهم است ذکر وصیت آخر حیات رسول صلی الله علیه و آله است بعضی از آنچه ابناء عامه در کتاب هایشان ذکر کرده اند را می اوریم. عجلونی در کتاب کشف الخفاء این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر کرده است: (ای علی صحیفه و دواتی برای من بیاور. پس رسول صلی الله علیه و آله املاء کرد و علی نوشت و جبرائیل شاهد بود پس وصیت را تا کردند) راوی گفت: هر کس به شما بگوید که آنچه در صحیفه است را به غیر از کسانی که آنرا املاء کرد و کسی که آن را نوشت و شاهد بود می داند دروغ می گوید و حرف او را قبول نکنید) کشف الخفاء: ج 2 ص 384.

ابن جوزی در کتاب موضوعات خود این روایت را با کمی زیاد کردن و سعی در تضعیف روات آن و طعنه زدن به آن آورده است. زیرا با عقیده او در خلافت ابوبکر و عمر و عثمان تعارض دارد. ابن جوزی گفت: (..... از ابی عرفجه از عطیه گفت: بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله همان بیماری که در آن از دنیا رفت در حالی که حفصه و عایشه پیش او بودند به آنها گفت دنبال خلیلم بفرستید پس فرستادند و ابو بکر آمد و سلام کرد و وارد مجلس شد ولی رسول صلی الله علیه و آله با او کاری نداشت نگاه رفت پس به آنها نگاه کرد و فرمود دنبال خلیلم بفرستید پس دنبال عمر فرستادند پس او آمد و سلام کرد و وارد شد و چون رسول صلی الله علیه و آله با او کاری نداشت پس به آنها گفت دنبال خلیلم بفرستید پس دنبال علی علیه السلام فرستادند و چون آمد و سلام کرد و وارد شد و پس از اینکه نشست به آنها گفت بروید و فرمود: ای علی صحیفه و دواتی بیاور نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله املاء کرد و علی علیه السلام نوشت جبرائیل شاهد شد. پس صحیفه جمع شد و هر کس به شما بگوید که آنچه در صحیفه است را به غیر از کسی که آنرا املاء کرد و آنرا نوشت می داند حرف او را قبول نکنید) الموضوعات: ج 1 ص 377.

کسی که این وصیت را نوشت به ما خبر داد که آنرا برای شیعه اش روایت کرده تا با آن اوصیاء تا روز قیامت را بشناسند و نزدیک به این روایت آنچه خواص از امام صادق علیه السلام نقل کردند. فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری که با آن از دنیا رفت فرمودند: خلیلم را دعوت کنید دنبال پدرانشان فرستادند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها نگاه کرد و اعراض نمود و گفت: خلیلم را دعوت کنید پس دنبال علی علیه السلام فرستاد و پس از اینکه او را دید شروع کرد به صحبت کردن با او و پس از اینکه بیرون رفت او را دیدند و به او گفتند خلیل شما چه صحبتی با شما کرد پس گفت: در مورد هزار درب با من صحبت کرد که از هر دری هزار درب بازمی شود) الکافی: ج 1 ص 328 -

وصیت و وصی ۵۰
با این حجت بر ابناء عامه لازم می شود و حتماً می دانند آنچه رسول خدا ﷺ محمد به علی در ان صحیفه وصیت کرد و راهی ندارند بجزء امام علی علیه السلام همانطوری که روایت ها و این روایت به ان شهادت میدهد.

وصیت تنها راه است:

بعد از اینکه بر واجب بودن وصیت بر هر مسلمان ثابت شد و ترک ان مستلزم است که انسان به مرگ جاهلیت بمیرد و همین طور ثابت شد که همه پیامبران و ائمه علیهم السلام قبل از مرگ یا به خصوص هنگام وفاتشان وصیت نمودند و رسول خدا ﷺ در شب وفاتش وصیت نمود و اگر امت بر وصیت اعتماد کنند تا روز قیامت گمراه نخواهند شد و دچار اختلاف نمی شود پس حتماً نیاز است که در این وصیت امر جدید باشد و غیر از آنچه رسول ﷺ بر ان تاکید می کرد در حین حیاتش از جمله واجب بودن اطاعت از خلیفه و ائمه از فرزندانش است، والا اگر وصیت بر علی تنها بود رسول خدا ﷺ در مناسبات مختلف بر ان تاکید می کرد و ان خلافت علی علیه السلام است.

پس این هم حرص از امام علی علیه السلام و اصحاب مقربین در شناخت تفصیل این وصیت چیست و آیا ان حق علی علیه السلام را نمی دانستند در خلافت رسول خدا ﷺ و انها حادثه غدیر را با چشم دیدند اضافه بر ان صدها بار است که رسول ﷺ با صراحت اعلام کرده است که خلافت حق علی علیه السلام است و مبنی بر اینکه او دانتر و نزدیکترین و باعلم ترین و پاکترین یارانش است. حتی اگر رسول خدا ﷺ نمی دانست وصیت بر علی علیه السلام املاء کند اصحابش امثال سلمان محمدی و ابوذر و مقداد و غیر انها در حقانیت علی در خلافت رسول ﷺ شک نمی کردند پس حتماً امر جدیدی وجود داشت که رسول خدا ﷺ در تبلیغ ان به امت حرص وجودش زیادی داشت.

و پس از اینکه عمر بن خطاب اتهام هزیان و گزافه گویی را به رسول خدا ﷺ زد و حاشا رسول خدا ﷺ، پس وصیت را برای امام علی علیه السلام نوشت و خاصه ترین اصحابش سلمان فارسی ابوذر و مقداد را به عنوان شاهد ان قرار داد همانطور که بطور مکرر این موضوع ذکر شد.

و حرص رسول خدا ﷺ و امام علی علیه السلام و اصحابش بر نوشتن و شنیدن این وصیت تاکید بر اهمیت این وصیت دارد و اینکه باعث هدایت امت به صراط مستقیم و انها را از رفتن راه هایی که باعث جدا کردن انها از حق خاص می کند نمی خواهد نمود، و به خاطر اینکه این وصیت بشمر برسد و زحمات و خستگی های رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام به باد فنا از بین نرود و تا اینکه این وصیت به شیعه و محبین رسول ﷺ و اوصیای او علیهم السلام برسد رسول خدا ﷺ به سبب این وصیت

وصیت و وصی ۵۱

سختی های زیادی کشید و در سكرات موت و حتی هنگامی که عمر تهمت گزافه گویی را به او نمود و حاشا و این تهمت که باعث شد خلل در رسالت و دین از اساس شد. (و عمر نمی دانست).

او همان کسی است که خداوند تعالی در مورد او گفت: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (انچه رسول برای شما آورده را قبول دارید و آنچه را بر شما نهی کرده منکر دارید).

و در حالی که در کوچکترین و بزرگترین امور خداوند به آنها امر کرد از رسول خدا ﷺ دستور بگیرند پس چگونه امکان تشکیک در کلام رسول ﷺ انهم در مهمترین و عظیم ترین وثیقه ای، که رسول خدا ﷺ خواهد نوشت و باعث کفالت تکلیف امت اسلامی تا روز قیامت خواهد شد !!!

اگر این وصیت و لا اقل مهمترین جزء آن به شیعه نرسد انگاه در این همه سعی و تلاشی که رسول خدا ﷺ نمود فایده ای وجود ندارد و هم امت بخصوص شیعه فاقد امان خواهد شد و آن هم وصیتی که رسول خدا ﷺ در مورد آن فرمودند: (مکتوبی برای شما می نویسم که بعد از من هرگز دچار گمراهی نمی شوید) و خداوند و رسول او و وصیش علی علیه السلام مبراء از اینکه باعث و بانی محروم شدن همه امت از این وصیت که باعث و بانی کفالت بیان اوصیاء تا روز قیامت می شود و حتماً باید امام علی علیه السلام انرا به شیعه اش برساند تا امانتی که رسول خدا ﷺ به او سپرده را به نحوه احسن انجام داده تا نسل های دیگر تا روز قیامت گمراه نشوند.

حال اگر حتماً نیاز هست که وصیت به شیعه و مخلصین برسد و تاکید می کنیم که هدف از وصیت همان است که رسول خدا ﷺ در شب وفاتش املاء کرد و علی علیه السلام با خط خود نوشت در صحیفه و دواتی که رسول خدا ﷺ طلب کرد و ایا برای کسی ممکن است که با وصیتی غیر از وصیت که سابقاً آن را ذکر کردیم که در آن اسماء اوصیاء از ائمه و مهدیین از نسل امام مهدی علیه السلام است بیاید.

تاکید می کنم که روایتی وجود ندارد که متن آنچه رسول خدا ﷺ املاء کرد به علی علیه السلام غیر از آن وصیت.

و همه را مورد خطاب قرار می دهم که ایام توانند با وصیتی دیگر غیر از این وصیت بیابند زیرا دنبال همه روایت ها رفتیم و اثری از متنی که رسول خدا ﷺ انرا املاء کرد غیر از آنچه که ذکر شد وجود ندارد و از قرار معلوم روایتی که شیخ طوسی (رحمه الله علیه) ان را نقل کرد مهمترین جزء وصیت را ضمانت می کند و انهم تعیین اوصیای خود توسط رسول خدا ﷺ تا روز قیامت است زیرا ولایت و معرفت امام بعد از معرفت خداوند تعالی مهمترین مساله در این

است و به همین خاطر روایات زیادی اشاره کرده است و هر کس که بخواهد می تواند به (کافی جزء 1) و (وسائل شیعہ ج 18) و غیره از کتب حدیث مراجعه کند و اگر این تنها وصیتی است که متن رسول خدا ﷺ در شب وفات است و بطور مطلق راه دیگری وجود ندارد و کسی که سعی در شک براندازی یا رد آن است شریک عمر بن خطاب در اعتراضش بر نوشتن این وصیت در اتهامش به رسول خدا ﷺ به عنوان اینکه او هزیان می گوید و او مبراء است.

عمر بر نوشتن آن اعتراض کرد زیرا او می داند اگر نوشته شد امکان اعتراض بر خلافت امام علی علیه السلام را نخواهد داشت و تحقیق ملک دنیوی ارزان که برای آن برنامه چیده بودند غیر ممکن می شد و هر کس که امروز بر وصیت اعتراض کند و به آن اعتراف نکند همانند عمر است، انهم به علت آن است که می داند اگر به آن اعتراف کند حق مهدیین با آن ثابت می شود و اینکه اول مهدیین برای امام مهدی علیه السلام همان یمانی موعود است و طبیعی است که کسی که دنبال هوای نفس و ماندگاری در زمین باشد و خواستار دنیا و زینت آن و تابع شهوات منجسم خواهد بود پس امر همانطوری که شروع شد بر خواهد گذشت همانند اسباب و دلایلی که به خاطر آن عمر بر نوشتن وصیت اعتراض کرد همان اسبابی که به خاطر آن معترضین بر وصیت اعتراض می کنند.

اگر وصیت با دو روایت مختلف نقل شده باشد شاید اینجا حق اعتراض و تشکیک به یکی از آنها و اثبات دیگری وجود داشت تا اینکه دست خالی از آنچه رسول خدا ﷺ در شب وفاتش به علی علیه السلام املاء کرد نباشیم و لکن متن واحد روایت واحدی وجود دارد که با رد آن وصیت رسول صلی الله علیه و آله در شب وفاتش رد خواهد شد و امت از برکات آن محروم و رسول خدا ﷺ با توهین جواب احسان داده می شود و برای مردم بر خدا حجت میشود که اوصیاء را تا روز قیامت مشخص نکرده است.

ولی خداوند حجت بالغ بر مردم است و بخاطر اینکه جواب آنها داده می شود وصیت رسول خدا ﷺ به دست شما رسانید و شما انرا رد کردید زیرا با هوای نفس و رغبتهای دنیوی شما منجسم نیست و گفتار تعالی: ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ (هر گاه فرستاده ای برای شما فرستیم و با هوای نفسانی شما نمی آید تکبر کرده بعضی را کشته و بعضی را تکذیب کردید) و اما هر کس بگوید که وصیت تنها خبری احاد است که استدلال با آن امکان پذیر نیست و این از جهات مختلف مردود است: ماهمین طور ایمان نیاوردیم مگر اینکه از امام معصوم صادر شده باشد بلکه از ائمه بر آن وصیت به قرائن مختلف تایید شده که ایمان داشتن قطعی بودن آن واجب است همانطور که به طور مفصل در مورد این بحث صحبت خواهد شد.

هر کس وصیت را رد کند از ولایت خارج است:

روایت های صحیح زیادی وارد شده که روایت های اهل بیت را رد نکنیم به هر سببی مگر اینکه مخالف قرآن کریم و یاسنت ثابت و صحیح باشد و انذار و اخطار می دهد که هر کس کلام ائمه علیهم السلام را رد کند به معنی خروج از ولایت است و بعضی از آنها به صراحت رد روایت را رد کلام خداوند تعالی می دانند.

و اکثر علماء و یا مدعیان علم و دین به محض اینکه روایتی را بشنوند که با عقلهای ناقص آنها منسجم نیست و یا مخالف هوای آنها باشد بلافاصله شروع به رد آن و توصیفش به عنوان اینکه اسرائیلی و یا قرارداده شده است.

و در مقابل کلام ائمه علیهم السلام اظهار نادانی نمودند زیرا دین خدا با عقل های مردان مورد اصابت قرار نمی گیرد و اینکه حدیث آنها سخت و سنگین است و انرا نمی تواند تحمل کند مگر پیامبری ارسال شده یا ملک مقرب و یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان نموده است.

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حدیث آل محمد سخت و سنگین است، و کسی به ان ایمان نمی آورد مگر ملک مقرب و یا پیامبری مرسل و یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان نموده است پس آنچه از حدیث آل محمد بر شما وارد شده و قلب هایتان با ان نرم شد و انرا شناختید پس انرا قبول کنید و آنچه قلب هایتان از ان بیزاری کرد و انکار نمود انرا به خدا و برای رسول او و عالم از آل محمد بسپارید که هر کس باشما به چیزی از ان (حدیث) صحبت کند و در حالی که معنی انرا درست ندانستید و تحمل نکردید و بگوید به خدا اینطور نبود و به خدا اینگونه نبود. و انکار همان کفر است) الکافی: ج 1 ص 455.

با این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کسی که حدیثی از احادیث آل محمد را انکار کند به کفر محکوم می کند حتی اگر مخالف عقلش باشد و الان هر کس وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بدون حجت انکار کند و وصیت حتی مخالف قرآن نیست بلکه موافق قرآن است همانطور که خواهد آمد و نه مخالف سنت بلکه خودش سنت است و نه باعقول مخالفت می کند بلکه بله مخالف اهواء شیطانی و دلهای مریضی است که حول عداوت اهل بیت علیهم السلام می چرخد و در ظاهر دوستی آنها را می خواند.

در روایت صحیحی از باقر علیه السلام: (به خدا مهمترین اصحاب من با صبرترین و فقیه ترین، حافظین سر برای حدیث ها هستند و بدترین آنها پیش من همان کسی که حدیثی منتصب به ما و از ما روایت شده بشنود و ان را درک نکرد بیزاری جوید و ان را تکذیب کند و انهکه ان را گفته را

تکذیب کند و نمی داند شاید حدیث از ما گفته شده باشد و سندش برای ما باشد به خاطر این
تکذیب از ولایت ما خارج می شود) الکافی: ج 2 ص 223، السرائر: ج 3 ص 591.

و سبحان الله اینجا صحبت در مورد حدیث که عقل انرا قبول نمی کند و نفوس از ان به تنگنا می
ایند و این وجود هر کس همچنین حدیثی را رد کند امام او را بعنوان خارج از ولایت اهل بیت
توصیف می کند و بدهی است هر کس که از ولایت انها علیهم السلام خارج شود وارد ولایت شیطان می
شود (پناه به خدا) پس عذر کسانی که وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد می کنند چیست؟
در حالی که در موثق ترین کتب شیعه ذکر شده و تایید شده با روایت های زیادی که مضمون ان
را کامل می کند و اینکه سندش همانطوری که به طور مفصل خواهد آمد معتبر است انشاء الله
تعالی.

از سفیان بن سمط گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: (فدایت شوم اگر مردی از جانب شما پیش
ما بیاید و از عظمت امر از جانب شما خبر دهد و سینه های ما از ان در تنگنا قرار گیرد تا اینکه او
را تکذیب کنیم گفت: پس ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: ایا در مورد من با شما صحبت می کند.
گفتم: بله. فرمودند: او می گوید که شب روز است و روز شب؟ گفتم: خیر. فرمودند: انرا به
ما بسپار که اگر تو او را تکذیب نمودی ما را تکذیب کردی) بصائر الدرجات: ص 577.
بلکه بیشتر از این هم ائمه علیهم السلام به عدم رد خبر و روایات حتی اگر ناقل ان بعنوان دروغگو
شناخته شده و خبر مخالف عقل است امر می کند.

از سفیان بن سمط در روایتی صحیح گفت: (به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: فدایت شوم مردی از
جانب شما بیاید که به دروغگویی معروف است پس به حدیث شما صحبت می کند که بر ما
گران می باشد. که ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: به شما می گوید که شب همان روز است
و روز همان شب است؟ گفتم: خیر. فرمودند: اگر به شما بگوید که من این را گفتم او را تکذیب
نکنید و اگر این کار را کردید پس ما را تکذیب کردید) مختصر البصائر الدرجات: ص 76.

اعتقاد داریم که اگر عاقلی این روایت ها را بشنود جرات پیدا نمی کند روایت را تکذیب کند
و حتی اگر غیر معقول باشد بلکه در روایت سابق امام صادق علیه السلام از تکذیب خبر حتی اگر محال
بود و چون گفته شب روز و روز شب!! چون ناقل این خبر به دروغگویی معروف است و با این
از اعتبار ساقط می شود بیشتر قواعد حدیث (علم رجال) که برای رد روایت اهل بیت علیهم السلام
وضع نهاد شد ساقط می شود و تنها به خاطر راوی مورد اعتماد نیست و یا به غیر حق معتقد است
و حدیث بر اساس ان به صحیح یا غیر صحیح تقسیم می شود در حالی که قواعد اهل بیت علیهم السلام
در حدیث هر آنچه را موافق قران و سنت صحیح است استفاده و استفاده از هر آنچه مخالف ابناء

عامه و ترک آنچه موافق آنها در تعارض روایات و غیر از آن از ضوابط که در این بحث ها جای آن نیست.

بلکه روایت های وارده انذار و احضار می دهد از تکذیب روایتی و حتی اگر دروغگو حتماً خلاف روایت را نقل کرده باشد و اینکه ائمه علیهم السلام با کلامشان امر دیگری را تصدیق کنند غیر از آن که برای شنونده قابل هضم باشد.

اما رضا علیه السلام در روایتی صحیح: (.... به کسی که تو را از ما امری ابلاغ کرد نگو که این باطل است و حتی اگر واقع را خلاف آن بدانی زیرا تو نمی دانی چرا گفت، و برچه وجهی و وصفی است) روضه الکافی: ج 59، بصائر الدرجات: ص 558.

بلکه بیشتر این روایات وارده شده که از تکذیب خبر حتی اگر ناقل آن فاسد العقیده و مذهب همانند خارجی و قدری و مرجئی نمی می کند همانطور که در وراثت صحیح آمده: (اگر مرجئی و قدری و خارجی با حدیثی آمدند که انرا به ما نسبت دهند تکذیب نکنید زیرا شما نمی دانید و شاید چیزی از حق در آن باشد و شما خداوند را تکذیب می کنید) بحار الانوار: ج 2 ص 187.

پس شما را بخدا اگر روایتی با این همه مواصفات که بیش مردم مرفوض است توصیف شود و با این وجود ائمه علیهم السلام از تکذیب آن نمی می کنند بلکه انرا خروج از ولایت و تکذیب خداوند تعالی و کفر می دانند و به تفکر در آن و عدم رد و تکذیب آن ارشاد می کنند، پس چطور ممکن است روایت وصیت را رد کرد و ان هم از خارجی و یا مرجئی و یا قدری و یا دروغگو روایت نمی شود و مخالف قران و سنت و عقل نیست بلکه موافق قران و سنت و عقل است و بیشتر روایات از قرائن داخلی و خارجی با ان منجسم هستند که بیشتر بزرگان علماء و محدثین بر آنها اعتماد کردند و انهم و صدورش از رسول خدا صلی الله علیه و آله قطعی است و این همانی است که اهل علم حدیث در کتابهایشان به ان اقرار کردند و امکان شک به ان وجود ندارد مگر از طرف منافق و رد ان بعنوان کفر و خروج از ولایت همانطوری که در روایت قبلی در این مورد صحبت شد.

به اندازه کافی بر کسی که وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کرد و سعی در تشکیک در آن را دارد با این همه دلایل که انرا تایید می کند عار است.

و اینکه روایات دروغین کجاست که بصورت دروغ بر ائمه علیهم السلام نسبت داده شده و یا دروغی مانده است که خداوند تعالی انرا مفتضح نکند حتی اینکه بعضی از علماء گفتند: (خداوند به کسی که به احادیث دروغ پندارد مستور نمی کند) شرح الدرایه برای عاملی: ص 58.

روایات دروغین کجا هستند در حالی که تا الان برای کسی کشف نشده است بعد از این هم سعی و تلاش که صحبت کنندگان در این موضوع کردند و این نیست بجزء ترس بچه از صدای غریبه در حالی در اغوش خانواده اش محفوظ است !!

پس مبالغه تشکیک در روایات بحجت اینکه دست کاری شده و متشابه ان هستند و مورد قبول نیستند در حال حاضر اخبار دستکاری شده توسط کسی نمی بینیم که شیعه به ان عمل کرده و به اعتماد نمود. و یا علماء در کتاب های موفق و مورد اعتماد انرا نقل کردند و یا به ان استدلال نمودند در حالی که زعیم طائفه و ریئس ان شیخ طوسی که وصیت رسول خدا ﷺ را روایت کرده و به ان در کتاب غیبت استدلال نموده و او صاحب دو کتاب از چهار کتاب که در ضمیره کتب مورد اعتماد شیعه و علی الخصوص و مذاهب بران نهاده شده و اعتماد کردند و انها تهذیب و استبصار و دو کتاب دیگر کافی شیخ کلینی و من لایحضره الفقیه برای شیخ صدوق (رحمه الله) هستند ولی غریب نیست که روایات اهل بیت در این زمان رد می شود در حالی که رسول خدا ﷺ اهل انرا به کسانی که معروف منکرو منکررا معروف می بینند.... و رسول اکرم مردم را توصیف می کند که بهترین اهل همه زمان هستند - و انها انصار و یاران امام مهدی علیه السلام هستند - خداوند انها را به خاطر تصدیق روایات رسول خدا ﷺ و عترت طاهرش برتر نمود.

و حال روایتی آتی از رسول خدا ﷺ که ظاهراً از مضامین وصیت که رسول خدا در شب وفاتش به علی علیه السلام گفته بوده است و انهم بخاطر اینکه همانند سیاق وصیت به قول رسول ﷺ: (ای علی... شروع شده است.

از امام جعفر بن محمد از پدرش از جدش از علی ابن ابیطالب علیه السلام در حدیث طولانی در وصیت پیامبر ﷺ که در ان ذکر می کند که رسول خدا ﷺ به او گفت: (ای علی بدان که عجیب ترین مردم در ایمان و عظیم ترین انها دریقین، قومی در اخر زمان هستند به پیامبری نمی رسند و حجت بر انها مخفی و محجوب می شود پس با سیاهی بر سفیدی ایمان می اورند) کمال الدین: ج 1 ص 288.

و سیاهی بر سفید همان روایات هستند و کسی که روایات اهل بیت را با حجت های واهی رد کند یقین و ایمان ناقص دارد بلکه کافر و خارج از ولایت است - همانطور که روایات قبلی یاد اوری کردند و انتظار یاری رساندن به قائم به انها نمی رسد زیرا یاران قائم عظیم ترین مردم در یقین هستند و انها مومن به روایات (سیاهی بر سفید) هستند و روایات زیادی در مدح مصدقین و مسلمین برای روایات اهل بیت ﷺ که در یادآوری همه انها در این بحث امکان ندارد و فقط مختصر به اوردن سه روایت اکتفاء می کنم.

از رسول خدا ﷺ: (کدام ایمان عجیب تر است؟ گفتند: ایمان ملائکه. فرمودند: کجای ان عجیب است در حالی که وحی بر انها نازل می شود. گفتند: ایمان ما. فرمود ﷺ: و کجای ان عجیب است در حالی که شما مرا می بینید. گفتند: پس کدام ایمان؟ فرمودند: ایمان قومی در اخر زمان که ایمانشان سیاهی بر سفید است) مستدرک الوسائل: ج 17 ص 300.

از صفوان صیقل گفت: (من و حرث بن مغیره و غیره بر ابی عبد الله علیه السلام وارد شدیم که حرث به او گفت: که این - منظورش منصور صیقل - نمی خواهد مگر حدیث ما را بشنود در حالی که نمی داند که از او چه می خواهد. پس ابی عبد الله علیه السلام فرمود: این مرد از مسلمین و مسلمین از نجباء هستند) بصائر الدرجات: ص 544.

و از زید ابن شحام گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: (پیش ما مردی به کلیب (سگ تسلیم) شناخته می شود در مورد شما صحبتی نمی شود مگر اینکه بگوید: من تسلیم هستم پس او را کلیب تسلیم نامیدیم. فرمود: پس بر او رحمت فرستاد. و انگاه فرمودند: آیا منظور از تسلیم را می دانید؟ پس ساکت شدیم انگاه فرمودند: به خدا اخبار است قول تعالی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا﴾ بصائر الدرجات: ص 545.

وصیت از رسول صلی الله علیه و آله به امام مهدی علیه السلام:

بعد از اینکه در اثبات وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش صحبت طولانی شد و اهمیت و فایده زیادش برای امت و اینکه باعث هدایت امت در هر زمانی به امام حقشان می گردد. و از اتباع و پیروی از ائمه علیهم السلام گمراه که به اتش دعوت می کند دور گردیم نور و روشنایی وصیت را بعد از رسول صلی الله علیه و آله و انتقال ان از امامی به امام دیگر تا قیام امام مهدی علیه السلام را قرار می دهیم.

و وصیت قبل از خلق ادم علیه السلام بود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (من در زمین خلیفه ی خواهم گماشت) و همینطور ادمه یافت از همه انبیاء و مرسلین تا روز قیام امام مهدی علیه السلام انگاه بعد از او به ذریه و نسل او مهدیین اجرا شد ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾ (و ان را کلمه باقیه در عقبه او قرار نهاد) و خداوند خلافت را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت مشخص نمود.

در حدیث طولانی از امام باقر علیه السلام: (خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد که من پیامبری از پیامبرانم و نه رسول از رسل خود را از دنیا نبردم مگر بعد از کامل شدن دینم و مشخص شدن حجتم و بر تو از ان دو فریضه مانده است که نیاز هست ان را به قومت ابلاغ کنی فریضه حج و فریضه ولایت و خلافت بعد از خودت و من زمینم را بدون حجت نمی گذارم و اصلاً انرا خالی نمی گذارم) اثبات الهداة: ص 133.

انگاه رسول خدا امر خداوند را اجرا نمود و در وصیت شب وفاتش خلفاء خود را تا روز قیامت مشخص نمود و انها ائمه و مهدیین هستند ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (ذریه هستند نسلی از نسل دیگر...).

و در حدیثی از ابی عبد الله علیه السلام: (رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: و شما انرا به وصیت تحویل می دهی (منظورش وصیت) وصی شما انرا تحویل اوصیاء شما از فرزندان یکی بعد از

دیگری می دهند تا اینکه تحویل بهترین اهل زمین بعد از شما گردد و امت به شما کفر خواهند ورزید و به خاطر شما دچار اختلاف شدیدی می شوند) اثبات الهداه: ج 1 ص 259.

از ابی عبد الله علیه السلام در قول تعالی: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (ولی شما خداوند و رسول و کسانی که ایمان آوردن) فرمودند: ﴿إِنَّمَا﴾ منظورش اولتر از شماست و یا محق تر از شما در امور و نفس و اموال شماست. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ کسانی که ایمان آوردند منظورش علی و اولادش ائمه تا روز قیامت است) اثبات الهداه: ج 1 ص 442.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (بعد از حسن و حسین امامت در دو برادر قرار نمی گیرد بلکه در اعقاب و اعقاب اعقاب) کافی: ج 1 ص 316.

حال روایت هایی که یاد اوری می کند که امام مهدی علیه السلام هنگامی که در مکه قیام می کند همراه او عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله است (وصیت) و دلیل اثبات صداقتش پیش مردم خواهد بود و این بر عظمت وصیت و اهمیت آن دلالت می کند.

از امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: (... بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و همراهش عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرزندان از پدرانشان به ارث برده اند) غیبه النعمانی: ص 282.

و از آنها علیهم السلام: (از مکه بیرون می آید و کسانی که با او هستند سیصد و اندی رکن و مقام با او بیعت میکنند و همراهش عهد رسول صلی الله علیه و آله و پرچمش و سلاحش و وزیرش با او خواهد بود پس منادی ندا می کند در مکه به اسم او و امرش از آسمان حتی اینکه همه اهل زمین بشنوند اسمش اسم پیامبر است حتی اگر در او دچار اشتباه شوید در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و پرچمش و سلاحش دچار اشتباه و تردید خواهد بود) بحار الانوار: ج 25 ص 223.

در روایت سابق امام صادق علیه السلام تاکید می کند که اگر در شناخت قائم علیه السلام دچار اشتباه شدید دلیل همان وصیتی خواهد بود که فرزندان از پدران به ارث بردند و بعد از این توضیح دادن معنایی ندارد زیرا آنچه واضح است توضیح نیازی نیست.

و هر امامی هنگام وفات وصیت را تحویل امام بعد از خود می دهد همانطوری که در بحث بعدی خواهد آمد که هر امامی هر چه از علم دارد در آخرین دقایق حیاتش به امام بعد از خود یاد بدهد و صحبت در امامت ائمه تا امام مهدی علیه السلام بر آن شیعه متفق هستند و نیازی در اطاله کلام در این خصوص وجود ندارد و به انتقال به ذریه و نسل بعد از امام مهدی علیه السلام منتقل می شویم.

وصیت بعد از امام مهدی علیه السلام:

بدون شک بعد از استشهاد امام مهدی علیه السلام (روح فدایش باد) تکلیف باقی خواهند ماند در دولتش و تا روز قیامت استمرار خواهد داشت زیرا مدت بقاء امام مهدی علیه السلام در حکم خیلی

وصیت و وصی ۵۹

کم است که روایت ها بین پنج تا چهل سال مردد است و این به نسبت مدت زمانی که بشریت در دولت باطل زندگی کرد خیلی کم است دولت باطلی که هزاران سال طول کشید و متصور نمی شود که خداوند تعالی دولت باطل را هزاران سال و دولت حق را چهل سال قرار دهد که در این موضوع شهید صدر (رحمه الله) در کتاب روز موعود اشاره می کند و می گوید: (.... بشریت در الام و مشکلات هزاران سال زندگی کرده که مقدمه است برای آمدن موعودشان که با دولت جهانی خواهد آمد و بعد از آن معقول نیست که این دولت در مدت زمان کوتاهی باشد زیرا در این صورت الام و مصیبت های بشریت بیشتر از سعادتشان خواهد بود و به تاکید این از محاسن حکمت الهی نخواهد بود بلکه حتی دولت سعادت نمی تواند برابر دولت سختی باشد مگر اینکه سعادت خیلی بیشتر از الام و سختی باشد) الیوم الموعود: ص 596.

بلکه ده ها روایت به استمرار حکم بعد از امام مهدی علیه السلام صحبت می کند و بطور مستقیم حکومت ذریه و نسل او بعد ایشان خواهد بود.

از امام رضا علیه السلام از پدرش از امیرالمومنین علیه السلام در حدیث طولانی با رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آخرش خداوند تعالی به رسولش صلی الله علیه و آله در مورد مهدی علیه السلام و در مورد مدت حکومتش: (او را با سربازانم و با ملائکه خود یاری خواهم رساند تا اینکه دعوتم را اعلام کند و خلق را بر توحید من جمع کند انگاه ملکش را دائم روزها را بین اولیاءم تا روز قیامت طول خواهد کشید) عیون اخبارالرضا: ج 1 ص 137 - 138.

از امام صادق علیه السلام فرمودند: (اهل حق همیشه از همان ابتدا در سختی و شدت بودند و اما آن هم مدتش کوتاه و عافیتش طولانی خواهد بود) بحار: ج 64 ص 213.

و نقل از علامه مجلسی از کتاب بشارت برای سید رضی الدین علی بن طاووس: در کتاب تالیف جعفر بن محمد بن مالک کافی پیدا کردم به استنادش به چمران گفت: (عمر دنیا صد هزار سال است که برای سایر مردم بیست هزار سال است و هشتاد هزار سال برای آل محمد خواهد بود) بحارالانوار: ج 35 ص 116.

پس دولت امام مهدی علیه السلام بعد از شهادتش استمرار پیدا می کند و بین اولیای خداوند متعال تا مدت طولانی خواهند ماند و آنها ذریه و نسل امام مهدی علیه السلام هستند همانطوری که در روایت های اهل عصمت علیهم السلام مشخص خواهد شد.

و مهمترین راه اثبات اینکه وصیت بعد از امام مهدی علیه السلام در ذریه و نسل او و مهدیین علیهم السلام استمرار خواهد داشت همان وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش که سابقاً آنرا ذکر نمودیم می باشد که الان به اختصار ذکر می کنیم.

وصیت و وصی 60

از... از امام علی علیه السلام فرمودند: (در شب که وفات به رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله رسول به امام علی فرمودند: یا ابا الحسن یک ورق و دواتی حاضر کن و رسول اکرم وصیتش را به امام علی دیکته کرد تا به جایی رسید که گفت: یا علی بعد از من دوازده امام خواهد بود و بعد از آنها دوازده مهدی و شما ای علی اولین دوازده امام میباشی و حدیث راجلو برد تا جایی که فرمود: و اگر زمان وفاتش رسید (حسن عسکری) به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد صلی الله علیه و آله واگذار کند و او دوازدهمین امام است، پس از او دوازده مهدی میباشد، و اگر زمان وفاتش رسید به فرزندش نخستین نزدیکانش سه نام دارد نامی مانند نام من و نام پدرم و ان عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او نخستین مومنان است تسلیم نماید) غیبه الطوسی: ص 107 - 108.

و این بیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هیچ احتمال بران وارد نیست ثابت می کند که وصیت بعد از امام مهدی علیه السلام به ذریه و نسل او مهدیین علیهم السلام انتقال خواهد یافت و همان کسانی که ائمه امت بعد از پدرشان امام مهدی علیه السلام خواهند بود: ﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و نه تنها فقط وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله این مورد را ثابت می کند بلکه روایت هایی متواتر و زیادی که در معنی آنها بر اینکه اوصیاء از ذریه امام مهدی علیه السلام تاکید می کند.

انچه دعای مشهور و معتبر در مورد امام مهدی علیه السلام در کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد تا اینکه به خود او علیه السلام می رسد و میگوید علیه السلام: (... خداوندا به او عطا کن و به ذریه و نسل او و شیعه اش و رعیتش و خاصه و عامه او و دشمنانش و جمیع اهل دنیا هر کس که چشمش به او اقرار کند و نفسش با او مسرور شود... تا اینکه بگوید علیه السلام: و بر ولی خود صلوات بفرست و متولیان عهد او و ائمه از فرزندان او عمرشان را طولانی بفرما و اجلشان را بیشتر کن و دورترین امیدهایشان از دنیا و آخرت را نصیب آنها بفرما...) غیبه الطوسی: ص 186، جمال السبوع: ص 301.

و انچه در دعا صحیح امام رضا علیه السلام برای امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت آمده است: (... خداوندا به او عطا بفرما و به خانواده اش و فرزندش و ذریتش و امتش و همه رعیتش و انچه چشم به ان اقرار کند و نفسش با ان مسرور و شاد شود و همه ملک را برای او میسر کنی... تا اینکه بگوید: خداوندا بر متولیان عهد او و ائمه بعد از او صلوات بفرست و آنها را به امیدشان برسان و اجلشان را بیشتر کن و پیروزی آنها را عزیز بدان...) مفاتیح الجنان: ص 718.

از امام صادق علیه السلام فرمودند: (از ما بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود) مختصر البصائر: ص 45.

و از ابی بصیر گفت: (به صادق بن جعفر محمد علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا از پدرت علیه السلام شنیدم که می گوید: بعد از قائم دوازده امام خواهند بود. انگاه فرمودند: نه فرموده دوازده امام،

وصیت و وصی 61

بلکه فرمودند: دوازده مهدی و آنها قومی هستند از شیعه ما که مردم را به موالات و معرفت حقیقی ما دعوت می کنند (کمال الدین: ج 2 ص 358).

در اینجا امام صادق علیه السلام نفی مطلق از ذریه امام مهدی علیه السلام را نمی خواست بلکه خواست مشخص کند که آنها همانند پدرانشان اثناء عشر علیهم السلام ائمه نیستند بلکه به مرتبه ای پایین تر هستند و گرنه آنها ائمه ای هستند که مردم را بعد از پدرانشان رهبری خواهند نمود بدلیل قول امام مهدی علیه السلام در دعای سابق که می فرمایند: (خداوندا برولات عهدش وائمه بعد از او صلوات بفرست...).

و از حبه العرنی گفت: (امیرالمومنین علیه السلام به حیره رفت و گفت: نماز را از این شهر و در آن شهر خواهید خواند - و با دست به کوفه و حیره اشاره کرد - تا اینکه برای تبعیت کردن با او دینارها باید خرج نمود و در حیره مسجدی ساخته می شود که برای آن پانصد درب است که خلیفه قائم عجل الله فرجه در آن نماز می خواند زیرا مسجد کوفه در برابر آنها تنگ و کوچک است و در آن دوازده امام عدل نماز خواهند خواند) التذهیب: ج 3 ص 253، معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام: ج 3 ص 112.

این خلیفه قائم کیست و این دوازده امام که در این مسجد که در دولت امام مهدی علیه السلام ساخته می شود چه کسانی هستند غیر از ذریه یا نسل امام مهدی علیه السلام و آنها دوازده مهدی که روایات بر آنها تاکید می کند.

از ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام در ذکر ایشان در کوفه فرمودند: (... در آن مسجدی به نام سهله است که خداوند پیامبری را مبعوث نمی کند مگر در آن نماز بخواند و در آن عدل خداوند ظاهر می شود و در آن قائم و قوام (قیام کنندگان) بعد از او خواهند بود و آن منازل پیامبران و اوصیاء و صالحین است) و سایل الشیعه الاسلامیه: ج 3 ص 524.

از امام سجاد علیه السلام فرمودند: (قائم ما قیام می کند آنگاه بعد از او دوازده مهدی خواهد بود) شرح الاخبار: ج 3 ص 400.

در دعا وارده از امام حسن عسکری علیه السلام به مناسبت ولادت امام حسین علیه السلام در سوم شعبان فرمودند: (... و سید یا آقای خانواده (حسین علیه السلام) که در روز کره (رجعت) پیروزی او تایید شده است که به جای قتل اوست اینکه امامان از نسلش و شفاء در تربتش در پیروزی با او در میدان است و اوصیاء (مهدین) از عترتش بعد از قائم آنها و غیبتش تا اینکه بیاخیزند و ثار بگیرند (جبران کنند) و بهترین یاران باشند) مصباح للكفعی: ص 543، مصباح المتعجد للشیخ طوسی: ص 826.

این کلام به غیر از ذریه امام مهدی علیه السلام بر کسی صدق نمی کند زیرا امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: (اوصیاء از عترتش بعد از قائم آنها وغیبتش) یعنی اینکه اوصیاء بعد از امام مهدی علیه السلام وغیبتش از ذریه و نسل امام حسین علیه السلام بوده و آنها از ذریه و نسل قائم علیه السلام آخر نهمین نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام هستند و کلمه (بعد از قائم آنها وغیبتش) دلیل قانع کننده ای برای هدف و مقصود از ذریه امام مهدی علیه السلام همان اوصیاء مهدیین علیهم السلام است. و شیخ طوسی در کتاب غیبتش آورده است از ابی عبد الله علیه السلام که ابی حمزه در خبر طولانی فرمودند: (... ای ابا حمزه از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است) غیبه الطوسی: ص 309.

و مقصود از قائم در این روایت همان او مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام که بعد از اوست که یازده مهدی می آیند و امام بعد از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی است و تعارضی بین روایات وجود ندارد زیرا اسم قائم بر هر کدام از ذریه او صحیح است بعد از ملاحظه قول امام صادق علیه السلام درباره آنها در روایت سابق که ذکر شد (و در ان قائم و قوام (قائمین یا قیام کنندگان) بعد از او خواهد بود) و آنها بعد از قائم در امر امت هستند.

از ابی عبد الله علیه السلام در حدیث قدسی آمده است: (خداوند متعال فرمودند: بر بندگانم ده فریضه را واجب کردم که اگر آنها را شناختند ملکوت را جای سکونت آنها قرار می دهد و جنات را برای آنها ارزانی می بخشم:

اول آنها: شناخت و معرفت من.

دوم: معرفت رسول من به خلقم و اقرار به او و تصدیقش.

سوم: معرفت اولیاء من و اینکه آنها حجج من بر خلقم هستند و هر کس ولایت آنها را قبول کند و ولایت مرا قبول کرده است و هر کس با آنها دشمن بوده بامن دشمنی کرده است و آنها علم بین من و خلقم هستند و هر کس آنها را انکار کند او را در آتش قرار داده و عذابم را بر او مضاعف می کنم.

چهارم: معرفت اشخاصی که نورهای قدسی مرا پاداشته و آنها قوام (قیام کنندگان) قسطم هستند.

پنجم: شناخت قوام بواسطه فضل آنها و تصدیق برای آنها) بحار الانوار: ج 6 ص 13، مستدرک سفینه البحار: ج 7 ص 174.

فریضه اول در ربوبیت است و ان معرفت خداوند تعالی است و دوم در مورد رسالت و ان هم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سوم در مورد امامت و ان معرفت شناخت ائمه دوازده نفری و اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله است و اما چهارم به جزء بر هدایت بر چیزی دیگر منطبق نمی شود و آنها مهدیین (قوام) از ذریه امام مهدی علیه السلام بوده و همان قوام قسط خدا همانطور که امام صادق علیه السلام در یکی

از ادعیه مشهور فرمودند: (خداوندا برای ولی خود امکان پذیر کن قائم بر امر شما محمد بن حسن مهدی بر او و پدراننش بهترین صلوات ها و سلام در این ساعت و در هر ساعتی ولی و حافظ و قاعد و ناصر و موید حتی در اطاعت شما او را در سرزمینت سکنت گزین و در آن مدت طولانی و عریض زندگی ببخشی و او و ذریه اش را از ائمه وارثین قرار دهی) بحار الانوار: ج 49 ص 349.

و اغلب کتب ادعیه که علی بن بابویه دعایی از امام رضا علیه السلام روایت کرده که در آن ذکر مهدیین علیهم السلام است گفته: این همین چیزی که بران مداومت می کنیم یا معاشر اهل بیت علیهم السلام: (.... تا اینکه گفت: خداوندا براو و برآلش از آل طه و یس صلوات بفرست و انرا مخصوص ولایت و وصی پیامبر شما و برابر رسول شما و وزیرش و ولی عهدش امام متقین و خاتم وصیین برای خاتم پیامبران محمد صلی الله علیه و آله و دخترش بتول و برسید شباب اهل بهشت از اولین و آخرین و برائمه راشدش مهدیین سالفین اهل زمان ها و برنقباء اتقیاء ابرار همان ائمه فاضلین و ماندگار و بر بقیت شما برزمینت قائم به حق در روز موعود و بر فاضلین مهدیین که امانت داران خزائن او هستند..) فقه الرضا: ص 403.

و دعا در ذکر مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام واضح و صریح است زیرا امام رضا علیه السلام اول ائمه گذشته قبل از امام مهدی علیه السلام را یاد می کند انگاه ائمه باقین یا ماندگار بعد از قائم منتظر علیهم السلام را ذکر نمود پس دوباره آنرا با ذکر مهدیین علیهم السلام ادامه داد جهت اختصار موضوع روایات زیادی را که در خصوص ذریه امام مهدی علیه السلام صحبت می کنند را نیاوردم و هر کس مطالب بیشتری در این خصوص بخواهد به کتابهای (المهدی و المهدیین فی القرآن و السنه) و کتاب (المهدیون) و کتاب (الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم) و غیر از اصدرات یاران امام مهدی علیه السلام مراجعه کند.

این روایات های متواتر و زیاد بلکه از حد تواتر گذشته و همه انها به یک معنی دلالت دارند و ان وصایت اوصیاء بعد از امام مهدی علیه السلام به ذریه و نسل امام مهدی علیه السلام که مهدیین علیهم السلام هستند تاکید می کند و امکان رد انها وجود ندارد هر کسی انها را رد کند به عنوان خارج از ولایت است و کفر بر خداوند نموده. همانطور که روایات سابق الذکر در این خصوص تاکید کرده است.

و همه روایات قرائنی هستند برای اثبات مضمون وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش که ان را ثابت می کنند زیرا که انها در تاکید ذریه و نسل امام مهدی علیه السلام شریک بوده و همه انها بر صحت وصیت تایید شده هستند و به همین خاطر روایت وصیت دارای معنی خاص می شود که با قرائن که جایگاه انرا با قاطعیت در صدور (فرموده اهل بیت هستند) بالا می برد و اگر کسی چنین

وصیت ووصی ۶۴
اخباری را با این همه شواهد و قرائن دلایل رد کند... انگاه نه عقیده ونه فقه ونه تاریخی ونه
ونه... برای ماثبات نخواهد شد.

پس در وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش امکان تشکیکی وجود ندارد مگر از جانب فاسق
و کافر خارج از ولایت - همانطور که قبلاً گفته شد - (پناه بر خدا از آن) زیرا به تعداد اوصیاء
امام مهدی علیه السلام و براسم و صفات او مهدیین و مهدی اول که نامش احمد علیه السلام تاکید می کند

وصیت و رجعت یا بازگشتن:

روایت هایی که در مورد ذریه و نسل امام مهدی علیه السلام صحبت می کنند با روایاتی که بر رجوع
بعضی از ائمه و یا همه آنها مستقیماً بعد از امام مهدی علیه السلام تاکید می کند متعارض بوده و باعث
ایجاد توهم برای بعضی از افراد می شود. ولی درحقیقت تعارضی بین دو گروه از روایت ها
وجود ندارد - همانطور که واضح خواهد شد - و امکانی برای ترک روایت های مهدیین وجود
ندارد زیرا همه آنها دارای معنی متواتر و ارزشمندی هستند و همین طور امکان رد روایات های
رجعت وجود ندارد زیرا برای اعتقادات مفید است.

بزرگان علماء بخاطر اینکه در این موضوع دچار حیرت شدند و در جمع بندی بین این دو
خصوص ماندند، همانند شهید صدر (رحمه الله) روایات مهدیین را ارجح تر و روایات رجعت
را تضعیف نمود و بعضی از آنها بطور مستقیم روایت های رجعت بعد از امام مهدی علیه السلام را ثابت
نمود و روایت های مهدیین را ترک کرد و به همین خاطر در موقعیت خطر ناکی قرار گرفتند
و انهم بخاطر رد روایت هایی که معنی همدیگر را کامل می کنند، و برای اعتقاد مفیده بوده، و بین
این وان، علماء در اثبات یا نفی آنها ماندند و این امر بصورت متشابه و مبهم بر امت باقی ماند
و هیچ کدام از علماء نتوانست که رموز این قضیه را باز نموده و نتیجه واحد درخصوص این
دو گروه از روایت ها پیدا کند - مهدیین و رجعت - تا اینکه اول مهدیین از ذریه و نسل امام
مهدی علیه السلام سید احمد حسن یمانی موعود و وصی و رسول امام مهدی علیه السلام آمد و جواب این
مساله را بدون رد روایتی و یا مساله ای داد.

تا باعث شفای علیل و سیراب کننده خیلی کم برای ما باشد را با خود آورده. و جای تعجب در
این خصوص نیست زیرا در روایات متعدد از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که قائم به امری مخفی
دعوت می کند که جمهور از آن گمراه شده بودند و این مساله از مهمترین امور مخفی است که در
ان مردم و عالیشان و نادانشان گمراه شده بودند تا اینکه صاحبش آمد و همه اتهامات را از ان
برداشت تا اینکه ثابت شود او صاحب حق و متصل باحق است و لا غیر.

وصیت ووصی ۶۵

و در روایتی از ابی جعفر علیه السلام آمده است: (... مهدی به این خاطر به مهدی نامگذاری شده که به امور مخفی هدایت می کند) غیبه النعمانی: ص 242 - 243.

از امام صادق علیه السلام فرمودند: (اگر قائم قیام کرد با امری غیر از آنچه بوده خواهد آمد) غیبه الطوسی: ص 307.

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (اگر قائم ما قیام کرد همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به امر جدید دعوت می کند و اسلام بصورت غریب شروع شد و غریب باز می گردد و خوشا به حال غریبان) غیبه النعمانی: ص 336.

از امیرالمومنین علیه السلام در خطبه ای خیلی طولانی فرمودند: (... بر مردم ظاهر خواهد کرد کتابی جدید که بر کافران خیلی سخت است و مردم را به امری دعوت می کند که هر کس به ان اقرار نماید هدایت شده و هر کس که ان را انکار کند گمراه و در مانده می شود پس وای و وای بر کسانی که او را انکار کنند) الزام الناصب: ج 3 ص 174 - 190.

بلکه از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ان دعوت کرد سنگین تر است (وان امامت علی ابن ابی طالب علیه السلام وائمه از فرزندان او بوده که واقعاً بر عرب خیلی سنگین بود تا اینکه بجزء اندکی کسی به معرفت انها پی نبرد) و همینطور امام مهدی علیه السلام هنگامی که ولایت مهدیین از فرزندان او آشکار می کند بر مردم خیلی سنگین خواهد بود و همین طور کسی به ان اقرار نمی کند مگر تعداد اندکی که با خداوند بر عهدشان باقی خواهند ماند و می گویم که بین حکومت مهدیین بعد از امام مهدی علیه السلام و بین رجعت تعارض وجود ندارد زیرا مهدیین علیهم السلام مستقیماً بعد از قائم علیه السلام حکومت می کنند نگاه رجعت بعد از مهدی دوازدهم از ذریه امام مهدی علیه السلام که برای وی عقب (نسل) و ذریه و خلیفه ای نخواهد بود و رجعت با رجوع امام حسین علیه السلام شروع می شود که متولی تغسیل و دفن آخرین مهدی علیه السلام خواهد شد.

از حسن بن علی خزاز گفت: (علی بن ابی حمزه برای الحسن رضا علیه السلام وارد شد و گفت: شما امام هستید. فرمودند: بله. پس به او گفت: من از جدت جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که میگوید: امامی نخواهد بود مگر برای او عقب (نسلی) باشد. پس فرمودند: فراموش کردی ای شیخ یا خود را به فراموشی می زنی، امام جعفر علیه السلام به این صورت نگفت بلکه فرمودند: امامی نخواهد بود مگر برایش عقبی (فرزندی) باشد مگر امامی که حسین بن علی علیه السلام بر او خارج می شود؛ زیرا برای او عقبی وجود ندارد. پس گفت: فدایت شوم راست گفتی به این صورت شنیدم جدت می گوید) غیبه الطوسی: ص 150.

پس امامی که عقبی (نسل و فرزندی) برای او نیست کسی نخواهد بود مگر اخر مهدیین از ذریه یا نسل امام مهدی علیه السلام و خاتمه اوصیاء با ان خواهد بود همانطور که گفته شد و اما در مورد امام

وصیت ووصی ۶۶

مهدی علیه السلام که ذریه و نسل او با ده ها روایت ثالث شده است و این کلام براو محتمل نیست. حتی اگر روایت فوق متعارض دیگر روایات باشد که این تعداد اخبار متواتر و روایت های متعدد مخصوص ذریه امام علیه السلام در مقابل تنها یک خبر نمی تواند درست باشد و واجب خواهد بود که به اخبار متعدد در مورد ذریه امام مهدی علیه السلام بسنده نمود. و تنها یک خبر را ترک کنیم در حالی که ما نمی گوئیم حتی یک خبر در این موضوع را هم ترک کنیم بلکه مقصود و هدف از آن بدون شک آخر مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام مقطوع النسل خواهد بود.

و معنی این هم با این روایت بیشتر واضح می شود در محاوره ای بین علی بن ابی حمزه بطائنی و امام رضا علیه السلام: پس بطائنی به امام رضا علیه السلام در یک کلام طولانی گفت: (... ما روایت کردیم که امامی نمیرود مگر عقب یا امام بعد از خود را ببیند! انگاه ابوالحسن علیه السلام فرمودند: اما شما در این حدیث چیز دیگری را روایت کردید. گفت: خیر فرمودند: بله بخدا گفته اید: مگر در مورد قائم (نسلی ندارد) و شما معنی آن را نمی دانید معنی آن چیست یا برای چه گفته شده، که علی به او گفت: بله بخدا این در حدیث بود، ابوالحسن علیه السلام فرمودند: وای بر تو چطور مدعی چیزی شدی که بیشتر آنرا نمی دانی) بحار الانوار: ج 48 ص 270.

پس به گفتار امام رضا علیه السلام توجه کن تا خدا تو را هدایت کند: (شما معنی آنرا نمی دانید ... و یا برای چه گفته نشده) اگر مقصود خود امام مهدی علیه السلام بود بر مردی همچون علی بن ابی حمزه بطائنی که به حفظ روایت های زیاد اهل بیت علیهم السلام شهرت داشت مخفی نمی ماند و چطور بر او مخفی می ماند در حالی که بیشتر و اغلب مردم در آن زمان مقصود از قائم را همان امام مهدی علیه السلام می دانستند پس تازمانی که این معنی: (عقبی برای او وجود ندارد) بر علی بن ابی حمزه بطائنی و غیر از آن مخفی مانده است. پس حتماً مقصود از آن غیر از امام مهدی علیه السلام است بلکه مقصود از آن آخرین مهدی از ذریه امام مهدی علیه السلام است و این همان امری است که مقصود و هدف امام رضا علیه السلام بود در قولش: (شما معنی آنرا نمی دانید... یا برای چه گفته شده).

و نیز روایتی هم در مورد اینکه رجعت بطور مستقیم بعد از شهادت امام مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد وجود ندارد مگر اینکه بعضی از روایان از بعضی روایات دچار توهم شدند مانند: از امام صادق علیه السلام در مورد رجعت سوال شده که ایا حق است. فرمودند: (بله. پس به او گفتند: اولین نفری که خارج می شود چه کسی است فرمودند: امام حسین علیه السلام بر آثار قائم علیه السلام خارج می شود. گفتیم: و همه مردم با او هستند؟ فرمودند: نه بلکه همانطور که خداوند متعال در کتابش ذکر شده: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (روزی که در صور دمیده می شود و گروه گروه خواهید آمد) (مختصر بصائر الدرجات: ص 48).

واز او علیه السلام: (امام حسین علیه السلام از یارانش که با او شهید شدند استقبال می کند و با هفتاد پیامبر همانطوری که با موسی ابن عمران علیه السلام مبعوث شدند و قائم علیه السلام خاتم را تحویل امام حسین علیه السلام می دهد و امام حسین علیه السلام مسئولیت غسل و کفنش و قراردادن او در حفره اش را بر عهده می گیرد) مختصر بصائر الدرجات: ص 49.

از ابی عبد الله علیه السلام در حدیث طولانی فرمودند: ﴿... ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾ (پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می کنیم) خروج امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از اصحابش که لباسهای سفید که از سفید هم سفید تر هستند جهت ادای توجیهاات برای مردم که این حسین علیه السلام که بیرون آمده تا مومنین به او شک نکنند و او دجال و شیطان نیست و حجت قائم بین آنهاست و پس از استقرار و معرفت در قلوب مومنین که او حسین علیه السلام است وفات به سراغ حجت می آید انگاه امام حسین علیه السلام او را غسل و کفن نموده در حفره اش خواهد نهاد و مسئولیت وصی بر عهده وصی خواهد بود) بحار الانوار: ج 35 ص 94.

این روایات بصراحت بر امام مهدی علیه السلام دلالت نمی کند بلکه در ان ملاحظاتی از روایت هایی که نسل و ذریه امام مهدی علیه السلام دلالت می کند وجود دارد و هیچ دلالت مستقیم بر رجوع امام حسین علیه السلام بعد از قائم امام مهدی علیه السلام باقی نمی ماند زیرا روایت ها بر حجت محمد بن حسن علی علیه السلام تاکید نمی کند بلکه به ذکر (قائم) بسنده می کند و قائم همانطور که بر امام مهدی علیه السلام صدق می کند بر هر کدام از ذریه او نیز صدق می کند همانطور که رد روایت سابق امام صادق علیه السلام ذکر شده است: (وقوام بعد از او) و حدیث قدسی: (قوام قسط).

پس لازم است مضمون این روایت را بر آخرین قائم از ذریه امام مهدی علیه السلام دانست همان کسی که امام حسین علیه السلام در زمان رجعت بر او خارج می شود - همانطور که در گفته شد - و هیچ تعارضی با روایات ذریه امام مهدی علیه السلام نخواهد داشت.

و روایت هایی که ذریه امام مهدی علیه السلام را ذکر می کند، به وضوح بر حکومت مستقیم آنها و بدون فاصله بعد از پدرشان امام مهدی علیه السلام دلالت می کند بر خلاف روایات رجعت هستند که بطور مستقیم بودن ان بعد از امام مهدی علیه السلام دلالت نمی کند و با این دلایل متوجه می شویم که دولت ذریه امام مهدی علیه السلام دوازده مهدین هستند انگاه رجعت خواهد بود.

و از روایت هایی که مباشر و بطور مستقیم بودن حکومت مهدیین بعد از امام مهدی علیه السلام تاکید می کنند عبارت اند از:

1- وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله: (... اگر وفاتش رسید به فرزندش نخستین نزدیکان که سه نام دارد نامی مانند نام من و نام پدرم و ان عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او نخستین مومنان است).

2- آنچه از امام صادق علیه السلام روایت شد: (از ما بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود).

3- روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف مسجدی که قائم در آن نماز می خواند همانطور که قبلاً ذکر شد و خلیفه همان فرزند مرد است.

4- آنچه در ذکر کوفه از امام صادق علیه السلام روایت شده: (... و در آن قائم و قوام بعد از او خواهد بود...)

5- دعای امام حسن عسکری علیه السلام که در آن: (... اوصیاء از عترتش بعد از قائم آنها وغیبتش...).

6- دعای امام رضا علیه السلام: (... خداوندا بر ولات عهدش وائمه بعد از او صلوات بفرست...).

7- دعا از امام مهدی علیه السلام: (... و بر ولایت و ولات عهدش وائمه بعد از فرزندان صلوات بفرست...).

غیر از آن روایات زیادی که بطور مستقیم بر حکومت مهدیین بعد از امام مهدی علیه السلام دلالت می کنند و یک روایت هم بر مستقیم بودن رجعت بعد از امام مهدی علیه السلام دلالت نمی کند و همه دلیل بر اینکه رجعت بعد از حکومت مهدیین است و با این از تعارض خارج شدیم و به رد روایات اهل بیت علیهم السلام هم مبادرت نمی کنیم.

و هر دو روایات مهدیین و روایات رجعت درست هستند.

شهید صدر (رحمه الله) بر مباشر و بطور مستقیم بودن حکومت مهدیین بعد از امام مهدی علیه السلام با این قولش استدلال کرد: (و واضح است که در این مورد که روایت اولیاء بطور صریح و واضح به حکومت مستقیم آنها به بالاترین جایگاه می باشد و در صورتی که تنازل و کوتاهی از این دلیل تاویلی باطل و مردود است همانند قولش: (مردی از ما اهل بیت حکومت می کند). و قولش: (اگر وفات به سراغش آمد یعنی امامت یا خلافت به فرزندش اول مهدیین). و قولش: (خداوندا ولات عهدش وائمه بعد از او صلوات بفرست) و نحوه ان در دعاء اخر) تاریخ ما بعد از ظهور: ص 642.

شهید صدر کلام را در این موضوع کلامی طولانی دارد و حکومت ذریه امام مهدی علیه السلام بعد از پدرشان را ثابت کرده و رجعت را نفی نموده و در محذورات قرار گرفت و آنهم نفی امر عقایدی ثابت و ان رجعت است و بطور طبیعی مخفی بودن این امر بر سید صدر (رحمه الله) یک تفسیر و کوتاهی نیست بلکه بخاطر اینکه این امر بر همه به خواست خداوند تعالی مخفی است و کسی جز صاحبش آنرا نمی داند.

امام با وصیت شناخته می شود:

وصیت از مهمترین دلایلی است که حجت بر خلق با ان شناخته می شود، و هر حجت باید بر او وصیت شده باشد و از طریق حجت قبلی به او وصیت شده است، سابقاً وصیت آدم ذکر شد و بشارتش به مبعوث شدن پیامبر خدا نوح علیه السلام و همین طور وصیت پیامبر خدا نوح علیه السلام و بشارتش به مبعوث شدن پیامبر خدا هود علیه السلام و همین طور بشارت پیامبر خدا موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و مبعوث شدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و همینطور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام وصیت کرد و ائمه و مهدیین علیهم السلام بشارت داد و وصیت ها تا روز قیامت استمرار خواهد داشت و خداوند تعالی بر یهود و مسیح به اینکه رسول صلی الله علیه و آله در کتابهایشان ذکر شده است محتج شد و ایمان به او و عدم تکذیبش را الزامی کرد و معنی این که وصیت و بشارت حجت اگر بر صاحبش منطبق شد امکان تکذیب و یا تشکیک به ان وجود ندارد.

خداوند تعالی فرمودند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾ الفتح: 29.

خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ الاعراف: 157.

(محمد رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران بسیار سخت هستند و با یکدیگر مهربانند آنان را ببینی که رکوع می کنند و به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند بر رخسارشان از اثر سجده نشان ها پدیدار است این است وصف حال آنها در تورات و توصیف آنها در انجیل).

وقولش تعالی بر زبان عیسی علیه السلام: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ الصف: 6. و غیر از ان آیات و روایات که ذکر ان سابقاً گفته شد و از وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام و صحت ان ثابت خواهد شد و خداوند با ان بر تکذیب کنندگان احتجاج خواهد کرد و انها وارد جهنم و در انجا ماندگار خواهد نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، ائمه و مهدیین علیهم السلام را در وصیتش ذکر کرده که به عنوان حجت بر خلق خواهد بود همانطوری که ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه در اوصیاء پیامبران علیهم السلام بر یهود و مسیح و غیر آنها از دیانات دیگر حجت بود و هر کس بین این وان فرق گذاشت از کسانی که به بعضی کتاب ایمان دارند و دیگری را تکذیب می کند و کفر می ورزند و حجت خداوند یکی است و از زمانی

به زمان دیگر فرق نمی کند و نه از مکانی به مکان دیگر و این سنت خداوند است و برای سنت خدا تبدیلی پیدا نمی کنید.

وصیت همان وصیت و حجت است از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را خلق کرد تا روز قیامت پیامبری انرا به پیامبر دیگر و امامی به امام دیگر انرا تسلیم می کند تا اینکه دنیا به پایان برسد و کافر در ان کافر به پیامبرها و رسالات خواهد بود و روایت هایی که تاکید می کند بر اینکه ائمه وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش را می دانستند ذکر خواهیم کرد از ابی عبد الله علیه السلام در حدیث طولانی فرمودند: (... صاحب این امر به سه شاخصه شناخته می شود که در غیر از او نمی تواند باشد: او اولترین مردم به امام قبلی می باشد و او وصی و سلاح رسول صلی الله علیه و آله را دارد و وصیت نزد اوست) اثبات الهداه: ج 1 ص 88، الکافی: ج 1 ص 428.

و کسی نمی گوید که منظور از وصیت همان وصیت است که امام سابق بر امام بعد است که فرق ان را امام صادق علیه السلام در احکامش بین دو مساله تاکید کرد که منظور از وصیت همان وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که ابتدا گفت: (او اولتر مردم به امام قبلی می باشد و وصی است) انگاه علامت سوم را گفت و ان: (و او سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد و وصیت نزد اوست) و منظور وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و حدیث کاملا واضح است.

و همین طور در حدیثی طولانی حول امامت و وصیت از امام صادق علیه السلام فرمودند: (... ﴿وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ وان علی علیه السلام است و اسم اکبر و میراث علم و آثار نبوت را در او قرار داد و وصیت حش بود) الکافی: ج 1 ص 325 - 328.

حال پس وصیت همان حق است که به ذی القربی داده می شود که خداوند بر ان تاکید کرده و هر کس وصیت را تکذیب کرد و به صاحبش اعتراف نمود حق ذی القربی را غصب کرده است و به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله دروغ بسته است.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (ایا دیدید که وصیت کننده از ما به هر کس که بخواهد وصیت کند! نه به خدا در صورتی که ان عهدی از خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله به مردی بعد از مرد دیگر تا اینکه امر با صاحبش به پایان برسد) الکافی: ج 1 ص 307.

یا اینکه ائمه علیهم السلام به اراده یابه اختیار خود به نفر بعد از خود وصیت نمی کنند بلکه به عهدی معهود از جانب خداوند تعالی و رسولش صلی الله علیه و آله است و در بحث قبل گفته شد که عهد خداوند همان وصیت است که از آسمان نازل شد و کسی جزء ائمه علیهم السلام انرا نمی دانند زیرا مخصوص انهاست و اما عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله همان وصیت در شب وفاتش است و در ان اوصیاء از ائمه و مهدیین تا روز قیامت را ذکر نمود و امیرالمومنین انرا با دست خود نوشت و به صورت ارث از امامی به امام دیگر تا روز قیامت منتقل می شود.

عبد الله بن ابی هذیل هنگامی که در مورد امامت از او سوال شد کلامی طولانی در وصف ائمه گفت که از ان: (... آنها عترت رسول بر او و بر آنها سلام که با وصیت و امامت معروف هستند و در هر عصر و زمان و وقت و لحظه ای زمین از حجت از آنها خالی نمی شود) انگاه تمیم بن بهلول گفت با من صحبت کرد ابو معاویه از اعمش از جعفر بن محمد علیه السلام در مورد امامت همانند این کلام را) عیون الاخبار الرضا: ج 1 ص 57 - 59.

این تاکید صریح و واضحی است بر اینکه ائمه علیهم السلام در هر زمان و مکان با وصیت که رسول خدا صلی الله علیه و آله نام آنها را در آن ذکر و قسمتی از ان را به انها اختصاص داد شناخته می شوند و این از اموری است که بر امت مخفی مانده است یا اینکه از نظراهمیت حق او را اداء نکردند.

از ابی عبد الله علیه السلام از قول خداوند عز و جل: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ﴾ (خداوند امر کرد که امانات را به اهلش برگردانید و اگر بین مردم حکم کردید با عدل حکم کنید ...) فرمودند: (این همان وصیتی است که هر مردی از ما آنرا به مرد دیگر از خود تحویل می دهد) غیبه النعمانی: ص 59 - 60.

پس وصیت همان امانتی است که ائمه علیهم السلام به ان امر شدند که انرا به اهلش برسانند و ان ذریه و نسلهای انها از اوصیا هستند تا روز قیامت و اگر اینکه امام معصوم حق ندارد که وصیت را منع کند و بر او واجب است که انرا به صاحبش تحویل دهد و با ان برای او اقرار کند پس برای عامه مردم چگونه است اگر اقرار به وصی اعتراض کنند در صورتی که اسم و صفتش در و وصیت ذکر شده است !!!

در حدیثی طولانی از امام باقر علیه السلام مشخص می کند که تنها پرچم حقی که اتباع و دنبال ان رفتن قبل از قیام قائم علیه السلام واجب است و ان همان است که عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد:

از امام باقر علیه السلام فرمودند: (... بر حذر باش از قرار گرفتن فاصله بین تو و آل محمد که برای آل محمد و علی پرچم (هدایتگر) است و بر رای غیر از انها پرچم های زیادی می باشد پس زمین را بگیر و کسی از انها را اصلاً دنبال نکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را می بینی که با او عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاحش است و اینکه عهد پیامبر خدا پیش علی ابن الحسن قرار گرفت انگاه پیش محمد بن علی قرار گرفت و خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد پس از انها مواظب باش و هواست به آنچه را برای تو گفتم باشد...) الزام الناصب: ص 296.

و عهد رسول صلی الله علیه و آله همان وصیت است و همان است که از امامی به امام دیگری منتقل می شود و به عهد نامگذاری شد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله ان را به این نام نهاد و با ان شروع کرد با قولش: (با ان محمد ابن عبد الله عهد کرد) همانطور که سابقاً ذکر شد زیرا ان عهد مذکور در قول تعالی است: ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (به جز کسانی که نزد رحمان عهدی گرفتند) همانطور

وصیت و وصی ۷۲

که قبلاً به عنوان دلیل ذکر شد و این کسی که عهد پیامبر ﷺ با اوست همان مهدی اول از ذریه امام مهدی ﷺ و یمانی موعود است همانطور که بیانش خواهد آمد انشاء الله تعالی و در خود حدیث سابق امام باقر ﷺ ذکر کرد از مهمترین علامات برای معرفت امام مهدی ﷺ هنگام قیامش همان وصیت است و از امام باقر ﷺ فرمود: (... اسمش اسم نبی است اگر در ان دچار مشکل شدید در عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا دچار مشکل نمی شوید) الزام الناصب: ج 2 ص 96 - 97.

و در اینجا امام ﷺ عهد رسول خدا ﷺ (وصیت) را از اموری که در آن امکان ایجاد مشکل وجود ندارد و نه امکان اشتباه بر مردم یا اینکه برای کسی امکان ادعای وصیت دروغ و زور وجود ندارد^(۱) و آن به اراده خداوند تعالی محفوظ است: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾.

و سبحان الله در طول تاریخ نشنیدیم که به دروغ کسی مدعی این که در وصیت رسول ﷺ ذکر شده است.

در آنجا روایت های زیادی هستند که وصیت را از شاخصه های ائمه ﷺ دانسته و بر آن به عنوان دلیل بر امامتشان تاکید می کنند که بعضی از آنها را ذکر میکنم.

از معاویه بن وهب گفت: ابی عبد الله ﷺ اجازه ورود خواستم پس به من اجازه داد شنیدم در کلام طولانی میگفت: (ای کسی که وصیت را اختصاص ما نهادی و علم گذشته و علم ما بقی را به ما دادی و دلهای بعضی از مردم را خواستار ما ساخت و ما را وارث پیامبران قرار داد و با ما امتها را خاتمه داد و ما را با وصیت اختصاص نمودی) بصائر الدرجات - محمد ابن الحسن الصفار: ص 149.

به امام ابی عبد الله ﷺ گفته شد که با چه چیزی امام شناخته می شود فرمودند: (با وصیت ظاهر و با فضل و به امام کسی نمیتواند با دهان و شکم و فرج تهمت وارد کند و بگوید: دروغگو و اموال مردم را میخورد و شبیهه ان) کافی: ج 1 ص 284.

و از رسول خدا ﷺ که به علی ﷺ فرمودند: (دردست راست خاتم بگذار که ان فضیلتی از خداوند عز و جل برای مقربین است گفت: چه چیزی را خاتم بگذارم ای رسول خدا فرمودند با عقیق قرمز که ان اولین کوهی است که به ربوبیت خداوند متعال و برای من به پیامبری و برای تو با وصیت و برای فرزندان به امامت و برای شیعه ات به بهشت و برای دشمنانت به آتش اقرار کرد) من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 374.

۳- نقل از ولید بن صبیح: شنیدم که ابا عبد الله می فرماید: (این امر (وصی بودن) را جز صاحبش کسی ادعا نمی کند و اگر کسی به دروغ ادعای ان را بکند خداوند او را هلاک می کند) الکافی: ج ۱ ص ۳۷۳، معجم أحادیث الإمام المهدي ﷺ: ج ۳ ص ۴۲۸، الإمامة والتبصرة: ص ۱۳۶.

و در نامه ای طولانی امام رضا علیه السلام ان را برای مامون نوشت و در ان به تعداد ائمه و فضائل شان گفت: (... حسن بن علی ان گاه حجت قائم منتظر صلوات خداوند به همه با وصیت و امامت برای انها شهادت میدهم و اینکه زمین در هر عصر و لحظه ای از حجت خداوند متعال خالی نمیشود و انها عروه الوثقی و ائمه هدی هستند) عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 130.

و از عبد السلام بن صالح هروی گفت: شنیدم که امام رضا علیه السلام می گوید: (... و به ان کسی که ما را بعد از محمد صلی الله علیه و آله با امامت تکریم نمود و ما را مختص در وصیت نمود که زوار قبرم با کرم ترین بر خداوند در روز قیامت هستند و مومنی نیست که مرا زیارت کند و به صورتش قطره ای از اب بخورد مگر خداوند جسدش را بر آتش حرام کند) عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 248.

و از کلام امام علی علیه السلام با احدی از یهود که به او گفت: (... در این حالت - ای برادر یهودی انگاه در طلب حقم که در ان اولاترا از طالب علم گذشتگان از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر که در نزد جناب عالی است که من بیشترین عدد و عزیزترین عشیره بودم و مناعتترین انها و اطاعتترین انها. حجت واضح هستم و در این دین بیشتری مناقب و اثار برای سوابقم می باشم و نزدیکی و وارثت من، و این غیر از فضل و استحقاق من به ان وصیت است که برای عباد راه خروجی از ان نیست و بیعت در گردنهایشان است از کسی که ان را گرفته....) الخصال: ص 347.

در روایت سابق امیرالمومنین علیه السلام بر امور خیلی مهم تاکید کرد که نیاز به وقفه و توجه به ان نمود و ان:

1- اولاً فضائل و مناقبش که او را اولاتر از غیر به خلافت می کند را ذکر نمود.

2- قولش علیه السلام: (از فضل و استحقاق من به ان وصیت است که برای عباد راه خروجی از ان نیست و بیعت در گردنهایشان است از کسی که ان را گرفته).

در اینجا امام علی علیه السلام تاکید می کند که او مستحق خلافت بواسطه وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است انگاه ان وصیت را به این شکل وصف نمود که برای عباد راه خروج و فراری از ان ندارد یا اینکه ان دلیل محکمی که همه را به ان ملزم می کند و انهم به او علیه السلام اختصاص دارد و برای کسی ادعای ان ممکن نیست و ان حجت خداوند تعالی بر عباد در ادله بر خلیفه حق برای رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است.

3- برای کسی امکان پذیر نیست که بگوید ان وصیت همان وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام در روز غدیر و یا غیر از ان مناسبات که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ان اشاره نمود و به علی علیه السلام زیرا امیرالمومنین علیه السلام بعد از اینکه وصیت مختصه به او را ذکر نمود بلا فاصله بعد از ان گفت: (بیعت در گردنهایشان برای کسانی که انرا می خواهند) با این کلام امیرالمومنین علیه السلام فرق بین وصیت و بین بیعت غدیر را معلوم نمود و بیعت غدیر را متقدم بر وصیت یا قبل از ان توصیف

وصیت و وصی ۷۴

نمود و بیعت غدیر بعد از حجت و داع اتفاق افتاد و ان آخرین حج برای رسول خدا محمد ﷺ بود و با این ملاحظه نتیجه می گیریم: اینکه وصیت بعد از همه بیانات رسول خدا ﷺ به حق امیرالمومنین علیه السلام بوده و قبل از بیعت غدیر بوده و به این شکل وصیت به وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفاتش که املاء نمود و در ان به ائمه و مهدیین علیهم السلام وصیت کرد منحصر می شود حال پسان دلیلی خواهد بود که برای عباد راه خروجی از ان نیست همانطور که امیرالمومنین علیه السلام و در حدیث سابق انرا وصف کرد.

از او علیه السلام: (... خداوند تبارک تعالی پیامبر صلی الله علیه و آله را به نبوت اختصاص داد و پیامبر صلی الله علیه و آله مرا با وصیت اختصاص نمود پس هرکس مرا دوست دارد از سعادت که در زمره پیامبران علیهم السلام محشور می گردد) الخصال - شیخ الصدوق: ص 578.

داستان راهب با رسول خدا ﷺ قبل از بعثت و نحوه استدلال راهب به وصیت بر پیامبری رسول خدا محمد ﷺ و امامت امیرالمومنین علیه السلام که قبلاً به ان اشاره شده بود و در اینجا آنچه به وصیت مختص است را ذکر می کنیم: (... با او مناجات و صحبت می کرد پس او را در بین چشمهایش می بوسید و از کمر بند خود چیزی در آورد که ما نمی دانیم چیست و رسول صلی الله علیه و آله اباء داشت انرا قبول کند و هنگامی که از او جدا شد به ما گفت: اگر از من بشنوید به خدا قسم او پیامبر آخر زمان است و زمانی نمانده که او مردم را به شهادت لاله الا الله دعوت می کند و اگر این را دیدید از او پیروی کنید نگاه گفت: ایا پسر عمویش پسری به نام علی بدنیا آمده گفتیم: خیر. گفت: امام اگر دنیا آمد او اول مومنین به اوست ما او را می شناسیم و صفات او در وصیت خودمان همانطور که صفات محمد با پیامبری مشخص شده است و... کمال الدین و تمام النعمه الصدوق: ص 190.

راهب از طریق وصیت بر رسول خدا ﷺ استدلال شد زیرا ان محمد ﷺ به اسم و صفتش و سکنش یاد کرده است و همین طور وصیت اولین کسی که به رسول صلی الله علیه و آله ایمان می آورد و امیرالمومنین علیه السلام است را مشخص می کند و این وصیت با این اوصاف شبیهه وصیت رسول صلی الله علیه و آله در شب وفاتش می باشد هنگامی که در ان امام مهدی علیه السلام و اولین کسی که به او ایمان می آورد و وصیش احمد (و او اول مومنین به او) را ذکر می کند و در این بحث نشانه هایی برای متوسمین است.

کسی مدعی وصیت نمی شود مگر صاحب ان:

از روایات سابق شنیدم که وصیت دلیل و علامت بر وصی بوده و با آن صاحب حق از مدعین باطل و زور برای منصب امامت مشخص می شود و حجت بالغ خواهد بود بر این مدعیان، و بر

مردم اشکار می گردد که امام حق همان کسی است که در وصیت رسول خدا ﷺ با صفت و اسمش بر او تأکید شده است.

و خداوند همه کسانی که سعی در منازعه اوصیاء ﷺ بر منصب امامت را دارند منصرف نموده و برای آنها نصیب و سهمی بر اینکه بر آنها منطبق می شود اعم از اسم و یا صفت باقی نگذاشت و این تصرف خداوند به تنهایی یک اعجاز است همانند تحدی خداوند بر مردم به قرآن کریم که نمی توانند ایه ی مثل آن بیاورند و یا مباحله رسول خدا محمد ﷺ است.

و به همین خاطر کسی را نشنیدیم و ندیدیم که مدعی شده به اینکه بر او در وصیت رسول خدا ﷺ تأکید شده به غیر از ائمه معصومین ﷺ و از زمان امیر مؤمنین علیؑ تا قیام منتظر الیقینؑ بلکه حتی در زمان اوصیاء پیامبران ﷺ و از زمان آدم تا رسول خدا محمد ﷺ کسی مدعی آن نشده است.

و هنگامی که ائمه می گویند: که وصی با وصیت شناخته می شود یعنی وصیت علامتی که یک امری مجهول را نشان می دهد برای همه و یا برای بعضی ها و اگر این طور بود حتماً این علامت فقط صاحبش ان را نشان خواهد داد بلکه کسی غیر از او مدعی آن نمی شود زیرا اگر خداوند متعال برای مدعین این امکان را قرار دهد و یا اینکه آنرا منطبق بر آنها به اسم و صفت نماید آنگاه این علامت بر بیشتر از یک مصداق منطبق خواهد شد یا هم بر صاحب حقتش و هم بر مدعین دروغین این علامت (وصیت) سبب اختلاف امت و گمراهی خواهد شد و این خلاف وجود شناختن صاحب حق بوسیله ان است زیرا این علامت هدایت است که فقط حق را نشان می دهد و لا غیر !!!

و اگر از شخصی بطور مثال آدرسی را خواستی که کجا کوچه فلانی قرار می گیرد و به شما بگوید: که جلوی در آنها نخلی است و هنگامی که به آن کوچه رفتی جلوی هر درب خانه در آن کوچه نخلی پیدا نمودی پس آیا آن شخص ادرسی را به شما نشان داد و یا شما را از آن گمراه نمود؟ (حاشا از رسول و اهل بیت ﷺ ما را گمراه سازند).

طبیعی است که شما را گمراه نمود و یا کمکی به شما نکرد و وصفش بی فایده بود و این وصف از رشید و حکیم صادر نمی شود.

و حال اگر همچنین وصفی که از شخص عادی صادر شده به گمراهی توصیف می شود پس صدور آن از خداوند تعالی و پیامبرانش و اولیائش را چطور تصور کنیم!! چطور ممکن است که وصیت را یک علامت قرار دهند و دلیلی که وصی را با آن نشان دهد آنگاه آنرا منطبق بر وصی و غیره می یابیم!! و حاشا الله تعالی از آن.

و به همین صورت امام رضا علیه السلام را پیدا می کنیم که در مناظره اش با علماء یهود و مسیح و احتجاجش بر آنها به اینکه رسول صلی الله علیه و آله به او وصیت کرده و در کتابهایشان تورات و انجیل ذکر شده است و هنگامی که به وجود اسم و صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتابهایشان تورات و انجیل اقرار کردند و به او گفتند: ولی برای ما ثابت نشد که این محمد شما همان محمدی است که در کتابهای ما ذکر شده است و شاید محمد دیگری باشد !!!

پس انتظار داری که امام رضا علیه السلام به چه نحوی به آنها جواب دهد و چطور بر آنها محتج شد و آیا جوابش کافی و عین صواب بود و اگر جوابش حجت است آیا امکانش هست که الان با آن احتجاج کنیم یا خیر؟

و الان احتجاج امام رضا علیه السلام بر اشتباه آنها را بشنوید هنگامی که فرمود: (با شک احتجاج کردید، آیا خداوند قبل یا بعد از آدم علیه السلام پیامبری را به اسم محمد مبعوث کرده است، که او را در کتبی که بر همه پیامبران نازل شد است بیابید غیر از محمد صلی الله علیه و آله. پس در جواب دادن به او ماندند...) اثبات الهداة: ج 1 ص 194 - 195.

و ما حالا از شما سؤال می کنیم آیا خداوند کسی قبل از احمد الحسن و یا بعد از او وصی که اسمش احمد و در وصیت پیامبر محمد صلی الله علیه و آله ذکر شده مبعوث کرد و آیا غیر از احمد حسن کسی وصیت را قبل و یا بعد از او ادعا کرده است؟

پس هر کسی این دلیل ما را رد کند دلیل امام رضا علیه السلام در احتجاجش بر یهود و مسیح را رد کرده است و هر کس ائمه را رد کند خداوند متعال را رد کرده است (پناه بر خدا از آن).
و همین معنی را بطور واضح در قول امام باقر علیه السلام در دلایل شناخت امام علیه السلام نیز پیدا می کنیم: (... اگر دچار مشکل شدید پس در عهد پیامبر خدا و پرچمش و وصیتش دچار مشکل نمی شوید...).

و در روایت دیگری: (عهد رسول خدا با اوست) و عهد رسول صلی الله علیه و آله یا وصیتش در شب وفاتش همانطور که قبلاً گفته شد.

و در اینجا سؤال می کنیم به چه صورت امکان معرفت و شناخت عهد (وصیت که پیش قائم علیه السلام است را خواهند شناخت !!! آیا در جواب می گوید که قائم علیه السلام ما را به صحت آن خبر می کند! حال می گویم: مردم هم چنان به او شک می کنند پس چطور قولش را قبول کنند؟ و این واضح است همانطور که گفته می شود!! جوابی به غیر از اینکه امکان انطباق وصیت بر غیر از صاحبش وجود ندارد و غیر از او و به قدرت و تدبیر خداوند متعال است کسی مدعی آن نمی شود و اگر کسی آنرا ادعا نمود و بر اسمش و صفاتش دلالت کرد صادق و راستگو بوده و امکان تشکیک در دعوت او وجود ندارد.

وصی امام مهدی علیه السلام حسینی است یا حسنی:

بصورت مکرر در این بحث اشاره نمودم که خلافت بعد از قائم علیه السلام حسینی است و نه حسنی زیرا امام مهدی علیه السلام حسینی است و او پدر دوازده مهدیین است که بعد از او علیه السلام حکومت خواهند کرد ولی به خاطر اهمیت موضوع آنرا به صورت یک عنوان خاص آوردم و توفیق از خداوند است پس می گویم:

امامت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله استمرار پیدا کرد و به امام علی علیه السلام منتقل گردید و بعد از او به فرزندش حسن علیه السلام و آنگاه حسین علیه السلام و بعد از امام حسین علیه السلام امامت در ذریه و نسل او استوار پیدا کرد و به این صورت که پدر آنرا تسلیم فرزند می کرد و از ذریه امام حسین علیه السلام اصلاً خارج نشده تا روز قیامت تا اینکه خودش علیه السلام آنرا در هنگام رجوعش در رجعت بر آخرین مهدی از ذریه امام مهدی علیه السلام تحویل می گیرد.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (امامت بعد از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در دو برادر اصلاً بر نخواهد گشت و آن از علی فرزند حسین علیه السلام شروع شد همانطور که عز وجل فرمودند: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ﴾ (خویشاوندان [طبق] کتاب خدا بعضی [نسبت] به بعضی اولویت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدمند]) و بعد از علی فرزند حسین علیه السلام نخواهد بود مگر در عقاب و اعقابها (مگر در پشت نسلهای بعد نسلهای آنها) غبیه الطوسی: ص 152.

و همین طور از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (امامت در دو برادر در بعد از حسن علیه السلام و حسین علیه السلام جمع نخواهد شد مگر اعقاب و اعقاب عقبها خواهد بود (مگر در پشت نسلهای بعد نسلهای آنها) همان کتاب.

حق داریم که سؤال کنیم که چرا امام صادق علیه السلام فرمود: (در اعقاب و اعقاب عقبها) و در حالی که کلمه اعقاب را در دو بار تکرار نمود و در حالی که کلمه اعقاب جمع کلمه (عقب "نسل پشت") است و آن بر هر نه / 9 نفر معصومین صدق می کند و نیازی نیست که دوباره تکرار شود، و به خاطر اینکه کلام صحیح باشد!! حتماً فایده و معنی دیگری در کلمه اعقاب دوم (نسل یا پشت بعدی) است زیرا ائمه علیهم السلام حرف اضافی نمی زنند (و آنها مبرا هستند از ان) و آنها سرور بلاغت و فصاحت هستند و همان طور که می گویند: (بهترین کلام آن است که کم باشد و معنی آن کامل است) و هر کس در روایات تأمل کند در مورد مقارن بودن آن با بعضی از روایات متوجه می شود که امامت بعد از حسین علیه السلام در دو مرحله مختلف استمرار پیدا خواهد کرد و آنها: مرحله امامت و مرحله هدایت یا اعقاب ائمه (نسل امامان) و اعقاب مهدیین

(نسل مهدین) بعد از امام مهدی علیه السلام است و به همین خاطر امام صادق علیه السلام کلمه اعقاب را دو بار تکرار نمود (اعقاب و اعقاب عقبها).

و از امام صادق علیه السلام در حدیثی هنگامی که مفضل بن عمر از او سؤال کرد از قول تعالی: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ (و او آن را در پی خود کلمه جاوید انقرار نهاد باشد که آنان [به توحید] بازگردند) زخرف: 28. آنگاه فرمود علیه السلام: (منظور از آن امامتی است که آنرا در عقب حسین علیه السلام تا روز قیامت قرار داد. گفت: پس به او گفتم: ای فرزند رسول خدا به چه نحوی امامت در فرزندان حسین علیه السلام قرار گرفت و نه در فرزندان حسن علیه السلام در حالی که همه آنها فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند و نوه هایش و سروران جوانان اهل بهشت هستند آنگاه علیه السلام فرمودند: موسی و هارون پیامبرانی فرستاده شده از جانب خدا و برادر بودند آنگاه خداوند پیامبری را در صلب و نسل هارون و نه در نسل موسی قرار داد و به کسی مربوط نبود که بگوید چرا خداوند این طور عمل کرد همین طور امامت خلافت خداوند عزوجل است و کسی نمی تواند بگوید: چرا آنرا در نسل حسین بدون اینکه در نسل حسن قرار دهد زیرا خداوند تبارک و تعالی در کارهایش حکیم است و سؤال نمی شود که چکار می کند در حالی که آنها سؤال می کنند) معانی الأخبار: ص 126 - 127.

پس برای ذریه امام حسن علیه السلام حکومت و نه امامتی تا روز قیامت وجود ندارد و این صراط خداوند تعالی است که برای کسی امکان اعتراض بر آن وجود ندارد و نه جر و بحث در آن، و هر کس تسلیم شود سالم خواهد ماند.

و از فضیل بن کرة گفت: بر عبد الله علیه السلام وارد شدم آنگاه فرمودند: (ای فضیل قبل از اینکه بیایی می دانی چه چیزی را مطالعه می کردم؟ گفتم: خیر. فرمودند: در کتاب (مصحف) فاطمه علیها السلام نگاه می کردم که پادشاهی زمین را حکومت نمی کند مگر در آن نوشته شده به اسمش و اسم پدرش و برای فرزندان حسن علیه السلام چیزی پیدا نکردم) الکافی: ج 1 ص 267.

و در اینجا امام خواست که امامت را از ذریه امام حسن علیه السلام نفی کند زیرا بعضی از آنها به ائمه از نسل امام حسین علیه السلام حسادت می کردند و بعضی از آنها سعی داشتند که برای خود مدعی امامت شوند، خداوند متعال فرمودند: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...﴾.

بگو خداوند مالک ملک می باشد و به هر که بخواهد ملک را خواهد بخشید و از هر که بخواهد باز می ستاند...

و به رغم اینکه روایتهای سابق و بسیاری غیر از اینکه امامت برای ذریه و نسل امام حسن علیه السلام تا روز قیامت وجود ندارد و یا حتی بعد از امام مهدی علیه السلام بسیاری از روایتها تأکید کردند که

حکومت بعد از امام مهدی علیه السلام برای ذریه امام حسین علیه السلام است و آنها مهدیین دوازده نفر از نسل امام مهدی علیه السلام هستند.

و در وصیت رسول صلی الله علیه و آله - که قبلاً ذکر شد - فرمودند صلی الله علیه و آله در آخرش: (... و اگر وفات به سراغش آمد امام مهدی علیه السلام آنرا تسلیم فرزندش اول مقربین که دارای سه اسم اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبدالله و احمد و اسم سومی مهدی و او اول مؤمنین است) و از قرار معلوم امام مهدی علیه السلام حسینی است پس فرزندانش همین طور حسینی هستند.

و روایت امام صادق علیه السلام: (از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود). و همین طور از امام صادق علیه السلام در کلامش به ابی حمزه فرمود: (ای ابا حمزه از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود).

و در ادعای امام عسکری علیه السلام که در مورد روز ولادت امام حسین علیه السلام وارد شده است: (... و اوصیاء از عترتش - امام حسین علیه السلام - بعد از قائم آنها و غیبتش). و دعایی که از امام مهدی علیه السلام وارد شده: (... بر ولی خود صلوات بفرست - قائم - و ولات عهدش و ائمه از فرزندانش ...). و از امام صادق علیه السلام در مورد دعایی که برای امام مهدی علیه السلام از او وارد شده: (... و او و ذریه اش را از ائمه وارثین قرار بده). و غیر از آن از روایات صریح زیادی که بر خلافت بعد از امام مهدی علیه السلام حسینی است و نه حسنی تأکید می کنند.

﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (ذریه ی که انها را بعضی از بعضی دیگر قرار دادیم). و این امری واضح و مشخص که نیاز به توضیح بیشتر ندارد مگر برای کسی که در روز روشن خورشید را نبیند !!!

و اضافه بر همه این یک روایت هم وجود ندارد که به حکومت ذریه امام حسن علیه السلام اشاره کند، بلکه این مخالف سنت صریح و قرآن است و امکان قبول آن نیست و نیاز به گفتن آن نیست و حمد تنها مخصوص خداوند است.

وصی امام مهدی علیه السلام، مقدمه ساز ظهور:

در سابق مسأله وصیت و وصی را از آدم علیه السلام تا رسول محمد صلی الله علیه و آله مورد مطالعه قرار دادیم، و به طور مفصل در مورد وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اوصیاءش از ائمه و مهدیین علیهم السلام تا روز قیامت گفته ایم و مشخص کردیم که وصیت رسول صلی الله علیه و آله حتماً باید تکلیف امت در خصوص اوصیاء را تا روز قیامت مشخص کند و گرنه ناقص بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله از نقص مبرا است و همین طور مسأله اوصیاء بعد از امام مهدی علیه السلام را مشخص کردیم و بعضی از روایات و دلایل در این خصوص را نقل نمودیم و اینکه با رجعت تعارض ندارد.

لیکن یک موضوع مانده است که نیاز به توجه بیشتر دارد و یا قرار دادن روشنایی بر آن است، و آن همان موضوع وصی امام است - مهدی اول - که روایات اهمیت بیشتری نسبت به باقی ذریه امام مهدی علیه السلام به آن پرداخته - همانطور که خواهد آمد - و رسول خدا صلی الله علیه و آله نام خاص او را در وصیت خود قرار داده و ائمه علیهم السلام در روایت‌هایشان با القاب و شاخصه‌هایش که با آن افضلیت‌ش را بر سایر مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام مشخص نمودند، و از همه این خصایص، او خلیفه اول برای امام مهدی علیه السلام است، که تربیت او را به طور مستقیم به عهده می‌گیرد، و این شرف عظیمی است که مشابه آن امیر مؤمنین علیه السلام که شرف تربیتش بطور مستقیم از رسول محمد صلی الله علیه و آله است و خلیفه اول او بود، و سید صدر به این معنی در کتاب تاریخ خود ما بعد الظهور اشاره کرد و گفت: (امام مهدی علیه السلام از امر امت که بعد از او باقی است غافل نمانده تا اینکه به دست انحلال و گمراهی سپرده نشود و اگر این درست بود و بطور واقعی باشد یکی از مهمترین وظایفش برای مهدی علیه السلام بعد از ظهورش همان تأسیس قواعد عامه و مرکزیت یافته و طولانی برای تربیت بشریت در خط طولانی تربیت تدریجی تا اینکه به مجتمع معصوم برسد و این تربیت امکان پذیر نیست مگر در رأس امور انسان صالح و کامل تا اینکه به عنوان رئیس برای دولت عدالت باشد و همانند این مرد را کسی به غیر از امام مهدی علیه السلام نمی‌تواند بشناسد حتی امکان دارد او را به صورت خاص برای این مسأله مهم و جلیل تربیت کند و اما احتمال تعیین او با انتخابات نخواهد بود همانطور که خواهیم گفت.

و از اینجا است که امام مهدی علیه السلام به تعیین ولی عهدش و یا خلیفه اش در زمان حیاتش بر خواهد خواست و شاید در سال اخیر رئیس اعلی برای اداره دولت عالمی و عادل بعد از او خواهد بود و حاکم اول در مدت زمان (حکومت اولیاء صالحین باشد) و به رغم اینکه این حاکم اول افضل تر و برتر از یازده نفر اتمی بعد از خود خواهد بود و آنهم به خاطر اینکه او نتیجه تربیت امام مهدی علیه السلام شخصاً و معاصر اقوالش و افعالش و روش‌هایش بر خلاف مهدیین که بعد از او می‌آیند ... تا اینکه می‌گوید: بله بدون شک امام مهدی علیه السلام قبل از وفاتش تأکید خواهد کرد و به شدت و با اعلانات عالمی به طور مکرر بر ضرورت اطلاعات از خلیفه اش و برای پایداری (حکومت اولیاء صالحین او) در اذهان انهم به صورت پایدار و عمیق، زیرا بشریت به صورت بالغ و در حد درجه کمال مطلوب نبوده و دنبال فرصتی خواهند بود که بتوانند در آن معصیت و تمرد کنند ...

لیکن وجود این مشکلات دلیل بر شکست نیست بعد از اینکه قواعد تربیت را این حاکم از امام مهدی علیه السلام با همه تفصیلاتش گرفت ... کلام شهید صدر پایان یافت (رحمت خدا بر او باد) تاریخ ما بعد الظهور: ص 645 - 646.

در اینجا واقعاً شهید صدر در تفصیل این حقیقت و بازگشایی کامل موضوع آن ابداع نمود و تحفه و هدیه ای را به آنچه نوشت تقدیم امت اسلامی نمود مگر از او (رحمت خدا بر او باد) یک حقیقت خیلی مهم مخفی ماند و آن اینکه خلیفه اول برای امام مهدی علیه السلام از نسل او خواهد بود که قبل از قیامش ظاهر می شود و تمهید کننده (مقدمه ساز) اصلی برای قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود - همانطوری که خواهد آمد - و این به عنوان عیب در کار سید صدر محسوب نمی شود زیرا حکمت خداوند است تا این امر بر همه مخفی بماند با توجه به وجودش در روایات و اینکه عقبه ای خواهد بود که امت با او مورد امتحان و تمحیص و غربال خواهد شد و بخاطر اینکه این امر مختص امام مهدی علیه السلام باشد همانطور که روایات اشاره کرده اند: (به امری که مخفی مانده دعوت می کند که جمهور در مقابل آن گمراه شده است)، (با امری جدیدی می آید که بر عرب شدید خواهد بود)، (با امری به غیر از آنچه منتظرش هستند می آید)، (به امری دعوت می کند که هر کس به آن اقرار کرد مورد هدایت قرار می گیرد و هر کس انکار کند گمراه می شود وای به حال منکر آن).

شهید صدر تأکید کرد که خودش نمی تواند و نه غیر از او به به جمع آوری و درک کلیه تفصیلات عصر ظهور و دولت مهدویت پردازد زیرا هر باحثی یا پژوهشگری و پژوهشگری فرزند عصر خود است و در حد توان خود خواهد نوشت پس (رحمت خدا بر او باد) گفت: (... هر پژوهشگری و پژوهشگری و متفکر به طبیعت تکوینش فرزند فطرتی که معاصرش است و زمانی که برای او می گذرد و آنگاه به هر اندازه ای که توانا باشد زمانش نیز می گذرد و نمی تواند از زمان سبقت بگیرد و مدعی رسیدن به حد اول تفکر اسلامی و یا اینکه او دارای استعداد زیادی باشد و دارای فرهنگ نسلهای آینده است ... این فرهنگ آینده بر انکشاف آنچه در سوابقش از خطا و خسته شده از لحظه بودن آن پس هر پژوهشگری و پژوهشگری دارای کوتاهی و قصور طبیعی و ذاتی است در تفکر اسلامی به صفات مثال آورش در مرحله ای معین از پیشرفت فکر اسلامی امکان ندارد. هنگامی که امام مهدی علیه السلام در حین عصر ظهور افکار و فرهنگها و تشریعاتی که در جایگاه اول تفکر اسلامی است را نشر می کند بگذرد.

سختی کار یک پژوهشگر و پژوهشگر در کوتاهی تفکرش در مورد عصر خود و رساندن خود به حقیقت یک شخص کامل و مجتمع عادل از همین جا نشأت می گیرد ... تا اینکه گفت: و سپس چه کسی به کوتاهی در این بحث و عدم احاطه اش به اعماق حقیقی آن برای روز موعود باید اعتراف کند و حوادث مفصلی که در آن زمان واقع می شود.

وصیت و وصی ۸۲

و شاید هدف ما از آنچه سعی می کنیم اینکه افکار عامه و اعمال اصلی که در آن زمان اتفاق خواهد افتاد را از طریق آنچه از اخبار و قواعد یاد گرفتیم متصور شویم) کلام شهید صدر (رحمت خدا بر او باد) تمام شد تاریخ ما بعد الظهور: ص 17 - 20.

و با این کلام سید شهید صدر (رحمه الله) به ما حقیقت خیلی مهمی را هدیه داد و آن اینکه نمی توان به هر چیزی که مربوط به عصر ظهور است رسید و اینکه احتمال اشتباه در تشخیص بعضی از امور وجود دارد و با این کار امت را برای توقع اموری جدید آماده نموده که امام مهدی علیه السلام آنرا ظاهر خواهد کرد و بر امت است که در این کوتاهی نکرده و پشت نکنند و خود را برای تسلیم به امر امام مهدی علیه السلام آماده کند.

و بعد از آن بر ضرورت مطالعه بعضی از روایتها تأکید کنند که بر اهمیت مهدی اول از ذریه امام مهدی علیه السلام تأکید کردند و اینکه با فضل زیادش بر ما بقی ذریت متمایز شده و اینکه او ممهّد رئیسی (زمینه ساز) و اصلی برای قیام امام مهدی علیه السلام است.

در ابتدا به مطالعه آنچه وصیت رسول محمد صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به فضایل مهدی اول از ذریه قائم علیه السلام تأکید کرده است می پردازیم:

روایت اول: آنچه به موضوع ما مربوط است را از وصیت ذکر می کنم: از ... از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله - در شب وفاتش - به علی علیه السلام فرمودند: ... ای علی بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی خواهد بود و تو ای علی اول دوازده امام هستی ... تا اینکه فرمودند: اگر وفات به سراغش آمد - امام مهدی علیه السلام - آنرا تحویل فرزندش اول مقربین (مهدیین) برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و آن عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی^(۱) و او اول مؤمنین است تسلیم نماید). و در اینجا توجه به دو نکته واجب است:

نکته اول: تشابه اول مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام به امام علی علیه السلام پس همان طوری که امام علی علیه السلام وصی اول برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و اولین کسی که وصیت را تحویل گرفت و به تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرف یاب شد همین طور مهدی اول به عنوان اولین وصی برای امام مهدی علیه السلام و همان کسی که وصیت را بطور مستقیم تحویل می گیرد - همان طور که روایت تأکید کرد - و به طور مستقیم تربیت وی توسط امام مهدی علیه السلام می باشد بر خلاف باقی مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام، و این شرف عظیمی است که خداوند مهدی اول را با آن صاحب شرف و جاه نموده به خاطر تشابه او با امیر مؤمنین علیه السلام و آنهم به خاطر اینکه وصی اول برای امام مهدی علیه السلام است.

۱- کسی است که به امر مخفی هدایت می کند.

وصیت و وصی ۸۳

نکته دوم: مهدی اول به خاطر اینکه اول مؤمنین به دعوت امام مهدی علیه السلام بوده رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت او را به عنوان اول مؤمنین یاد کرده و با این صفت نیز با امیر مؤمنین مشابه است همانطور که امیر مؤمنین اولین نفری است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و ایشان را یاری داد و مهدی اول علیه السلام نیز خداوند این شرافت را به او داده که به عنوان اولین و صادقین به امام مهدی علیه السلام باشد و به ایشان ایمان بیاورد و یاریش دهد.

و ملاحظه در عبارت (و او اول مؤمنین است) هدف از فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله را روشن می کند به اینکه او اول کسانی است که به امام مهدی علیه السلام هنگام قیامش ایمان می آورد و این نیاز به این دارد که مهدی اول قبل از قیام امام مهدی علیه السلام موجود باشد تا فرموده رسول صلی الله علیه و آله اول مؤمنین بر او صدق کند که اگر او قبل از قیام قائم موجود نبود و اینکه بعد از قیام قائم علیه السلام به دنیا بیاید اول مؤمنین بر او صدق نمی کند بلکه این وصف بر اول یاران امام مهدی علیه السلام از سیصد و سیزده نفر صدق می کند بلکه همه یاران امام مهدی علیه السلام از فرزند و وصیش در ایمان به او پیشی می گیرند، و آنها در این وصف به او اولتر خواهند بود. پس حتماً نیاز است که اول او صیاء برای امام مهدی علیه السلام قبل از قیامش به دنیا آمده باشند و از ذریه او باشد.

و معنی فرزند از ذریه امام مهدی علیه السلام صدق می کند همان طور که به طور مستقیم بر فرزند صدق می کند که در دهها روایات در وصف ائمه از ذریه امام علی علیه السلام آمده که آنها فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند نه اینکه آنها فرزندان مستقیم او هستند بلکه چون آنها از ذریه دخترش فاطمه زهرا علیها السلام هستند و این امر واضحی است که به توضیح بیشتر نیاز ندارد و هر کس تفصیل بیشتری در این مورد خواست به کتاب (الرد الحاسم)، (سامری عصر الظهور) مراجعه کند که این مسأله در آنها به تفصیل بیان شده است.

و اگر وصی امام مهدی علیه السلام - اول مهدیین - قبل از قیام امام مهدی علیه السلام موجود باشد حتماً بعد از امام مهدی علیه السلام بر مردم حجت خواهد بود و اینکه او دارای هدایت گرتترین پرچم م مهد (زمینه ساز) و هیچ حجتی بالاتر از او به غیر امام مهدی علیه السلام نخواهد بود و هیچ گاه وصی تابع و پیرو، برای کسی به غیر از امامی که قبل از او بوده نمی باشد.

این امری واضح است و لابد هر کس از عقیده اهل بیت علیهم السلام مطلع است به اینکه وصی امام مهدی علیه السلام همان یمانی موعود خواهد بود که روایتها بر مردم یاری رساندن به او و اتباعش را واجب کردند - همانطور که خواهد آمد - و اما هر کس سعی نمود که کلام را از موضوعش عوض نماید و بگوید عبارت (و او اول مؤمنین است) به اولین نفری که به امام قبل از قیامش ایمان می آورد اشاره نمی کند و شاید برای آن معنی دیگری باشد.

آنگاه به او می گویم: این خلاف ظاهر کلام رسول خدا ﷺ است و خلاف آنچه هدف معصومین بوده به هنگامی که با این عبارت در بسیاری از روایات صحبت کردند بلکه خلاف هدف و مراد بعضی از آیات قرآن است و برای شما این بیان: خداوند تعالی حکایتی از پیامبرش موسی علیه السلام می فرماید: (... پس آن گاه که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را متلاشی ساخت و موسی بی هوش افتاد سپس که به هوش آمد عرض کرد: تو منزهی به درگاه تو توبه کردم و من اول کسی هستم که ایمان دارم) الاعراف: 143. و این آیه شریفه و این هم از طریق ایه هایی که به تفسیر آن آمده است. از امام علی علیه السلام: در تفسیر قول پیامبر خدا موسی علیه السلام: (و من اول مؤمنین هستم) فرمودند: (.. و من اول مقربین هستم به اینکه تو می بینی و دیده نمی شوی و تو در منظر اعلی قرار داری) کفایة الاثر: ص 262 للخزاز القمی.

و از امام رضا علیه السلام در حدیث طولانی در تفسیر گفتار پیامبر خدا موسی علیه السلام: (و من اول مؤمنین هستم) فرمود: (... به معرفت خودم به شما از نادانی قوم خودم برگشتم) (و من اول مؤمنین هستم) از آنها به شما که شما دیده نمی شوی (... الاحتجاج: ج 2 ص 221 للطبرسی.

پس شما را به خدا از این دو روایت در تفسیر (اول مؤمنین) چه چیزی فهمیدید به غیر از سباق (پیش گرفتن) به ایمان به خداوند تعالی و رجوع به سوی او و خصوصاً در روایت دوم هنگامی که امام رضا علیه السلام فرمودند: (... اول مؤمنین از آنها به شما که شما دیده نمی شوی) یا اول مؤمنین از قوم خودم که خواستار دیدن شما و از اول می دانستند که شما دیده نمی شوی.

و از ابی عباس در قول خداوند عز و جل: ﴿فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فرمودند: (می گوید: پاک و منزهی به شما توبه کردم از اینکه از شما در مورد چیزی سؤال کنم و من اول مؤمنین به اینکه دیده نمی شوی) الامالی للصدوق: ص 601، التوحید: ص 118.

رسول خدا ﷺ در معنی این عبارت (اول مؤمنین) بطور مفصل آمده است هنگامی که امیر مؤمنین را با آن توصیف نمود و تا اینکه حسادت کنندگان آنرا به نحوی دیگر تأویل نکنند رسول ﷺ به طور کامل معنی وصف امیر مؤمنین علیه السلام که او به عنوان اول مؤمنین یا اولین کسی که در ایمان و اسلام پیشی گرفت و به پیامبری محمد ﷺ اقرار کرد و غیر ان معنی دیگری ندارد.

همان طور که دشمنان سید احمد حسن سعی کردند که قول رسول خدا ﷺ در حق وصی امام مهدی علیه السلام به عنوان اینکه او اول مؤمنین است سعی در تأویل دیگری در معنی ان کنند غیر از اینکه در ایمان پیشی گرفته و به دعوت امام مهدی علیه السلام اقرار نموده است !!!

رسول خدا ﷺ به امام علی علیه السلام فرمودند: (شما اول مؤمنین در ایمان و اسلام هستی) مصباح الفقاهة للمحقق الخوئی: ج 2 ص 511 هامش 2.

و از ابی ذر رضی الله عنه فرمودند: (شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه می گوید: شما اولین کسی هستی که به من ایمان آورد و تصدیق نمود) ذخائر العقبی: ص 58.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی رضی الله عنه فرمودند: (شما اول مؤمنین در ایمان و اول مسلمین در اسلام و منزلت و جایگاه شما نزد من همانند جایگاه هارون از موسی است) الاربعون حدیثاً: ص 20 لمنتخب الدین بن بابویه.

و از عبد الله بن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمودند: (ای علی شما دارای دشمن می شوی و به خاطر هفت خصلت با شما دشمنی می کنند؟ شما اول مؤمنین با من در ایمان هستی و عظیم تر از همه در جهاد و داناترین آنها به آیات خداوند ...). الارشاد: ص 138.

و در همه این روایتها و غیر از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر معنی اول مؤمنین تأکید می کند که او سابق در ایمان و تصدیق و اقرار به آن نمود و به همین همیشه بعد از (اول مؤمنین) می فرماید: (ایماناً) و یا (ایماناً اسلاماً) و یا (با من در ایمان) و یا (اولین کسی که به من ایمان آورد و مرا تصدیق نمود)، و خصوصاً در روایت اخیر رسول خدا صلی الله علیه و آله اول مؤمنین را به عنوان حجتی از حجت‌های که امیر مؤمنین رضی الله عنه با آن احتجاج می نمود حال آیا درست است که کسی به امیر مؤمنین رضی الله عنه بگوید که گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد شما به عنوان اول مؤمنین بر اینکه اولین کسی که به او ایمان آورد و او را تصدیق نمودی نیست و شاید این کلام معنی دیگری داشته باشد.

و اگر این کار درست است پس اعتراض بر سید احمد حسن درست نیست به اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق وصی اول امام مهدی رضی الله عنه و وصف او به (اول مؤمنین) دلیل بر اینکه او اولین کسی که به امام مهدی رضی الله عنه ایمان و او را تصدیق کرده و به یاری او می شتابد دلالت نمی کند و با این هدف از عبارت اول مؤمنین شود و در قرآن و سنت واضح می شود و او اولین سابقین در ایمان و تصدیق و اقرار و یاری رساندن به امامت است و اما هر کس که سعی در انکار کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله کند و تأویلات باطل را ابداع نمود از اتباع و پیروان یهود و مسیحیانی خواهند بود که صفات و ذکر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کتابهایشان انکار کردند و به انطباق آن بر او اعتراف نکردند همانند انباء عامه که کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه در روز قدیر: (هر کس مولای اویم علی مولای اوست) به این شکل تأویل کرده و گفتند که این کلام بر امامت و خلافت دلالت نمی کند بلکه بر دوست و محب و موالی در دین دلالت می کند و غیر از آن از تأویلات باطل که منشأ آن و سوسه های شیطان است.

و با این ثابت می شود که منظور از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف اولین وصی برای امام مهدی رضی الله عنه به اینکه او اول مؤمنین یا اولین کسی که ایمان می آورد و قیام امام مهدی رضی الله عنه در آخر زمان

را تصدیق می نماید و با این وجود حتماً قبل از قیام امام مهدی علیه السلام به دنیا آمده باشد تا اینکه این اوصاف بر او منطبق گردد.

روایت دوم: از حذیفه بن یمان گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید - و مهدی را یاد کرد: (او بین رکن و مقام بیعت می گیرد اسمش احمد و عبد الله و مهدی و این سه تا اسم اوست) غیبة الطوسی: ص 305. و این حدیث بر وصی امام مهدی علیه السلام اول مهدیین از ذریه ایشان منطبق شد.

و همچنین انطباق آن با حدیث وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصف وصی امام مهدی علیه السلام هنگامی که فرمودند: (... برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اول مؤمنین می باشد). و اینکه احمد و محمد یک اسم هستند و اسم دوم عبد الله و اسم سوم مهدی یا اینکه همانند قولش (و عبد الله و احمد) است و شرح و تفصیل برای گفتار قبل از آن: (اسمی همانند اسم من و اسم پدرم) و تطابق بین دو روایت فوق محکم و هدف مشخص از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشان می دهد و بصورت تصادفی نبوده و اینکه و بصورت تصادفی واقع شدن از دستورات و کارهای اسلام نیست بلکه از کارهای کذابین و معاندین و دنیا پرستان است.

از جابر جعفری گفت محمد بن علی علیه السلام به من فرمودند: (ای جابر برای بنی عباس اجازه بالا بردن یک پرچم داده شده و برای غیر از آنها پرچمهایی است آنگاه مواظب باش و مواظب باش - سه بار - تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را می بینی که بین رکن و مقام بیعت می گیرد و سلاح و مغفر و سپر رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست ...) الاصول الستة عشر - عدة محدثین: ص 79. و این مرد حسینی در این روایات امکان ندارد که امام مهدی علیه السلام باشد و اگر هدف و مقصود به امام مهدی علیه السلام بود اتباع و دنبال رفتن هر پرچمی قبل از قیام حجت ابن الحسین علیه السلام حرام می شد و این مفهوم با روایات که به اتباع یمانی و یاری رساندن به او امر می کنند متناقض است و واجب است که مرد حسینی بین رکن و مقام بیعت بگیرد در روایت قبل همان یمانی موعود و وصی امام مهدی علیه السلام احمد می باشد، و اوست صاحب سه اسم: احمد و عبد الله و مهدی می باشد.

و این مرد حسینی مذکور در روایت سابق فقط به اطاعت مأمور است و همانی که بین رکن و مقام برای او علیه السلام بیعت می گیرد همان مرد حسینی در روایت آتی که او را فقط مأمور به اطاعت و صف می کند به غیر از پرچمهای گمراهی که اتباع آنرا حرام نموده و همین طور او را به این شکل وصف می کند که حامل عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله یا وصیت او که هنگام وفاتش به آن توصیه نموده است.

از ابی جعفر علیه السلام در خبری طولانی فرمودند: (... مواظب باش که مبادا بین تو و آل محمد فاصله واقع شود زیرا برای آل محمد یک پرچم و برای غیر از آنها پرچمهایی است پس به زمین تمسک نموده و دنبال مردی از آنها نرو تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را می بینی و با او عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچمش و سلاحش است آنگاه عهد پیامبر خدا پیش علی بن الحسین علیه السلام آنگاه پیش محمد بن علی علیه السلام قرار گرفت پس از دنبال رفتن آنها پرهیز کن و دقت کن در مورد آنچه برایت ذکر نمودم (... الزام الناصب: ج 2 ص 96 - 97.

ممکن است بگوید: که این روایت با روایتهای زیادی که تأکید دارد آنکه بین رکن و مقام بیعت می گیرد امام مهدی علیه السلام است نه اول مهدیین از نسل او (وصی) تعارض دارد.

می گویم: تعارضی بین دو روایت و روایتهای دیگر وجود ندارد بعد از اینکه تصویری معین را از بیعت گرفتن وصی امام مهدی علیه السلام در بین رکن و مقام نشان دادن و همه آنها هیچ و اشکالی بر آنها وارد نیست:

اولاً: بعد از اینکه امام مهدی علیه السلام بین رکن و مقام از یارانش بیعت می گیرد همین طور بیعت را برای مهدی اول از ذریه اش را از یارانش خواهد گرفت و این سنت دیرینه ای است که باز هم با انجام آن دنبال و پیرو است، که متشابه آن بین امام علی علیه السلام و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و بین مهدی اول وصی امام مهدی علیه السلام است.

و به همین شکل قبلاً رسول خدا صلی الله علیه و آله از مسلمین در حادثه دار بیعت را برای وصیش علی بن ابی طالب علیه السلام گرفت هنگامی که طایفه اش را دعوت و برای آنها غذا پخت و همین طور در حادثه مشهور غدیر خم.

و با این مورد دیگر تعارضی بین روایات باقی نمی ماند و بخصوص اگر خوب دقت کنیم حدیث بیعت گرفتن وصی باعث لغو بیعت گرفتن امام مهدی علیه السلام نشده و هیچ گاه نگفته که بیعت گرفتن وصی تنها بیعت خواهد بود که بین رکن و مقام انجام می گیرد پس اندکی تأمل کن.

ثانیاً: امام مهدی علیه السلام برای گرفتن بیعت از یارانش وصی خود را وکیل و نایب خود قرار داده تا بین رکن و مقام برای او بیعت بگیرد و با این حالت بیعت منتسب به امام مهدی علیه السلام خواهد بود زیرا با امر و تدبیر او بوده و همین طور منتسب به وصی زیرا او بطور مستقیم آنرا برای امام مهدی علیه السلام می گیرد.

و این معنی حتی در قرآن کریم وجود دارد که یک بار قبض ارواح را منتسب به خداوند تعالی می داند ﴿اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ و بار دیگر قبض ارواح را منتسب به ملک موت می کند ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ و گاهی ادات قبض ارواح را به ملائکه منتسب

می نماید ﴿تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ﴾ و در کلام خدا تعارضی وجود ندارد: و اگر قبض ارواح را به او تعالی نسبت دهد زیرا او صاحب امر است و او مدبر و مسلط بر کار است و ملک موت و ملائکه سربازانی نزد او هستند که در گفتار از او سبقت نمی گیرند و به امر او عمل می کنند پس عمل آنها همان عمل خدا است و آنها از او به عنوان وکیل، گرفتن ارواح هستند و همین طور کار بر آنها هم منتسب می شود زیرا بطور مستقیم آنها کار مهم را انجام می دهند. پس ممکن است که بیعت بین رکن و مقام یکی باشد و بطور مستقیم توسط وصی امام مهدی علیه السلام به نیابت از او باشد و آن هم بیعتی برای امام مهدی علیه السلام است زیرا او صاحب امر است و بیعت برای وصی به علت اوست که بطور مستقیم آنرا می گیرد به خصوص اگر متوجه شدیم که بعضی از روایات بر این مورد تأکید داشتند.

آنگاه روایت آتی بر ولی عهدی برای امام مهدی علیه السلام دلالت می کند که امام مهدی علیه السلام او را مسئول بیعت گرفتن از مردم می کند:

از باقر علیه السلام در حدیث طولانی فرمودند: (... مردی از نسل پدرش به امرش قیام می کند و او شدیدترین مردم به بدنش و شجاع ترین آنها با قلبش به آنچه شبیه صاحب امر است آنگاه یکی از یاران به او می گوید که شما جان مردم را مانند گرفتن دامها می گیری آیا این عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله یا به چیز دیگری است آنگاه ولی عهدی که مسئول گرفتن بیعت است می گوید به خدا قسم اگر ساکت نشدی با یک ضربه انکه چشمهایت درون اوست را از بین می برم آنگاه قائم می گوید ای فلانی ساکت باش آری به خدا با من عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من جعبه را بدهید و پس از آن عهد رسول صلی الله علیه و آله را می خواند آنگاه می گوید فدایت شوم اجازه بده سرتان را ببوسم آنگاه سرش را می دهد و او را بین چشمهایش می بوسد سپس می گوید خداوند مرا فدای شما قرار دهد بیعت را برای ما تجدید کن ...) (بشارة الاسلام: ص 227 - 229).

در این روایت از گفتن یک امر مهم صرف نظر نموده و آنرا به وقت دیگری موکول نمود. حال می گویم که ولی عهدی که مسئول گرفتن بیعت به نیابت از امام مهدی علیه السلام را ذکر نمود و ظاهر اینکه عهدی که امام مهدی علیه السلام برای شخص معترض در آورد همان وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش است زیرا در بسیاری از روایتها به عهد و صف شده است و همین طور مولا علیه السلام یا ولی عهد در عده ای از روایتها همانند روایت آتی آمده است که غیبت امام مهدی علیه السلام را مشخص می کند و امر مولا وحید و تنهایی که از جای امام مهدی علیه السلام اطلاع دارد.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است یکی از آنها طولانی شده حتی بعضی در آن می گویند: مرده و بعضی دیگر: کشته شده و بعضی می گویند: رفته و کسی از

یارانش بر امرش نمانده مگر یک نفر و کسی از جا و مکان نه از فرزندانش و نه غیره مگر ولی عهدش که مسئول اجرای امرش است) غیبة الطوسی: ص 162.

معنی عبارت (مسئول انجام امرش) مشخص است و آن خلافت است یا اینکه او مجری امر بعد از او در امامت است و او و وصیش و همین طور مسئول اجرای امرش در استلام و گرفتن بیعت و از مهمترین امور امام علیه السلام گرفتن بیعت از مردم است که مسئولیت آن به امرش را وصی او بر عهده می گیرد و اما تفسیر عبارت (مسئول امرش) به عنوان خادم و بنده اش می باشد. این از تأویلات مترفین و صاحبان خدم و کنیز و قصرها و لذتها است و هر چه دارند متصل به دنیا است و این از امام مهدی علیه السلام بعید است همان کسی که فرش او خاک است و بالشت او حجر (سنگ) و لباس خشن می پوشد و غذای او جشب (علف) است سلام خدا بر او و او فرزند امیر مؤمنین علیه السلام همانی که دمپایی خود را با دست خود درست می کرد. و از طریق روایت آتی مشخص می شود که این مولا یا ولی عهد به عنوان سفیری بین امام مهدی علیه السلام و شیعیان اش است:

از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام فرمودند: (برای صاحب این امر در بعضی از این شعابها (شهرها) غیبتی است - و با دست به ناحیه ذی طوی اشاره نمود - حتی اگر قبل از خروجش مولایی که با او بوده خارج می شود تا اینکه بعضی از اصحابش را می بیند پس به آنها می گوید: شما اینجا چند نفر هستید. آنگاه می گویند: نزدیک 40 مرد. پس می گوید: با دیدن صاحب خود چه حالی خواهید داشت. آنگاه می گویند: به خدا اگر بخواهد کوهها را بکنیم به همراه او آنها را خواهیم کند آنگاه از قبله به سوی آنها می آید و می گوید: رؤسای خود یا 10 نفر از افراد نیک شما اشاره کنید آنگاه به آنها اشاره می کنند پس به همراه آنها جهت ملاقات صاحب خود می رود و با آنها وعده شب ملاقات را می گذارد ...) غیبة النعمانی: ص 187.

از روایات فوق گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر از گذشته واضح می شود: (بین رکن و مقام بیعت می گیرد اسمش احمد و عبد الله و مهدی است که این سه اسم برای اوست) و مقصود از آن وصی امام مهدی علیه السلام و اول مهدیین از ذریه ش احمد است و اگر این طور بود حتماً باید قبل از قیام امام مهدی علیه السلام به دنیا آمده و یا موجود باشد.

روایت سوم: از حذلم بن بشیر گفت: به علی بن الحسین علیه السلام گفتم: خروج مهدی را برای من وصف کن و دلایل و علاماتش را به من یاد بده آنگاه فرمودند: (قبل از خروج مردی که به او عوف سلمی در سرزمین جزیره، می گوید که پناهگاه او تکریت و قتلش در مسجد دمشق است آنگاه خروج شعیب بن صالح از سمرقند اتفاق خواهد افتاد. آنگاه سفیانی ملعون از

وادی خشک خارج می شود و او فرزند عتبه فرزند ابی سفیان است پس اگر سفیانی ظهور کند مهدی مخفی می گردد آنگاه خارج می شود) غیبة الطوسی: ص 294.

و قول امام سجاد علیه السلام در پایان و آخر روایت: (اگر سفیانی ظهور کند مهدی مخفی می شود آنگاه خارج می شود) بعضی از علماء و پیشوایان وهشگران در تفسیر آن ماندند زیرا بر امام مهدی علیه السلام منطبق نمی شود و آن هم به خاطر اینکه این روایت مشخص می کند که امام مهدی علیه السلام قبل از ظهور سفیانی موجود است و این مخالف بسیاری از روایتهای متواتر و زیاد که بر خروج سفیانی پانزده ماه قبل از قیام امام مهدی علیه السلام است و حداقل هشت ماه و یا اینکه سفیانی علامات از علائم قیام امام مهدی علیه السلام یا قبل از قیام او علیه السلام است پس چطور ممکن است امام مهدی علیه السلام قبل از خروج سفیانی ظاهر می شود آنگاه به هنگام خروجش مخفی می شود و سپس ظاهر می شود که در تأمل این روایت به علت وجود وجه های بعد از واقع ماندند.

و در حقیقت این از اموری است که ائمه سعی در مخفی نمودن آن در کلامشان و اتمام آن بر مردم تا اینکه دلیلی باشد بر اینکه مقصود از (مهدی) در این روایت و روایتهای شبیه آن امام حجت بن الحسن علیه السلام نیست زیرا او بعد از سفیانی ظهور می کند نه قبل از او و مقصود و هدف این روایت مهدی اول از نسل و ذریه امام مهدی علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت او را به عنوان اول مؤمنین و اول مهدیین ذکر نمود و اوست که وصیت را از امام مهدی علیه السلام در هنگام وفات تحویل می گیرد و همین طور در مورد او گفته شد که در بین رکن و مقام بیعت می گیرد و با این مخفی بودن موضوع کشف می شود و تعارض بین این روایت و سایر نیست و با او روایتهای حل می شود و مقصود از آن همان وصی امام مهدی علیه السلام و اول مهدیین از ذریه اوست که قبل از سفیانی ظاهر می شود آنگاه به هنگام خروج سفیانی مخفی می شود سپس ظاهر می شود و با سفیانی می جنگد و بر او پیروز می شود و برای قیام پدرش امام مهدی علیه السلام مقدمه سازی می کند. و هر کس به طور مفصل بخواهد در مورد ذریه و نسل امام مهدی علیه السلام بخواند و اینکه امام مهدی علیه السلام در عصر غیبتش ازدواج کرده یا خیر به کتاب (الرد الحاسم) یکی از مصادر یاران امام مهدی علیه السلام مراجعه کند تا بتواند ندانسته ها را در آنجا بداند انشاء الله.

روایت چهارم: و بعد از اینکه متوجه شدیم که صفت (مهدی) فقط بر امام محمد بن الحسن علیه السلام صدق نمی کند بلکه بر هر کدام از ذریه او صدق می کند زیرا رسول صلی الله علیه و آله آنها را به دوازده مهدی وصف نمود و همین طور امام صادق علیه السلام آنها را همین طور وصف نمود و روایتهای بر اینکه مهدی اول از نسل و ذریه امام مهدی علیه السلام قبل از قیام امام علیه السلام به عنوان م مهد (زمینه ساز) خارج می شود همانند روایت سابق که آنرا شرح نمودیم و روایت آتی که بزرگان علماء در تأویل آن ماندند.

از ثوبان از پیامبر ﷺ فرمودند: (اگر پرچمهای سیاه را از سمت خراسان دیدید پس به سوی آن بشتابید حتی اگر خود را روی برف بکشید چون در آن خلیفه خدا مهدی است) المهدی المنتظر الموعود: باب 24 ص 67.

و این حدیث معارض دهها روایت است بر اینکه امام مهدی علیه السلام قیامش را از مکه شریف آغاز می کند آنگاه به سوی عراق می رود. در حالی که این حدیث و غیره - همانطور که خواهد آمد - امام مهدی علیه السلام به همراه پرچمهای سیاه از جانب خراسان می آید تأکید می کند و امکان حمل این حدیث مگر بر وصی امام مهدی علیه السلام و اول مهدیین از ذریه او که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام وجودش ثابت شده - همانطور که مشخص شد - و متولی تمهید رئیسی برای امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

بلکه در آنجا روایتی است که به صراحت اعلام نموده که مهدی با پرچمهای سیاه می آید همان خلیفه مهدی است از ثوبان گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: (پیش گنجهای شما سه تن از بزرگان هستند که کشته می شوند در حالی که برای هیچ کدام از آنها میسر نمی شود آنگاه پرچمهای سیاه از جانب شرق بیرون می آیند آنگاه با آنها جنگی می کنند که هیچ قومی آن جنگ را انجام ندیده، آنگاه جوانی را یاد کرد و گفت: اگر او را دیدید با او بیعت کنید که او خلیفه مهدی است) بشارة الاسلام: ص 30 - 31.

و این روایت به این لفظ (خلیفه خدا مهدی) آمده است در هر دو لفظ بر امام مهدی علیه السلام صدق نمی کند بلکه بر وصی او مهدی اول از ذریه او صدق می کند بخصوص اگر توجه کنیم که لفظ خلیفه صدق نمی کند مگر بر اوصیاء حال لفظ (خلیفه مهدی) و یا (خلیفه خدا مهدی) باشد و آن صدق نمی کند مگر بر وصی امام مهدی علیه السلام زیرا امام مهدی علیه السلام ابتدای خروجش از مکه است و نه از خراسان.

و رسول خدا ﷺ به شدت بر بیعت با این (مهدی) حتی اگر بصورت کشیدن خود روی برف باشد تأکید نمود و همین طور خبر داد که آنکه بین رکن و مقام بیعت می گیرد اسمش احمد و عبد الله و مهدی است - همانطور که روایت قبلی نقل نمود - پس مأمور بیعت گرفتن قبل از قیام قائم علیه السلام همان اول مهدیین از ذریت امام مهدی علیه السلام و او اول اوصیاء است که اسمش احمد همانطور که در وصیت رسول خدا محمد ﷺ ذکر شده است و او همان یمانی موعود که پرچم او به هدایت گرتترین پرچم وصف شده و مخالف با او اهل آتش است - همانطور که بیانش خواهد آمد - و از امیر مؤمنین علیه السلام وارد شده که بر یاری این پرچمهای مشرقی که تابع وصی امام مهدی علیه السلام هستند اول مهدیین به شدت تأکید نموده و در حالی که هیچ عذر و جایگاه منصبی برای عدم شتافتن به سوی او مورد قبول نیست.

وصیت و وصی ۹۲

از ابی طفیل که علی علیه السلام به او فرموده است: (ای عامر اگر به حرکت پرچمهای سیاه از جانب خراسان پی بردی و آنگاه در صندوق قفل شده بودی بر شماسست که باید قفل آن صندوق را بشکنی تا اینکه با آنها کشته شوی (پرچمهای سیاه) و اگر نمی توانی این قدر سعی کن تا اینکه زیر آن کشته شوی) المهدی المنتظر الموعود: باب 24 ص 77.

روایتهای زیادی پرچمهایی که از جانب شرق به رهبری مهدی (وصی امام) بیرون می آید را ذکر می کنند و اینکه در مقدمه لشکر مهدی شعیب بن صالح است و اینکه آنها پرچم را به امام مهدی علیه السلام تحویل و با او بیعت می کنند.

و از ابی مسعود گفت: ما پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که جوانانی از بنی هاشم آمدند که پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را دید. چشمهایش در هم رفت و شکل او عوض شد، آنگاه گفتم: ای رسول خدا همچنان در قیافه و صورت شما چیزی ناپسند و نامطلوب می بینم پس فرمودند: (ما اهل بیت خداوند آخرت را بر دنیا برای ما ترجیح داد. و اهل بیت بعد از من با بلا و فرار و طرد مواجه خواهند شد تا اینکه قومی از جانب مشرق می آید و با آنها پرچمهای سیاه است پس حق را می خواهند ولی به آنها داده نمی شود دو بار یا سه بار این کار را انجام می دهند آنگاه جنگ می کنند و پیروز می شوند آنگاه آنچه را که می خواهند به آنها داده می شود ولی دیگر آنرا قبول نمی کنند تا اینکه آنرا تحویل یکی از اهل بیت می دهند آنرا پر از قسط می کند همانطوری که پر از ظلم و ستم کرده بودند پس هر کس آنرا درک کند به سوی او بشتابد حتی اگر خود را روی برف بکشاند که او مهدی است) الملاحم و الفتن: باب 92.

از ابی جعفر علیه السلام فرمود: (پرچمهای سیاه که از خراسان بیرون می آیند در کوفه فرود می آیند پس اگر مهدی علیه السلام در مکه ظاهر شد برای بیعت به او داده می شود) المهدی الموعود المنتظر: باب 2 ص 461، الملاحم و الفتن: باب 104.

و این روایت به صراحت اعلام می کند که پرچمهای سیاه می آیند تا اینکه به کوفه برسند آنگاه مهدی علیه السلام در مکه ظاهر می شود و برای او با بیعت فرستاده می شود و این یعنی آنها قبل از خروج امام مهدی علیه السلام خارج می شوند و این تأکید می کند بر اینکه مهدی با پرچمهای سیاه می آید همان مهدی اول از ذریه امام مهدی علیه السلام است و نه خود امام مهدی علیه السلام است و این هم بعد از اینکه صحت اطلاق صفت (مهدی) بر هر کدام از ذریه امام مهدی علیه السلام است بلکه روایات غیر از امام مهدی علیه السلام و اوصیاء او کسی را به این صفت وصف نمی کنند.

و از عمار بن یاسر گفت: (مهدی و هم پیمانانش شعیب بن صالح است) الملاحم و الفتن: باب 96.

و این دلالت می کند بر اینکه لشکر مهدی (وصی امام) که از خراسان می آید توسط شعیب بن صالح به امر مهدی اول (وصی امام) رهبری می شود. (فرزند مهدی و وصیش).

و از محمد بن حنفیه گفت: (از خراسان پرچمی سیاه برای بنی عباس خارج می شود آنگاه یکی دیگر سیاه از خراسان خارج می شود کافشن های آنها سیاه و لباسهایشان سفید که جلوی آنها مردی که به او شعیب بن صالح می گویند یا صالح بن شعیب از تمیم یاران سفیانی را فراری می دهند تا اینکه در بیت المقدس پیاده می شوند و به مهدی ملکش را می دهد سیصد نفر از شام با او بیعت می کنند بین خروج او و بین اینکه امر را به مهدی تحویل دهد هفتاد و دو ماه است) الملاحم و الفتن: باب 92.

و معنی آن این است که پرچمهای مهدی اول (وصی) به رهبری شعیب بن صالح است همانی که باعث فراری دادن سفیانی از عراق تا اینکه به بیت المقدس می رسد و تحویل دادن پرچم به امام مهدی علیه السلام است.

که بطور مفصل در مورد این بحث در آتی خواهد آمد.

و آنچه برای ما از بحث قبلی حاصل شد اینکه حرکت تمهید (مقدمه سازی) رئیسی به رهبری فرزند امام مهدی علیه السلام همانی که اسمش احمد و عبد الله و مهدی است که در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به او تأکید شده است و همین طور در حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد بیعت او در بین رکن و مقام و اینکه او بر مردم واجب الطاعت و صاحب بیعت است همانطور که از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدی (با او بیعت کنید)، (به سوی او بشتابید حتی اگر با دست و پا روی یخ و برف خود را بکشید)، (بین رکن و مقام بیعت می گیرد) و خیلی زیاد غیر از اینها آمده است.

و از قرار معلوم و ثابت در عقیده اهل بیت علیهم السلام که بیعت نخواهد بود مگر برای معصوم زیرا معنی بیعت طاعت و نشان پیروزی است و خداوند اطاعت از غیر معصوم را اصلاً فرض نمی کند - همانطور که بیانش خواهد آمد - و از قرار معلوم اینکه حجتهای معصوم که خداوند اطاعت و پیروی از آنها را بر خلق لازم و واجب نموده بیست و چهار وصی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت هستند - همانطور که قبلاً اشاره شد - و به این شکل صاحب پرچمهای خراسانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت دادن به او را واجب کرده معصوم خواهد بود و همین طور ثابت شد که او غیر از امام مهدی علیه السلام است بلکه زمینه سازی است برای امام مهدی علیه السلام و او کسی نیست غیر از اول مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام و وصی او یمانی مو عود.

و سؤالی مانده در مورد اینکه مهدی اول خود به طور مستقیم به رهبری پرچمهای سیاه می پردازد و یا اینکه یکی از یارانش را به رهبری آن خواهد گذاشت و آیا بیعت دادن به او از ابتدای

قیامش است و یا اینکه به هنگام داخل شدن او به عراق انجام خواهد شد و به اطاعت او در خواهند آمد و آیا ... و آیا ... سؤالات زیادی که به صورت مبهم مانده بر برنامه امام مهدی علیه السلام محافظت می کند و همین طور مبهم خواهد ماند یا اینکه این رموز روایتها را مردی از اهل بیت علیهم السلام حل خواهد کرد و هر چیزی در زمان خودش است همانطور که گفته می شود: (نباید هر آنچه می دانی گفته شود و نه آنچه گفته می شود وقت آن رسیده و نه هر آنچه وقتش رسیده اهلش حاضر شدند).

و به آنچه مشخص شد یا اینکه واضح خواهد شد از خلال این بحث از تفکری که برای شخص مکلف در معرف حق و پیروی از آن کفایت می کند و خداوند موفق و معین و هادی است.

روایت پنجم: شیخ طوسی این روایت را نقل می کند از اصبع بن نباته گفت: (پیش امیر مؤمنین علیه السلام رفتم او را در حال نبش زمین پیدا کردم پس به او گفتم: ای امیر مؤمنین شما را متفکرانه در حال نبش زمین می بینم آیا رغبتی در آن داری فرمودند: نه به خدا در آن و نه در دنیا یک لحظه رغبتی نداشتم و ندارم ولیکن در مولود یا فرزندی از پشت (ظهر، ذریه) فرزند یازدهم^(۱) از فرزندانم فکر می کنم اوست مهدی که زمین را پر از عدل و قسط می کند همانطور که پر از ظلم و ستم بوده، برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوامی گمراه شده و اقوامی دیگر صاحب هدایت می شوند. گفتم: ای مولایم این غیبت و حیرت چقدر طول خواهد کشید؟ فرمودند: شش روز یا شش ماه یا شش سال. آنگاه گفتم: که این امر شدنی است؟ آنگاه فرمودند: بله او یک مخلوق است، ای اصبع در این امر خیار این امت همراه ابرار این عترت هستند. گفتم: آنگاه بعد از آن چه خواهد بود. فرمودند: هر چه خدا بخواهد که در این امر بداء و ارادات و اهداف و پایانی است) غیبة الطوسی: ص 115 - 116.

و انطباق این روایت بر امام مهدی علیه السلام از جهات مختلف امکان پذیر نیست که بطور مختصر به آنها خواهیم پرداخت زیرا در کتاب (سامری عصر الظهور: ص 80 - 85) این موضوع را به طور مفصل بحث نمودیم:

1- قول امام علی علیه السلام: (از ذریه یا پشت فرزند یازدهم من ...) و یازدهم از فرزندان امام علی علیه السلام امام مهدی علیه السلام است و آنکه از پشت اوست همان فرزندش همانطور که واضح است و امکان انطباق این روایت بر امام مهدی علیه السلام نیست بلکه فرزندش و وصیش اول مهدیین است و به همین خاطر حتماً باید قبل از قیام امام مهدی علیه السلام به دنیا آمده باشد و اما هر کس گفت: به اینکه روایت به لفظ (از پشت من) و نه (از پشت) به کتاب (سامری عصر الظهور) مراجعه کند که در آن به تفصیل در مورد این موضوع گفته شده و نیاز به اطاله کلام در اینجا نیست.

۱- فرزند یازدهم امام علی علیه السلام می شود امام دوازدهم، امام مهدی علیه السلام و امام علی به ذریه مبارکشان فکر می کردند.

2- قول امام علی علیه السلام: (... برای او غیبت و حیرتی است ...) و ظاهراً که این مهدی مذکور در این روایت دارای یک غیبت است زیرا امام علیه السلام هنگامی که از مدتش مورد سؤال شد یک جواب داده و در مورد دو مدت زمان غیبت صحبت نمود و گفت: (شش روز یا شش ماه یا شش سال) و این تنها یک غیبت است که بین سه احتمال وجود دارد در حالت‌های محو و یا اثبات که امکان تغییر در آن وجود دارد و امکان تفسیر حیرت به عنوان غیبت دومی وجود ندارد و اگر همین طور بوده حتماً امام علی علیه السلام دو مدت زمان را ذکر می کرد و به یک مدت زمان اختصار نمی کرد.

3- امام علی علیه السلام غیبت مهدی در این روایت به شش روز یا شش ماه یا شش سال مدت زمان معین نموده است و در این حالت امکان انطباق آن بر امام مهدی علیه السلام نسبت زیرا ائمه علیهم السلام مدت زمانی را برای غیبت امام مهدی علیه السلام معین نمی کنند و در معدودی از روایات به صراحت در مورد کسانی که برای پایان غیبت مدت تعیین می کنند را تکذیب نمودند.

از عبد الرحمن بن کثیر گفت: پیش ابی عبد الله علیه السلام بودم که مهزم وارد شد و گفت: (فدایت شوم در مورد امری که منتظر آن هستم خبرم کن که چه زمانی اتفاق خواهد افتاد. آنگاه فرمودند: ای مهزم کسانی که مدت زمان معینی برای این امر تعیین می کنند دروغ گفته اند و عجله کنندگان به هلاکت رسیدند و تسلیم شدگان نجات پیدا می کنند) الکافی: ج 1 ص 415.

و از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام گفت در مورد قائم علیه السلام از او پرسیدم آنگاه فرمودند: (کسانی که مدت زمان تعیین می کنند دروغ گفته اند که ما اهل بیت مدت زمان را تعیین و مقرر ننمودیم) همان کتاب.

و از آنها علیهم السلام: (خداوند نخواست مگر در مورد مخالفت با کسانی که وقت معینی تعیین می کنند) همان کتاب.

پس حتماً این روایت که وقت غیبت را محدود و معین می کند هدف و مقصودش غیر از غیبت امام مهدی علیه السلام است بلکه وصی او فرزندش مهدی اول از ذریه او علیه السلام است.

4- و قول واضح و مفصل همان غیبت امام مهدی علیه السلام که از صدها سال تجاوز نموده و شش روز یا شش ماه یا شش سال نیست و با توجه به قرائن سابق با قاطعیت اعلام می کنیم که این روایت در مورد وصی امام مهدی علیه السلام و نه خود امام مهدی علیه السلام است، و آنها به عدم انطباق تفصیل روایت بر امام مهدی علیه السلام است.

روایت ششم: از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام گفت: (فرمودند: خداوند اجل و اکرم و اعظم است تا اینکه بخواهد زمین را بدون امام عادل ترک کند. به او گفتم فدایت شوم به آنچه با آن آرام می گیرم خبر کن. فرمودند: ای ابا محمد هیچ فرجی نخواهد بود تا زمانی که فرزندی از ابی

فلان به ملک بنشینند تا اینکه ملک آنها منقرض شود و پس از اینکه ملک آنها تمام شد خداوند متعال به امت محمدی مردی از ما اهل بیت را خواهد فرستاد که با تقوا سیر می کند و با هدایت عمل می کند و در حکمش رشوه و کم کاری نمی کند. به خدا من او را به اسمش و اسم پدرش می شناسم آنگاه آن صاحب هیکل کوتاهقد و دو خال رهبر عادل حافظ خواهد آمد که بر آنچه به او سپرده شده آنرا پر از عدل و قسط خواهد کرد همانطوری که فجار و ستمگران آنرا پر از جور و ستم نمودند) بحار الانوار: ج 25 ص 269.

آنگاه مرد اول که در این روایت به او اشاره شده غیر دوم و به طور قاطع و صاحب دو خال همان امام مهدی علیه السلام است حال پس مردی که قبل از او می آید کیست همان کسی که به هنگام انقضاء حکومت بنی فلان ظاهر می شود و آنها بنی امیه در آخر زمان هستند و این مرد را به این شکل امیر مؤمنین علیه السلام توصیف می کند (مردی از ما اهل بیت) و این صفات به طور واضح بر وصی امام مهدی علیه السلام منطبق است همان اول مهدیین از ذریه امام و همان کسی که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام ظاهر می شود و برای او علیه السلام تمهید کننده خواهد بود و او از اهل بیت علیهم السلام است زیرا او از ذریه امام مهدی علیه السلام و از اوصیاء رسول صلی الله علیه و آله مهدیین است و همین طور سید احمد حسن دعوتش را در ماههای آخر حکومت نظام صدام (لعنت خدا بر او باد) شروع نمود که او (صدام) ممثل حکومت بنی امیه است. دعوت بعد از نظام انتشار یافت و وسعت و نمو گرفت و برای خداوند خواست بر خلاف خواست دروغگویان حاسدین نمو کند.

روایت هفتم: شیخ مفید (رحمت خدا بر او باد) در ارشاد از امام رضا علیه السلام در آورد: فرمودند: (گویا می بینم پرچمهای سبز رنگ که از مصر در حال آمدن هستند، تا اینکه به شامات (شام) آمده و به فرزند صاحب وصیات تحویل دهند) ارشاد: ص 250.

و بعد از ملاحظه آنچه سابقاً در مورد این بحث ذکر نمودم واضح خواهد شد که این روایت بر وصی امام مهدی علیه السلام منطبق می شود که به عنوان زمینه سازی برای دولت پدرش امام مهدی علیه السلام بر خواهد خواست.

و بر کسی غیر از او منطبق نمی شود زیرا فرزند صاحب وصیات همان مهدی اول است، و وصیتهای پیامبران و ائمه علیهم السلام نزد قائم حجت ابن الحسن علیه السلام مستقر شده است و به همین خاطر در وصیت رسول صلی الله علیه و آله به (مستحفظ از آل محمد) وصف شده است و در روایت امام صادق علیه السلام: (برای آنچه به او سپرده شده حافظ است) و یا حافظ برای وصیتهای پیامبران و ائمه علیهم السلام و او وارث آنهاست و روایت ذکر می کند که پرچمها به فرزند صاحب وصیتهای داده می شود یا به فرزند و وصی امام مهدی علیه السلام بیعت می کنند و در مورد این بیعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و

ائمہ علیہم السلام در معدودی روایتها تأکید نمودند که قسمتی از آنها را نقل می کنیم همانطور که در سابق گفتیم.

(با او بیعت کنید که او خلیفه خدا مهدی است)، (به سوی او بشتابید حتی اگر خود را روی برف بکشید) و اضافه بر آنها روایتهایی که اتباع و پیروی از یمانی و یاری رساندن به او را واجب نموده و خود او فرزند صاحب وصیات است همانطور که بیانش خواهد آمد انشاء الله تعالی.

روایت هشتم: از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (مهدی با چشمانی گود رو میکند و موی سر تا خورده در صورتش خال که ابتدای حرکتش از طرف شرق خواهد بود و اگر این چنین شد سفیانی خروج می کند و به اندازه وقت حمل یک زن نه ماه حکومت خواهد کرد ...) غیبة النعمانی: ص 316.

و همچنین این روایت بر امام مهدی علیه السلام منطبق نمی شود بر آنچه روایت می کنیم:

1- روایت مهدی را با چشمهای گود و موهای تا خورده توصیف نموده و این دو وصف از صفات امام مهدی علیه السلام نیست بلکه در روایتها وارد شده که او دارای چشمهای بزرگ و موی سر نرم است.

2- و همین طور روایت ذکر نموده که حرکت مهدی از شرق (یا عراق و ایران است) و همانطور که معلوم است که امام مهدی علیه السلام قیامش را از مکه مکرمه شروع می کند و این وصف بر امام مهدی علیه السلام صدق نمی کند بلکه بطور کامل بر وصی امام مهدی علیه السلام (مهدی اول) صدق می کند همان اول مؤمنین یا اول یاران امام مهدی علیه السلام است و او از عراق و از بصره همانطور که مشخص شده خارج می شود و از امام علی علیه السلام در خبر طولانی فرمودند: (... و حتماً اول آنها از بصره و آخرشان از ابدال خواهد بود ...) بشارة الاسلام: ص 148.

3- امام علی علیه السلام فرمودند: (... و اگر این طور اتفاق افتاد سفیانی خروج می کند ...) یا اینکه اگر مهدی علیه السلام از مشرق حرکتش را شروع کرد سفیانی خارج می شود و همانطور که معلوم است امام مهدی علیه السلام بعد از سفیانی خروج می کند و نه قبل از او و کسی که قبل از سفیانی خروج می کند همان اول مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام است همانطور که در روایت سابق مشخص شده می باشد روایت: (اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می شود آنگاه بعد از این ظاهر می شود) یا اینکه مهدی قبل از سفیانی موجود است.

روایت نهم: از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (... مردی قبل از مهدی از اهل بیتش از سمت مشرق خروج می کند شمشیرش را هشت ماه بر گردنش حمل می کند می کشد و می کشد آنگاه متوجه بیت المقدس می شود تا آنرا آزاد نکند نمی میرد) الممهدون للکوران: ص 110.

و اهل بیت مرد همان ذریه اش هستند، و این مردی که قبل از امام مهدی علیه السلام خروج می کند از اهل بیتش یا از ذریه اوست و این معنی موافق همه روایتهایی که تأکید یا اشاره می کنند بر اینکه زمینه سازی برای امام مهدی علیه السلام از ذریه او (فرزندش) و او اول مؤمنین برای امام و او مهدی اول از ذریه او است و او همان یمانی که پرچم را تحویل امام مهدی علیه السلام می دهد و صاحب هدایت گرتین پرچم می باشد و روی برگرداننده از او از اهل آتش است و قولش در آخر روایت (تا آنرا آزاد نکند نمی میرد) واصل عبارت به این صورت بود (نمی میرد تا اینکه آنرا آزاد کند) و در حقیقت از سختی و مشقت شدید و فراوان در جنگی دشوار و پایاپای و همراه با مرگ یا اینکه او بیت المقدس را آزاد نمی کند مگر بعد از جنگی سخت و شدید و دادن تلفات جسمی در جنگ او با سفیانی و به خاطر عظمت این شدائد و سختیها آنرا به موت و مرگ تشبیه نموده و امکان حمل عبارت به معنی ظاهری آن نیست زیرا این زمینه ساز همان کسی است که پرچم را تحویل امام مهدی علیه السلام می دهد پس چگونه قبل از این می میرد !!!

و از ملاحظات آنچه در روایتهای سابق ذکر کردیم مشخص شد که زمینه رئیسی برای امام مهدی علیه السلام حتماً باید از ذریه او وصی اولی که روایتها او را توصیف کرده است به (مهدی) (قائم به امر امام مهدی علیه السلام) زیرا او اول مهدیین و قوام بعد از پدرش امام مهدی علیه السلام است. و به همین خاطر او همان یمانی خواهد بود که صاحب هدایت ترین پرچم است و از ذریه امام مهدی علیه السلام می باشد - همانطور که خواهد آمد -.

روایت دهم: از امیر مؤمنین علیه السلام در خطبه ای طولانی فرمودند: (... اگر آن بود - یا نزدیک بودن قیام قائم - پس توبه خود را تجدید کنید و بدانید اگر شما از طالع مشرق (کسی که از مشرق می آید) تبعیت و پیروی کردید در مناهج رسول صلی الله علیه و آله سلوک نموده آید و از حالت کوری و لالی در خواهید آمد و آنچه از شما خواسته شده را اداء نموده آید و گردنها را از مرهون شدن خلاص نمودید ...) روضة الکافی: ج 22.

و این روایت به ظهور ممهّد امام مهدی علیه السلام از طرف شرق اشاره می کند و حضرت علی علیه السلام به تبعیت و پیروی از این زمینه ساز تأکید می کند زیرا او در مسیر و سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اگر همین طور است پس حتماً باید صاحب هدایت ترین پرچمها باشد و اگر پرچمی از پرچمش با هدایت تر باشد امام علی علیه السلام امر به اتباع آن به غیر از آن مرد (طالع مشرق) می نمود و اگر این مرد همان صاحب یا هدایت ترین پرچم است پس امکان ندارد کسی غیر از یمانی که در معدودی روایتها موصوف به صاحب یا هدایتگر ترین پرچمها شده باشد و مخالف او از اهل آتش است و حتماً باید یمانی همان وصی امام مهدی علیه السلام و اول مهدیین از ذریه اوست همانطور که شنیدیم و از روایتها خواهیم شنید که دال بر اینکه وصی امام مهدی علیه السلام قبل از قیام

او به عنوان زمینه ساز خروج می کند و در معدودی روایات به (مهدی) وصف شده است و پرچمهای خراسان (در آن خلیفه خدا مهدی) یا (خلیفه مهدی) (قبل از او مردی از اهل بیتش خروج می کند) (مهدی اقبل با موی تا خورده شروع حرکت او از مشرق خواهد بود) و غیر از آن دهها روایت دیگر و قول امام علی علیه السلام (... آنچه از شما خواسته شده را اداء نموده اید...) و ظاهراً چیز خواسته شده همان امام مهدی علیه السلام است یا اینکه هر کس از طالع مشرق یمانی تبعیت و پیروی کند نیازی به جستجو کردن در مورد امام مهدی علیه السلام ندارد زیرا یمانی او را به یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام خواهد رساند و این سعی و تلاش مشکل را برای او میسر خواهد نمود.

روایت یازدهم: از ابی عبد الله علیه السلام در قول تعالی: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ﴾ (بر بنی اسرائیل حکم کردیم دوبار در زمین فساد می کنید) فرمودند: (قتل علی بن ابی طالب علیه السلام و طعن امام حسن علیه السلام است. ﴿وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ (و بعد از ان تکبر فراوان خواهید کرد) فرمودند: قتل امام حسین علیه السلام است. ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا﴾ (و اگر وعده اول ما آمد) اگر وقت پیروی خون امام حسین علیه السلام رسید ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ﴾ (برای شما بندگان برای ما با قدرت فراوان مبعوث می کنیم از شهر های) فرمود: قومی که خداوند آنها را قبل از خروج قائم علیه السلام مبعوث می کند که هیچ دشمنی را برای آل محمد ترک نمی کنند مگر او را بکشند. ﴿وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ (و این وعده حتمی است) فرمود خروج قائم علیه السلام است) (الکافی: 8250).

و این قوم که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام قیام می کنند چه کسانی هستند و دشمنان آل محمد (سفیانی و پیروان او) را می کشند و همانطور که خداوند آنها را توصیف می کند آنها دارای شأن بزرگی هستند: ﴿عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ و خداوند آنها را به خود نسبت می دهد و امکان ندارد که آنها غیر از یمانی و اصحابش باشند و یارانش همان یاران صاحب باهدایت ترین پرچم هستند و همان کسی که جنگ با سفیانی و همانند او را بر عهده می گیرند و پرچم را تسلیم امام مهدی علیه السلام می کنند.

پس یمانی همان زمینه ساز رئیسی و صاحب هدایتگر ترین پرچم هاست و او مستحق است که این روایت بر او منطبق شود بلکه به غیر از او مصداقی ندارد زیرا همه پرچمهای غیر پرچم او اگر باطل نباشد در آن چیزی از باطل یا اینکه بطور محض حق نیست و خداوند از اینکه پرچم گمراهی را به خود نسبت دهد مبرا و پاک است و قولش: ﴿عِبَادًا لَّنَا﴾ (بندگان برای ما).

روایت دوازدهم: امیر مؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: (حتماً آسیابی نیاز هست تا آسیاب کند و اگر شروع به کار کرد و بر ساقه هایش استوار شد خداوند بنده ای سخت کوش و جدی

که اصلش و هویت او نامشخص است خواهد فرستاد که پیروزی با او خواهد بود یاران او صاحبان شعور و درک هستند لباسهای آنها مشکی و صاحب پرچمهای سیاه هستند وای بر حال کسی که با آنها مخالفت کند بی مهابا خواهند کشت به خدا مثل اینکه به آنها نگاه می کنم و به کارهای آنها فجار و اعراب غافل چه چیزهایی از آبروی آنها کم می شوند خداوند آن را بدون رحمت بر آنها مسلط می کند و آنها را بی محابا می کشند در شهر آنها روی ساحل فرات در خشکی و دریا این جزای افعال آنهاست و خداوند نسبت به بندگان خود ظالم نیست) غیبه النعمانی: ص 265.

پس خداوند شما را هدایت کند به این گفتار امام علی علیه السلام نگاه کن در این روایت که (خداوند ... خواهد فرستاد ...)، و بین قول خداوند تعالی در روایت سابق: ﴿بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾ (برای شما بندگان برای ما با قدرت فروان مبعوث می کنیم) که امام صادق علیه السلام آنرا تفسیر نمود: به اینکه آنها قومی هستند که خداوند قبل از خروج قائم علیه السلام آنها را مبعوث می کند پس دو روایت در یک مورد بحث می کنند و آن همان خروج قومی که برای امام مهدی علیه السلام قبل از قیامش زمینه سازی می کنند و کشتن دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را بر عهده می گیرند و قولش علیه السلام: (بنده ای جدی و سخت کوش که اصالت و هویت او نامشخص است خواهد فرستاد که پیروزی با او خواهد بود ...) و همین طور که معلوم است این همان رهبر و امیر این قوم زمینه ساز است و همین طور باید یمانی باشد و در ملاحظه وصف امام علی علیه السلام برای اصحابش (لباسهای آنها مشکی و پرچمهایشان سیاه وای بر کسی که با آنها مخالفت کند) و این صفات یاران یمانی وصی امام مهدی علیه السلام است - همانطور که خواهد آمد - و قولش: (اصل و نسب او نامشخص است) و در اشاره ای واضح به اینکه یمانی منقطع النسب است و به همین خاطر در مقابل او حمله ای از تشکیک در رجوع نسب او به امام مهدی علیه السلام است زیرا این امر جدید بر مردم مخفی است و برای آنها مشخص نیست و فعلاً هم سید احمد حسن وصی و رسول امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود با آن مواجه شده است هنگامی که اعلام نمود که نسب او به امام مهدی علیه السلام منتهی می شود.

روایت سیزدهم: و از امام رضا علیه السلام بعد از دعای عهد برای امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت دعای فرمودند: (... خداوندا به او و اهل او و فرزندش و ذریه او و امتش و همه رعیت او آنچه چشمش به آن اقرار کند و نفسش به آن مسرور می شود عطا بفرما...) مفاتیح الجنان: ص 618، جمال الاسبوع لابن طاووس: ص 309، مصباح المتعجد للطوسی: ص 409.

و در این امام رضا علیه السلام یکی از اولاد امام مهدی علیه السلام را از باقی ذریه و خانواده اش به قولش (و فرزندش) جدا و دعا را به طور مفرد و نه جمع اختصاص نمود.

و این تخصیص برای یکی از فرزندان امام مهدی علیه السلام از سایر ذریه اشاره به اهمیت این فرزند و عظمت دوران او در دولت عدل الهی دارد همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود او را توصیف به (اول مقربین "مهدیین") و (اول مؤمنین) نمود و همانطور که باقی روایتها او را به عنوان زمینه ساز اصلی و رئیسی برای امام مهدی علیه السلام معرفی کردند.

و بعد از این هم می گویم: روایتهایی که وصی امام مهدی علیه السلام و زمینه سازی او را ذکر می کنند زیاد هستند و آوردن همه آنها باعث طولانی شدن بحث شده و به آنچه ذکر نمودم را برای کسی که گوشهای او را باز نموده کافی است و او شاهد است و الحمدلله وحده.

وصی امام مهدی علیه السلام همان یمانی است:

بعد از اینکه در موضوع وصی امام مهدی علیه السلام و تمهید او برای پدرش علیه السلام اطلاع کلام نمودیم و مشخص شد آنچه که در آن امکان شک وجود ندارد و اینکه کسی که پرچم زمینه سازی رئیسی برای امام مهدی علیه السلام از ذریه او و او وصی مذکور در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به اسم و صفت خود: احمد و اول مؤمنین است - و همانطور که در سابق وعده دادم - در دفعات مکرر در اثبات اینکه وصی امام مهدی علیه السلام همان یمانی موعود است و امکان ندارد که یمانی شخصیت دیگری غیر از وصی امام مهدی علیه السلام است.

زمان عمل به وعده برای اثبات آن رسید پس می گویم از سنتهای خداوند است که حجت بر مردم یکی است و نه متعدد که تعالی فرمودند: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (اگر خدای دیگری غیر از خداوند بود همه چیز به فساد می رفت) یا اینکه تعدد رهبر باعث نتیجه اختلاف و تعارض در اغلب زمانها است و آن هم به خاطر اختلاف هوا و رغبتها و نحوه تفکر است و حتی در رهبری های معصومین با توجه به عصمت آنها و اتحاد اهدافشان خداوند متعال دو حجت را هم زمان در یک مکان قرار نمی دهد مگر اینکه یکی از آنها ناطق و دیگری ساکت باشد و دیگری صحبت نمی کند مگر به هنگام فقدان یا مرگ اولی، همانطوری که در ائمه معصومین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و حتی در غیبت صغری برای امام مهدی علیه السلام بین خود و شیعه اش بیشتر از یک سفیر تنصیب نکرده و اگر آن سفیر مرد امام مهدی علیه السلام سفیر دیگری تنصیب نمود.

و این سنت خدا در دعوت الهی است و برای سنت خدا تبدیلی پیدا نمی کنی.

قبل از قیام امام مهدی علیه السلام حتماً باید یک پرچم هدایت باشد که به راه امام مهدی علیه السلام دعوت کند و در مقابل بقیه پرچمهای گمراه و مشتبه شده به حق باشد و خداوند متعال مردم را در دریای فتنه و گمراهی ترک نمی کند مگر اینکه کشتی حق باشد که به حق هدایت می کند که حق از باطل را نشان می دهد و به خاطر اینکه برای کسی حجت نماند و می گوید: ﴿لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ

وصیت و وصی ۱۰۲
أرسلت إلینا رسولا فنبع آیاتک من قبل أن نذلَّ و نخزی ﴿ (می گفتند پروردگارا چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آنکه خوار و رسوا شویم از آیات تو پیروی کنیم) همانطور که خداوند متعال در مورد این وعده فرموده است.

از سدیر گفت: ابو عبد الله علیه السلام فرمودند: (ای سدیر خانواده خود را داشته باش و در آن ساکت باش و همانطور که شب و روز سکونت می کند سکونت کن و اگر به تو ابلاغ شد که سفیانی خروج کرد به سوی ما بشتاب حتی اگر با پاهای خود باشد) الکافی: ج 8 ص 383.

و به طور معلوم اینکه سفیانی قبل از امام مهدی علیه السلام به پانزده ماه خروج می کند شش ماه جنگ می کند و نه ماه حکومت می کند همانطور که در روایت از ابی عبد الله علیه السلام آمده است می فرماید: (سفیانی از محتوم و خروج او در رجب و از اول خروج او تا آخر آن پانزده ماه که در شش ماه جنگ می کند و اگر ملک (کورالخمس) (بنج نقطه) نه ماه حکومت کند یک روز هم اضافه نمی شود) الغیبة النعمانی: ص 310.

و اگر اتفاق افتاد که به هنگام خروج سفیانی مردم بروند همانطور که امام صادق علیه السلام فرمودند (به سوب ما برو) و امام مهدی علیه السلام در آن زمان بیرون نمی آید و کماکان از ظالمین مخفی است - اگر همانطور که گفتم حتماً سفیر و شخصی برای امام مهدی علیه السلام که مردم به سوی او بروند وجود داشته باشد و از فتنه ماقبل قیام مقدس صاحب عصر و زمان جانم فدای او نجات یابند و این جایگزین و سفارت برای امام مهدی علیه السلام حتماً با یک شخص جایگزین تعیین می شوند و نه با عده ای اشخاص همانطور که سنت خداوند متعال است: و نیز از امام باقر علیه السلام در حدیث طولانی فرمودند: (آنگاه برای آل محمد و علی یک پرچم هدایت و برای غیر از آنها پرچمهایی است ...) با یک پرچم و نه دو پرچم و یا پرچمها. در متن گذشته این بحث ثابت شد که وصی امام مهدی علیه السلام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام به عنوان زمینه سازی برای او علیه السلام خروج می کند و همین طور ثابت شد و ثابت خواهد شد که یمانی زمینه سازی برای امام مهدی علیه السلام است و پرچم او هدایتگر ترین پرچم است و ائمه علیهم السلام در یاری دادن به او و عدم تخلف از امر او دستور نمودند (... و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب که پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او تخلف کند ...).

و در این حالت امکان گفتن یمانی و وصی امام هر دو حجت هستند و دارای دو شخصیت متعدد می باشند نیست و آن به خاطر اینکه قبلاً گفته شد که امکان وجود دو حجت واجب اطاعه بر مردم در یک زمان و مکان وجود ندارد و اگر وصی امام حجت باشد، یمانی تابع وصی امام مهدی علیه السلام باشد و او احمد است همانطور که روایات نشان داد. و یا اینکه یمانی همان حجت و وصی تابع برای او باشد و در هر دو احتمال امکان اثبات وجود ندارد زیرا وصی امام

وصیت و وصی ۱۰۳

مهدی علیه السلام بر همه حجت است و امکان اینکه تابع و پیرو یمانی باشد نیست. و نیز برای یمانی امکان اینکه برای کسی تابع باشد وجود ندارد در حالی که روایتها او را صاحب هدایتگرترین پرچم میدانند و روی برگردانده از او را از اهل آتش دانستند و با این موضوع به عنوان حجت خواهد بود زیرا ائمه علیهم السلام بر طاعت کسی غیر از حجت امر نمی کنند و نیز به اطاعت غیر معصوم امر نمی کنند ...

که در مورد این مسأله به طور مفصل در کتاب (من هم ورثة الانبیاء ...) صحبت نموده ام هر کس مفصل تر بخواند به این کتاب مراجعه نماید.

پس امکان جدا نمودن دو شخصیت وصی امام مهدی علیه السلام و یمانی وجود ندارد بلکه آنها هر دو یک شخصیت هستند که دارای اسامی متعدد می باشد همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او اول مؤمنین است) و قول او صلی الله علیه و آله: (بین رکن و مقام بیعت می گیرد اسم او احمد و عبد الله و مهدی و این سه اسم برای اوست) پس یمانی همان احمد و اول مؤمنین است زیرا او اول انصار و یاران است و اوست مهدی زیرا او صاحب هدایتگرین پرچم و به شناخت و یاری امام مهدی علیه السلام هدایت می کند و به امری که از مردم مخفی مانده هدایت می کند و او عبد الله است زیرا عبادت همان اطاعت است و شاید معنی هدایت ترین پرچم یعنی مطیع ترین برای خداوند تعالی و امام مهدی علیه السلام و او یمانی است زیرا او دست راست امام مهدی علیه السلام که با آن به ظالمین غاصب ضربه می زند و به خاطر اینکه او از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرموده اند: (من یمانی هستم) و هر کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب است یمانی می باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه و مکه از تهامه و تهامه از یمن است. که سید احمد حسن وصی رسول امام مهدی علیه السلام در یکی از بیانات او به طور مفصل این امر را بیان نمود (سید احمد حسن یمانی موعود) و مشخص نمود که همه پیروان یمانی نیز یمانی هستند و آنها منتسب به رهبر خود هستند و یمانی یمن و یمانی عراق و غیر از آنها از پیروان یمانی اصلی هستند و از اطاعت و رهبری او خارج نیستند. که در مورد این موضوع به طور مفصل در کتاب (یمانی حجت الله) برای شیخ حیدر زیادی یکی از اصدارات یاران امام مهدی علیه السلام صحبت شده است. و وصی یمانی حتماً باید نسب حسینی داشته باشد - همانطور که قبلاً گفته شد - زیرا اوصیاء بعد از امام مهدی علیه السلام از ذریه او حسینی به نسبت آنها به پدرشان امام مهدی علیه السلام و او علیه السلام از ذریه امام حسین علیه السلام هستند همانطور که ثابت شده است و روایتهایی وارد شد که تنها پرچم حق قبل از قیام امام مهدی علیه السلام پرچمی حسینی است و نه غیر از آن تأکید می کنند.

از ابی جعفر علیه السلام در خبری طولانی فرمودند: (... مواظب باش که بین تو و آل محمد علیهم السلام فاصله قرار گیرد زیرا برای آل محمد و علی یک پرچم و برای غیر آنها پرچمهایی است پس زمین را داشته باش و اصلاً از مردی از آنها پیروی نکن تا اینکه یکی از فرزندان حسین علیه السلام که با او عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش است در حالی که عهد پیامبر خدا پیش علی بن الحسین علیه السلام آنگاه پیش محمد بن علی علیه السلام بوده و خداوند آن طور که بخواهد انجام می دهد پس از آنچه برای تو ذکر نمودم را داشته باش ...) الزام الناصب: ج 2 ص 96 - 97.

و امکان ندارد که این مردی که در این روایت است همان امام مهدی علیه السلام باشد زیرا اگر این طور بود اتباع و پیروی از هر شخص قبل از قیام امام مهدی علیه السلام را تحریم می کردند و این مخالف روایاتی که تابع و پیرو از یمانی و وصی امام مهدی علیه السلام قبل از قیام او می کنند خواهد بود.

(... و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است و برای مسلمانی امکان روی برگرداندن از او نیست) همانطور که ائمه علیهم السلام فرمودند: (اگر پرچمها از جانب شرق آمدند به سوی آن بشتابید حتی اگر با دست و پا روی برف بروید که در آن خلیفه خدا مهدی است) و به طور ثابت در آنجا م مهدی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام است که بر مردم اطاعت و یاری رساندن او واجب است و با این شخص است هدف و مقصود امام باقر علیه السلام از: (از کسی از آنها پیروی نکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی) امام مهدی علیه السلام نیست زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به اتباع یمانی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام امر کردند و در کلام آنها تناقص وجود ندارد - که آنها مبرا هستند - قطعاً هدف از آن مرد غیر از امام مهدی علیه السلام است.

و اگر شخصیت وصی و یمانی را جدا کردیم همین طور وصف این مرد بر شخصیت وصی و نه بر شخصیت یمانی دلالت نمی کند بلکه حتماً باید یک شخصیت باشد تا اینکه بر آنها وصف این مرد که بر پیروی از او در این روایت تأکید شده است صدق می کند و از پیروی از غیر او نهی شده حال هر کس بخواهد باشد.

و اگر گفتیم که یمانی غیر از وصی است امکان ندارد که این روایات بر یمانی منطبق شود زیرا مرد را به این شکل وصف کرده و مأمور به اتباع او به خاطر اینکه (... با او عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان وصیت است - همانطور که قبلاً گفته شد - و یا اینکه این مرد حتماً باید وصی باشد و اوصیاء در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و فرزند او احمد هست - همانطور که در روایات قبل ذکر شد - در حالی که بر امام مهدی علیه السلام منطبق نمی شود آنگاه مصداقی برای آن به غیر از وصی امام مهدی علیه السلام احمد نخواهد ماند و او اول مؤمنین همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در

وصیت و وصی ۱۰۵

وصیت شب وفاتش توصیف نمود پس این روایت بر یمانی منطبق نمی شود مگر اینکه خود او همان وصی امام مهدی علیه السلام باشد.

حال اگر بگوییم که این مرد همان وصی است به غیر از اینکه یمانی هم باشد استدلال درست نیست زیرا این به معنی اینکه اطاعت از وصی امام مهدی علیه السلام فقط واجب است همانی که عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش اوست و به این صورت یمانی غیر واجب اطاعت خواهد بود و اتباع و یاری رساندن به او واجب نیست و این مخالف روایاتی که امر یاری رساندن به یمانی و حرام بودن در روی برگرداندن از او نمودند.

از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرمودند: (... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز نظامی همانند نظام تسبیح که یکی به دنبال دیگری می آید آنگاه مشکلات از هر جهت خواهند آمد وای بر کسی که با آنها مخالفت کند و هیچ پرچمی باهدایت تر از پرچم یمانی نیست زیرا او به سوی صاحب شما دعوت می کند و اگر یمانی خروج کرد فروش اسلحه بر مردم حرام می شود و بر هر مسلمانی واجب است که اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتابد چون پرچم او پرچم هدایت است و بر هر مسلمانی جایز نیست که با او مخالفت کند و هر کس این کار را انجام داد از اهل آتش خواهد بود زیرا او به حق و راه مستقیم دعوت می کند) غیبة النعمانی: ص 162 - 165.

و کسی که دارای با هدایت ترین پرچم و به حق و راه مستقیم دعوت می کند در او هیچ انحرافی وجود ندارد جز اینکه معصوم و صاحب ولایت الهی باشد - همانطور که سید احمد حسن علیه السلام آنرا مشخص نمود - و به این خاطر واجب الطاعت خواهد بود.

و امکان ندارد که قول امام صادق علیه السلام منطبق شود بر (... دنبال کسی از آنها اصلاً نرو تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را می بینی که با او عهد پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد) مگر بر یک شخصیت اینکه وصی امام مهدی علیه السلام و یمانی موصوف باشد و امکان ندارد که وصی امام مهدی علیه السلام و یمانی دو شخص هستند بلکه آنها یک شخصیت هستند و این همان مطلوب است. اضافه بر آن روایت تنها نصرت یک شخص را مشخص و تعیین نمود.

و این مردی که (عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله) پیش اوست همان مردی که در قول امام علیه السلام: (مردی از اهل بیت او قبل از او از مشرق می آید ...) و خود اوست که امام علی علیه السلام در مورد او گفته است: (... خداوند به مردی از ما اهل بیت امکان داد ...) و اوست که عمار بن یاسر در مورد او گفت: (... قبل از آن مردی که به سوی آل محمد دعوت می کند خروج خواهد کرد) غیبة الطوسی: ص 302.

وصیت و وصی ۱۰۶

و آل محمد علیهم السلام هم در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام و این همان یمانی است که (به سوی صاحب شما دعوت می کند) همانطور که در روایت آمده و این همان چیزی که در یکی از روایات ذکر شده است: (... آنگاه مردی با چهره ای سبزه حکومت می کند و آنرا پر از عدل می کند آنگاه به سوی امام مهدی علیه السلام می رود و از او اطاعت نموده و برای او می جنگد) معجم احادیث الامام المهدی: ج 1 ص 416.

و او فرزند صاحب وصیات است که پرچمها قبل از قائم علیه السلام به او داده می شود همانطور که از امام رضا علیه السلام وارد شده و اوست که امام علی علیه السلام در موردش گفته: (از نسل و پشت فرزند یازدهم من ...) و او ... و او ... تا دهها از روایتهای دیگر که او را صاحب هدایتگر ترین پرچم در زمان ظهور توصیف می کنند و آن همه صفات متعدد برای یک مرد از اهل بیت علیهم السلام این کار را برای مخفی ماندن تفصیل قضیه امام مهدی علیه السلام انجام می دهند تا اینکه وقتش و اهل ان برسند. تا فضاحت و شکست همه کسانی که آنرا به باطل ادعا کنند آشکار شود. و انها در تناقض گوی هایی ان قرار گیرد اسراری که از انها مخفی مانده است زیرا که معرفت این قضیه ای الهی سری در سر است و کسی ان را نمی داند بجز صاحبش. و روایت دیگری بر اینکه پرچم حق در عصر ظهور یکی است و حسینی نسب است تأکید می کند:

از ابی جعفر علیه السلام در مورد فرج که چه زمان خواهد بود فرمودند: (خداوند عز و جل می فرماید: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ (صبر کنید من نیز با شما از منتظران هستم) سپس فرمودند: برای آل جعفر بن ابی طالب پرچم گمراهی برافراشته خواهد شد آنگاه برای آل عباس پرچم گمراه تر و شرورتر برافراشته خواهد شد آنگاه برای آل حسن بن علی علیه السلام پرچمهایی برافراشته می شوند که در آنها چیزی نیست آنگاه برای فرزند حسین علیه السلام پرچمی برافراشته می شود که امر در آن است) شرح الاخبار: ج 3 ص 97.

و این روایت نیز همین طور که قبلاً گفته شد بر اینکه تنها پرچم حق حسینی است تأکید می کند و همه پرچمهای دیگر باطل است خواه حسنی یا عباسی و یا جعفری باشد و حتماً باید این پرچمی که امر در آن موجود است بطور یقین پرچم یمانی موعود احمد الحسن باشد زیرا هدایتگر ترین پرچمهاست و به صاحب شما و به راه مستقیم یا امام مهدی علیه السلام دعوت می کند.

یمانی وصی از مشرق:

بعضی ها دچار توهم شدند که یمانی از یمن خروج می کند به اعتماد بر بعضی از روایتهای دچار توهم شدند و این در حالی است که روایت مورد اعتماد واضحی در این مورد وجود ندارد بر

اینکه یمانی از یمن خروج می کند بله یک انقلابی از یمن خروج می کند که به یمانی توصیف می شود ولی او یمانی اصل نیست بلکه پیرو و تابعی برای یمانی دست راست امام مهدی علیه السلام و وصی او (مهدی اول) خواهد بود - همانطوری که مشخص شد - و او را به عنوان یمانی توصیف کردند نسبتی به رهبر او یمانی اول است همانند قول ما اینکه هر کس به پیروی و تبعیت رسول محمد صلی الله علیه و آله بوده؛ محمدی است مانند مسلمانان که به امت محمدی معروف هستند و همانند گفتار هر کس از علی علیه السلام پیروی و تبعیت کرد (علوی) می گویند و هر کس از امام جعفر صادق علیه السلام تبعیت و پیروی کرد (جعفری) و هر کس از سفیانی (لعنه الله) تبعیت کرد: سفیانی و شاید اشخاص زیادی یافت می شوند که به آنها یمانی گویند آن هم نسبت دادن آنها به رهبرشان خواهد بود همانطور که رایات قوام و یا قائم را بطور متعدد ذکر نموده است که قیام می کنند و وصف همه آنها قائم است نسبت به رهبرشان قائم اصل امام مهدی علیه السلام است.

و از امیر مؤمنین علیه السلام در حدیث طولانی فرمودند: (... اگر قائم در خراسان قیام کرد و بر زمینهای کوفه غلبه نمود ... تا اینکه فرمودند: و قائمی از ما در جیلان قیام کرد ... تا اینکه فرمودند: آنگاه قائم مأمول و امام مجهول که برای او شرف و فضل است و او از فرزندان حسین علیه السلام که فرزندی همانند او نیست قیام می کند ...) غیبة النعمانی: ص 283.

بطور واضح اینکه قائم خراسان و جیلان غیر از قائم سوم (قائم مأمول) هستند و به این خاطر آنها را به این وصف توصیف می کنند پس آنها به امر امام مهدی علیه السلام قیام می کنند و زمینه را برای پیروزی او مهیا می کنند.

و قبل از بحث و روایتهایی که به خروج یمانی از مشرق صحبت می کنند شروع کنیم نیاز هست حتی اگر بطور مختصر معنی صفت یمانی و چرا به این اسم نامگذاری شده است را شرح دهیم.

می گویم: دچار توهم شده است هر کس فکر کند که یمانی به خاطر اینکه از سرزمینهای یمن می آید به این نام نامگذاری شده است بلکه به این خاطر به این نام خوانده می شود که دست راست (یمین) امام مهدی علیه السلام و اصل و نسب او به رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می گردد. و رسول صلی الله علیه و آله از تهامه است و تهامه از توابع سرزمینهای یمن می باشد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله یمانی است و به این صورت محمد و همه آل محمد یمانی خواهند بود و هر کس که به آنها نسبت داده می شود یمانی است، مانند گفتار هر کس به امام علی علیه السلام نسبت داده می شود علوی و هر کس به امام حسن علیه السلام نسبت داده می شود حسنی و هر کی به امام حسین علیه السلام نسبت داده می شود حسینی است و همین طور. و خداوند متعال کعبه مشرفه را به یمانیه نام نهاد و در روایت طولانی در مناجات خداوند تعالی به عیسی فرزند مریم علیه السلام هنگامی که رسول محمد صلی الله علیه و آله را برای او توصیف نمود

وصیت و وصی ۱۰۸

و در مورد او فرمودند: (... ای عیسی دین او حنفی و قبله او یمانیه است ...) الکافی: ج 8 ص 103.

و عبدالمطلب علیه السلام بیت الحرام را به کعبه یمانیه نامگذاری کرده بود - به البحار: ج 57 ص 323 مراجعه کن.

و در مورد این مولی صالح مازندرانی در شرح کافی ذکر نموده و گفت: (... زیرا مکه از تهامه و تهامه از سرزمین یمن است ...) شرح اصول الکافی: ج 11 ص 428.

و همین طور در ج 8 ص 138 در مناجات خداوند تعالی به عیسی علیه السلام در توصیف محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: (... قبله او یمانیه است) فرمودند: (زیرا مکه از تهامه و تهامه از سرزمین یمن و به همین خاطر گفته می شود: کعبه یمانی همانطور در نهایت ...).

علامه مجلسی از جزری نقل می کند و می گوید: در حدیث ایمان یمان (راست) و حکمت یمانی است در حالی فرمودند صلی الله علیه و آله: (آن هم به خاطر اینکه ایمان از مکه شروع شد و مکه از تهامه و تهامه از سرزمین یمن است و به همین خاطر گفته می شود: کعبه یمانی است) بحار الانوار: ج 22 ص 137.

و شیخ علی نمازی گفت: (... و در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (به درستی که بهترین مردان اهل یمن هستند و ایمان یمان و من یمانی و بیشتر قبایلی که در روز قیامت وارد بهشت می شوند مدحج هستند).

بیان: در حالی که فرمودند: ایمان از مکه شروع شد و آن هم از تهامه و تهامه از سرزمین یمن است و به همین خاطر گفته می شود که: کعبه یمانی است ...) مستدرک سفینه البحار للشیخ علی النمازی: ج 10 ص 601.

و حمودی در معجم البلدان گفتند: (... مدائنی گفت: تهامه از یمن و یمن از صحرا شروع می شود تا بادیه یا بیابان و مکه از تهامه و کمی از حد او تجاوز کند طائف از مکه است در حالی که اگر نام مدینه آمد در حدود او جای می گیرد ...) معجم البلدان: ج 2 ص 63.

و در بحار علامه مجلسی (رحمه الله) کلام اهل بیت علیهم السلام: را به (حکمت یمانی) نامگذاری نموده است به مقدمه بحار: ج 1 ص 1 مراجعه کنید - و همین طور از رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله این اسم وارد شده است که سید احمد حسن علیه السلام در یکی از بیانات خود همه این موضوع را تحت عنوان (سید احمد حسن یمانی موعود) ذکر نمود. و همین امام مهدی علیه السلام یمانی خواهد بود و همه اوصیاء او یمانی هستند در حالی که اول مهیدین (احمد) وصی امام مهدی علیه السلام و صاحب باهدایت ترین پرچم قبل از قیام قائم علیه السلام می باشد همانطور که قبلاً یادآوری شد - و با این موضوع واضح می شود که صفت یمانی علاقه ای به سرزمین یمن ندارد بلکه نسبتی برای

رسول محمد ﷺ است و کلام در این مسأله طولانی است و هر کس تفصیل بیشتری در مورد این مسأله بخواهد به کتاب (یمانی حجت الله) برای شیخ حیدر زبیدی یکی از اصدرات یاران امام مهدی علیه السلام مراجعه کند.

و بعد از اینکه سبب نامگذاری یمانی به این اسم مشخص شد موضوع خروج او از شرق و نه از یمن را شرح می دهیم پس می گویم: از دنبال نمودن روایتهایی که حوادث ماقبل قیام مقدس برای امام مهدی علیه السلام اشکار می شود که سرزمین یمن از آن حوادث خالی است مگر اندکی در آن یافت می شوند که بیشتر حوادث و مهمترین آنها در عراق و ایران و سرزمین شام متمرکز می شوند و اگر دنبال روایتهایی که خروج باهدایت ترین پرچم مقدمه سازکننده برای امام مهدی علیه السلام برویم آنها در حرکت بین عراق و ایران (مشرق) یافت می کنیم بلکه بعضی از روایات بر اینکه اول یاران امام مهدی علیه السلام (اول مؤمنین) از عراق تأکید نموده و بطور خاص از بصره همانطور که از امام علی علیه السلام در مورد تعداد اسامی سیصد و سیزده نفر آمده است (... حتماً اول آنها از بصره و آخرشان از ابدال است ...) و اهمیت این زمینه ساز و جهت محافظت از او از دشمنان آل محمد ﷺ و تا اینکه برنامه نظامی امام مهدی علیه السلام کشف نشود این زمینه ساز را به اوصاف عدید و زیادی توصیف نمودند و به صراحت در مورد اسم حقیقی او صحبت نمی کنند^(۱) مگر در مورد خیلی کم همانند وصیت رسول خدا ﷺ: (آنها تحویل - یا امام مهدی علیه السلام - به فرزند خود اول مقربین (مهدیین) که دارای سه اسم، اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او اول مؤمنین است) و همانند قول رسول خدا ﷺ: (بین رکن و مقام بیعت می گیرد اسم او احمد و عبد الله و مهدی این سه تا اسم او هستند) و همانند قول امام علی علیه السلام در روایت سابق: (اول آنها از بصره است) یا اول یاران امام مهدی علیه السلام و روایتی که شعار گنجهای طالقان را ذکر می کند و آن (أحمد أحمد) است به هنگام رفتن آنها به عراق جهت یاری امام مهدی علیه السلام است.

از امام باقر علیه السلام: (برای خدا گنجهایی در طالقان که نه از طلا و نه از نقره هستند دوازده هزار نفر در خراسان شعار آنها (احمد احمد) رهبری آنها را جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری شهباء که بر سر او عمامه ای قرمز انگار او را در حال عبور از فرات می بینم که اگر در مورد او شنیدید به سرعت به سوی او بشتابید حتی اگر بروی برف خود را بکشید) منتخب الانوار المضيئه: ص 343.

۱- طبق روایتی که در کتاب مختصر بصر الدرجات ص ۱۸۰ امام صادق علیه السلام او را اینگونه معرفی می کند که: (ای مفضل با شبه ظاهر می شود تا اشکار گردد و ذکرش بالا می رود و امرش اشکار می شود و نامش و کنیه اش را می خوانند و این یاد بر زبان اهل حق و باطل و موافقین زیاد می گردد تا حجت معرفتش بر آنها تمام گردد به اینکه ما او را در اقوال خود معرفی کردیم و نامش و نسب و کنیه او را گفتیم و اینکه نام او نام و کنیه جدش رسول اکرم (ص) می باشد....).

با ملاحظه به آنچه قبلاً ثابت کردیم، به اینکه ائمه بیعت را برای بیشتر از یک شخص در یک زمان را واجب نمی کنند پس حتماً این پرچمها (گنجهای طالقان) به رهبری یمانی که مأمور به بیعت گرفتن و یاری قائم العلیه است - همانطور که شنیدیم - حال رهبری او به طور مستقیم و با حضور او باشد و یا اینکه به وکالت کسی از جانب او باشد و شعار آنها (احمد احمد) همان اسم یمانی و وصی امام مهدی العلیه و اول مؤمنین و یاران است - همانطور که روایتهای سابق ذکر نمودند - و هر کس به مجموع روایات که امر به بیعت با شخص قبل از قیام امام مهدی العلیه که دارای اوصاف و اسامی متعدد است توجه کند شاید دچار توهم شود که در آنجا بیشتر از یک شخص است که رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام به اطاعت آن امر می کنند و همانطور که نشان دادم این حالت امکان پذیر نیست زیرا بیعت و واجب الطاعت حتماً باید برای یک شخص باشد و حتماً باید معصوم باشد و این اوصاف منطبق نمی شود مگر بر یمانی همانطور که مشخص کردیم و از روایتهایی که بر خروج زمینه ساز رئیسی از مشرق تأکید می کند قول امیر مؤمنین العلیه است: (مردی از خاندان و اهل بیت امام از جانب مشرق قبل از مهدی خروج می کند و شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می کند ...)، و قول رسول ﷺ: (... آنگاه پرچمهای سیاه از جانب مشرق بیرون می آیند و با آنها طوری می جنگند که تا به حال قومی این طور نجانگیده است. آنگاه جوانی را یاد کرد و فرمودند: اگر او را دیدید با او بیعت کنید که او خلیفه مهدی است) و با لفظ دیگر: (خلیفه خدا مهدی) و از امیر مؤمنین العلیه: (... اگر قائم در خراسان قیام کرد ...) و از او العلیه در حدیث طولانی: (... پرچمهایی از سمت شرقی زمین ظاهر می شوند که بدون آموزش بوده و از پنبه و کتان و حریر نیست که در رأس آنها با مهر و خاتم سید بزرگ ممهور هستند و مردی از آل محمد ﷺ آنرا رهبری می کند که در مشرق ظاهر می شود و بوی آن در غرب همانند عنبر یا مسک اذفر می می پیچد ترس در مقابل آن ایجاد می شود تا اینکه در کوفه پیاده و به خونخواهی پدران خود می پردازد ...) الزام الناصب: ج 2 ص 98 - 99.

و رهبر این پرچمهای مشرقی که از آل محمد ﷺ و صف شده است امکان ندارد کسی غیر از وصی امام مهدی العلیه یمانی موعود، فقط با کمی ملاحظه و نگاه به روایتهای و موضوعهای سابق.

و از امیر مؤمنین العلیه فرمودند: (مهدی دارای موی سر تا شده و در گونه اش خال یا نشانه است که مبدأ حرکت او از جانب مشرق می باشد و اگر این طور شد سفیانی خروج می کند...) غیبه النعمانی: ص 316.

و قول امیر مؤمنین العلیه: (... اگر شما به دنباله روی و پیروی طالع مشرق رفتید در مناهج و مسلک راه رسول خدا ﷺ خواهید بود ...).

وصیت و وصی ۱۱۱

و از کعب احبار گفت: (مردی از مشرق با پرچمهای سیاه کوچکی ظاهر می شود که صاحب شام را می کشد و اوست که اطاعت را برای مهدی علیه السلام اداء می کند) المهدی الموعود المنتظر: باب 30 ص 328.

و از عبد الله بن عمر گفت: (مردی از فرزندان حسین از جانب مشرق خروج می کند که اگر کوهها در مقابل او قرار گیرند آنها را گشوده و به عنوان راه اتخاذ خواهد نمود) الملاحم و الفتن: باب 75.

و اگر مقاربت این روایت با قول امام صادق علیه السلام قرار گیرد: (از کسی از آنها اصلاً پیروی مکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله با اوست ...) واضح می شود که مرد حسینی صاحب عهد مأمور به اطاعت اش همان شخص حسینی است که از مشرق خروج می کند و او همان یمانی مهدی اول و وصی امام مهدی علیه السلام است که با او (عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله) می باشد.

و از ابن عمر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان عده ای مهاجرین و انصار بود ... تا اینکه گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست عباس و دست علی را بالا برد و فرمودند: (از نسل این مردی بیرون می آید که زمین را پر از جور و ستم نموده و از این (امام علی علیه السلام) مردی بیرون می آید که زمین را پر از عدل و قسط می کند پس اگر او را دیدید بر شماست تبعیت جوان یمنی آنگاه او از مشرق ظاهر می شود و او صاحب پرچم مهدی است) المهدی الموعود المنتظر: باب 2 ص 107.

این حدیث به صراحت آمدن جوان یمنی (یمانی) از جانب مشرق و نه از یمن را روشن کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله به اطاعت از امر این جوان نموده و او را به صاحب پرچم مهدی وصف نموده حال حتماً او خود یمانی خواهد بود که ائمه علیهم السلام به وجوب طاعت از او امر نمودند و حرمت تنها گذاردن او.

و بی توجهی به او را حرام نموده و اینکه او صاحب باهدایت ترین پرچمهاست یا اینکه او صاحب پرچم مهدی علیه السلام است همانطور که روایت سابق تأکید نمود.

و ابن حجر این حدیث را تحریف نموده و به جای (جوان یمنی) جوان تمیمی را قرار داد که شیخ علی کورانی در (معجم احادیث امام مهدی علیه السلام) در مورد باطل بودن این تحریف توضیح نموده و تنها با توجه به این مسأله مهم و آن: اینکه صاحب پرچم مهدی علیه السلام و مأمور به پیروی از او و آن مرد حسینی نسب است همانطور که روایتهای عدیدی ذکر شده است: (از کسی از آنها پیروی مکن تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی)، (خداوند مردی از ما اهل بیت را می فرستد)، (مردی از فرزندان حسین علیه السلام از جانب شرق خروج می کند)، (آنگاه برای فرزندان حسین علیه السلام پرچمی برافراشته می شود که امر در آن است) و این در حالی که شعیب بن صالح

مردی تمیمی است که اصالت او اصلاً علوی نیست و به همین خاطر امکان ندارد که او صاحب باهدایت ترین پرچمها و ممهد رئیسی برای امام مهدی علیه السلام باشد.

و با این مشخص می شود که یمانی از شرق بیرون می آید و او حسینی نسب و صاحب هدایتگر ترین پرچمها است و همین طور او احمد وصی امام مهدی علیه السلام و اول مهدیین از ذریه و نسل اوست و توهم کسانی که فکر می کردند که یمانی از یمن خروج می کند نیز مشخص شده است.

پرچم یمانی پرچم اهل بیت علیهم السلام است:

از قرار معلوم از سنت الهی و حدانیت مصادر موجود و وحدانیت حجت بر خلق است، پس خداوند واحد جل جلاله فرمودند تعالی: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ (و اگر دو خدا در آن بود حتماً به فساد می رفت) و تعالی فرمودند: ﴿... وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...﴾ و تعالی فرمودند: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (و اگر در آن از غیر خدا بود حتماً در آن اختلاف بسیار قرار می گرفت ...).

و همین طور برای هر مکان و زمانی یک پیامبر است و امکان ندارد بیشتر از یکی باشد، خداوند در یک مکان و یک زمان دو تا پیامبر را مبعوث ننموده و همه آنها بر خلق حجت هستند و اطاعت از آنها واجب است.

و همین طور ائمه اطهار از ذریه و نسل رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله، امام آینده از آنها صحبت نمی کند تا اینکه امام سابق فوت و یا اینکه به شهادت برسد، آنگاه حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو تا امام در یک زمان هستند ولی امام حسین علیه السلام در زمان حیات امام حسن علیه السلام صحبت ننمود و با او محجوب بود و همین طور امامت بعد از حسین علیه السلام در ذریه و نسل او استمرار و ادامه پیدا کرد پدر آنرا تسلیم فرزند خود می داد تا اینکه به حجت محمد بن حسن علیه السلام رسید، و بعد از او در ذریه و نسل مهدیین علیهم السلام استمرار خواهد کرد. و حتی در زمان غیبت صغری برای امام مهدی علیه السلام امام بیشتر از یک سفیر بین خود و شیعه خود تنصیب نمی کرد با توجه به زیاد بودن شیعه و متفرقه بودن آنها در سرزمینهای مختلف، و اولین سفیر عثمان بن سعید العمری خواهد بود و برای او و کلاء در سایر سرزمینها بوده آنگاه همین طور بعد از وفاتش فرزند او محمد بن عثمان را تنصیب نمود آنگاه بعد از حسین ابن روح آنگاه علی بن محمد سمری علیهم السلام جمیعاً را تنصیب نمود.

وصیت و وصی ۱۱۳

و اما امت شیعه در آخر زمان به خصوص از این سنت الهی ثابت منحرف شدند و هر طایفه ای امامی را اتخاذ نمود که به آن اقتدا کند و قول او را به عنوان حجت بر خود دانستند و مخالفت با او را مخالفت با خداوند تعالی می دانند^(۱)!!!

و هر کدام از این رهبران مدعی نیابت از امام مهدی علیه السلام شدند، و او نائب او در تصرف در سرزمین و بندگان است تا اینکه شیعه به بیشتر از هفتاد فرقه در آمد که هر کدام دیگری را لعنت می کند و این رهبران هر کدام به جمع آوری عدد بیشتر بندگان و یاران برای پیشی گرفتن نمودند تا اینکه دیوارها از عکسهای آنها خسته شده و برق و الکتریسیته در گرفتن عکس از آنها خسته شده تا اینکه امر بین آنها به نادانی و کشت و کشتار رسید^(۲)!!!

و ای کاش صحبتها مورد تعمق و تعقل قرار گیرد، آیا امکان دارد که وکلاء امام مهدی علیه السلام باهم دیگر بجنگند و بین آنها کشت و کشتار باشد؟!!

و این نمایش شبیه نمایش ده نفری است که بشارت به بهشت می دادند که امر بین آنها به جنگ رسید، فرزندان عامه (اهل تسنن) به آنها جواب دادند: این همان چیزی است که خداوند از آن تعجب نموده و بران می خندد!!

و آیا امروز از جنگ نواب امام مهدی علیه السلام باعث تعجب امام مهدی علیه السلام و خنداندن او نخواهد شد؟؟!

نمی دانیم شما را چه شده؟ آیا این قوم تا این درجه مورد مضحکه قرار داده شده اند و از این کار زشت و ناپسند خود غافل ماندند که همچون آتش روی علم شده و انکار می کنند؟!!

و امر مهم همان صحبت در مورد عصر ظهور است، و آیا در آنجا یک پرچم تنها واجب اطاعت است و یا پرچمهای متعددی وجود دارد؟ و اگر در آنجا تنها یک پرچم باشد، پس امکان شناخت این پرچم چگونه است؟ و آیا این پرچم حسینی یا حسنی یا عباسی یا جعفری است؟ و بدون شک در آنجا یک پرچم برای اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که در عصر ظهور برای آنها برافراشته خواهد شد. زیرا پرچم اهل بیت علیهم السلام یکی است و طبق سنت الهی متعدد نمی شود که در مورد آن دهها روایت از آنها علیهم السلام صحبت نموده است: از امیر مؤمنین علیه السلام در حدیث طولانی آمده: (... برای ما پرچمی است که هر که از آن گمراه شد درمانده است و هر کس از آن

۱- امام صادق می فرمایند: (آیا نشنیدید که خداوند می فرماید: «شما حق کاشتن درخت آنرا ندارید» می فرماید، شما حق اینکه امامی از طرف خود انتخاب کنید و او را به دلخواه و اراده خود محق بنامید را ندارید. و سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود، کسی که درختی را بکارد که خدا نکاشته است یعنی امامی را منصوب کند که از طرف خدا منصوب نشده است).

۲- امام صادق علیه السلام: آمدن این امر (ظهور مهدی علیه السلام ممکن نیست در حالیکه فلک نچرخد تا جایی که می گویند از دنیا رفته یا به هلاکت رسیده است و بعضی می گویند: به کدام بیابانی رفته است گفتیم: چرخش فلک چیست ایشان فرمودند: اختلاف میان شیعه) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۸۸.

سبقت بگیرد پیروز و هر کس از آن تخلف کند به هلاکت رسیده و هر کس به آن تمسک جوید نجات خواهد یافت...) البحار: ج 10 ص 89.

و در حدیثی طولانی از رسول خدا ﷺ آمده: (... تا اینکه خداوند پرچمی برای ما از جانب مشرق بفرستد هر کس به یاری آن شتافت پیروز شد، و هر کس به آن استهزاء نمود مورد استهزاء قرار می گیرد، آنگاه مردی از اهل بیت من اسم او همانند اسم من و خلق او همانند خلق من بیرون می آید...) دلائل الإمامه للطبری الشیعی: ص 445.

از محمد بن بشر از محمد بن حنفیه گفت: (قبل پرچم ما پرچمی برای آل جعفر و دیگری برای آل مرداس ...) الغیة النعمانی: ص 302.

و در نهایت تا آنجای که تنها پرچمی برای اهل بیت ﷺ است که هر کس با آن باشد خواهد رسید و هر کس از آن جلو زد خواهد گذشت و هر کس از آن جا مانده گمراه شد، حال می پرسیم که آیا اهل بیت ﷺ اوصاف این پرچم را برای امت آورده و حدود معالم آنرا مشخص نمودند و حتی اگر به طور خلاصه، یا اینکه آنها این موضوع را ترک نموده و مردم آخر زمان در هدایت به این موضوع فراموش کردند، تا اینکه امت به صورت لاشه ای^(۱) برای پرچمهای گمراهی که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خروج می کنند قرار گیرند !!؟

و جواب: رسول خدا ﷺ و عترت او از این وصله ها مبرا و پاک هستند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ رسول خدا محمد ﷺ و آل بیت او ﷺ حامل آن پرچم را مشخص کرده و او را از صاحبان پرچمهای ضلالت به اسم و صفت و نسب و سرزمین تمیز و جدا کرده اند تا حجتی باشد بر کسانی که منحرف بوده و خود و هوای خود را به غیر از خداوند تعالی عبادت می کنند.

و حال به بیان این اوصاف یکی پس از دیگری خواهیم پرداخت، پس می گویم:

1- حامل پرچم آل محمد ﷺ در عصر ظهور حسینی نسب است: بعضی از روایتها تأکید نموده که تنها پرچمی که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام بر مردم واجب است که به یاری آن بشتابند تنها یک پرچم است و نه غیره و آن هم پرچم حسینی می باشد:

از امام باقر علیه السلام: (... مواظب باش که بین شما و آل محمد ﷺ فاصله قرار گیرد زیرا برای آل محمد و علی علیه السلام یک پرچم و برای غیر از آنها پرچمهایی است پس زمین گیر باش ولی از کسی از آنها تبعیت و پیروی مکن تا اینکه مردی را می بینی از فرزندان حسین علیه السلام که با او عهد

۱- معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام - الشیخ علی الکوثرانی: ج ۱ ص ۷۸: (... از پیامبر اکرم (ص) نقل است که جمع امته را بر شما میبینم که یکدیگر را جمع میکنند از هر سو همانگونه که درندگان بر لاشه خود جمع می شوند گفتیم ای رسول اکرم ان زمان ما عده کمی هستیم فرمود خیر ان زمان شما زیاد هستید ولی همچون خاشاک بر کنار سیل هستید ترس از دل دشمنانتان خارج می شود و در دل شما و هن پدید میاید گفتیم و هن چیست فرمود حب دنیا و اکراه از مرگ).

پیامبر خدا ﷺ و پرچم و سلاحش است در حالی که عهد پیامبر خدا ﷺ پیش علی فرزند حسین علیه السلام قرار گرفت آنگاه پیش محمد بن علی علیه السلام و خداوند آنچه را می خواهد انجام می دهد پس هرگز دنبال آنها مرو و مواظب باش از آنچه به تو گفتم...) الزام الناصب: ص 296.

در این روایت امام باقر علیه السلام تأکید می کند که برای آل محمد و علی علیه السلام در عصر ظهور یک پرچم و برای غیر از آنها پرچمهایی است، و اینکه حامل این پرچم از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

و از ابی جعفر علیه السلام که از او در مورد فرج سؤال شد که چه زمانی خواهد بود پس فرمودند: (خداوند عز و جل فرمودند: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾ آنگاه فرمود: برای آل جعفر فرزند ابی طالب پرچم ضلالت برافراشته می شود آنگاه برای آل عباس پرچم گمراه تر و شروتری برافراشته خواهد شد آنگاه برای آل حسن بن علی علیه السلام پرچمهایی برافراشته می شود که در آنها امری وجود ندارد آنگاه برای فرزندان حسین علیه السلام پرچمی برافراشته خواهد شد که امر در آن است) شرح الاخبار: ج 3 ص 97.

و در این روایت امام باقر علیه السلام نفی نمود که برای آل جعفر یا آل عباس یا آل حسن علیه السلام این پرچم باشد و آنرا برای ذریه امام حسین علیه السلام منحصر نمود، و وصف نمود که در آن امر است و یا امر امام مهدی علیه السلام می باشد، از آنها ﷺ وارد شده: که امر ما به یکباره انجام خواهد شد و غیر از آن در بسیاری از روایتها از قیام قائم علیه السلام تعبیر می کنند.

و از عبد الله بن عمر گفت: (مردی از فرزندان حسین علیه السلام از جانب مشرق خروج می کند که اگر کوهها در مقابل او قرار گیرند آنها را تسخیر نموده و به عنوان راه آنها را اتخاذ می نماید) الملاحم و الفتن: باب 75.

2- حامل پرچم آل محمد ﷺ فرزند امام مهدی علیه السلام و یکی از اوصیاء اوست: و از طریق روایت وارده از امام باقر علیه السلام که در آن می فرماید: (... زمین گیر باش ولی از کسی از آنها تبعیت و پیروی مکن تا اینکه مردی را می بینی از فرزندان حسین علیه السلام که با او عهد پیامبر خدا ﷺ و پرچم و سلاحش است که عهد پیامبر خدا ...) مشخص می شود که صاحب پرچم اهل بیت ﷺ یکی از اوصیاء است آن هم به دلیل قول او علیه السلام (با او عهد پیامبر خدا است)، که در سابق مشخص شد که عهد رسول خدا ﷺ همان وصیت در هنگام وفات است که در آن بر ائمه و مهدیین ﷺ تأکید نمود، و امام صادق علیه السلام به صراحت فرمودند: که وصیت هنگام وفات همان عهد است که در قول تعالی: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾، و وصیت پیش کسی نخواهد بود مگر اوصیاء، و تا زمانی که این زمینه ساز حسینی و وصف او به اینکه پیش او عهد رسول خدا ﷺ است، حتماً باید یکی از اوصیاء باشد و به طور معلوم که این وصی قبل از امام

وصیت و وصی ۱۱۶
مهدی علیه السلام ظاهر می شود همانطور که در بیشتر از یک موضوع این بحث را مشخص نمودم، پس حتماً باید از ذریه او علیه السلام باشد، زیرا امامت بعد از حسین علیه السلام نخواهد بود مگر در اعقاب و اعقاب و اعقاب، یا از پدر به فرزند خواهد بود.

و این همان چیزی است که وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن تأکید نمود - عهد - به خاطر اینکه در مورد امام مهدی علیه السلام فرمودند هنگامی که وفات به سراغش آمد: (... آنگاه بعد از او دوازده مهدی خواهد بود که اگر وفات به سراغ او آمد آنرا تسلیم فرزند خود اول مقربین (مهدیین) که برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اول مؤمنین می باشد) آنگاه وصیت مشخص نمود که فرزند امام مهدی علیه السلام همان اولین کسی است که به او علیه السلام ایمان می آورد و گرنه چگونه بر او صدق می کند که او اول مؤمنین است، که آنرا بیشتر از یک بار این بحث را مشخص نمودم، که نیازی به تکرار آن نیست.

و همین طور این معنی را از طریق روایت آتی از امیر مؤمنین علیه السلام پیدا می کنیم: (... مردی قبل از مهدی علیه السلام از اهل بیت او از جانب مشرق خروج می کند که شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می کند ...) و امکان ندارد که اهل امام مهدی علیه السلام غیر از ذریه او باشد.
و همین طور روایت آتی از امام رضا علیه السلام بر آن دلالت می کند: (انگار پرچمهایی که از جانب مصر می آیند و به رنگ سبز رنگ آمیزی شده اند را می بینم تا اینکه به شام بیایند و به ابن صاحب وصیات اهدا کنند) الارشاد: ص 250.

و فرزند صاحب وصیات همان فرزند امام مهدی علیه السلام است زیرا امام مهدی علیه السلام همان صاحب وصیات می باشد که وصیتهای پیامبران و ائمه علیهم السلام پیش او جمع شده اند و در آنجا پرچمهایی است که به فرزند صاحب وصیتهای اهدا می شوند یا با او بیعت می کنند.
و از طریق نکته اول و دوم واضح می شود که حامل پرچم اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور حسینی نسب و وصی امام مهدی علیه السلام و فرزند او است.

3- حامل پرچم آل محمد علیهم السلام از مشرق است: بعد از اینکه متوجه شدیم که پرچم اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور یکی است و امکان ندارد که متعدد باشند، و آن هم حسینی و مهدی است به طور محدد حال به مکان و جهت که از آن پرچم خارج می شود می آیم پس می گویم: روایتهای زیادی بر اینکه پرچم اهل بیت علیهم السلام امر به طاعت او و پیروی از آن می کنند، از مشرق بیرون می آید تأکید می کنند:

وصیت و وصی ۱۱۷

از رسول خدا ﷺ: (.. آنگاه پرچمهای مشکی از جانب مشرق بیرون می آیند آنگاه با آنها جنگی می کنند که هیچ قومی آنرا انجام نمی دهد - آنگاه جوانی را یاد کرد - پس فرمودند: اگر او را دیدید با او بیعت کنید که او خلفه خدا مهدی است).

و از امیر مؤمنین علیه السلام: (... مردی قبل از مهدی از اهل بیت او از مشرق بیرون می آید ...).

از رسول خدا ﷺ: (... اگر این چیزها را دیدید جوان یمن را دریابید که او از جانب مشرق می آید و او صاحب پرچم مهدی است) المهدی الموعود المنتظر: باب 2 ص 107.

و از امیر مؤمنین علیه السلام: (... اگر شما از طالع مشرق پیروی و تبعیت کنید در مناهج و راههای رسول ﷺ سلوک نموده آید ...).

و از کعب الاخبار گفت: (... مردی از مشرق با پرچمهای مشکی کوچک می آید صاحب شام را می کشد و او همان کسی است که اطاعت و فرمان امام مهدی علیه السلام را اداء می کند) المهدی الموعود المنتظر: باب 30 ص 328.

و از عبد الله بن عمر گفت: (مردی از فرزندان حسین علیه السلام از جانب شرق بیرون می آید که اگر کوهها در مقابل او قرار گیرند آنها را تسخیر نموده و به عنوان راه از آنها استفاده خواهد نمود).

و از امیر مؤمنین علیه السلام در حدیث طولانی: (از قسمت شرقی زمین پرچمهایی می آید که از پنبه و کتان و حریر نیست که رأس آنها با مهر و خاتم سید بزرگ مههور هستند مردی از آل محمد علیه السلام آنها را رهبری می کند که در مشرق ظاهر می شود و در حالی که بوی حرکت او همچون مسک و عنبر در غرب می پیچد ...).

و از رسول خدا ﷺ فرمودند: (اگر پرچمها را از جانب خراسان در حال آمدن دیدید به سوی آن بشتابید که با آنها خلیفه خدا مهدی است) المهدی الموعود المنتظر: باب 24 ص 58.

و از رسول خدا ﷺ: (خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بر دنیا ترجیح داد و بعد از من اهل بیتم در مقابل بلاها و فرارها و طردها قرار می گیرند تا اینکه قومی از جانب مشرق می آیند. که با آنها پرچمهای مشکی رنگی است دو بار یا سه بار حق را مطالبت می کنند اما به آنها داده نمی شود آنگاه می جنگند و پیروز می شوند پس آنچه را خواستند به آنها داده می شود اما دیگر آنرا قبول نمی کنند تا اینکه امر را تسلیم مردی از اهل بیت من می دهند پس آنرا پر از عدل و قسط می کند همانطور که پر از جور و ستم بود آنگاه هر کس از شما این امر را درک نمود به سوی آنها بشتابد حتی اگر خود را روی برف و یا یخ بکشد که او مهدی است) الملاحم و الفتن: باب 92.

و همه این روایتها بر اینکه پرچم حق تمهیدکننده از مشرق بیرون می آید تأکید می کنند و از قرار معلوم اینکه مشرق همان عراق و ایران است.

4- حامل پرچم آل محمد علیه السلام از بصره است: بطور یقین بعد از اینکه واضح شد که تنها پرچم حق قبل از قیام امام مهدی علیه السلام، حسینی و مهدوی و از مشرق بیرون می آید به سوی تحدید سرزمین پرچم اهل بیت علیهم السلام می آیم، و از کدام منطقه از مشرق ابتدای ظهورش خواهد بود؟؟ حال می گویم: بدون شک اینکه حامل پرچم امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور (بر دارا بودن سبقت در یاری امام مهدی علیه السلام است در قول تعالی: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾، و از قرار معلوم حامل پرچم امام مهدی علیه السلام حتماً باید از نزدیکترین مردم به او و بهترین آنها^(۱) بعد از امام مهدی علیه السلام باشد و اگر اول مؤمنین و اول یاران سیصدوسیزده نفر را شناختیم، بطور یقین خواهیم دانست که او حامل پرچم امام مهدی علیه السلام است.

و از طریق تأمل در وصیت رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله متوجه می شویم که اول مؤمنین به امام مهدی علیه السلام همان فرزند و وصی او احمد مهدی است، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخر وصیت خود آمده: (و اگر وفات به سراغش آمد - یا امام مهدی علیه السلام - آنرا تسلیم فرزند خود اول مقربین که دارای سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی و او اول مؤمنین است).

و همانطور که قبلاً گفتیم او اول مقربین و اول مؤمنین نخواهد بود مگر اینکه در سبقت او در تصدیق و یاری امام مهدی علیه السلام پیروز شود. و بعد از اینکه متوجه شدیم که حامل پرچم امام مهدی علیه السلام از ذریه اوست و از بقیه یاران متمایزتر است زیرا او اول مؤمنین در سبقت گرفتن در یاری امام مهدی علیه السلام است.

حال به شنیدن روایت آتی در مورد اینکه اول یاران امام مهدی علیه السلام از سیصدوسیزده نفر از عراق و به طور محدد از بصره است:

از امام علی علیه السلام در خبری طولانی در مورد تعداد یاران امام مهدی، فرمودند: (... حتماً اول آنها از بصره و آخرشان از ابدال خواهد بود...) بشارة الاسلام: ص 148.

به این صورت واضح می شود که اول یاران امام مهدی علیه السلام از ذریه و وصی او و اسمش احمد و علی الخصوص از اهل بصره می باشد.

و باید مورد نظر باشد که ابتدای ظهور حامل پرچم امام مهدی علیه السلام از عراق می باشد، و این معارض روایاتی که آمدن او از خراسان را اشاره می کنند نیست و شاید ضرورت شود که به خراسان مهاجرت کند و یا اینکه پرچمهایی که از خراسان می آیند در بیعت او هستند و یا به

۱- نقل از ابی عبد الله علیه السلام که می فرمایند: (صاحب امر را با سه چیز می توان شناخت که در غیر او نیست ۱- او اولترین فرد به شخص قبل از خود می باشد و وصی او می باشد ۳- سلاح انبیاء و او وصیت را دارد (... الكافي: ج ۱ ص ۴۲۸).

رهبری یکی از سرلشکران او باشد و تحدید این مورد به صاحبان آن واگذار می شود که روزها عن قریب و به زودی آنرا کشف خواهند کرد. انشاء الله تعالی.

5- حامل پرچم آل بیت محمد علیه السلام اصالت او مجهول است: و تا هنگامی که حامل پرچم امام مهدی علیه السلام از ذریه یا نوادگان اوست، آنگاه او در مقابل حمله ای بزرگ از تشکیک از جانب مردم قرار می گیرد، زیرا مردم نتیجه طولانی شدن غیبت امام مهدی علیه السلام، بعید می دانند که او ازدواج نموده و برای او ذریه در خلال این نسلهای متعاقب وجود داشته باشد و آنگاه اصالت و نسب این م مهد و علت مجهول او وصف خواهد شد و این همان چیزی که روایت آتی به آن اشاره خواهد کرد: از امیر مؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند:

(حتماً آسیابی که آسیاب می کند نیاز هست و اگر بر پایه های خود استوار و ثابت شد خداوند بنده ای سرکش که اصالت او مجهول است بر آن مبعوث می کند و پیروزی با یاران او خواهد بود که با شعور بوده و آنها یاران موهبای بلند که لباسهایشان مشکی و صاحبان پرچمهای مشکی می باشند وای بر حال کسی که با آنها مخالفت کند با آنها جنگ سختی می کنند به خدا اینگار به آنها و به کارهایشان نگاه می کنم فجار و اعراب مرتد و مخالف با آنها روبرو می شوند و خداوند بر آنها بدون رحمت مسلط می کند پس آنها را به صورت هرج در شهرستان بر ساحل فرات و بر خشکی و دریا خواهند کشت به جزای آنچه انجام می دهند و خداوند نسبت به بندگان خود ظالم نیست) غیبة النعمانی: ص 265.

6- حامل پرچم آل محمد علیه السلام از آل محمد علیه السلام است: روایتهای زیادی به اینکه حامل پرچم تمهید برای امام مهدی علیه السلام مردی از آل محمد علیه السلام است، برای شما این روایتهای را می آوریم. در حدیث طولانی از امیر مؤمنین علیه السلام: (... از قسمت شرقی زمین پرچمهایی می آیند از پنبه و کتان و حریر نیست که در رأس آنها با مهر و خاتم سید بزرگ مهور هستند. مردی از آل محمد علیه السلام آنها را رهبری می کند که در مشرق ظاهر می شود و در حالی که بوی حرکت او همچون مسک و عنبر در غرب می پیچد به مدت یک ماه ترس و وحشتناکی جلوی آن حرکت می کند تا اینکه در کوفه جهت طلب خون پدران خود پیاده می شوند ...) الزام الناصب: ج 2 ص 98 - 99.

و از ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (خداوند اجل و اکرم و اعظم تر از آن است که زمین را بدون امام عادل ترک کند. به او گفتم: فدایت شوم به آنچه که مرا راحت می کند خبر کن. فرمود: ای ابا محمد برای امت محمد اصلاً فرجی نمی بینی تا زمانی که برای فرزندان بنی فلان حکومتی باشد و تا اینکه حکومت آنها منقرض شود و اگر حکومت آنها منقرض شد خداوند برای امت محمد مردی از ما اهل بیت خواهد فرستاد که با تقوا سیر می کند و با هدایت عمل می

کند و در حکومت او رشوه نمی گیرد. به خدا من او را به اسمش و اسم پدرش می شناسم پس کوتاه قد دارای دو خال و اثر رهبر عادل حافظ امانتدار می آید و آنرا پر از عدل و قسط می کند همانطور که فجار آنرا پر از جور و ستم نمودند) بحار الانوار: ج 25 ص 269.

از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (... مردی قبل از مهدی از اهل بیت او از مشرق خروج می کند...).

و در قول او علیه السلام: (به مردی از ما اهل بیت) و (از آل محمد علیهم السلام) و (از اهل بیت او) که امکان ندارد که آنچه در سابق گفتیم بر غیر از او صدق می کند و او از نوادگان و ذریه امام مهدی علیه السلام و وصی او، است و این همان چیزی است که وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن تأکید کرد و به خصوص اگر متوجه شویم که کلمه (از ما اهل بیت) بر کسی صدق نمی کند مگر از کسانی که خداوند رجس را از آنها دور کرده و آنها را پاک و منزّه نموده و آنها رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت طاهر او بوده و یا کسانی که صاحب ده مرتبه از ایمان شد همانند سلمان محمدی فارسی، خداوند تعالی فرمودند: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ الاحزاب: 33.

7- اسم حامل پرچم آل محمد علیهم السلام احمد است: در نکته دوم مشخص شد که صاحب پرچم امام مهدی علیه السلام اسم او احمد و او اول مؤمنین و ناصرین امام مهدی علیه السلام است، در آنجا روایتهای دیگری هست که به این اسم اشاره می کنند که از آنها: از امام باقر علیه السلام: ((برای خداوند گنجی در طالقان که از طلا و نقره نیست دوازده هزار نفر در خراسان شعار آنها (احمد احمد) است رهبری آنها را جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطر و بر او عمامه ای قرمز رنگ است که اینگار او را در حال عبور از فرات می بینم و اگر اینطور در مورد او شنیدید به سرعت به سوی او بشتابید حتی اگر خود را روی برف و یخ بکشید) منتخب الانوار المصنیه: ص 343.

و اسم احمد که گنجهای طالقان آنرا به عنوان شعار اتخاذ می کنند حتماً باید اسم صاحب هدایتگر ترین پرچمها و پرچم امام مهدی علیه السلام را بالا می برد، زیرا گنجهای طالقان قبل از قیام علی علیه السلام برای امام مهدی می آیند، و به عنوان تمهید به سوی امام مهدی علیه السلام می آیند پس امکان ندارد که برای خود شعاری بجز اسم صاحب هدایتگر ترین پرچم، زیرا به هدایت وصف شده است و امر به یاری رساندن به آن شده حتی اگر خود را روی برف و یخ بکشیم، پس چطور امکان دارد که ائمه علیهم السلام امر به یاری عده ای کنند که شعار گمراهی برای خود اتخاذ نموده اند؟! وائمه تنها به یاری صاحب هدایتگر ترین پرچم نموده اند و آن پرچم حسینی مهدی یمانی است که روی برگرداننده از آن را از اهل آتش وصف نموده اند پس اگر شعار اهل طالقان (احمد) اسمی برای شخص غیر تابع صاحب پرچم امام مهدی علیه السلام باشد آنگاه آن شخص به

وصیت و وصی ۱۲۱
عنوان روی برگرداننده از امر یمانی محسوب می شود و او از اهل آتش است و این امکان ندارد که عاقلی آنرا تصور کند و به خصوص اینکه ائمه علیهم السلام به یاری کسی غیر از معصوم امر نمی کنند.

حال حتماً شعار گنجهای طالقان (احمد احمد) همان اسم صاحب هدایتگر ترین پرچمهاست یمانی احمد وصی و نائب امام مهدی علیه السلام است. و از آنها علیهم السلام وارد شده: (... برای قائم دو اسم است اسمی مخفی و اسمی معلوم و اما آنکه مخفی می شود احمد و آنکه معلوم می شود محمد است ...) کمال الدین: ج 2 ص 653 باب 57.

و امکان ندارد که معنی حقیقی دو اسم گفته شود، زیرا روایت می گوید: اسمی معلوم و اسمی مخفی می شود، و در حقیقت هر دو اسم را در روایت معلوم نموده پس امر مخفی چیست؟ و در حقیقت معنی دو اسم همان ظهور است، پس برای قائم دو تا ظهور است، ظهور به اسم وصی او احمد و ظهوری که اسم شخصی او محمد است، و ظهوری که به اسم احمد است در برنامه ائمه علیهم السلام به صورت مخفی بر مردم بوده و با توجه به ذکر آن در روایات زیادی، و برای محافظت از او تا هنگام رسیدن زمان او و حضور صاحب او می باشد^(۱).

و روایت شده که قائم علیه السلام به امری که بر عامه مردم مخفی است دعوت می کند. از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (... مهدی به این خاطر مهدی نامگذاری شده که به امر مخفی هدایت می کند) غیبه النعمانی: ص 243.

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (اگر قائم علیه السلام قیام کرد مردم را به اسلامی جدید دعوت می کند و آنها را به امری که منحرف شده و مردم از آن گمراه شده اند و شاید قائم به این خاطر به مهدی نامگذاری شده که به امری گمراه شده از آن هدایت می کند و به قائم نامگذاری شده به خاطر قیام او برای حق می باشد) بشاره الاسلام: ص 232 نقل از الارشاد للمفید.

8- اسم حامل پرچم آل محمد علیهم السلام مهدی است: عده زیادی از روایات به صراحت در مورد وجود ممهدی که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام صحبت می کنند وارد شد و قبل از خروج سفیانی و این روایتها تأکید نمود که اسم او مهدی است در حالی که بعضی از مردم دچار توهم می شوند به اینکه مقصود از آن همان امام مهدی حجت ابن الحسن علیه السلام است و این امکان بر او علیه السلام وجود ندارد زیرا آن روایتها این ممهده را از مشرق و قبل از خروج سفیانی بیرون می آید توصیف می کنند و آنچه قطعی است از خلال روایتهای متواتر اینکه امام مهدی علیه السلام قیام مقدس خود را از مکه مکرمه و بعد از خروج سفیانی به پانزده ماه و یا بیشتر شروع می کند حال پس

۱- مالک جهانی می گوید به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: (صاحب این امر را به اوصافی توصیف نماید که شبیه هیچ یک از مردم نمی باشد. ایشان علیهم السلام فرمودند: نه؛ به خدا سوگند که آن هرگز نمی باشد تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند) کتاب الغیبه نعمانی: ص ۳۷۷.

وصیت و وصی ۱۲۲

حتماً این ممهد که به مهدی توصیف شده غیر از امام مهدی حجت ابن الحسن علیه السلام باشد، و او صاحب پرچم امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور وصی حسینی یمانی و همانی که رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله او را در وصیت خود به مهدی نامگذاری نمود: (... برای او سه اسم است اسمی همانند اسم من و اسم پدرم و او عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی و او اول مؤمنین است). و برای شما روایتهایی که بر این موضوع تأکید می کنند را می آوریم:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (اگر پرچمهای مشکی را از جانب خراسان در حال آمدن دیدید به سوی آنها بشتابید که در آنها خلیفه خدا مهدی است) المهدی الموعود المنتظر: باب 24 ص 58.

امام سجاد علیه السلام: (... اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می شود آنگاه بعد از آن بیرون می آید) غیبة الطوسی: ص 194.

و نعیم بن حماد از ابی هریره نقل کرد و گفت: (سفیانی و مهدی هم چون اسب بدون عنان رها شده بیرون می آیند آنگاه سفیانی بر حریف خود غلبه می کند و مهدی بر حریف خود نیز غلبه می کند آنگاه پیروزی با مهدی علیه السلام خواهد بود پس سفیانی و یاران او را می کشد و بر روی زمین دشمنی برای آل محمد صلی الله علیه و آله باقی نمی ماند...) المهدی الموعود المنتظر: باب 30 ص 331.

و مهدی مذکور در این روایت قطعاً غیر از امام مهدی علیه السلام زیرا او علیه السلام به ماهها بعد از سفیانی قیام می کند و آنکه قیام می کند و با سفیانی در کوفه سباق می کند همان یمانی (مهدی اول) همانطور که روایتهای زیر در این مورد تأکید می کند به کتاب غیبة برای شیخ طوسی و همین طور به کتاب غیبة برای شیخ نعمانی و غیره از آنها مراجعه کنید و این معنی واضح است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد و تنها یک روایت را ذکر می کنم:

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (یمانی و سفیانی همانند اسب بدون عنان رها شده هستند) الغیبة للطوسی: ص 305.

و از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (مهدی با موی سر تا خورده و در صورت او خال ابتدای حرکت او از جانب مشرق است که اگر این طور اتفاق افتاد سفیانی خروج می کند...) غیبة النعمانی: ص 316.

9- حامل پرچم آل محمد صلی الله علیه و آله یمانی است: بعد از اینکه ثابت شد که باهدایت ترین پرچمها در عصر ظهور و امر شده به تبعیت و پیروی از آن همان پرچم وصی احمد حسینی مهدوی مشرقی است، پس امکان ندارد که این مرد غیر از یمانی موعود که در روایات اهل بیت علیهم السلام بر او تأکید شده بر اینکه او صاحب هدایتگر ترین پرچم در عصر ظهور و روی برگرداننده از او از اهل آتش

است حتماً باید یمانی همان حسینی است که ائمه علیهم السلام مردم را از اتباع و پیروی از غیر او و پرچمهای دیگر بر حذر داشتند و حتماً باید همان احمد وصی باشد زیرا او اول مؤمنین از یاران است و این نیاز بر این دارد به اینکه وی هدایتگرترین و نزدیکترین شخص به امام مهدی علیه السلام خواهد بود، و او ... و او ... زیرا خداوند به اطاعت بیشتر از یک شخص در یک مرحله امر نمی کند که بیشتر از یک بار این موضوع را مشخص نمودم پس مراجعه کنید به روایات قبل.

10- حامل پرچم آل محمد علیهم السلام صاحب دعوت برای امام مهدی علیه السلام است: بعد از اینکه بحث روایتهایی که بطور مفصل صفات حامل پرچم آل محمد علیهم السلام در عصر ظهور را شنیدیم، برای ما مشخص خواهد شد که این زمینه ساز حتماً صاحب دعوت بوده و دعوت فقط برای امام مهدی علیه السلام است و نه برای مرجعیت و یا احزاب سیاسی و نه ... و نه ... خواهد بود.

از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده است: (... در همه پرچمها پرچمی با هدایت تر از پرچم یمانی نیست که آن پرچم هدایت است زیرا به صاحب شما دعوت می کند و اگر یمانی بیرون آمد فروش اسلحه بر مردم و هر مسلمانی حرام خواهد بود و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است و برای هیچ مسلمانی جایز نیست که از او روی برگرداند زیرا هر کس این کار را انجام دهد از اهل آتش خواهد بود چون او به حق مستقیم دعوت می کند) غیبه للنعمانی: ص 256.

و اگر به قول امام باقر علیه السلام توجه کنید: (زیرا او به سوی صاحب شما دعوت می کند)، و (زیرا او به حق و راه مستقیم دعوت می کند) واضح می شود که یمانی صاحب دعوتی برای امام مهدی علیه السلام است، و این همان علتی است که او صاحب هدایتگرترین پرچمهاست و روی برگرداننده از او از اهل آتش خواهد بود و هم چنین مشخص می شود پرچمهای دیگر غیر از پرچم یمانی به حق دعوت نمی کنند و نه به راه مستقیم و نه به امام مهدی علیه السلام.

و در دعا از امام صادق علیه السلام آمده: (خداوندا اگر بین من و او مرگ فاصله گذاشت که بر عباد و بندگان تو آنرا حتمی کرده ای، آنگاه مرا از قبرم بیرون بیاور و کفن را برداشته و شمشیرم را بیرون آورده تا به دعوت دعوت کندهاش لبیک بگویم در حال حاضر و در بدایت امر...) مستدرک الوسائل للمیرزاالنوری: ج 5 ص 74.

و از عمار بن یاسر در حدیثی طولانی فرمودند: (... اهل مغرب به سوی اهل مصر بیرون می آیند، و اگر وارد شدند که آن امارت سفیانی می باشد و قبل از آن کسی که برای آل محمد علیهم السلام دعوت می کند بیرون می آید ...) الغیبه للطوسی: ص 302 - 303.

که توضیح در مورد این دعا و این روایت تحت عنوان (وصی و ولایت در آخر زمان) می آید پس منتظر باشد.

11 - حامل پرچم آل محمد علیه السلام برائت را اعلام می کند: که به طور مفصل این موضوع را در بحث آتی این کتاب تحت عنوان (وصی و ولایت آخر زمان) پس منتظر باش. و با این شکل اهل بیت علیهم السلام راه را برای طالبان هدایت به سوی حامل پرچم امام مهدی علیه السلام در عصر ظهور را روشن نمودند و حجت را بر کل بشریت به طور واضح بیان نمودند، و برای معاندین و مکذبین به جز عار و خفت در دنیا و خواری و پستی در آخرت چیز دیگری نخواهد بود، برای آنها کفایت می کند که پیروی از پرچمهای ضلالت که ضلالت آن بیان شد همانند آتش بر علم است و حمد و سپاس خداوندی که ما را هدایت کرد.

وصی یا یمانی همان کسی است که سفیانی را فراری می دهد:

روایتی که در مورد قضیه سفیانی بحث می کند تا حد زیاد شبیه هم هستند به خاطر اینکه بیشتر حقایق بر مردم به سبب نکات تاریک و یا فقدان بعضی از حلقات سلسله مخفی مانده است و این حکمت خداوند تعالی است، تا صاحب حق زمانی که بیاید با این حلقه های مفقود شناخته شود یا اینکه روشن کند آنچه در این قضیه مورد تشابه واقع شده است را محکم نماید.

حقایق مخفی در این قضیه زیاد و خیلی مهم هستند که از گفتن بیشتر آنها صرف نظر می کنیم و آنرا به وقت خودش واگذار می کنیم که برای هر چیزی زمان و یارانی است و اگر وقت آن رسید و یاران آن حاضر شدند به یاران و اهل او اجازه بیان داده می شود.

در حال حاضر یک مسأله خیلی مهم را بیان خواهیم کرد و آن: بعضی از روایات مشخص میکند که لشکر سفیانی به عراق می آید و با رهبری خود سفیانی نمی آید بلکه با رهبری یکی از سرلشکران او می آید و این رهبر به (سفیانی) نامیده شده نسبتاً به رهبر اصلی خود (سفیانی شام)، و کسی که متولی جنگ با لشکر سفیانی در عراق می شود همان مهدی اول است حال خود او یا توسط یکی از سرلشکران او (یمانی) و اسم یمانی بر هر کدام از این سرلشکران اطلاق می شود نسبت به رهبر آنها یمانی اول وصی امام مهدی علیه السلام همانطور که به طور مفصل قبلاً این موضوع شرح داده شد و کسانی که فکر می کنند که امام مهدی علیه السلام همان کسی است که سفیانی را فراری می دهد دچار توهم هستند زیرا در آن زمان امام مهدی علیه السلام ظهور خود را در مکه اعلام نکرده و بعد از ظهور و قیام او در مکه متوجه شام جهت جنگ با سفیانی اصلی و پیروزی بر او حرکت می کند همانطور که روایات متعددی این موضوع را ذکر نمودند که بعضی از آنها را جهت توضیح این امر و بیان دو نکته مهم ذکر می کنیم:

نقطه اول: هنگام رسیدن لشکر سفیانی به عراق دولت پابرجا در آن زمان برای بنی عباس خواهد بود ولی به دلیل فتن و فرقه های موجود ضعیف است و به هنگام رسیدن سفیانی به عراق خروج

وصیت و وصی ۱۲۵

خراسانی و یمانی خواهد بود و رسیدن آنها همین طور به عراق است که سفیانی جلوتر از آنها به کوفه می رود و اهل آنرا خواهد کشت آنگاه لشکر یمانی به رهبری شعیب بن صالح - همانطور که قبلاً گفته شد به آنها می رسد آنگاه آنها را از دست آن خلاص می کند و او را فراری می دهد تا اینکه او را تا بیت المقدس دنبال می کند و معنی آن اینکه لشکر سفیانی از عراق فراری داده می شود یعنی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام می باشد.

از حسن بن جهم گفت: به امام رضا علیه السلام گفتم: خداوند شما را صالح قرار دهد آنها در مورد قیام سفیانی در حالی که حکومت بنی عباس از بین رفته است صحبت می کنند پس فرمودند: (دروغ گفتند او قیام می کند و حکومت آنها قائم و برقرار است) الغیبة للنعمانی: ص 303.

و نعیم بن حماد از محمد بن حنفیه نقل می کند و می گوید: (پرچمهای مشکی رنگ برای بنی عباس بیرون می آیند آنگاه پرچمهایی دیگر از خراسان بیرون می آیند که لباسهای آنها سفید است و کافشن های مشکی بر تن دارند که رهبری آنها را مردی به نام شعیب بن صالح از بنی تمیم بر عهده دارد که یاران سفیانی را فراری می دهند تا اینکه وارد بیت المقدس شوند که در آنجا حکومت را به مهدی علیه السلام تحویل می دهند و سیصد و سیزده نفر از شام با او بیعت می کنند که آن زمان بین خروج او و بین اینکه امر را تسلیم مهدی می کند هفتاد و دو ماه است) المهدی الموعود المنتظر: باب 27 ص 139 - 140، الملاحم و الفتن: باب 92.

و از ابی جعفر علیه السلام: (جوانی از بنی هاشم که در کف دست راست او خال است خروج می کند و از جانب خراسان با پرچمهای مشکی که همراه او شعیب بن صالح است می آید و با یاران سفیانی جنگ می کند و آنها را فراری می دهد) الملاحم و الفتن: باب 77.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (برای بنی عباس پرچمهای مشکی خروج می کنند تا زمانی که خداوند بخواهد حکومت می کنند آنگاه پرچمهای سیاه کوچکی بیرون می آید و با مردی از فرزندان ابی سفیان و اصحاب او می جنگند و از جانب مشرق آمده و طاعت را به مهدی می دهند) الملاحم و الفتن: باب 103.

حال پس کسی که متولی جنگ با سفیانی در عراق و فراری دادن آنهاست همان پرچمهای سیاه شرقی خراسانی عراقی هستند و آن هم قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه است زیرا پرچمهای سیاه موجود در عراق قبل از قیام امام مهدی علیه السلام در مکه می رسند و اگر قیام امام مهدی علیه السلام را متوجه شدند به سوی او جهت بیعت می روند همانطور که در روایتهای آتی این موضوع را بیان نمودیم:

وصیت و وصی ۱۲۶

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (پرچمهای سیاه که از خراسان می آیند در کوفه مستقر می شوند آنگاه اگر مهدی علیه السلام در مکه ظهور کرد به سوی او جهت بیعت خواهند فرستاد) غیبة الطوسی: ص 298، الملاحم و الفتن: باب 104.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله: (از خراسان پرچمهای سیاه بیرون می آیند و چیزی نمی تواند در مقابل آن ایستادگی کند تا اینکه در ایلیا (یا بیت المقدس) نصب شود) المهدی الموعود المنتظر: باب 24 ص 72.

و جهت روشنایی این اخبار پرچمهای سیاه است که با لشکر سفیانی در عراق می جنگند و او را فراری می دهند تا اینکه به بیت المقدس می رسند و در آن موقع امام مهدی علیه السلام در مکه خروج می کند که متوجه شام جهت تمام کردن کار سفیانی اصلی است که در آنجا پرچمهای سیاه به امام مهدی علیه السلام می رسند و پرچم را به او تحویل داده و با او می جنگند.

و از امام باقر علیه السلام در خبری طولانی: (... آنگاه اولین سرزمینی که خراب می شود سرزمین شام است آنگاه به خاطر اختلاف به سه پرچم تقسیم می شوند: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی پس سفیانی در مقابل ابقع قرار می گیرد و باهم می جنگند آنگاه سفیانی او و پیروان او را می کشد آنگاه اصهب را می کشد پس چیزی مهمتر از رفتن به عراق نخواهد داشت و لشکر او از قرقیزستان می گذرد و در آنجا باهم می جنگند که از ظالمان در آن صد هزار نفر کشته می شوند آنگاه سفیانی لشکری را را به سوی کوفه خواهد فرستاد که عده آنها هفتاد هزار نفر است تعدادی از اهل کوفه را می کشند و عده ای به دار آویخته می شوند و عده ای دیگر اسیر می شوند اگر پرچمها از جانب خراسان وارد می شوند که منازل را بر هم خواهند زد و با آنها نفری از اصحاب قائم بوده آنگاه شخصی از موالی کوفه لز مستضعفین بیرون می آید که امیر لشکر سفیانی در بین حیره و کوفه او را می کشد آنگاه سفیانی کسانی را به مدینه می فرستد پس مهدی علیه السلام از آنجا به مکه فرار می کند آنگاه امیر لشکر سفیانی متوجه می شود که مهدی به سوی مکه رفته است پس بلافاصله لشکری را دنبال او می فرستد آنگاه به او نمی رسد تا اینکه با ترس و بیم و حذر وارد مکه می شود همانند سنت موسی فرزند عمران علیه السلام (... الغیبة النعمانی: ص 280.

از روایت مذکور نتیجه می گیریم که سفیانی خود به عراق نمی آید بلکه لشکری را به رهبری احدی از رهبران خود را می فرستد همانی که روایتها از او به عنوان (امیر لشکر سفیانی) یاد می کنند و یا (صاحب سفیانی) و آن هم با توجه به بعضی از قسمتهای روایت سابق است.

قول او علیه السلام: (از قرقیزستان می گذرد و در آنجا صد هزار نفر ظالم کشته می شوند) یا اینکه از قرقیزستان می گذرد همان لشکر سفیانی است و نه خود سفیانی و قول او علیه السلام: (سفیانی هفتاد

هزار نفری به کوفه می فرستد) و به صراحت کلام اینکه سفیانی لشکری را به کوفه - عراق می فرستد و خودش به آنجا نمی رود.

و قول او علیه السلام: (مردی از موالی کوفه خروج می کند که امیر لشکر سفیانی او را بین حیره و کوفه می کشد) و این دلالت بر اینکه لشکر سفیانی به رهبری امیر است و نه خود سفیانی.

قول او علیه السلام: (آنگاه سفیانی کسانی را به مدینه می فرستد آنگاه مهدی از آنجا به مکه فرار می کند پس امیر لشکر سفیانی متوجه می شود که مهدی به سوی مکه رفته است بلافاصله لشکری را دنبال او می فرستد پس به او نمی رسد تا اینکه امام با بیم و ترس و حذر وارد مکه می شود همانند سنت موسی فرزند عمران علیه السلام) یا اینکه سفیانی شام (اصل) هنگامی که بوجود مهدی علیه السلام در مدینه مطلع می شود لشکری را با رهبری احدی از رهبران خود می فرستد و خودش در شام می ماند پس خسف (شکاف و فرورفتن زمین) با لشکر او در بیداء اتفاق می افتد آنگاه مخبر با خبر هلاک لشکر او به سفیانی بر می گردد.

و قول امام علیه السلام: (اگر پرچمها از جانب خراسان وارد می شوند که منازل را برهم خواهند زد و با آنها نفری از اصحاب قائم بوده) و این پرچمها همان است که مهدی اول یمانی آنها را رهبری می کند که در بعضی اخبار از او با نام (پرچمهایی از شرق زمین می آیند ... آنها را مردی از آل محمد صلی الله علیه و آله رهبری می کند)، (در آن خلیفه خدا مهدی)، (بر شما باد جوان یمنی که از مشرق می آید و او صاحب پرچم محمدی است)، (مردی از شرق با پرچمهای کوچک سیاه می آید که صاحب شام را می کشد اوست که بیعت طاعت را به مهدی علیه السلام اداء می کند)، (مردی از فرزندان حسین علیه السلام از جانب شرق بیرون می آید که اگر کوهها در مقابل او قرار گیرند آنها را تسخیر نموده و به عنوان راه اتخاذ می نماید) وصف شده و غیره در روایتهای دیگر.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (اینگار سفیانی یا صاحب سفیانی را می بینم که طرح رفتن در نزدیکی شما در کوفه نموده پس منادی ندا سر داده: هر کس با سر مردی از شیعه علی علیه السلام بیاید برای او هزار درهم داده می شود پس همسایه بر همسایه خواهد تاخت ...) الغيبة للطوسی: ص 450.

و در این جا امام صادق علیه السلام بر مکانی که صاحب سفیانی و نه خود سفیانی که به کوفه می آید اشاره می کند.

و از ابی عبد الله علیه السلام در خبری طولانی فقط قسمتی که مربوط به کسانی که از خسف (فرو رفتن زمین) در لشکر سفیانی نجات پیدا می کنند را ذکر می کنیم: (... وای بر تو ای مخبر! به سوی ملعون سفیانی در دمشق برو و او را به ظهور مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله انذار کن و به او بگو که خداوند لشکرش را در بیداء به هلاکت رساند و به من فرمود: ای بشیر حق با مهدی در مکه

است و او را به هلاک ظالمین بشارت ده و بر دست او توجه کن که او توبه شما را قبول می کند
آنگاه قائم دست خود را به سوی صورت او دراز می کند و او را همچنان که بود بر می گرداند
پس با او بیعت می کند و با او خواهد شد ... بحار الانوار: ج 35 ص 10.

و این دلالت دارد بر اینکه سفیانی همچنان در دمشق (شام) است و به هنگام فرو رفتن زمین بر
لشکر خود که در بیداء واقع می شود (به سوی سفیانی ملعون در دمشق برو) آنگاه بعد از فرو
رفتن زمین امام مهدی علیه السلام از مکه متوجه شام جهت پایان دادن به کار سفیانی حرکت میکند در
حالی که سفیانی از عراق توسط یمانی به سوی بیت المقدس فراری داده شد. در نکته دوم این
موضوع را خواهیم گفت .

نکته دوم: امری که برای ما مؤکد شد اینکه پرچمهای سیاه سفیانی را از عراق فراری می دهند و
نه خود امام مهدی علیه السلام است و همانطور که روایت تأکید نمود بر اینکه در مکه قیام می کند و
مکه و مدینه را تطهیر (پاک) خواهد نمود آنگاه متوجه شام جهت پایان دادن به کار سفیانی در
مقر خود حرکت میکند، و با این، امر سفیانی اصلی در شام به کار او پایان داده می شود.

و بعد از آن امام مهدی علیه السلام متوجه عراق می شود که در آنجا سفیانی و لشکر سفیانی وجود
نخواهد داشت زیرا پرچمهای سیاه او را به سوی بیت المقدس فراری داده بودند و در آنجا بر
کار او پایان دادند و چیزی که برای امام مهدی علیه السلام باقی می ماند تصفیه و صاف کردن
پرچمهای مضطرب در کوفه و در نهایت پایان دادن به نطفه فساد و انحرافات در عراق است و
حال به روایتهایی که بر تأکید توجه قائم علیه السلام بعد از فرورفتن زمین به سوی شام جهت پایان دادن
به کار سفیانی را خواهیم شنید:

و در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (به سوی او خروج می کند ابدال از شام و اهل شیعه آنها و
نجباء از مصر و عصاب اهل مشرق به سوی او می آیند تا اینکه به مکه بیایند آنگاه بین زمزم و
مقام با او بیعت می کنند آنگاه متوجه شام می شود در حالی که جبرائیل جلوی او و میکائیل پا به
پای او خواهند بود ...) المهدی الموعود المنتظر: باب 27 ص 140.

و از محمد بن علی علیه السلام فرمودند: (اگر عائد (مهدی) قضیه فرورفتن زمین را شنید دوازده هزار
نفر که در ابدال هستند بیرون می آیند و در ایلیا مستقر خواهند شد ...) المهدی الموعود
المنتظر: باب 27 ص 160.

و از ابی عبد الله علیه السلام در حدیثی با مفضل بن عمر: (... مفضل گفت: بعد از ان مهدی چه کار
خواهد کرد. فرمودند: به سوی سفیانی در دمشق حمله می کند و او را برده و روی سنگ سرش
را خواهند برید ...) بحار الانوار: ج 35 ص 16.

و غیر از آن روایات زیادی بوده و امر مهم یا صرف نظر از کلیه تفصیل آن اینکه امام مهدی علیه السلام هنگامی که متوجه عراق می شود و با احدی از لشکر سفیانی مواجه نخواهد شد و لشکر سفیانی قبلاً توسط پرچمهای سیاه به سوی بیت المقدس فرار کرده بود.

در اینجا با مشکلی ساده مواجه می شویم و آن هم بعضی از روایت رو در روی مهدی علیه السلام با سفیانی در جنگ اصطخر و در کوفه اشاره می کنند یا در مشرق (ایران و عراق) پس چگونه امکان جمع بندی بین این روایت و یا اقول اینکه امام مهدی علیه السلام به سوی عراق حرکت کرده و سفیانی را شکست خواهد داد می گویم:

بعد از اینکه ثابت شد که امام علیه السلام کار سفیانی و لشکر او در سرزمین شام به پایان می برد و آن قبل از توجه و حرکت او به عراق، و بعد از اینکه ثابت شد که پرچمهای سیاه همانی است که سفیانی را از عراق به سوی بیت المقدس فراری می دهند لزوماً نیاز هست که مصداق دیگری برای مهدی در آن روایت به غیر امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام پیدا کنیم.

و بعد از اینکه در سابق ثابت شد که وصی امام مهدی علیه السلام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام به عنوان زمینه سازی برای او علیه السلام خروج می کند پس آن روایت بر کسی غیر از مهدی اول منطبق نمی شود و به خصوص بعد از اینکه روایتهای متعددی وصی امام مهدی علیه السلام را به مهدی توصیف می کنند. به اینکه او اول مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام بوده و اینکه او به سوی امام مهدی علیه السلام هدایت می کند و اینکه او به امری که مخفی مانده است و به امر پدرش امام مهدی علیه السلام هدایت می کند.

از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (اگر اسبان سفیانی به سوی کوفه آمدند به طلب اهل خراسان کسی را می فرستند و اهل خراسان به طلب مهدی می آیند پس او و هاشمی با پرچمهای سیاه ملاقات می کنند که در جلوی آنها شعیب بن صالح است پس او و سفیانی در درب اصطخر روبرو می شوند پس بین آنها کشت و کشتار فراوان اتفاق می افتد آنگاه پرچمهای سیاه ظاهر می شوند آنگاه اسبهای سفیانی فرار می کنند پس مردم مهدی را تمنا می نمایند و او را می خواهند) المهدی الموعود المنتظر: باب 28 ص 192.

و بطور قاطع مهدی در این روایت غیر از امام مهدی علیه السلام است زیرا در این زمان قیام خود را علنی شروع نمی کند بلکه زمانی که پرچمهای سیاه به کوفه می رسد و لشکر سفیانی را فراری داده بعد از آن خبر قیام امام مهدی علیه السلام در مکه به آنها می رسد پس برای بیعت کردن به سوی او می روند همانطور که در سابق روایات به این موضوع دلالت می کنند را آوردیم و نیاز به تکرار نیست.

وصیت و وصی ۱۳۰

و اهل خراسان مهدی را طلب می کنند به خاطر اینکه او ظهور کرده و گر نه چطور امکان دارد شخصی که غایب است را طلب کنند در حالی که کسی مکان او را نمی داند که در شرق زمین یا غرب آن باشد !!!

و این امر بیشتر مشخص می شود هنگامی که می شنویم که مهدی قبل از سفیانی و یا هنگام خروج سفیانی بیرون می آید، امکان ندارد که هدف و مقصود از او امام مهدی علیه السلام باشد زیرا او بعد از سفیانی به مدت چند ماه قیام می کند همانطور که روایتهای متواتر این موضوع را ثابت نمود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (اگر پرچمهای سیاه را در حال آمدن از خراسان دیدید به سوی آنها بروید که خلیفه خدا مهدی در آن است) المهدی الموعود المنتظر: باب 24 ص 58.

و از امام سجاد علیه السلام: (... اگر سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می شود آنگاه بعد از این بیرون می آید) غیبة الطوسی: ص 194.

و نعیم بن حماد به نقل از ابی هریره گفت: (سفیانی و مهدی هم چون اسبهای بدون عنان خارج می شوند آنگاه سفیانی بر حریف خود غلبه می کند و همین طور مهدی علیه السلام بر حریف خود نیز غلبه می کند آنگاه پیروزی با مهدی علیه السلام خواهد بود پس سفیانی و یاران او را می کشد در حالی که بر زمین دشمنی برای آل محمد صلی الله علیه و آله باقی نمی ماند ...) المهدی الموعود المنتظر: باب 30 ص 331.

و مهدی ذکر شده در این روایت قطعاً غیر از امام مهدی علیه السلام است زیرا او علیه السلام ماهها بعد از سفیانی قیام می کند و کسی که قیام می کند و با سفیانی در کوفه سباق می کند یمانی (مهدی اول) است همانطور که بسیاری از روایتها بر این موضوع تأکید داشتند به کتاب غیبت برای شیخ طوسی و همین طور غیبت برای شیخ نعمانی و غیر از آن مراجعه کنید و این معنی مشهور بوده و نیاز به دلایل بیشتر ندارد که تنها یک روایت دیگر را ذکر می کنم:

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (یمانی و سفیانی هم چون اسبان عنان گسیخته) غیبة الطوسی: ص 305.

و این م مهد اول (یمانی) که سفیانی را فراری می دهد او خود مرد مشرقی است و طالع مشرق همانطور که قبلاً مرور شد و همانطور که در روایت ذکر شد که این جا فقط به تکرار آنچه از کعب الاحبار ذکر نمود بسنده می کنم: (... مردی از مشرق با پرچمهای کوچک سیاه می آید صاحب شام را می کشد و اوست که اطاعت را برای مهدی علیه السلام اداء می کند).

و از ابن زرین گفت: (اگر سفیانی وارد کوفه شد و اعوان آل محمد صلی الله علیه و آله را کشت مهدی در حالی که شعیب بن صالح با اوست بیرون می آید) المهدی الموعود المنتظر: باب 30 ص 318.

و این مهدی که شعیب بن صالح با اوست همان مهدی اول است و او جوانی یمنی و او مرد مشرقی می باشد همانطور که قبلاً گفته شد. و روایتها به وضوح دلالت می کنند بر اینکه مهدی که قبل از سفیانی بیرون می آید، و پرچمهای سیاه با او هستند غیر از امام مهدی حجت ابن الحسن علیه السلام است و جز بر فرزند شان مهدی اول از ذریه اش یمانی موعود بر کسی منطبق نمی شود که در بحث سابق این کتاب به طور مفصل در این باره صحبت کردیم و نیاز به تکرار نیست. دو روایت که بر جنگ مهدی علیه السلام با سفیانی در کوفه دلالت می کند را نقل میکنیم:

و از علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: (آنگاه حرکت می کند (مهدی) تا اینکه به قادسیه بیاید در حالی که مردم در کوفه جمع شده و با سفیانی بیعت کردند) بشارة الاسلام: ص 250.

و از ابی عبد الله علیه السلام: (قائم به نجف رهسپار می شود تا اینکه از کوفه لشکر سفیانی و یاران او در حالی که مردم با او هستند به سوی او می آیند که آن روز چهارشنبه است پس آنها را دعوت می کند و آنها را در جریان حق خود گذاشته و از مظلومیت و مورد قهر واقع شدن خود را به آنها خبر میدهد: هر کسی در مورد خدا با من احتجاج می کند که من اولترین مردم به خدا هستم ... تا اینکه فرمودند آنگاه می گویند: برگرد به هر کجا که می خواهی احتیاجی به شما نداریم ما از شما خبر داریم و شما را از موده ایم ...) بحار الانوار: ج 52 ص 387.

همانطور که قبلاً مرور کردیم امکان ندارد که قائم در این روایت همان امام مهدی علیه السلام باشد زیرا امام مهدی علیه السلام هیچگاه با سفیانی در عراق روبرو نمی شود بلکه قائم در این روایت همان وصی امام مهدی علیه السلام یمانی موعود و مهدی اول از ذریه امام مهدی علیه السلام است. و بعد از آنچه گفتیم ثابت شد که وصی یمانی در عراق سفیانی را به طرف بیت المقدس فراری می دهد حال به رهبری مستقیم خودش باشد و یا توسط یکی از فرماندهان یمانی خود همانند شعیب بن صالح و غیره.

صحبت و کلام در مورد این موضوع را بطور مختصر گفتم و از بسیاری حقایق و تفصیل چشم پوشی کردیم زیرا قضیه سفیانی به تنهایی به یک کتاب مستقل نیاز دارد انشاءالله خداوند ما را در ادامه بحث این موضوع موفق بدارد و الحمد لله.

چه زمانی علم وصی کامل می شود:

بعد از اینکه بطور مفصل در مورد موضوع وصی امام مهدی علیه السلام صحبت کردیم و شاید هم در بعضی از موضوعها اطاله کلام نموده ایم و بعضی از روایتها را به صورت تکرار ذکر کردیم و آن هم به خاطر استدلال نوعی است که مطلبی در مطلب دیگر متداخل است. و با این همه حال اشاره می کنیم به علم وصی و بطور مختصر اینکه آیا او هم علم امام قبل از وفات خود را به

طور کامل می داند و یا اینکه بعد از وفات امام علیه السلام او هم علم قبل از خود را فرا می گیرد. روایتهای بسیاری آمده به اینکه علم وصی کامل نمی شود مگر بعد از مرگ کسی که قبل از او بوده است ... و ظاهراً سبب اصلی آن این است که وصی در حیات وصیت دهنده مکلف به امامت و رهبری امت نبوده و تا زمانی که وصیت دهنده زنده است و بلافاصله پس از اینکه زمان وفات امام برسد به وصی خود وصیت می دهد و هم علم از امام به وصی خود در آخرین لحظات حیاتش منتقل می شود.

این موضوع احتیاج به استدلال بیشتر برای اثبات خود ندارد و به همین خاطر بطور مختصر به ذکر بعضی از روایتها در این خصوص می پردازم:

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (امام به وصی بعد از خود آنچه را از امام قبل، خود فرا گرفته در آخرین دقیقه ای که از روح او باقی مانده آشنا می سازد) الکافی: ج 1 ص 304.

و از امام رضا علیه السلام فرمودند: (... رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که زمان وفات او رسید علی علیه السلام را دعوت نموده و به او وصیت نمود و صحیفه یا برگگی که در آن اسامی که خداوند با آن انبیاء و اوصیاء را مختص کرد را تحویل او داد آنگاه فرمودند: ای علی نزدیک من بیا پس نزدیک او شد آنگاه به او فرمود: زبان را بیرون بیاور پس بیرون آورد آنگاه آنرا با مهر خود ممهور نمود سپس فرمودند: ای علی زبانم را در دهان خود قرار بده و آنرا بمکی و آنگاه آنچه حاصل شد را قورت بده که خداوند متعال آنچه را به من فهماند به شما نیز بفهماند و بصیرت داد تو را آنچه مرا بصیرت نمود و علم آنچه به من داد را به شما می دهد مگر پیامبری که بعد از من پیامبری وجود ندارد آنگاه همین طور امامی بعد از امام دیگر پس بعد از اینکه امام موسی علیه السلام تمام کرد همه زبانها و هر کتابی که بوده و آنچه بود آموختم و این سر و راز انبیاء است که خداوند آنرا به آنها سپرد و پیامبران آنرا به اوصیاء خود سپردند و هر کس معرفت این کار را ندارد و آنرا محقق کند پس او صاحب چیزی نیست و قدرتی به جز قدرت خداوند نیست) اثبات الهداة: ج 1 ص 613 - 614.

و همین طور به طور واضح این موضوع را در روایت آتی که امام علی علیه السلام نمی تواند لوحهای موسی علیه السلام در زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بخواند را ذکر می کند.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (... سوارانی از یمن آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله را می خواستند و پس از اینکه به کوه رفتند کوه شکافته شد و از آن لوحهایی لفافه شده همانطور که موسی علیه السلام آنرا قرار داده خارج شد و پس از اینکه بین دستهای او قرار گرفت در دلهای آنها الهام شد که به آن نگاه نکنند و درنگ کردند تا اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاید تا اینکه فرمودند: امام علی علیه السلام را خواند و به او فرمود: در اینها علم اولین و آخرین است و آن لوحهای موسی علیه السلام است و خداوند به من امر

نمود که آنرا تحویل شما دهم پس فرمودند: ای رسول خدا قرائت آنها نمی توانم بخوانم آنگاه فرمودند علیه السلام: جبرئیل به من امر کرد که به شما امر کنم آنرا امشب زیر سرت قرار بده و به هنگام صبح آنرا خواهی توانست بخوانی فرمود: پس آنرا زیر سر خود قرار داد آنگاه صبح خداوند آنچه را که در آن بود به او یاد داد) اثبات الهداة: ج 1 ص 315 - 316.

و روایات در این خصوص زیاد است، به خاطر اختصار و واضح بودن موضوع از آوردن آنها چشم پوشی کردم، زیرا کلام واضح و نیاز به اطاله نیست.

وصی و ولایت در آخر زمان:

بعد از اینکه در بحث سابق این کتاب آشنا شدیم به اینکه وصی امام مهدی علیه السلام به عنوان ممهّد (زمینه ساز) بیرون می آید و برای پیروزی و یاری رساندن به امام مهدی علیه السلام قبل از قیام شریف او دعوت می کند و خروج او در آخر زمان که پر از فتنه و اختلاف و پرچمهای ضلالت شبیه به حق است که امت بر فرقه فرقه شدن واقع می شود امت بر سر دوره های قرار می گیرند و همانطور که خداوند تعالی می فرماید: ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (ما راه را به شما یاد دادیم یا شکر باشید یا کفر ورزید) همانطور که امت در زمان وصی اول رسول خدا صلی الله علیه و آله علی بن ابی طالب علیه السلام بر سر دوراهی ماند نیز در زمان ظهور امام علیه السلام خلافت را از وصی امام مهدی علیه السلام را با شورای (انتخابات) سلب خواهند کرد همان طوری که از امیر مؤمنین علیه السلام سلب شده بود و این مستلزم خروج بیشتر مردم از ولایت الهی است همانطور که در زمان امیر مؤمنین علیه السلام نیز حاصل شد در حالی که با امیر مؤمنین علیه السلام از مهاجرین و انصار کسی نمی ماند مگر کمتر از انگشتان یک دست و همه مردم به جاهلیت برگشتند همانطور که در روایت شریفه وارد شده و بطور طبیعی امر و وصی امام علیه السلام بر مردم غریب خواهد بود که از آن بیزار می جویند زیرا مردم دشمن آنچه از آن جاهل هستند می باشند.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (دین به صورت غریب شروع شد و به صورت غریب باز خواهد گشت پس خوشا به حال این غریبان) آنگاه مردم در آخر زمان اتباع علماء منحرف هستند همانطور که از امام باقر علیه السلام وارد شد و فرمود: (در آخر زمان قومی از قوم دیگر تبعیت می کنند که خود پسند خطیبی، متنسک، سخنرانانی سفیه امر به معروف را واجب نمی کنند و نه نهی از منکر را، مگر به هنگام ضرر خود که در آن در امان باشند برای نفس خود رخصت و عذر می طلبند و از لغزش و کوتاهی علماء و فساد علم آنها تبعیت و پیروی می کنند ...) تهذیب الاحکام: ج 6 ص 180.

و از امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله او فرمودند: (زمانی بر مردم خواهد آمد که از قرآن چیزی نمی ماند مگر رسم او و از اسلام مگر اسم او خود را با نام آن صدا می زنند ولی آنها دورترین مردم از آن هستند مساجد آنها کامل اباد ساخته شده ولی از نظر هدایت خراب است فقهای آن زمان شرورترین فقهای زیر سایه آسمان هستند که از آنها فتنه خارج و به آنها برمی گردد) کافی: ج 8 ص 307.

پس مصلح که در همچنین زمانی خروج کند در حالی که مردم در آن علمای گمراه را عبادت می کنند (از آنها تبعیت می کنند) «؟؟» و به چه چیزی از این مردم روبرو می شوند جز تکذیب و استهزاء و دشمنی! همانطور که حال پیامبران و فرستاده ها بوده خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ یس: 30.

(افسوس بر بندگان هر وقت رسولی برای آنها می آید او را مورد استهزاء و تکذیب قرار می دهند).

و در این حالت حتماً مردم از ولایت الهی خارج می شوند و در ولایت شیطان وارد می شوند و آن هم به علت اینکه دعوت کننده به سوی حق را رها کرده و تنصیب و پیروی کردند از کسانی که دعوت به گمراهی می کنند همانطور که در روایت از سلیمان دلیمی آمده می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ﴾ فرمودند: قائم آنها را با شمشیر خواهد کشت. گفتم: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ﴾ راه فراری ندارند و مجبور هستند سر نهند. گفتم: ﴿عَامِلَةٌ﴾ فرمودند: به غیر از آنچه خداوند نازل می کند. گفتم: ﴿نَاصِبَةٌ﴾ فرمودند: کسانی را به غیر از ولایت امر تنصیب کردند. گفتم: ﴿تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾ فرمودند: جنگ در دنیا برای عهد قائم و در آخرت جهنم) الکافی: ج 8 ص 178، الصراط المستقیم: ج 2 ص 253.

۱- و آنها را امامانی قرار دادیم که مردم را به آتش دعوت می کنند و در قیامت بیروز نیستند قصص: ۴۱. عیسی علیه السلام فرمود: «مثل علمای ناپاک همچون صخره ای می ماند که بر دهانه رودی قرار گرفته نه خود از آب می نوشد و نه آب را رها می سازد تا به سوی کشتزار روانه گردد».... جای دیگر می گوید ای معلمان شریعت و فریبکارها ها بر کرسی ام می نشینند که موسی بر آن نشست و ادامه می داد به سخنان آنان خوب گوش فرا دهید چرا که تعلیمات تورات است ولی عمل آنها را تقلید نکنید چرا که آنها چیزی را که می گویند ولی عمل نمی کنند و ای بر شما ای معلمان شریعت درهای ملکوت را بر انسانها می بندید و نه خود وارد می شوید و نمی گذارید که دیگران داخل شوند، و ای بر شما ای معلمان شریعت و یا فریسیون که شما از خانه بیوه زنان می دزدید و می خورید در حالیکه به نماز طولانی و عبادت تظاهر میکنید بدانید که خداوند شدیدترین عذاب ها را برای شما در نظر می گیرد ای رهبران کور دل و خداوند می فرماید: (اتخذوا حبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله) التوبه: ۳۱. احبار و رهبان را بجای خدا برستش می کردند. یعنی علماء غیر عامل را عبادت کردند چون حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کردند و آنها را عبادت کردند. از امام تفسیر این ایه را که آنها (یهودیان) احبار و رهبان را بجای خدا برستش میکردند چیست و امام جواب دادند به خدا قسم از مردم نخواستند که بزرگان دینیشان را برستش کنند و اگر از مردم درخواست میکردند مردم آنها را برستش نمیکردند ولی حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردن و مردم آنها را عبادت میکردند بدون اینکه خود بدانند. کافی: ج ۲ ص ۳۹۸.

و از امام صادق نقل شده: (هرکس شخصی را در معصیت اطاعت کند او را عبادت کرده است) کافی: ج ۲ ص ۳۹۸.

و این حدیث دال بر اینکه مردم در آخر زمان و قبل از قیام قائم علیه السلام کارهای خود را بدون استفاده از کتاب خداوند متعال انجام می دهند (دستور وضعی) و غیر از ولایت امر را تنصیب می کنند (انتخابات) و ولایت امر همان اوصیاء پیامبر محمد صلی الله علیه و آله ائمه و مهدیین علیهم السلام هستند همانطور که در تفسیر قول تعالی آمده: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

از حسین بن ابی علاء گفت: (برای ابی عبد الله علیه السلام قول ما در مورد اوصیاء را ذکر کردم که اطاعت از آنها واجب است. پس فرمودند: بله خداوند در مورد آنها فرمودند تعالی: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ آنها کسانی که خداوند عز و جل در مورد آنها فرمودند: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾) شرح اصول کافی للمولی محمد صالح المازندرانی: ج 5 ص 153.

و از امام باقر علیه السلام فرمودند: (اولاتر در عقل و علم هستند. گفتیم: خاص است یا عام فرمودند: خاص است برای ما) وسائل الشیعه: ج 18 ص 98.

روایات زیادی وارد شد که تأکید می کند به اینکه امام مهدی علیه السلام قیام نمی کند حتی اینکه مردم فوج فوج از دین خارج می شوند تا اینکه نمی ماند مگر همچون سورمه در چشم و یا نمک در غذا!!!! و این اتفاق ترسناک برای امت و خروج اجتماعی از دین دلیل و سبب برای آن وجود ندارد مگر خروج از ولایت ائمه علیهم السلام است و از قرار معلوم امام مهدی علیه السلام در این زمان غایب است و در حالی که امت به او ایمان و به خروج و ظهور او اقرار می کنند و به خصوص شیعه پس حتماً امتحانی هست به غیر از امام مهدی علیه السلام و خروج از دین و ولایت نخواهد بود مگر در رد امامت وصی از اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط امت است.

از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (خداوند عز و جل فرمودند: هر رعیتی از اسلام که ولایت امام جائز و ستمگر را که از جانب خدا نیست قبول کند را عذاب خواهم داد و حتی اگر رعیت در اعمال خود تقوی پیشه کند، و هر رعیتی که ولایت امام عادل که از جانب خداوند است را انتخاب کند از آنها عفو خواهم کرد حتی اگر در اعمال خود ظالم و نادرست باشند) غیبة النعمانی: ص 131.

حال پس خداوند هیچ امتی را از ولایت خارج نمی کند مگر اینکه یکی از اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله را رد کند و وصی قبل از قیام قائم علیه السلام وجود ندارد مگر مهدی اول از ذریه امام مهدی علیه السلام و او ایمانی موعود و همانطور که قبلاً گفته شد پس حتماً امت قبل از قیام قائم علیه السلام به واسطه وصی خود امتحان می شود و با رد آن وصی و تبعیت و پیروی از علماء گمراه از ولایت و دین خارج شدند همانطور که به واسطه روایات آتی در مورد آن خواهید شنید:

وصیت و وصی ۱۳۶

از امیر مؤمنین علیه السلام که فرمود: (... به نام آن کسی قسم که جانم در دست او هست این امت بعد از کشته شدن فرزند من حسین هم چنان در گمراهی و ظلمت و عسف و جور و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل از آنچه خداوند در کتاب خود نازل نموده و با آوردن بدعت و ابطال سنتها و اختلاف و قیاس مشتبهات و ترک محکمات تا اینکه از اسلام جدا شود و در نا بینایی و در به دری وارد شود ...) غیبة النعمانی: ص 144 - 146.

و از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (حسین بن علی بر علی ابن ابی طالب علیه السلام وارد شد و پس از او همنشینان او بودند آنگاه فرمودند: این سید شما است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را سید نامید و از صلب او مردی خارج می شود که شبیه ترین خلق به من است زمین را پر از عدل و قسط می کند همانطور که پر از ظلم و جور شده بود پس به او گفتند: این چه زمانی خواهد بود ای امیر مؤمنین آنگاه فرمودند: بر حذر باشید وقتی که از دین خود خارج شدید همانند زنی که پاهای خود را به شوهرش نشان می دهد) الملاحم و الفتن: باب 76، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: ج 3 ص 40.

و در خطبه طولانی برای امیر مؤمنین علیه السلام که در آن فرمودند: (... افسوس از کارها و افعال شیعه من، بعد از نزدیکی مودت امروز، که به چه نحوی همدیگر را خوار و ذلیل می کنند بعد از من و از اصل خود فاصله گرفته و روز به روز جدایی بیشتر می شود که امید به فتح از جهتی دیگر دارند هر حزب و گروهی از آنها به شاخه ای وابسته می شود هر کجا که این شاخه رفت با آن خواهند بود ... تا اینکه فرمودند علیه السلام: و بدانید اگر تابع طالع مشرق شدید با شما سلوک کرد راهها و مناهج رسول خدا صلی الله علیه و آله و از کوری و لالی و کربودن شفا پیدا می کنید و طلب شما برآورده می شود ...) الکافی: 228.

و از رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: (علی بن ابی طالب علیه السلام امام امت من و خلیفه من بر آنها بعد از من خواهد بود و از فرزندان او قائم منتظری است که زمین را پر از عدل و قسط می کند همانطور که پر از ظلم و جور شده و به نام آن کسی که امر به حق بشارت و نذیری بود برای ثابتان بر قول به امامت او در زمان غیبت از کبریت قرمز گرامی تر هستند ...) الزام الناصب: ج 1 ص 156 - 157.

و از امیر مؤمنین علیه السلام در حدیث آمده: (... به آن کسی که نفسم در دست اوست آنچه را دوست دارید را نخواهید یافت تا اینکه در صورت همدیگر اب دهند بی اندازید و تا اینکه همدیگر را به نام دروغگو بنامید حتی کسی از شما نماند - یا اینکه فرمودند: از شیعه من مگر همچون سورمه در چشم و یا نمک در طعام ...) الزام الناصب: ج 1 ص 244.

و از امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (آنگاه شما را می بینم همچون شتر می دوید مرعی را می خواهید ولی آنرا پیدا نمی کنید ای معشر شیعه) الامامة و التبصرة: ج 1 ص 22 ابن بابویه قمی. و در تفسیر قول تعالی در ابتدای سوره براءت آمده است: (و اذانی است از جانب خداوند و رسول او به مردم در روز بزرگ حج که بعد از این خدا و رسول او در برابر مشرکین هیچ تعهدی ندارند پس هرگاه توبه کنید، آن برایتان بسی بهتر خواهد بود و اگر رو برگردانید بدانید که شما بر قدرت خدا غالب نیابید، و کافران را به عذابی دردناک علیه السلام داده بده).

از جابر از (جعفر بن) ابی جعفر علیه السلام در قول خداوند تعالی: (و اذانی است از جانب خداوند و رسول او به مردم در روز بزرگ حج) فرمودند: (خروج قائم و منظور از اذان دعوت برای خود است) تفسیر عیاشی: ج 2 ص 76.

و این دلالت بر وجود دعوت برای امام مهدی علیه السلام قبل از قیام شریف او است و حتماً باید اذان دعوت توسط شخصی غیر از امام مهدی علیه السلام باشد زیرا روایات به صورت متواتر گفته به اینکه امام مهدی علیه السلام در هنگام قیام خود به مکذبین چیزی به غیر از شمشیر نمی دهد و چیزی از آنها نمی گیرد مگر شمشیر و توبه هیچ کسی را قبول نمی کند.

از ابی بصیر گفت: ابو جعفر علیه السلام فرمودند: (قائم به امر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید بر عرب شدید قیام می کند چیزی در شأن او نیست مگر شمشیر و توبه کسی را قبول نمی کند و ملامت هیچ ملامت کننده ای به خدا را نمی شنود) الغیبة للنعمانی: ص 233.

و از ابی بصیر گفت: شنیدم ابی عبد الله علیه السلام می فرماید: (در خروج قائم عجله نمی کنید که به خدا لباس او چیزی به غیر از زخیم و غذای او چیزی به غیر از یونجه خشن نیست و او چیزی جز شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر نیست) الغیبة للطوسی: ص 460.

در قول تعالی: ﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (و اذانی است از جانب خداوند و رسول او به مردم در روز بزرگ حج که بعد از این خدا و رسول او در برابر مشرکین هیچ تعهدی ندارند).

در آن اذان خداوند براءت از مشرکین و مکذبین رسول خود را اعلام می کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (کسی آنرا برای من اداء نمی کند مگر شخصی از من)، که وصی او امام علی علیه السلام همان مؤذن بان بین مشرکین به نیابت از رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله اذان گو است و تفسیر امام باقر علیه السلام برای این آیه به اینکه در اذان دعوت قائم علیه السلام اشاره به اینکه همین طور براءت امام مهدی علیه السلام از هر مکذب دعوت قبل از قیام او از قریش آخر زمان و غیر آنها از کسانی که به امام مهدی علیه السلام شرک کردند و غیره در حکم و رهبری و همین طور در آن اشاره به کسی که این دعوت را

اعلام می کند و برائت را شخصی غیر از امام مهدی علیه السلام است و حتماً باید او وصی باشد همانطور که برای معین برائت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از مشرکین وصی او امیر مؤمنین علیه السلام بود. و این همان چیزی که حاصل شد هنگامی که سید احمد حسن علیه السلام وصی امام مهدی علیه السلام برائت امام مهدی علیه السلام را از همه مکذبین به دعوت او به واسطه رسول خود یمانی موعود احمد حسن، مگر اینکه قبل از اینکه عذاب به سوی آنها بیاید توبه کنند و از آنها علیه السلام وارد شده (امر همانطور که شروع کرد برمی گردد) و در آنجا روایات دیگر بر وجود دعوت امام مهدی علیه السلام قبل از قیام مقدس او تأکید می کنند که از آن:

در روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر بعضی آیات قرآنی فرمودند: (و قول تعالی: ﴿وَلَيَقُولَنَّ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ منظور از آن شیعه و ضعیفا هستند [ضعفاء شیعه] ... تا ادامه فرمایش: و قول تعالی: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ (چیزی به جز ذکری برای مردم و بشریت نیست ... و هر که بخواهد در آن سبقت گیرد و یا به عقب باز ماند) فرمود: امروز قبل از خروج قائم هر کس بخواهد حق را قبول کند و متقدم شود و یا هر کس بخواهد از آن عقب ماند ... (بحار الانوار: ج 42 ص 326).

و در این روایت امام باقر علیه السلام تأکید می کند بر این روزی که مردم در آن متقدم می شوند یا عقب بمانند قبل از قیام قائم علیه السلام و حکم عالم برای همه بشریت است و مخصوص فرقه و گروهی نیست به دلیل قول تعالی: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ...﴾ یا همه بشر پس حتماً این دعوت باید جهانی باشد و این دعوت را امام باقر علیه السلام با حق یا حق خالص از هر گمراهی در قول خویش علیه السلام وصف کرده: (قبل از خروج قائم هر کس بخواهد حق را قبول کند و متقدم شود و یا هر کس بخواهد از آن عقب ماند) و تقدم پیش خداوند تعالی محقق نمی شود مگر تقدمی به سمت حقی خالص از هر باطل باشد (برای او دعوت حق است) و هیچ پرچمی قبل از قائم علیه السلام موصوف به حق خالص نیست به جز پرچم یمانی به دلیل صفات وارده به حق یمانی از اهل بیت علیهم السلام همانطور که از امام باقر علیه السلام در حدیثی طولانی آمده: (... در پرچمها پرچمی با هدایت تر از پرچم یمانی نیست که آن پرچم هدایت می باشد زیرا او به صاحب شما دعوت می کند و اگر یمانی خروج کرد فروش اسلحه بر مردم و هر مسلمانی حرام است و اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هر مسلمانی جایز نیست که از او روی برگرداند و هر کس این کار را انجام دهد از اهل آتش خواهد بود زیرا او به حق و راه مستقیم دعوت می کند) الغیبة للنعمانی: ص 264.

و در اینجا نکات متعددی است که نیاز است در آنها توقف نمود:

1- قول او علیه السلام: (در پرچمها پرچمی با هدایت تر از پرچم یمانی نیست) یا اینکه او با هدایت ترین پرچم که قبل از قیام قائم علیه السلام می باشد و فضیلت یا برتری پرچم یمانی بر بقیه پرچمها به خاطر اینکه او اعلام کننده اذان دعوت قائم علیه السلام قبل از قیام او علیه السلام است همانطور که مشخص شد (خروج قائم و اذان دعوت او علیه السلام برای خود است) و علت این برتری امام باقر علیه السلام بر آن تأکید نمود بعد از اینکه ذکر نموده است که پرچم یمانی هدایتگر ترین پرچمهاست پس فرمودند: (آن پرچم هدایت است زیرا به صاحب شما دعوت می کند) یا اینکه او به امام مهدی علیه السلام دعوت می کند حال یمانی همان صاحب دعوت قائم علیه السلام قبل از قیام او علیه السلام است.

2- قول او علیه السلام: (اگر یمانی خروج کرد به سوی او بشتاب زیرا پرچم او پرچم هدایت است) پس امام باقر علیه السلام شتافتن و یاری دادن به یمانی را واجب کرده است (به سوی او بشتاب) و اختلافی بین همه وجود ندارد زیرا در واجب بودن واضح است و این شتافتن و یاری دادن همانی که روایت قبلی به آن اشاره نمود (... امروزه قبل از خروج قائم هر کس بخواهد حق را قبول کند و به آن شتاب کند) پس در عبادت دقت کن و آنرا مقارن وصف یمانی قرار بده (زیرا او به حق و راه مستقیم دعوت می کند) پس قبول حقی که قبل از قیام قائم علیه السلام است همان قبول حق یمانی و شتافتن برای پیروزی او می باشد ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشْرِ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ فرمودند علیه السلام: (امروز قبل از خروج قائم علیه السلام ...).

3- قول او علیه السلام: (بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از روی برگرداند و هر کس این چنین عمل کرد از اهل آتش خواهد بود) و تحریم روی برگرداندن از یمانی، و وعده روی برگرداندگان آتش است تأکید بر واجب بودن و یاری رساندن به یمانی است که استفاده از قول او علیه السلام (به سوی او بشتاب) زیرا یمانی صاحب دعوت قائم علیه السلام است و کمک یاری را از همه جهت تا خاتمه کار منحرفین و مقدمه ظهور برای امام مهدی علیه السلام را می خواهد پس کسی که دعوت یمانی را واجب نمی داند و از یاری دادن به او تخلف کند به عنوان روی برگردانده از او محسوب شده زیرا با امر او مخالف نموده و طاعت را واجب نمی داند آن هم به خاطر اینکه با امر امام باقر علیه السلام مخالفت کرد (پس به سوی او بشتاب) و از رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: (هر کس داعی ما اهل بیت را بشنود ولی ما را اجابت نکند خداوند او را روی صورت در آتش خواهد انداخت).

و وارد شدن در آتش به سبب یاری نرساندن به یمانی خود عامل تأخیر از حق قبل از قیام قائم علیه السلام است که روایت قبلی آنرا ذکر نمود (فرمود: ... امروز قبل از خروج قائم هر کس بخواهد حق را قبول کند و به آن شتاب کند و هر کس نخواهد از او عقب بماند) و تأخر از حق همان رفتن در آتش جهنم است (پس هر کس این طور عمل کند او از اهل آتش است)، (هر کس

هشدار داعی ما اهل بیت را بشنود و ما را اجابت نکند خداوند او را روی صورت در آتش خواهد انداخت).

4- قول او علیه السلام: (زیرا او به حق و راه مستقیم دعوت می کند) و همانطور که قبلاً گفتم اینکه حقی که یمانی به آن دعوت می کند او حقی است پاک از هر باطلی زیرا خداوند تعالی.

امر به اتباع حق آمیخته به باطل باشد نمی کند زیرا انحراف آخر زمان امکان ندارد کار او پایان پذیرد مگر توسط حق پاک و خالص همانطور که سرور من احمد حسن علیه السلام فرمودند و خداوند تعالی فرمود: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...﴾.

و امام باقر علیه السلام علت تحریم روی برگرداندن از یمانی و استحقاق وارد شدن به آتش را سبب او قرار داد (زیرا که او به حق و راه مستقیم دعوت می کند) و حق همان امام مهدی علیه السلام می باشد آن هم به دلیل اینکه او علیه السلام وقتی که برتری پرچم یمانی را بقیه پرچمها قرار داد فرمود: (زیرا او به صاحب شما دعوت می کند) یا به سوی قائم علیه السلام و او حق خالص است.

و قول او علیه السلام در مورد علت وصف پرچم یمانی به هدایت (آن پرچم هدایت است زیرا او به سوی صاحبان دعوت می کند) دلالت بر اینکه هدایت قبل از قیام قائم علیه السلام محصور به دعوت فقط به سوی امام مهدی علیه السلام است (زیرا او به صاحبان دعوت می کند) بله به خاطر اینکه او به مرجعیت و نه حزب و گروه سیاسی و نه به دمکراسی و نه به قانون وضعی و نه ... و نه ... دعوت نمی کند بلکه دعوتی خالص به سوی امام مهدی علیه السلام است و شریکی با او نیست.

و مؤکدی که دلالت بر وجود دعوت و داعی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام می کند دعا وارد شد از امام صادق علیه السلام برای هر کس که بخواهد قائم علیه السلام را در شهادت خود و یا در خواب ببیند و دعای طولانی است که تنها مقطعی را از آن که اشاره به وجود داعی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام می کند را می آوریم: (... خداوندا اگر بین من و او علیه السلام مرگی که آنها بر بندگان خود حتمی و واجب نمودی فاصله قرار داد مرا از قبرم بیرون بیاور و از کفنم بیرون آمده شمشیر خود را بالا برده و سپر خود را آماده به دعوت دعوت کننده لبیک گفته در حاضر و در آینده ...) مستدرک الوسائل للمیرزا النوری: ج 5 ص 74.

و مقارنت این متن با آنچه گذشت به طور کامل واضح می شود که این داعی کسی به جز یمانی موعود نیست (به دعوت داعی لبیک گویم) زیرا این داعی و یاری رساندن او واجب و به سوی امام مهدی علیه السلام دعوت می کند (زیرا او شما را به صاحبان دعوت می کند)، (زیرا او به حق و راه مستقیم دعوت می کند)، (قبل از آن کسی که برای آل محمد علیهم السلام دعوت می کند می آید)، (و بدانید که اگر شما پیروی کردید از کسی که از مشرق خروج کند مناهج و راههای رسول صلی الله علیه و آله و سلم را سلوک نموده اید)، (و پرچمها از مشرق زمین می آیند ... رهبری آنها را مردی از آل محمد

می کند)، (در آن خلیفه خدا مهدی)، (بر شما باد به پیروی از جوان یمنی که از مشرق می آید و او صاحب پرچم مهدی علیه السلام است)، (مردی با پرچمهای کوچک سیاه از مشرق می آید آنگاه صاحب شام را کشته و اوست که طاعت را به مهدی علیه السلام اداء می کند)، (مردی از فرزندان حسین علیه السلام از جانب مشرق می آید که اگر کوهها در مقابل او قرار گیرند آنها را تسخیر می کند و به عنوان راه از آنها استفاده می کند)، (و هرگز دنبال کسی از آنها نرو تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی)، (خداوند مردی از ما اهل بیت را فرستاد)، (مردی از فرزندان حسین علیه السلام از جانب مشرق می آید)، (آنگاه برای فرزند حسین علیه السلام پرچمی برافراشته می شود که امر در آن است).

شما را به خدا قسم می دهم آیا همه این متنها از کلام عترت طاهره یک مصداق را نشان نمی دهد و او یمانی امر شده به یاری او و تأکید شده که پرچم او باهدایت ترین پرچمهاست و روی برگردانده از او از اهل آتش است و او به سوی امام مهدی علیه السلام و راه مستقیم دعوت می کند و آیا نمی بینید که دست خداوند وارد موضوع شده و برنامه ریزی نموده تا اینکه همه این حلقه های پراکنده بین صحبتهای اهل بیت علیهم السلام به این شکل در آخر زمان جهت نشان دادن صاحب حق با همه این وضوح و صراحت روشن شود آیا این به تنهایی معجزه نیست!!!!

و امکان ندارد که کسی در حدود و مافی بین باشد به دعوت یمانی ملحق نمی شود و نه دشمنی یمانی گردد و فکر کند که او نجات یافته زیرا با یمانی جنگ نکرده است!!! همانطوری که بعضی از مردم در این موضوع دچار توهم شده اند!!! و آنهایی که سعی می کنند کلام را از موضع خود منحرف کنند مثل آنها همانند مثل ابی هریره هنگامی که گفت: فرضیه پیش علی کاملتر و مائده یا غذای معاویه چرب تر و ایستادن روی حدود فی ما بین دو طرف سالمتر است!!! یا همانند بعضی از شیوخ کوفه هنگامی که روی تل (حدود فی مابین) در روز عاشورا در حال گریه کردن بر حسین علیه السلام بوده ایستاده بودند و برای پیروزی او دعا می کردند و به خاطر ترسی که از لشکر یزید (لعنه الله) داشتند او را یاری ندادند آنگاه تل را عقلانی تر دانسته در حالی که فرزند رسول الله فریاد می زد: آیا یاری دهنده ای نیست که مرا یاری دهد که در آن لحظه سعد بن عبیده به آنها گفت: (او از لشکر یزید بود) (ای دشمنان خدا آیا پیاده نمی شوید تا او را یاری دهید!) بله این است غیرت شبه مردان در هر زمان و مکان ترس مردم را از یاری حق با عذرهای واهی می ترسانند!!!

حال بیا و به معنی راه مستقیم نگاه کن که یمانی به آن هدایت می کند همانطور که امام باقر علیه السلام آنرا وصف کرد:

در قرآن کریم خداوند داستانی در مورد جن که به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردند فرمودند:

ای طایفه ما، ما کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده است تصدیق کننده مطالب کتابهای پیش از آن است که به سوی حق و راه راست هدایت می کند * ای طایفه ما! دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا از گناهان شما در گذرد و شما را از عذابی دردناک نگاه می دارد * و هر که دعوت کننده حق را اجابت نکند هرگز مفر و پناهی از قهر خدا در زمین نتواند یافت و جز خدا یار و یآوری برای او نیست چنین کسانی در گمراهی آشکار هستند) الإحقاف: 30 - 32.

پس کسی که به راه مستقیم هدایت می کند همان دعوت کننده به سوی خدا در هر زمان است و هر کس که داعی خدا را اجابت نکند در گمراهی مبین است طبق متن قرآن کریم، و تا زمانی که یمانی به حق و راه راست دعوت می کند پس او داعی خداوند است (و هر که دعوت کننده حق را اجابت نکند هرگز مفر و پناهی از قهر خدا در زمین نتواند یافت و جز خدا یار و یآوری برای او نیست چنین کسانی در گمراهی آشکار هستند).

و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (... ای فضیل بن یسار مردم به سمت شمال و جنوب رهسپار شدند و من و شیعیان ما به صراط مستقیم هدایت شدیم ...) الکافی: ج 2 ص 246.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: (... هر کس دنبال شما آمد نجات یافت و هر کس نافرمانی کرد هلاک می شود و شما راه واضح و روشن و شما صراط مستقیم هستید...) الأمالی للصدوق: ص 382.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (صراط مستقیم امیر مؤمنین علیه السلام است) معانی الأخبار: ص 32.
از ابی عبد الله علیه السلام همین طور در قول خداوند عز و جل: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾ فرمودند: (که آن امیر مؤمنین علیه السلام و معرفت او می باشد) معانی الأخبار: ص 32.
و از امیر مؤمنین علیه السلام: (من ریسمان متین خداوند و من صراط مستقیم هستم) غیبة النعمانی: ص 165.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله که به مردم اعلام می کند: (اگر علی را ولی قرار دادید در راه و طریق مستقیم سلوک خواهید کرد) الجمل - ضامر بن شذم المدنی: ص 13.

و در زیارت امام علی علیه السلام: (... همچنان بر نشانه ای از پروردگارت و یقین از امرت بوده به حق و طریق مستقیم هدایت می کنی) بحار الانوار: ج 97 ص 362.

پس طریق یا راه مستقیم همان ولایت امیر مؤمنین علیه السلام و ذریه معصوم او علیه السلام و یمانی موعود که دعوت به سوی خدا برای ولایت می نماید (به طریق مستقیم دعوت می کند) حال پس متخلف از او از ولایت خارج است و به همین خاطر امام صادق علیه السلام در مورد او فرمودند: (هر کس این

چنین عمل کرد از اهل آتش خواهد بود) و روایتها متواتر شده به اینکه انسان از اهل آتش نخواهد بود مگر اینکه از ولایت امیر مؤمنین علیه السلام خارج باشد پناه به خدا از آن.

و به امام باقر علیه السلام در تفسیر قول تعالی برمی گردیم: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ... لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ فرمود: (امروز قبل از خروج قائم هر کس بخواهد حق را قبول کند و به سوی او بشتابد و هر کس بخواهد از آن تأخیر کند...) و تأکید می کنیم که آن یعنی خروج مردم از ولایت قبل از قیام قائم علیه السلام است که در قول امام باقر علیه السلام آمده: (امروز قبل از خروج قائم علیه السلام) یا اینکه تقدم به سوی حق یا تأخیر از آن همان وارد شدن در ولایت یا خروج از آن است و این معنی همان چیزی است که در خبر آتی امام رضا علیه السلام در مورد آن تأکید کرده است.

و در خبری از فضیل بن یسار، از امام رضا علیه السلام: (... گفتم: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾ (چیزی جز ذکر و اندرز برای بشریت و مردم نیست) فرمود: بلکه ولایت علی علیه السلام است گفتم: ﴿إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرَى﴾ (یکی از عظیمترینها است) فرمودند: ولایت. گفتم: ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ (هر که بخواهد تقدم کند یا باز ماند) فرمودند: هر کس به سوی ولایت ما تقدم کند از آتش دور می شود و هر کس از آن متأخر شد به آتش نزدیک می شود. ﴿أَلَا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ فرمودند: به خدا آنها شیعه ما هستند. گفتم: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ (از نماز گزاران نبودیم) فرمودند: آنها ولایت وصی محمد صلی الله علیه و آله، و اوصیاء بعد از او را به ولایت قبول نمی کنند - و در مسیر آنها نماز نمی خوانند - . گفتم: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ﴾ (چرا از این انداز روی بر گرداندن) فرمودند: از ولایت روی بر می گردانند. گفتم: ﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَةٌ﴾ (هرگز ان اندرزی است) فرمودند: ولایت است) الکافی: ج 1 ص 434.

خداوند شما را هدایت کند در قول امام رضا علیه السلام تأمل کن: (گفتم: ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ﴾ فرمودند: (هر کس به سوی ولایت ما پیش قدم شود از آتش دور می شود و هر کس از آن تأخر کند به آتش نزدیک می شود) و آنرا با قول امام باقر علیه السلام مقایسه کن به اینکه قبل از قیام قائم علیه السلام هر کس بخواهد تقدم به حق کند و هر کس که بخواهد از آن دور شود برای شما یقین حاصل می شود به اینکه آنجا دعوت حقی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام وجود دارد پس هر که به آن برسد در آن وارد شده و یا در ولایت باقی مانده است و هر کس از آن تأخیر کند از ولایت خارج می شود.

و قول امام رضا علیه السلام: (هر کس به ولایت ما تقدم و نزدیک شود از آتش دور و هر کس از ولایت ما دور شود به آتش نزدیک می شود) و قول امام باقر علیه السلام در وصف کسانی که از یمانی رو برمی گرداند (هر کس این طور عمل کرد از اهل آتش است) که خداوند تو را هدایت کند را مقایسه کن پس نتیجه یکی است و آن استحقاق آتش به سبب خروج از ولایت است و پناه بر خدا و یاد

دار که آن قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود همانطور که امام باقر علیه السلام بر آن تأکید نمود پس حتماً باید دعوت کننده به سوی خدا و حامل پرچم مهدی علیه السلام همان یمانی موعود بوده و لا غیر زیرا که او باهدایت ترین پرچمهاست و به حق دعوت می کند و به صراط مستقیم یا به سوی ولایت اهل بیت علیهم السلام که با امام مهدی علیه السلام ادامه دارد و روی برگرداننده از او از اهل آتش است.

و اما قول امام رضا علیه السلام: ﴿إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ﴾ فرمودند: (آنها به خدا شیعه ما هستند). در روایت آتی این موضوع مشخص خواهد شد و اینکه اصحاب یمین همان پیروان یمانی هستند که غیر از آنها بر زمین مؤمنی پیدا نمی شود همانطور که روایت آتی بر آن تأکید می کند:

از امام رضا علیه السلام در خبر طولانی در وصف یاران امام مهدی علیه السلام آمده: (... و در مورد یاران قائم علیه السلام هنگامی که همدیگر را می بینند اینگار که فرزندان یک پدر و مادر هستند و اگر شب از هم جدا شوند روز همدیگر را ملاقات می کنند و آن تأویل این آیه است: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾ (در خیرات سبقت گیرید که هر کجا باشید خداوند جمیعاً شما را خواهد آورد). ابو بصیر گفت: گفتم: فدایت شوم در آن زمان بر زمین غیر از آنها مؤمنی وجود ندارد فرمودند: بله ولی این عده ای که خداوند قائم علیه السلام را با آنها خارج می کند همان نجباء و قضات و حکام و فقهاء در دین هستند روی شکم و کمر آنها دست می کشد آنگاه در هیچ حکمی اشتباه نخواهند کرد) دلائل الإمامة للطبری (الشیعی): ص 562.

و این روایت نشان می دهد که در عصر ظهور مقدس غیر از یاران امام مهدی علیه السلام مؤمنی وجود ندارد و همانطور که معلوم است ایمان همان ولایت برای آل محمد صلی الله علیه و آله است پس حتماً مردم در مقابل فتنه ای در مورد یکی از اوصیاء قرار گیرند که آنها را از ولایت خارج کند تا اینکه باقی نماند مگر همانند سورمه در چشم است و آنها یاران امام مهدی علیه السلام هستند و توقع نمی شود که این فتنه در مورد امام مهدی علیه السلام خواهد بود زیرا مسلمین و به خصوص شیعه همگی به طور ظاهر به امام مهدی علیه السلام اعتقاد دارند حال روایتی که در مورد جدایی امت به هفتاد و سه فرقه که در آن بیان و عبرتی است برای هر کسی که حق را از حق طلب می کند.

ابان گفت: سلیم گفت: شنیدم علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید: (اینکه این امت به هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند که هفتاد و دو فرقه در آتش و یک فرقه در بهشت هستند. که سیزده فرقه از هفتاد و سه فرقه مدعی محبین ما اهل بیت هستند که یکی از آنها در بهشت و دوازده تا دیگر در آتش یا جهنم خواهند بود و اما فرقه یا گروه نجات یافته همان گروه مهدیه، مؤمله، مؤمنه، مسلمه که موافق و مرشد است و آن ایمان آورده به من و تسلیم من بوده و مطیع من و مبرا از دشمن من هستند محبت آنها برای من و کینه آنها برای دشمن من است همانی که حق و امامت مرا شناخت

و طاعت من از کتاب خدا و سنت پیامبر او را فرض قرار داد هرگز برگردانده نمی شد و از زمانی که خداوند قلبهای آنها را از معرفت حق ما نورانی کرد و آنها را با فضل ما آشنا نمود و به آنها الهام کرد و آنها را از شیعه ما قرار داد تا اینکه قلبهای آنها مطمئن شد و یقین پیدا کردند که شک در آن قاطی یا مخلوط نمی شود) کتاب سلیم بن قیس - تحقیق محمد باقر انصاری: ص 169.

همانطور که واضح است در آنجا از بین هفتاد و سه فرقه و گروه سیزده گروه از آنها خود را منتسب به مودت و دوستی اهل بیت علیهم السلام می کنند (شیعه) که همه آنها در آتش اند، جز یک گروه از آنها که امام علی علیه السلام با صفات متعدد وصف نمود و مختص آن نمود و آن:

1- (مهديه) و آن اینکه این گروه حقیقتاً منتسب به امام مهدی علیه السلام هستند و غیر او جایگزین قبول نمی کنند و برای همه احزاب و افکار منحرف سر خم نمی نهند که به اسلام وارد شده همانند دمکراسی غربی که قلبهای بیشتر مسلمین از قبیل شیعه و سنی را منقلب به سمت خود کرد و نیز همانند قوانین وضعی که مسلمین به آن متمسک شده و قرآن را پشت سر خود قرار دادند، انگار که آنها نمی دانند که هر کس با این احزاب منحرف باشد امکان ندارد که اصلاً خود را از گروه مهديه قرار دهد حتی اگر صفت (مهديه) را حمل بر هدایت و ولایت امام مهدی علیه السلام بدانند و همین طور بر کسی که از انتصاب الهی و تشریح او منحرف شد این صفت بر او صدق نمی کند. و چطور امکان دارد که این شخص به هدایت وصف شود و فرق بین او و گمراه چیست !!!

2- (مؤمله) و آن نیز همین طور است همان گروه منتظر امام خود و صبر کننده و متمسک به دین و احکام او با توجه به کم بودن عدد وعده آنها، و همه دنیا در مقابل آنها قرار گرفته اند و همانی که روایتها آنان را به صبر و تمسک آنها به دین وصف نمود (همانند کسی که خوارهای تیز را با دست محکم مشت کند و همانند کسی که آتش گداخته را در دست خود دارد) و آن هرگز در مقابل افکار غربی کافر سر خم نمی نهد و با آنها موافقت نمی کند و برای خود عذر و بهانه واهی نمی سازد تا خود را از سر نهادن و تأیید افکار غربی منحرف (دمکراسی) مبرا کند.

3- (مؤمنه مسلم) اسلام همان تسلیم است و این گروه نجات یافته ایمان آورده به خداوند تعالی است که به رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و عترت معصوم او اقتدا نموده و در مسیر قرآن و سنت ظاهر حرکت می کند.

و به اینکه چگونه! و کی! و چه زمانی! و اینکه راه حل و جایگزین چیست!!؟ اعتراض نمی کند... قلبهای آنها با طولانی شدن غیبت و تظاهر زمان و زیاد شدن فتنه ها قاصی نمی شود.

4- (موافق و مرشد) موافق آنچه که خداوند تعالی نازل کرده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت ظاهر علیهم السلام آنرا ابلاغ می کنند هستند و ثابت بر صراط مستقیم (قرآن و عترت) هستند و با این

اوصاف خود مرشدی برای مردم بوده و دستهای آنها را به سوی راه نجات هدایت می کند تا اینکه به یاری امام مهدی علیه السلام شرف یاب شوند و آنها را از راههای گمراهی و انحراف (یاری دادن به شیطان امریکا و همدستانش در شوراهای کوچک و بزرگ^(۱)) نجات می دهد و حال اینکه می دانند یا نمی دانند. و در آنجا حدیث و صحبت در مورد این روایت بسی طولانی است که به شرح آن پرداختم. برمی گردیم و می گویم: اینکه خروج از هدایت و ولایت امکان پذیر نیست مگر در پشت کردن به وصی از اوصیاء و یا جنگ با اوست، و از شیعه بخصوص ترک و نپذیرفتن امامت امام مهدی علیه السلام توقع نمی شود که به طور ظاهر است و همه با توجه به اختلافات موجود در گروهها منتظر او هستند پس لابد شخصی قبل از قیام امام مهدی علیه السلام وجود دارد که از جانب خداوند متعال انتخاب شده یا اینکه احدی از اوصیاء امام مهدی علیه السلام است و مردم از ولایت و دین به سبب تکذیب و قبول نکردن این وصی خارج می شوند و این هم صدق نمی کند مگر بر وصی یمانی همانی که روایتها او را به عنوان صاحب باهدایت ترین پرچم که به سوی راه مستقیم دعوت می کند و روبرگرداننده از او از اهل آتش است توصیف می کند و کسی به این اوصاف نمی تواند باشد مگر از جانب خداوند تعالی انتخاب شده است زیرا ما از یکی از روایتهای سابق شنیدیم که خداوند امت را مورد عفو قرار می دهد تا زمانی که امامی را رد نکرده که خداوند تعالی او را تنصیب نموده و حتی اگر اعمال آنها نادرست باشد حال پس یمانی امام منتخب از خداوند تعالی است زیرا ترک طاعت از او و ورد به آتش است همانطور که قبلاً گفته شد پس حتماً صاحب این دعوت الهی و امام واجب اطاعت است و طاعت واجب نمی شود مگر برای معصوم و معصومین حجج تنها همان اوصیاء هستند پس حتماً یمانی اول اوصیاء برای امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

و بعضی از روایات اشاره می کنند به اینکه امام مهدی علیه السلام بر این امر از آن دعوت و تاکید خواهد کرد:

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (اگر قائم قیام کرد مردم را به اسلام جدیدی دعوت می کند و آنها را به امری هدایت می کند که پنهان مانده و مردم از آن گمراه شده اند و قائم را به اسم مهدی نامیدند چون با حق قیام می کند) بشارة الاسلام: ص 232 نقلاً عن الارشاد للمفید.

۱- از حذیفه یمانی و جابر ابن عبدالله الانصاری از رسول الله (ص) نقل است که ایشان فرمود: (وای بر امتم وای بر امتم از شورای بزرگ و شورای کوچک. از ایشان (ص) سؤال شد: شورای بزرگ و کوچک کدام است؟ ایشان (ص) فرمودند: اما شورای بزرگ بعد از وفاتم در شهر خودم و برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود و اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد) برای تغییر سنت و تبدیل احکام منعقد می شود.)
 و امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: (مرکز حکومت به زوراء (بغداد) باز می گردد و امور مردم با شورا (انتخابات) انجام می شود هر کسی بر چیزی غلبه کند آنرا انجام می دهد پس در آن هنگام خروج سفیانی انجام می شود و به مدت نه ماه در زمین حاکم می شود که در آن بدترین عذابها نازل می شود. تا اینکه باز فرمود: سپس مهدی هدایت کننده خروج می کند کسی که پرچم را از دست عیسی ابن مریم می گیرد).

پس امری که مردم از آن در عصر غیبت گمراه مانده اند چیست؟ به خاطر اینکه امام مهدی علیه السلام مردم را به اسلامی جدید دعوت می کند و امکان ندارد که این امر غیر مرتبط با امر ولایت الهی برای اوصیاست و امکان ندارد که این هدایت برای شناخت امامت خود امام مهدی علیه السلام باشد برای اینکه روایت می گوید که: برآستی که امام مردم را به امری که از آن گمراه مانده اند دعوت می کند حال اگر مردم به امامت امام مهدی علیه السلام اقرار نکنند پس چگونه هدایت می شوند که در قول او امری برای کسی که اطاعت نمی شود نیست و اگر به امامت امام مهدی علیه السلام اقرار کرد پس ولایتی بعد از امام مهدی علیه السلام نیست که مردم را به سوی آن دعوت کند به غیر از ولایت مهدیین از ذریه ایشان همانطور که در روایتهای صحیح زیاد آنها را ذکر کردیم.

و در حدیث طولانی از ابی جعفر علیه السلام فرمودند در آن: (... مهدی علیه السلام به این خاطر به این اسم نامگذاری شد که او به امری مخفی هدایت می کند) غیبة النعمانی: ص 243.
و از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (اگر قائم قیام کرد به امری غیر از آنچه بوده می آید) غیبة الطوسی: ص 307.

و امری که قبل از قیام امام مهدی علیه السلام موجود می باشد که مردم آنرا می شناسند و از آن غافل نمی شوند آن امامت دوازده ائمه علیهم السلام هستند پس این امر جدید به غیر از امامت دوازده مهدیین از ذریه امام مهدی علیه السلام چیست که مردم از آن گمراه شدند و به سوی آن هدایت نمی شوند. و در خطبه ای طولانی برای امیر مؤمنین علیه السلام که در آن فرمودند: (... و برای مردم کتابی جدید ظاهر می شود که بر کافرین بسیار سخت و شدید است و مردم را به امری دعوت می کند که هر کس به آن اقرار کند هدایت شد و هر کس آنرا انکار کند منحرف می شود آنگاه وای بر حال کسی که آنرا انکار کند ...) الزام الناصب: ج 2 ص 174 - 190.

از قرار معلوم اینکه هدایت و انحراف از ملزومات امامت است پس هر کس به همه اوصیاء اقرار کرد هدایت شد و هر کس یکی از آنها را انکار کرد منحرف و گمراه شد که در تفسیر قول تعالی آمده است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ طه: 83.
یا اینکه به سوی ولایت اهل بیت علیهم السلام هدایت شد پس این ولایت جدید چیست که امام مهدی علیه السلام به آن دعوت خواهد کرد به غیر از ولایت اوصیاء از فرزندان او علیهم السلام.

بازگشت به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفات:

به طور مفصل بحول وقوه خداوند بحث در مورد حجت و وصیت کامل شد مبنی بر اینکه با آن حجت از آدم علیه السلام تا قیام ساعت شناخته می شود و اینکه رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله در شب وفات خود به علی بن ابی طالب علیه السلام وصیت کرد و در وصیت خود اوصیاء را تا روز قیامت ذکر نمود

و اینکه وصیت تنها متنی است که تکلیف مردم با آن اوصیاء را تا روز قیامت مشخص نمود و اینکه روایت وصیت در شب وفات رسول خدا ﷺ تنها متنی است که رسول خدا ﷺ املاء نمود و امیر مؤمنین علیه السلام با دست خود آنرا نوشت و با انکار این روایت اثری از وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفات او نخواهد ماند و مشخص کرد که هر کس روایت وصیت را رد کند از ولایت خارج است و به کلام ائمه علیهم السلام کافر بوده و خداوند را در عرش خود تکذیب نموده. و روایتی که به این موضوع اشاره کردند بسیار است به اینکه روایات اهل بیت را نباید رد کرد و حتی اهل بیت علیهم السلام این کار را نمی کنند را ذکر نمودیم.

در اینجا مانده است که ذکر کنم شبیه دشمنان پیامبران و رسولان علیهم السلام پیدا می شوند که امروزه سعی کردند در صحت وصیت رسول خدا ﷺ در شب وفات او تشکیک کنند - روایت وصیت - و این سستی است جاری و پس حتماً در این زمان پیدا می شوند از کسانی که بر وصیت و صاحب وصیت اعتراض می کنند همانطور که قایل (لعنه الله) بر وصیت آدم علیه السلام و عمر بر وصیت محمد صلی الله علیه و آله اعتراض کردند. اینها بر وصیت رسول خدا ﷺ اعتراض می کنند زیرا چون با هوای نفسانی آنها مخالف بوده و به خاطر اینکه بر صاحب حق در آخر زمان دلالت نمود در حالی که آنها ادعا می کنند که حق با آنها هست پس برای صاحب حق، حق را تسلیم نمی کنند.

زیرا او دنیا و منصب آنها که آنرا از امام مهدی علیه السلام قصب کردند را از آنها صلب می کند که تعالی می فرماید: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ همانطور که یهود و مسیح سعی کردند که اسم پیامبر محمد صلی الله علیه و آله را در تورات و انجیل تغییر دهند و یا اینکه آنرا از اساس محو کنند حال اینها نیز همین طور سعی می کنند اسم کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود بر او تأکید کرد را محو کنند تا رو سیاهی برای آنها و آنچه انجام داده اند باشد، و این افراد بعد از اینکه حيله ها آنها را بیدار کرد در مواجهه با وصی امام مهدی علیه السلام سید احمد حسن کارساز نشد و به تشکیک در روایت وصیت رسول خدا ﷺ و از حیث سند پرداختند و با این کار خود سعی در فریب دادن عامه مردم می کنند که شناخت چندانی در علوم حدیث و احوال رجال ندارند بلکه خود این معترضین این علم را نیز نمی دانند و نقاط ضعف از قول او را نمی دانند و همین طور به آنچه قبول او واجب است از آنچه واجب نیست از روایات را تشخیص نمی دهند و علمی در مورد حجت این علوم ندارد و اختلاف این علماء در حل مسائل است و برای رد این اشکال می گویم - قبل از بحث در این موضوع واجب است عده ای از مسائل مهم بحث شوند که کلام در تفصیل آن طولانی می شود به همین خاطر به اختصار به آن می پردازم:

1- علماء قدیم و علماء جدید یا به اصطلاح علماء متقدم و اخیر در تقسیم خبر دچار اختلاف شدند در حالی که متقدمین خبر را به دو قسمت (آنچه بر آن اعتماد می شود و آنچه بر آن اعتماد

نمی شود) و راههای متعددی در اعتماد به خبر دارند و این تقسیم تا قرن هفتم هجری مورد اعتماد باقی ماند تا اینکه تقسیم دیگری که رباعی هست اختراع شد که همانند تقسیم ابناء عامه برای تقسیم خبر (روایت و احادیث) است پس خبر را به صحیح - موثق - حسن و ضعیف تقسیم کردند که با این تقسیم اختلاف شدیدی بوجود آمد در حالی که بسیاری از بزرگان علماء همانند حر عاملی صاحب کتاب و وسائل شیعیه و محقق کرکی و امین استرآبادی و نعمه الله جزائری و غیر از آنها این تقسیم را قبول نکردند و تا الان این نزاع در مورد این موضوع وجود دارد آنگاه خود علماء اخیر در مورد حجت چهار قسمت خبر دچار اختلاف شدند که بعضی از آنها اختصار کردند به صحیح و بعضی از آنها موثق را اضافه کردند و بعضی دیگر حسن را اضافه کرد و تا اینکه بعضی از آنها نیز حتی بر ضعیف در بعضی از موارد اعتماد کردند و صحبت در مورد این موضوع واقعاً طولانی است در حالی که بین عالم و دیگری مختلف است و همین طور جایگاه تناقص بر آن وجود دارد و همین طور فایده ای از این تقسیم به دست نیامده است به جز رد روایات اهل بیت علیهم السلام و طعنه زدن به آنها و این همان چیزی است که ائمه علیهم السلام ما را از آن در روایات متعدد نهی کردند همانطور که قبلاً گفتیم.

و امکان ندارد که کسی ما را مجبور کند به این تقسیم به خاطر عدم توافق خود علمای شیعیه بر آن به خاطر اینکه مخالف آنچه از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است و دان هم به علت کیفیت استفاده کردن از حدیث آنها علیهم السلام.

و مخالفت آنچه علمای متقدم و اوائل و نزدیک به عصر تشریح بودند همانند کلینی و شیخ صدوق و شیخ مفید و امثال آنها و همه اینها با این تقسیم برای روایات عمل نمی کردند و حجت این تقسیم فرع است و اثبات آن و اقرار به آن از قبل معصومین علیهم السلام و لا اقل از اقرار به آن از جانب علمای متقدم که نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام است و وجود ندارد پس اولاً واجب است اثبات اصل آنگاه فرع همانطور که واضح و کلام طولانی است و فایده ای در اطاله آن نیست و برای ما آنچه از ائمه علیهم السلام در مورد این موضوع رسیده کافی است و هر کس در این مورد بیشتر بخواهد به مقدمه کافی و خاتمه و وسائل شیعیه مراجعه کند و کتاب هدایت ابرار برای محقق کرکی و فواید مدینه برای استرآبادی و غیر از آن از کتب که راههای صحیح برای اعتماد بر روایات و قبول آن را نشان دادند مراجعه کند.

2- آنگاه مسئله سند تنها راه اعتماد بر روایات نیست و شاید خبر سند او صحیح باشد ولی به خاطر معارضه او با تواتر و یا مخالفت با قرآن و سنت خبر صحیح مورد اعتماد نیست، و شاید اینکه خبر ضعیف السند باشد ولی به خاطر قرائن داخلی و یا خارجی به صحت آن شهادت می کنند مورد اعتماد باشد، پس صحت حدیث گاهی اطلاق می شود و اعتماد رجال سند خواسته

شود، و این مراد و هدف بیشتر علمای اخیر است و مطرح می شود و از آن صحت اعتماد بر روایت حال بخواهد از طریق اعتماد بر رجال سند و یا تواتر خبر به طور لفظی و یا از نظر معنا و یا برای وجود قرائن که خبر را یاری می دهند همانند نقل آن در کتابهای موثق و موافقت آن با قرآن و سنت همانند نقل مضمون آن با اخبار دیگری که صحیح است و قرائن غیر از آن که حرعاملی آنرا در خاتمه و سائل به بیست نوع تقسیم نمود که به ص 93 - 94 ان کتاب مراجعه کنید.

و در این روش دومی همانی است که علماء متقدم و تابعین آنها و متأخرین بر آن بودند. و برای شما کلام شیخ طایفه و بزرگ آن در کیفیت استفاده و بهره برداری از روایات و نقل خلاصه آن از حرعاملی در خاتمه و سائل ص 6: (به درستی که احادیث کتب اصحاب مشهور ما دارای سه قسم است: بعضی از آنها متواتر هستند و بعضی از آنها مقرون به قرینه ای که موجب قطع به مضمون خبر است و بعضی از آن نه آن و نه این یافت می شود و لیکن قرآنها بر وجوب عمل کردن به آن دلالت نموده و اینکه قسم سوم به اقسامی تقسیم می شود: از آن خبری که بر نقل آن بر آمدند و برای آن معرضی نقل نمی کنند و از آن آنچه بر انعقاد آن تجمع کردند بر صحت او و اینکه هر خبری در کتاب اخبار به آن عمل شده و غیره از آن از چهار قسمت خالی نیست) و روایت وصیت رسول خدا ﷺ از نظر معنی متواتر است و حتی اگر در لفظ متواتر نباشد و این برای اعتماد بر آن کافی است همانطور که احادیثی که ذکر کردیم را شنیدیم و غیر از آن روایات بسیاری که مضمون وصیت را نقل کردند و ثابت میکند و شاید از چهل حدیث هم تجاوز می کند و همین طور روایت وصیت همراه با قرائن زیادی آمده که قطعیت بر صحت مضمون آنرا واجب می کند - همانطور که خواهد آمد - و به این خاطر روایت وصیت صحیح خواهد بود، و بر اساس قواعد علماء متقدم (رحمت خدا بر آنها باد) بلکه حتی بر قواعد علماء اخیر و نیاز به بررسی قواعدی که اختلافات شدیدی در آن است نیست. و مانند تقسیم رباعی برای خبر که علمای اخیر (حاضر) آنرا بوجود آوردند و اگر در مسیر این تقسیم قرار گیرد یک سوم کتاب کافی از اعتبار ساقط می شود و این چیزی است که صاحب هر عقل سلیمی را راضی نمی کند.

و شیخ بهاء الدین محمد عاملی در مشرق شمسین می گوید - همانطور که حرعاملی نقل کرد - بعد از اینکه حدیث به چهار قسمت مشهور تقسیم شد: (و این اصطلاحات در بین قدیمیها معروف نبود. همانطور که ظاهر است برای کسی که کلام آنها را مطالعه کرده بلکه آنچه متعارف است اطلاق صحیح بودن بر آنچه آنها بر آن اتحاد و اعتماد کردند و یا مقارن آنچه مورد اعتماد است و آن در اموری است: ...) خاتمة الوسائل: ص 65.

و همانطور که شنیدی و به طور مفصل خواهی شنید که روایت وصیت رسول خدا ﷺ با قرائن متعدد همراه بوده که در انقطاع به صحت مضمون آن مفید است. و همین طور از شیخ طوسی در عده ص 27 و استبصار ص 13 - 16، گفت: (... و بدان که اخبار بر دو نوع است: متواتر و غیر متواتر پس متواتر از آن آنچه علم واجب کرد که این راهی است که وجوب عمل به آن بدون توقع چیزی که به آن اضافه کند و نه امری بر آن غالب می شود و این مجرا جاری نمی شود و تضاد در آن در اخبار پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام واقع نمی شود و نه به تواتر بر دو نوع که نوعی از آن علم را نیز واجب می کند و هر خبری با آن قرینه می شود که علم را واجب می کند همانطور که عمل به آن واجب است و آن به قسم اول لاحق است ...).

و وصیت همانطور که می دانی از نظر معنی متواتر است برای وجود مضمون آن در بسیاری از روایات که امکان انکار آن نیست و اگر از تواتر کوتاه بیایم آنگاه وصیت خبری است که با قرائن بسیاری آمده است پس علم و اعتماد بر آن واجب است همین طور میرزا نوری در کتاب نجم ثاقب با صراحت گفته که روایت وصیت روایتی معتبر سند استر

3- و حتی اگر برای این موضوع جدید تقسیم رباعی نیز کوتاه بیایم پس آنگاه شامل وصیت نمی شود زیرا موضوع تقسیم خبر به صحیح و موثق و حسن و ضعیف همان خبر خالی از قرینه است - همانطور که از آنها نقل کرد - و یا اینکه اگر برای خبر قرینه ای باشد به صحت آن شهادت می دهد آنگاه برای این تقسیم سر نمی نهد زیرا قرینه ای برای اعتبار خبر کافی است و اعتماد بر آن و نیازی به این تقسیم نیست و بحث از احوال روای آن و این چیزی است که حرعاملی (رحمت خدا بر او باد) نقل می کند هنگامی که گفت: (آنها - اصول گرایان - متفق شدند بر اینکه مورد تقسیم همان تنها خبر خالی از قرینه است ولی شناخته شد که اخبار کتابهای مشهور ما با قرائن زیاد آمده است...) خاتمة الوسائل: ص 102.

با این روایت وصیت از مورد تقسیم خارج می شود زیرا با عده زیادی از قرائن آمده است همانطور که می گویند که وصیت خارج تخصص (موضوعی) اس. و با این امکان ندارد که اشکال بر آن با ضعف سند حتی اگر باشد.

4- آنگاه این افراد معترض بر روایت وصیت غافل ماندند یا غافل شدند از قواعد درایت که علماء درایت ذکر کردند اینکه خبر اگر موافق عترت طاهره صحیح باشد و یا اگر راوی غیر متهم در روایت خود باشد یا اینکه روایت او موافق مذهب خود نباشد حتی اگر از غیر مذهب حق باشد پس همین طور خبری به آن صرف نظر می شود از اعتماد او به راوی آن یا حتی اگر نقل خبر از طریق روایت ابناء عامه باشد، و بر تنصیب اهل بیت علیهم السلام تأکید می کند و یا بر فضایل آنها بر آن اعتماد می شود با حذف نظر از مورد اعتماد بودن راوی آن و یا راوی در

همچنین خبری مورد اعتماد باشد و پس چطور است که اگر خبر از خود ائمه علیهم السلام نقل شده است و از طریق خاص بر فضایل آنها علیهم السلام و تنصیب آنها برای خلافت بعد از رسول صلی الله علیه و آله تأکید می کند و با دهها روایت دیگر تأیید شده که بر مضمون آن تأکید می کند؟! و نادانی این امر دلالت بر تعصب کورکورانه است و مواجهه حق با باطل است و یا بر جهل و نادانی آنهاست و آنها آنچه را می گویند را نمی دانند و این مثل بر آنها کافی است که منطبق می شود: تحت هر شرایطی عترت هستند!!!

قرائن صحت وصیت:

قرینه اول: موافقت روایات وصیت با قرآن کریم و سنت ثابت است و این برای قبول آن کافی است ابی عبدالله علیه السلام فرموده اند: (پیامبر صلی الله علیه و آله در منا خطاب کرد و گفت: ای مردم هر چه از من شنیداید که موافق کتاب خدا است بیاید بدانید که من گفتم و هر چه مخالف کتاب خدا برای شما آمد من نگفته ام) الکافی: ج 1 ص 90.

و همین طور از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (اگر بر شما حدیثی وارد شد که برای او شاهی از کتاب خدا و یا از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتید و گر نه کسی که با آن به شما آمد با آن اولاتر است) الکافی: ج 1 ص 89.

و شاهد اول و دوم برای روایت وصیت از قرآن کریم همان قول تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شلیسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است). و قول تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ إِثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ...﴾ (ای اهل ایمان؛ چون یکی از شما را مرگ رسد برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان گواه گیرد یا غیر از خودتان). پس وصیت در هنگام مرگ بر هر مسلمانی و با تأکیدی از قرآن واجب است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که به آن عمل نمی کند را نمی گوید، آنگاه حتماً در شب وفات خود وصیت کرده و با توجه به قول تعالی و گر نه هیچ روایتی غیر از روایت وصیت متن وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش ذکر می کند و آن تنها مصداق برای آیه سابق الذکر است و با انکار وصیت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم می شود که او با قول خداوند تعالی مخالفت کرده و به هنگام وفات وصیت ننموده و او مبرا از آن است.

و شاهد سوم از قرآن کریم قول تعالی: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ مریم: 87.

و این عهد همان وصیت به هنگام مرگ است و آن چیزی است که امام صادق علیه السلام بر آن تأکید کرد به هنگامی که کیفیت وصیت یک مسلمان در موقعی که مرگ به سراغ او می آید را روایت کرد و در مورد آن فرمود علیه السلام: به اینکه وصیت همان عهدی است که در آیه سوره مریم ذکر شده است.

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: (هر کس در وصیت خود هنگام مرگ محسن نیست نقصی یا کاستی در مروت و عقل او وجود دارد گفتند: ای رسول خدا پس مرده چگونه وصیت می کند فرمودند: اگر وفات به سراغ او آمد و مردم دور او جمع شدند گفت: خداوندا گشایشگر آسمانها و زمین عالم غیب و شهادت رحمان و رحیم خداوندا من به شما در منزل دنیا عهد می دهم. که من شهادت می دهم که خداوندی جز شما وجود ندارد یگانه ای که شریکی نداری و اینکه محمد بنده و رسول شماست ... تا اینکه فرمودند: آنگاه به آنچه دارد وصیت می کند). و تصدیق این وصیت در قرآن در سوره ای مریم است در قول عز وجل: ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ و این عهد وفات است و وصیت حقی است بر هر مسلمان که این وصیت را حفظ کند و آنرا انجام دهد و امیر مؤمنین علیه السلام فرمودند: (رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا به من یاد داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل آنرا به من یاد داد) الکافی: ج 7 ص 2 - 3، الفقیه: ج 4 ص 188، التهذیب: ج 9 ص 174.

پس چگونه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ممکن است که وصیت به هنگام وفات را ترک کند در حالی که آن عهدی است که شفاعت آن با تأکید قرآن کریم حاصل می شود و به این صورت به عنوان عاصی امر خداوند تعالی خواهد بود (و رسول صلی الله علیه و آله مبرا است و به خدا پناه می بریم از این قول یا سخن بی اساس.

و به این صورت ثابت می شود آنچه نمی توان در آن شک نمود و اینکه وصیتی که سول خدا صلی الله علیه و آله در آن بر ائمه و مهدیین علیهم السلام تأکید کرد همان عهد رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله زیرا این وصیت همانی است که در هنگام وفات آنرا املاء نمود و غیر از آن وجود ندارد همانطور که قبلاً این موضوع را مشخص نمودم و شک ایجاد کننده در این وصیت از پیروان ابلیس و قابیل و عمر (پناه بر خدا از آنها) خواهد بود.

و شاهد چهارم برای روایت وصیت از قرآن کریم همان قول تعالی: ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَذَسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ البقره: 132 - 133.

آنگاه قول تعالی بر اینکه پیامبر خدا یعقوب علیه السلام به فرزند خود به هنگام وفات وصیت نموده تأکید می کند بلکه حتی پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام همین طور است و آن سنتی جاری که همه پیامبران در مسیر آن بودند و رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله نیز آنها را در این مسیر همراهی نمود و همین طور ائمه علیهم السلام بعد از او که در بحث سابق و صیای آنها به هنگام وفات نیز ذکر شد و روایتی غیر از روایت وصیت وجود ندارد که متن آنچه رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله در شب وفات خود املاء کرد همانطور که قبلاً ذکر شد وجود ندارد آنگاه قول خداوند عزوجل: (اگر مرگ به سوی یعقوب آمد ...) شاهی برای صحت صدور روایت وصیت است زیرا آن ثابت می کند که رسول صلی الله علیه و آله هنگامی که وفات به سراغ او آمد وصیت کرد.

و این دو آیه نه تنها شاهی برای اثبات وصیت رسول صلی الله علیه و آله در شب وفات او است بلکه شاهی نیز بر صحت مضمون وصیت و اثبات ذریه برای امام مهدی علیه السلام می باشد و آن سنت الهی است که با او جاری خواهد شد و به فرزندان او به هنگام مرگ نیز وصیت خواهد کرد همانطور که پیامبر خدا ابراهیم علیه السلام انجام داد و همانطوری که پیامبر خدا یعقوب علیه السلام انجام داد.

و همانطوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بعد از او انجام دادند و بر این معنی روایت آتی تأکید می کند در تفسیر قول تعالی: (اگر وفات به سراغ یعقوب آمد ...) از امام باقر علیه السلام:

از جابر از ابی جعفر علیه السلام فرمودند: (در مورد تفسیر این آیات از قول خداوند از او صلی الله علیه و آله پرسیدم: ﴿إِذْ قَالَ لِنَبِيِّهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ﴾ فرمودند: در قائم علیه السلام انجام و جاری می شود) تفسیر العیاشی: ج 1 ص 61.

یا اینکه برای قائم ذریه ی خواهد بود و به هنگام وفات پیش او حاضر خواهند شد و به آنها آنچه را پیامبر خدا یعقوب علیه السلام به فرزندان خود گفته را خواهد گفت و این بر صحت روایت وصیت تأکید می کند زیرا آن ذریه قائم علیه السلام را ثابت نمود و اینکه او صلی الله علیه و آله وصیت و امامت را تسلیم فرزند خود احمد مهدی علیه السلام می کند که او همان اول مهدیین و اول مؤمنین است.

و شاهد پنجم برای روایت وصیت از قرآن کریم همان قول تعالی: در سوره یس: 49 - 50. ﴿مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخْصَمُونَ * فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾.

(جز يك صيحه ی [مرگبار] را انتظار نخواهند کشید که هنگامی که سرگرم جدالند غافلگیرشان کند * آنگاه نه توانایی وصیتی دارند و نه می توانند به سوی کسان خود برگردند).

این یعنی خداوند تعالی کافرین و مشرکین را به عذاب بشارت داده و مهلتی به آنها جهت وصیت به خانواده های آنها قبل از وفاتشان نمی دهد و به طور طبیعی به عنوان سوء عاقبت برای آنها حساب می شود که خداوند آنها را بر کافرین به خاطر آنچه دستهای آنها انجام داد و نوشت و اضافه

نمود به اینکه آنها با عذاب الهی می میرند و همین طور خداوند امکان توصیه دادن به هنگام مرگ را به آنها نمی دهد و هر کس بمیرد و وصیت نکند به مرگ جاهلیت مرده است و در ظلماتی که پی در پی است خواهند بود و اگر دست خود را بیرون بیاورد نمی تواند آنها دوباره بکشد و اگر عدم توانایی به هنگام مرگ باشد سوء عاقبتی برای کسانی که خداوند آنها را به آن مبتلا می کند از جمله منحرفین خواهد بود و امکان ندارد که به همچنین حالتی مؤمنین را امتحان کند و به خصوص رسول خدا محمد ﷺ که او بهترین خلق است پس چگونه توقع داشته باشیم که بدون وصیت بمیرد !!! و با این ورودی بر مفهوم قول تعالی خواهد بود: ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً﴾ (نه توانایی وصیتی دارند) و مخالفت قول تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا لِّلْوَالِدَيْنِ وَ الْآقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (به شما دستور داده شده که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به چیزی شلیسته عدل وصیت کند این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است) البقرة: 180. !!! و حاشا و مبرا است از آن.

حال پس قرآن کریم بر هر مسلمانی در هنگام مرگ وصیت را واجب می کند و به طور قاطع اینکه در هر معروف و نیکی حضرت محمد ﷺ جلوتر است. پس حتماً هنگامی که وفات به سراغ او آمد وصیت نمود و این همان چیزی است که روایت وصیت آنها ثابت نمود و مطلوب نیز همان است.

و قول تعالی: ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ یا اینکه توانایی توصیه کردن به هنگام مرگ را رسیدن عذاب آنها یا اینکه هنگام رسیدن وقت مرگشان را ندانند و این حالت در زمان ایام حیات آنها نبوده و این معنی از سیاق آیه کریمه واضح است زیرا وصیت را نفی می کند در مورد منحرفین به هنگام نزول عذاب بر آنهاست و این معنی غیر مورد تأیید علمای سابق و غیره در تفسیرات آنهاست.

علی بن ابراهیم قمی (رحمت خدا بر او باد) در تفسیر خود می گوید: (قول او) گفت آن در آخر زمان است که در آن صیحه ندا می زند در حالی که آنها در بازارهای خود به دشمنی خود مشغول هستند آنگاه همه آنها در جا می میرند و کسی از آنها به منزل خود بر نمی گردد و به وصیتی وصیت نمی کنند و آن در قول تعالی: ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ تفسیر القمی: ج 2 ص 215.

و شیخ طوسی (رحمت خدا بر او باد) در تبیان گفتند: ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً﴾ یا اینکه کسی از آنها نمی تواند به عده دیگری از خود آنها توصیه کنند ﴿وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ یا اینکه به خانواده آنها بر نمی گردند تا به آنها وصیت کنند) التبیان: ج 8 ص 464.

و علامه مجلسی (رحمت خدا بر او باد) در بحار خود گفت: (و گفت: آنها باهم دشمنی می کنند که ریا و عذاب بر آنها نازل می شود و یا خیر ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً﴾ یعنی اینکه اگر ساعت آنها را گرفت حتی یک لحظه هم نمی توانند کاری را انجام دهند ﴿وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ و یا اینکه به خانه های آنها از بازارها بر نمی گردند و این اخباری که با آنچه در فوت اول به هنگام قیام قیامت با آن مواجه می شوند) بحار الانوار: ج 6 ص 320.

و همچنین مجلسی گفت: (قول تعالی: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ تا قول او: ﴿يَخْصِمُونَ﴾ گفت: آن در آخر زمان که در آنها صیحه ای فریاد می زند در حالی که آنها در بازارهای خود در حال دشمنی هستند و همه آنها می میرند و کسی از آنها به منزل خود بر نمی گردد و به وصیتی وصیت نمی کند و آن قول تعالی: ﴿فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ﴾ بحار الانوار: ج 6 ص 323.

و شاهد ششم وصیت از قران و سنت صحیح همان چیزی که ثقلین بر آن تأکید کرد به اینکه امامت در اعقاب و اعقاب اعقابها (پشت و ذریه ذریه انها است) تا روز قیامت است و یا اینکه آن در ذریه ائمه عليهم السلام یکی پس از دیگری تا روز قیامت و عالم رجعت است که از مقدمات روز قیامت حساب می شود همانطور که بسیاری از آیات و روایات به ان اشاره کردند به اینکه به دنیا رجعت می کنند کسانی که به محض کفار هستند یا اینکه ایمان محض دارند، پس آن در حال حاضر بر عالم حساب غالب است که ائمه عليهم السلام همانند امام حسین عليه السلام و امام علی عليه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنرا ممارست می کنند همانطور که روایات بر رجوع آنها در عالم رجعت صحبت می کنند.

تعالی فرمودند: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ آل عمران: 34.

و تعالی فرمودند: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ البقره: 124.

و تعالی فرمودند: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ الزخرف: 28.

از مفضل بن عمر از صادق جعفر بن محمد عليه السلام گفتند: (از او عليه السلام در مورد قول خداوند عز و جل پرسیدم: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ این کلمات چیست فرمودند: همان کلماتی که آدم به پروردگار خود گفت و خداوند بر او توبه نمود و او این چنین فرمود: (از شما به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام جميعاً) مسألت می کنم که بر من توبه کنی) آنگاه خداوند بر او توبه نمود و او تواب رحیم است. پس به او گفتم: ای فرزند رسول خدا منظور عز و جل در قول خود از ﴿فَأَتَمَّهُنَّ﴾ چیست؟ فرمود: منظور او آنها را تا قائم تکمیل نمود دوازده امام نه / 9 تا از فرزندان حسین عليه السلام است. مفضل گفت: پس گفتم: ای فرزند رسول خدا مرا در مورد قول خداوند عز و جل خبر کن ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ فرمود: منظور او

با آن امامت است که خداوند تعالی آنرا در عقبه حسین علیه السلام تا روز قیامت قرار داد) کمال الدین و تمام النعمة: ص 358.

پس اولاً بین ائمه تا قائم علیه السلام سپس قول تعالی را تفسیر نمود: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ به اینکه آن امامت در ذریه و نوادگان امام حسین علیه السلام تا روز قیامت است و آن اشاره به مهدیین از ذریه و نوادگان قائم علیه السلام می کند و اینکه امامت بعد از امام مهدی علیه السلام تا روز قیامت استمرار خواهد کرد و از ذریه و نوادگان امام حسین علیه السلام یا ذریه قائم علیه السلام همانطور که روایات تأکید نموده است.

و اهل بیت علیهم السلام قول تعالی را تفسیر نمودند ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ فرمودند: (آن امامت است که در اعقاب و اعقابها تا روز قیامت است).

پس کلمه (اعقاب) دو بار تکرار شد و در این اشاره ای به مرور امامت در عقب امام حسین علیه السلام در دو مرحله و آن امامت و هدایت می باشند و یا ائمه و مهدیین علیهم السلام است و گر نه کلمه اعقاب یک بار برای انطباق آن بر ذریه حسین علیه السلام کافی است و احتیاجی به دو بار تکرار آن نیست، همانطور که قبلاً بیان شد.

و در هر حال تا زمانی که ثابت شد برای امام مهدی علیه السلام خلفاء از طریق روایات متواتر وجود دارد پس حتماً این خلفاء از ذریه او علیه السلام هستند از قول تعالی: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾ یا در عقب امام حسین علیه السلام تا روز قیامت از فرزندی به فرزند دیگر و همین طور قول تعالی: ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و قول تعالی: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾.

و با توجه به اینکه وصیت ثابت کرد که امامت بعد از امام مهدی علیه السلام برای ذریه مهدیین علیهم السلام است پس حال موافق قرآن کریم است، و این قرینه ای قطعی بر صحت آن است همانطور که در مورد آن روایت وارده از اهل بیت علیهم السلام به صراحت گفته و نیز ذکر آن بوده است و همین طور ذکر آن توسط حر عاملی در خاتمه و سائل 94 هنگامی که گفت: (و از آن (یا از قرینه قطعی) چون موافق قرآن است در قضاء از متن های متعدد شناخته می شود و آیات واضح برای دلالت و یا تفسیر معلوم از آنها علیهم السلام است).

قرینه دوم: بعضی از علمای محقق به صراحت صحت و اعتبار روایت وصیت تأکید نموده همانند شیخ طوسی (رحمت خدا بر او باد) به هنگامی که به واسطه آن بر امامت ائمه علیهم السلام استدلال نموده و آنرا با صحت وصف نموده و همزمان با روایاتی که از طریق خاصه آنرا نقل کرد هنگامی که گفت: (و اما مواردی که صحت آنرا نشان می دهد به اینکه شیعه آنرا بر وجه

متواتر نسلی پس نسل دیگر ذکر کرده اند و طریقه صحت آن در کتابهای امامان موجود است از جمله در متنهایی از امیر مؤمنین علیه السلام و اینکه تنها راه است) غیبة الطوسی: ص 111.

و نیز همانند میرزا نوری در نجم ثاقب: ج 2 ص 71 به هنگام استدلال او بر اثبات ذریه برای امام مهدی علیه السلام هنگامی که گفت: (شیخ طوسی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرد خبری که در آن بعضی از وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام در شب وفاتش و از بنده های آن گفت: (و اگر وفات به سراغ او آمد آنرا تسلیم فرزند خود اول مقربین کند ... و الی آخر) و نیز همانند سید شهید محمد صادق صدر (رحمت خدا بر او باد) در تاریخ مابعد الظهور ص 644 به هنگام مناقشه او برای حکم اولیاء صالحین (مهدیین) و روایات رجعت گفتند: (... و اما از زاویه کفایت روایات اولیاء جهت اثبات تاریخی و آن واضح و طبق راه و روش ما در این تاریخ است زیرا آنها زیاد به هم پیوسته و یک چیز را نشان می دهند ... و ما هنگامی که اخبار رجعت را غیر قابل اثبات پیدا می کنیم اخبار اولیاء را پیدا کرده ایم و قابل اثبات است همانطور که شنیدیم که امکان نشان دادن اخبار اوصیاء به طور طبیعی است ...) در حالی که شهید صدر (رحمه الله) روایت و وصیت را در صفحه 640 در کتاب اشاره شده که کلام قبلی او اشاره به آن دارد.

و این قرینه ای است واضح و صریح بر صحت روایت وصیت می باشد و به اینکه شیخ طوسی نیاز به تعریف ندارد به عمل او و صبر و حلم و دقت او در تبعیت احادیث و جدا کردن روایات سالم از ضعیف است و برای میرزا نوری (رحمه الله) همان کسی که به اعتبار آن به صراحت صحبت نموده از محدثین و بزرگان علماء شیعه و از علمای درایت و رجال محسوب می شود و اما حال سید صدر نیاز به تعریف ندارد و واقیع به علم و عمل او شهادت می دهد. و به خصوص کتاب او (موسوعة امام مهدی علیه السلام) از بهترین کتابهایی محسوب می شود که در مورد قضیه امام مهدی علیه السلام نوشته شده است و غیر از حق، چیزی جز گمراهی مبین نیست.

قرینه سوم: وجود عده ای از روایات متواتر که بر ذکر مهدیین از ذریه قائم تأکید می کند و آن قرینه واضح بر صحت مضمون روایت وصیت است، در حالی که این روایتها از حد تواتر گذشته، که توسط استاد ضیاء زیدی جمع آوری شد و به بیشتر از سی روایت متواتر در کتاب او (المهدیون) ذکر نموده پس به آن مراجعه کنید.

و این روایات و تمام ادعیه ها قرائنی مفید جهت قطعیت بر صحت مضمون روایت وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ائمه و مهدیین علیهم السلام از ذریه امام مهدی علیه السلام است.

بلکه محققین در علم رجال درایت به صراحت اعلام کردند که روایت اگر ضعیف السند باشد و در حالی که همانند مضمون آن یک روایت یا دو روایت صحیح سند باشد و به همان معنی بهره

برداری از روایت ضعیف واجب است ، به خاطر وجود قرینه ای دال بر صحت آن از خارج است زیرا ضعف سند بر عدم صدور روایت از معصوم نیست و این نشانه ای مسلم است. پس هنگامی که روایت ضعیف سند بواسطه حدی از روایت باشد ولی عمل کردن به آن واجب است زیرا آن مثالی است که در یکی از کتب معتبر محکوم به صحت آن وارد شده است و به سبب نسبت آن بر ائمه علیهم السلام همانند اصول چهارصدی و یا برای اعتماد بر مؤلف آن و شهادت آنها چیزی جز اعتماد بر همانند تفسیر قمی نمی بینند و کتاب کامل الزیارات برای ابن قولویه و غیر آن از امور تصحیح شده سند روایت حتی اگر ضعیف سند و یا مرسل باشد و هر کس تأکید بیشتر بخواهد به کتابهای رجال و درایت همانند (معجم رجال الحدیث) برای محقق خوئی و درایت برای زین الدین عاملی و غیره مراجعه کند.

و این با توجه به اینکه می دانیم که سند وصیت معتبر بوده و در آن هیچ ضعفی وجود ندارد و پس به انضمام این قرائن متعدد بر آن روایت قطعیت صدور خواهد بود بلکه برای آن تنها یک قرینه یا دو قرینه کافی است همانطور که حرعاملی مؤلف وسائل شیعه در خاتمه و سائل ذکر نمود. و هر کس بخواهد به (وسائل - خاتمه: ص 95) مراجعه کند ولیکن به ذکر قرائن بیشتری جهت اقامت حجت بر هر معاند و منکر برای احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت طاهر او می پردازم. و اما کسانی که از گل و تربت پاک اهل بیت علیهم السلام خلق شده اند تنها با شنیدن حدیث آنها قلبهایشان مطمئن و پوست آنها پوسته پوسته شده و چشمهای آنها جاری می شود زیرا چشمها کور نمی شوند بلکه این دلهای موجود در سینه ها هستند که کور می شوند و هیچ حول و قدرتی بالاتر از قدرت خداوند بالا مرتبه نیست.

قرینه چهارم: هیچ روایتی که معارض مضمون وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد وجود ندارد و این دلیلی بر اینکه به طور صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شده و در حالی که اگر صحیح نبود برای آن معارضی از روایات اهل بیت علیهم السلام پیدا می شد و علمای شیعه متقدم آنرا رد می کرد و حتی علمای اخیر که هیچ روایت غریب و یا وضع شده به صورت دروغ بر اهل بیت علیهم السلام را ترک ننموده مگر آنرا خارج نمود. و در مورد آن اعلام کردند که عمر خود را در این محال فنا نمودند همانند شیخ صدوق (رحمه الله) و رئیس طایفه شیخ طوسی (رحمه الله) و شیخ مفید (رحمه الله) و غیر آنها از علماء و محققین که وصیت و یا روایات مهدیین را در کتبهای معتبر خود نقل کردند همانند غیبه شیخ طوسی و کمال الدین برای شیخ صدوق.

و حرعاملی به صراحت اعلام نموده که عدم وجود معارض برای هر روایتی ، قرینه ای بر صحت آن خواهد بود و متن کلام او را بخوانید: (عدم وجود معارض پس آن قرینه ای واضح است که شیخ ذکر کرد.

وصیت و وصی ۱۶۰
و او بر آن اجتماع نمود که غیر از آن برای او معارضی نقل می کرد که در آن به مواضع صراحت کرده: از آن اول استبصار که شهید در ذکر از صدوق در مقنع و ارتضاه نقل کرده است) و سائل الشیعه - الخاتمه: ص 95.

بعضی ها دچار توهم شدند به روایتی که می گوید به اینکه امامی بر آن امام حسین بن علی علیه السلام در رجعت بیرون می آید برای او عقب و نسلی وجود ندارد رد و متوهم شدند که آن معارض روایات ذریه امام مهدی علیه السلام که مناقشه در مورد این روایت در این بحث کامل شده پس به آن مراجعه کنیر.

قرینه پنجم: بیشتر محققین و علماء تصریح کردند که حکم بعد از امام مهدی علیه السلام به خلفاء از ذریه ایشان منتقل می شود همانگونه که در وصیت شب وفات رسول صلی الله علیه و آله یاد شده است و این خود قرینه معتبر بر صحت وصیت است و مخالف عقیده شیعیان نیست و از جمله این علماء و محققین که این روایات را ذکر کرده اند:

1- سید مرتضی (رحمه الله) که بر روایات (..... قائم و قائمین بعد از ایشان) ما بر زوال حکم بعد از امام مهدی علیه السلام قاطع نیستیم بلکه جایز است بعد از ایشان امامانی باشند که به امرش قائم باشند تا دین و مصالح اهلش را انجام دهند و این ما را از ائمه دوازده گانه خارج نمی سازد زیرا تکلیف ما این است که امامت این ها را تعلیم یابیم و ما آن را به صورت شفاف بیان کرده و به آن منفرد گشتیم) بحار الانوار: ج 53 ص 148.

2- شیخ کفعمی در مصباح آنچه که از میرزای نوری و علامه مجلسی نقل کرده و گفت: روایت از یونس بن عبد الرحمن از امام رضا علیه السلام در دعا برای صاحب الامر علیه السلام (..... و در آخر می فرماید: خدایا بر والیان عهدش و ائمه بعد از ایشان) که کفعمی در حاشیه کتابش می نویسد: مراد از ائمه بعد از ایشان فرزندانش هستند چون آنکه آنها شریف و عالم هر که به او اقتدا کند امام شان می باشد و قول مبارک امام را که می فرماید از فرزندانش هستند را منظور فرزندان امام مهدی علیه السلام می باشند) نجم ثاقب: ج 2 ص 72، بحار: ج 99 ص 125.

3- سید علی ابن طاوس (رحمه الله) در جمال الاسبوع می گوید در صلوات بر ذریه امام مهدی علیه السلام در بعضی ادعیه گفته (خدایا بر والیان عهدش و ائمه بعد از ایشان ..) مقصود و مراد از صلوات و ترتیب بر ایام هفته در عبادات در شهرها و ائمه در حکم آنها در ایام است و صلوات بر آنها بعد از ذکر نام ایشان آمده است زیرا والیان عهد در حیاتش هستند و انگار که این صلوات بر ایشان و بعد از او بر والیان امرش و ائمه بعد از ایشان همگونه که از امام نقل شده است و اینها ابرار و عابد و در حیاتش هستند و در برخی روایت یافتیم که برای امام علیه السلام فرزندان دارد

وصیت و وصی ۱۶۱
که والی امرش خواهند بود در شهر های دریای که در غایت صفات ابرار هستند) جمال
الاسبوع: ص 310.

4- میرزای نوری صاحب کتاب مستدرک الوسائل در کتاب نجم ثاقب دوازده دلیل بر اثبات
ذریه امام مهدی علیه السلام ذکر کرده است و از آنها روایت و صیت شب وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در
مورد آن گفته که این روایات سندش معتبر می باشد. و حدیث در این باره زیاد است که در کتاب
رد حاسم بر منکر ذریه امام مهدی علیه السلام یاد شده است ...

5- شهید صدر (رحمه الله) در کتاب مجتمع فرعونى که کتبی جمع اوری شده از خطبه های
ایشان، گفته ... مهدی علیه السلام تمام اسباب فساد را ویران می کند و بر راس آنها جور و ظلم و
مجتمع عدل و قسط را بنیان می دهد و منهاج ان را در تمام مجالات انسانی رسم می کند و بعد
از ایشان دوازده خلیفه می آیند که طبق ان منهاج بین مردم سیر می کنند و در این مدت حکومت
دوازده خلیفه سیره تکاملی بصورت آرام به سمت ترقی و و تکامل حرکت می کند و در ان زمان
انسان به حدی از تکامل و علم می رسد که نیازی به رغیب ندارد به جز خداوند متعال و در این
مدت وراثت صالحین در زمین معنی می یابد و خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ
بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾.

ما در زبور و تورات نوشته ایم بعد از ذکر، بندگان صالح و وارث زمین خواهند شد که در این
بلاغی روشن برای عبادت کنندگان است) المجتمع الفرعوني: ص 175 الباب الرابع الفصل
الثالث.

6- شهید صدر محمد باقر صادق الصدر (رحمه الله) در کتاب تاریخ بعد از ظهور بر وجود
ذریه ی برای امام مهدی علیه السلام استدلال می کند و روایات حکم ذریه امام را بر رجعت ترجیح
می دهد ولی مت می گویم تعارضی در هر دو روایات نیست چرا که بعد از امام مهدی ذریه
ایشان حکم می کنند و بعد از آنها رجعت انجام می شود.

سید صدر کلامی طولانی دارد که مختصری از ان را برای خوانندگان می آوریم: (.... و بعد از
ان امام مهدی علیه السلام خلیفه و ولی عهد بعد از خود را تعیین می کند انهم در زمان حیات خویش
و شاید در آخرین سال حکومتش، تا او رئیس عالی مقام دولت عدل الهی گردد و اولین حاکم
اولیای صالحین باشد.

و این حاکم اول بهترین و افضلترین یازده خلیفه بعد از خود است زیرا که این خلیفه اول نتیجه
تربیت شخصی امام مهدی علیه السلام و معاصر با ایشان می باشد و... و او در زمان حیات امام علیه السلام
بوده به غیر از دیگر خلفای بعدی، تا جای که می گوید: و در ان زمان امام مهدی علیه السلام بدون

شکر از طریق اعلان و تبلیغ عالمی و بصورت متکرر و قبل از وفاتش مردم را به امر و طاعت این حکام امر می کند) تاریخ بعد از ظهور: ص 646.

7- شیخ علی نمازی صاحب کتاب مستدرک سفینه بحار در باره یکی از این روایات ذریه امام علیه السلام می گوید: (... و این روایت روشن و مراد از روایت ابی حمزه و روایت مختصر بصائر است و اشکالی در آن و غیر نیست و دلیل بر آن است بعد از امام قائم علیه السلام دوازده مهدی و آنها مهدین و اوصیاء قائم علیه السلام و قائمین به امرش می باشد تا زمین بدون حجت باقی نماند) مستدرک سفینه بحار: ج 10 ص 517.

8- شیخ کورانی در کتاب عصر ظهور: (اعتقاد به رجعت از ضروریات اعتقادی اسلامی نیست و از ضروریات مذهب شیعه نمی باشد یعنی عدم اعتقاد به آن انسان را از مذهب شیعه و نه از اسلام خارج نمی سازد ولی احادیث کثیری موثق هست که اعتقاد به آن را واجب می سازد. و یاد می کند که رجعت بعد از حکم دوازده مهدی علیه السلام و حکم یازده مهدی بعد از ایشان می باشد، زیرا در کتاب غیبه طوسی ص 299 با سند موثق از امام صادق علیه السلام نقل می کند: از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام) عصر ظهور: ص 332.

قرینه ششم: علمای بزرگ قدیم در کتب معتمدشان روایت وصیت را نقل کرده اند و مهمتر از همه کتاب غیبه شیخ طایفه و محقق و مدقق خبیر در علم رجال شیخ طوسی (رحمه الله) نقل شده که با آن برای استدلال امامان می باشد که دوازده امام هستند و اگر این روایت ثابت نباشد چگونه با آن استدلال می کنند! و چگونه چنین امری از شیخ طوسی غافل مانده باشد و او صاحب قول و فصل در علم رجال می باشد و کتابهای کثیری در این باره دارد و از آن کتاب (فهرست) (رجال طوسی) و اینها مصادر علم رجالی شیعه می باشند.

و شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه (خاتمه) یاد می کند از قرائن صحت روایت ذکر آن روایت در کتب معتبر است و گفت (چون روایت در کتابی از کتب اصول که بر آن اجماع شده است یا در کتابی از علمای موثق که بر آن اشاره شد نوشته شده است نمی گفتیم نصی متواتر (صحیح) است و مخفی نماند که تحقیق در این کتاب زیاده اعتماد است) و حتی اگر سند حدیث مرسل، یا ضعیف باشد و نقل از غیر موثق باشد ولی صدور آن از اهل بیت است علمای قدیم آن را در کتب خود نقل می کردند انهم با سندیت قرائن آن ...

و از معلومات کتاب شیخ طوسی از کتب طراز اول در وثق نقل احادیث همانگونه که شیخ حر عاملی آن را (خاتمه و سائل شیعه ص 46) یاد کرده است و مولف کتاب غنی از تعریف است زیرا که ایشان شیخ طایفه شیعه و رئیس آن است و ایشان نزدیکتر به زمان ائمه می باشد و کتب

حدیث (اصول چهارصد گانه) در زمانشان متواتر بوده است و وصیت رسول اکرم ﷺ را در کتابش نقل کرده است و این دلیلی کافی برای صحت سندش و اعتبار و اعتماد بر آن است. و شیخ طوسی روایت را از بزوفری که شیخ مأمون و جلیل القدر و صاحب اصول چهارصد گانه است نقل کرده، و شیخ طوسی صراحتاً در کتابش سند روایت را با روایتش شروع می کند که بزوفری می باشد و در برخی کتبش طریق وصول به آن را یاد می کند که نقل از احمد ابن عبدون و غضائری که آنها از ثقات می باشند و با این سند روایت وصیت از یکی از اصول چهارصد گانه معتبر می باشد انهم با نگاه به منزلت و جایگاه بزوفری ثقات، و حتی نام ایشان را در غیبت صغرا از وکلای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می دانند و این را شهید صدر نقل می کند در کتاب موسوعه و برای اطلاع بیشتر به کتاب (دفاع از وصیت) رجوع شود ... پس سند روایت وصیت به غیر از رجال آن معتبر می باشد.

قرینه هفتم: منت خداوند بر انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و شهادت خویش می باشد و صدور آن از زبان مبارک رسول اکرم ﷺ و فرمود: ایا شهادتی اعظمت از خداوند هست * همین کافی که خداوند شاهد بین من و شما می باشد * سید احمد به ما اموخت که هرگاه امری بر ما مشتبه گشت و در آن حیران شدیم به خداوند برگردیم زیرا که او دلیل متحیران است و او راهنمایست برای کسی است که راهنمای ندارد.

و انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه صدها خواب صادق از رسول اکرم ﷺ و فاطمه زهراء علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام دال بر اینکه احمد الحسن از ذریه آنها و وصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و فرستاده اش برای مردم است و این دلیلی کافی برای اثبات وصیت است و مطابقت آن بر وصی و صاحبش سید احمد الحسن و ذریه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ...

و با شهادت خداوند کفایت می کنیم و بعد از آن به شهادت نجاشی و علمای رجال (رحمهم الله) غیر نیست.

و هر کس روئیت صادق و حجیت اش را تکذیب و یا استهزای کند به او می گویم: گرچه این بحث جای این مناقشه نیست ولی به اختصار:

1- خداوند کسانی را که به روئیت صادق ایمان داشتند را مدح کرده است و فرمود: (... ای ابراهیم روئیت صادق را قبول داشتی و آن را صادق بودی)، و از مریم علیها السلام (... به کلمات پروردگار ایمان آورد) و کسانی که روئیت صادق را تکذیب کردند را مورد نکوهش قرار داده و آنها بزرگان دینی فرعون بودند و فرمود (می گویند خوابی پریشانی است).

2- و ده ها روایت وارد شده که حجیت روئیت صادق را ثابت می کنند و یان که شیطان به شکل اهل بیت و رسول اکرم نمی تواند ظاهر شود و از رسول اکرم یاد شده است که: (هر کس مرا

در خواب ببیند به درستی که مرا دیده زیرا شیطان نمی تواند به شکل من و نه به شکل یکی از اوصیای من و نه به شکل مومنین ظاهر شود و روئیت صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است) من لا یحضره الفقیه: ص 3585، بحار الأنوار: ج 49 ص 284، دار السلام: ج 4 ص 272.

پس در این روایت شریف تدبر کنید که قرینه روشن بر صحت روئیت و حتی با سند معتبر به این که کلام آنها در خواب مانند کلام آنها در بیداری است: نقل از احمد ابن یحیی اولادی: از مخول ابن ابراهیم از ربیع بن منذر از حسین ابن علی علیه السلام فرمود: (هر بنده ی یک قطره اشک در چشمش جمع شود برای ما یا یک قطره اشک ریزد خداوند او را در بهشت جاوان قرار دهد ... احمد ابن یحیی اولادی می گوید: حسین ابن علی علیه السلام را در خواب دیدم و گفتم: (نقل از احمد ابن یحیی اولادی: از مخول ابن ابراهیم از ربیع بن منذر از حسین ابن علی علیه السلام فرمود: هر بنده ی یک قطره اشک در چشمش جمع شود برای ما یا یک قطره اشک ریزد خداوند او را در بهشت جاوان قرار دهد فرمود: بله و سند بین من و شما ساقط شد یعنی این که کلام ما در خواب مانند کلام ما در بیداری است و دیگر نیازی به علم و سند رجال نیست) امالی شیخ مفید: ص 340 - 341.

3- و سیره و شرع زمان ائمه علیهم السلام و علمای مخلص اعتبار دادن به روئیت صادقه و خصوصاً معصومین که کلام در این باره زیاد می باشد که در این جا نمی گنجد همه ان را ذکر کنیم و هر کس زیاده بخواهد می تواند به کتاب فصل خطاب در روئیت صادقه برگردد که نوشته استاد احمد حطاب می باشد که در آن کفایت است بر روئیت صادقه.

و به کسی که منکر روئیت صادقه است همانگونه که خداوند می فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.

دلیل خود را بگوید اگر که در دعوی خویش صادق هستید و با دلیلی همچونه ادله قران و روایات و سیرت اهل بیت بیاید، هرگز نمی توانید و نخواهید توانست اینکار را انجام دهید. بدانید که غیر از این گمراهی است خداوند شما را به کل خیر هدایت کند زیرا که او هر که را بخواهد هدایت می کند و خدا را شکر بر هدایت اش.

خاتمه کلام:

از آنچه در بحث امد عظمت وصیت روشن شد و ان حجتی بر بندگان در تعین اوصیاء و دلیل روشن و قاطع برای احتجاج اوصیاء از ادم علیه السلام تا روز قیامت است، و کسی نمی تواند ادعای وصایت یا امامت را بکند و منصوص در وصیت نبی از انبیاء خدا نباشد بلکه کسی نمی تواند ادعای امامت و وصایت وصی از اوصیاء خدا را بکند و نجات در ان می باشد زیرا که ارث انبیاء

واوصیای است و کسی نمی تواند به آن احتجاج کند و هرکسی اینکار را انجام دهد خداوند امرش را روشن و او را مفتضح می سازد و می فرماید: (نمی توانند و برای آنها نیست) و با آن رسول خدا محمد ﷺ بر یهود و نصاری احتجاج کردند و حجت را با آن بر آنها اتمام کرد و چاره ی جز تحریف یا تکذیب آن نداشتند و این همان خسران اشکار است.

پس ای مسلمانان و ای شیعیان که شما ادعای محبت اهل بیت را دارید سنت قبل خود را تکرار نکنید و مانند انهای که وصیت رسول را تکذیب کردند نشوید، زیرا که از ذکر ایشان وصی آمد که با اسم و صفت روشن در وصیت رسول اکرم ﷺ به اینکه او وصی امام مهدی علیه السلام است و نیز اهل بیت او را یاد کرده اند و صراط مستقیم آنها را طی می کند و با کسی که مخالف و قران باشد اهل رشوه و مدهانه نیست و اگر با او که با برهانی روشن آمده و کسی آنها را نیاورده الا وصی یا نبی از انبیاء خدا مخالفت کردید، پس دین را از اساس رد کردید و برای شما حجتی از حجت انبیاء قبل باقی نمی ماند همان حجت های که با آن انبیاء بر مخالفین و مکذبین محاججه می کردند. و اگر شما اینگونه هستید پس شما را به خداوند قسم می دهم به چه چیزی امام مهدی علیه السلام را باور دارید و او را قبول خواهید داشت، انهم هنگام قیامش، و چگونه ایشان را به هنگام فتنه و درغویان مدعی خواهید شناخت و از اهل بیت نقل شده که هرگاه قائم ما پرچم خود را بالا برد اهل مشرق و مغرب او را لعنت خواهند کرد.

از ابان ابن تغلب گفت از ابا عبد الله جعفر ابن محمد علیه السلام که فرمودند: (اگر پرچمدار حق ظاهر گردد اهل مشرق و مغرب او را لعنت خواهند کرد می دانید چرا؟ گفتیم: خیر، فرمود: از چیزی که مردم از اهل بیتش قبل از خروجش خواهند دید) غیبه نعمانی: ص 308.

از ابی جعفر علیه السلام که فرمود: (اگر قائم ظهور کند نزد مردم چیزی مانند آنچه زمان رسول صلی الله علیه و آله بوده خواهد دید و حتی بیشتر از آن) غیبه نعمانی: ص 308.

پس این روایات موعظه ی باشد برای طالب حق تا از تسرع در دشمنی با درفش و پرچم حق خوداری کنید زیرا که از اهل بیت وارد شده است بیشتر حق در چیزی است که آن را نکار می کنید و خداوند می فرماید (اکثر آنها از حق کراهت دارند) و برای شما در امتهای قبل موعظه و عبرتی است پس بر امری عجله نکنید که نتیجه آن خون ریخته شده اش از اهل دبیت باشد و با امام مهدی علیه السلام ندانسته دشمن گردید.

به خود باز گردید و از خدا سوال کنید زیرا که او از رگ گردن به شما نزدیکتر است و شما را با تقلید کورکورانه و حب دنیا و جاه و رئاست باطل از امام دور نسازند زیرا که هرکس به کسی غیر از اهل بیت اقتدا کند گمراه می شود و این فرصتی برای طالبین حق است و هنوز در اختیار شماست و فرصتها همچون ابر بهاری گذرا هستند و اگر گذشت بازگشتی در آن نیست و این

وصیت و وصی ۱۶۶
روسل و فرستاده ی از طرف امام مهدی علیه السلام است که ندا می دهد پس او را تنها نگذارید زیرا با
تنها گذاشتنش خود را تنها کرده اید و با ان لعنتی بر زبان امتهای بعد خواهید شد تا روز قیامت.
خداوند ما و شما را از نصرت دهندگان اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله قرار دهد.
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الأئمة والمهدیین الأوصیاء المرضیین. به
حول وقوه خداوند نوشتن. این کتاب در تاریخ: 23 / رمضان خیر / سال 1427 مصادف: 16 /
10 / 2006 تمام شد.

شیخ ناظم عقیلی

ترجمه انصار امام مهدی علیه السلام

تاریخ: 28 / جمادی الاول / 1431 مصادف: 22 / 2 / 1389.

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

<http://almahdyoon.Co>

<http://almahdyoon.Co/ir>

روم انصار امام مهدی در بالتاك

روم فارسی 10313 IiI Ansar Emam Mahdi Middle East >> Iran >>

روم عربي ansar al imam almahdy Middle East >> Islam >>

فهرست

۵ مقدمه
۷ وصیت بر هر مؤمنی واجب است
۹ وصیت و امامت
۱۴ وصیت از آدم <small>علیه السلام</small> تا پیامبر ما حضرت محمد (ص)
۱۸ توصیه های انبیاء به پیامبری محمد (ص)
۲۰ آیا رسول خدا محمد (ص) وصیت کرد یاخیر؟
۲۷ وصیت چه زمانی خواهد بود
۳۴ عمر حضرت محمد (ص) را از نوشتن وصیت در هنگام وفاتش منع کرد
۳۷ نجات در صحیفه و دواتی که نوشته شده است
۴۳ وصیت آسمانی و وصیت رسول (ص)
۴۸ ذکر وصیت پیش ابناء عامه
۴۹ وصیت تنها راه است
۵۰ وصیت تنها راه است
۵۲ هر کس وصیت را رد کند از ولایت خارج است
۵۷ وصیت از رسول (ص) به امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۵۸ وصیت بعد از امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۶۴ وصیت و رجعت یا بازگشتن
۷۴ امام با وصیت شناخته می شود
۷۸ کسی مدعی وصیت نمی شود مگر صاحب ان
۷۸ وصی امام مهدی <small>علیه السلام</small> حسینی است یا حسنی
۷۹ وصی امام مهدی <small>علیه السلام</small> ، مقدمه ساز ظهور
۱۰۱ وصی امام مهدی <small>علیه السلام</small> همان یمانی است
۱۰۶ یمانی وصی از مشرق
۱۱۱ پرچم یمانی پرچم اهل بیت <small>علیهم السلام</small> است
۱۲۴ وصی یا یمانی همان کسی است که سفیانی را فراری می دهد
۱۳۱ چه زمانی علم وصی کامل می شود
۱۳۳ وصی و ولایت در آخر زمان
۱۴۷ بازگشت به وصیت رسول خدا (ص) در شب وفات
۱۵۲ قرائن صحت وصیت
۱۶۵ خاتمه کلام
۱۶۷ فهرست